پوشاک ایرانیان

از چهارده قرن پیش

تا آغاز دورهٔ شاهنشاهی پهلوی

نوشتهٔ

جلیل ضیاءپور

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

شکل (۱) نقش یك سوار برروی ظرف سفالی لعابدار نیشابور ، از دورهٔ سامانیان (حدود سدهٔ سوم هجری)
که در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود .

دختر مهشاد مهربانم . لحظه‌ای زندگانیت
همیشه سرشار از موفقیت باشد .
حسن ضیاءپور پدر
۵ - آبان ۱۳۷۸

چاپ ۱۳۴۹ تهران

ziapour.com

پیشگفتار

آگاهی ما ، دربارهٔ پوشاك اوائل اسلامی مردم ما آنچنان ناروشن است که بخاطره‌ای فراموش شده میماند .

اگر نوشته‌های جهانگردان و برخی مورخان ، از انواع پارچه‌های عالی آن دوره یادکرده و از پوشاك نیز شرحی مختصر داده‌اند ، چنانست که چگونه بود آنها را مجسم نمیسازند .

شکلهای مانده از دورهٔ ساسانیان (که بر سنگها و ظروف نقره و دیگر فلزات حك شده‌اند) برای سند بودن آن اندازه زمینه و نمایندگی دارند که چگونه بود پوشاك را از روی آنها بتوان دریافت ، ولـی ظاهراً نزدیکترین نقوش دورهٔ اسلامی بساسانی (آنهائی که پوشاك را مینمایانند) چنان فاقد خصوصیات لازم برای بکمك گرفتن هستندکه پیوستن بسده‌های اولیهٔ اسلامی و مربوط شدن بدورهٔ ساسانی (بی‌آنکه دقیقاً به پیرامون توجه شود) مقدور نیست ، و برای رسیدن بهدف ، باید باریك‌بینی و دور اندیشی خاصی بکار زد ، و وسائل ارتباطی چند جانبه‌ای را در نظر گرفت .

. . . . . .

ziapour.com

تاکنون از انواع پوشاك مردم مناطق مختلف ایران در هردوره ، آگاهی نیافته‌ایم (که اگر پارسیها در منطقهٔ پارس از پوشاك فراخ و چین‌دار استفاده میکرده‌اند ، در همان زمان مردم نقاط دیگر ایران در شمال یا مشرق و مرکز ، دارای چه نوع پوشاك بوده‌اند ؟) .

تنها آگاهی ما ، همیشه از پوشاك مردم مراکز سیاست و پادشاهان و سلسله‌ها بوده است (با اینکه میدانیم زمینه‌هائی وجود داردکه نشان میدهد پوشاك مردم ما منحصر بهمان پوشاك مردم این مراکز نبوده ، بلکه مردم دور و نزدیك ما نیز دارای پوشاك مخصوص بخود بوده‌اند) .

. . . . . .

مورخان سده‌های اولیهٔ اسلامی از پوشاك یك قسمت از مردم ما در ماوراء النهر و خوارزم (که نهضت‌های سیاسی درآن نواحی زمینه میگرفته است) گزارشهای مختصری داده‌اند .

این گزارشها ، نه کافی و نه شامل میباشند و مانند برخی گزارشهای مورخان قدیم (که نارسا و درهم است) کوشش پی‌گیری باید تا گفته‌ها و نوشته‌های آنان را بشود سرراست کرد و سپس بواقعیت راه جُست .

اگر به گزارشهای ابن حوقل و استخری (که در کتاب « حجةالحق ابوعلی سینا » نیز آورده شده است) نظر کنیم ، میخوانیم : که مردم بخارا و خوارزم غالباً قبائی راسته و نیم‌تنه می‌پوشیدند و کلاهی نوکدار و بلند بر سر میگذاشتند و نوك آنرا به آئین خود کج میکردند و یا می‌شکستند .

این گزارش ، علاوه بر اینکه قبای راسته و چگونگی نیم تنه را توجیه نمی‌کند کافی نیز نمی‌باشد ، زیرا علاوه بر فقدان توضیح لازم برای آشنائی به چگونگی آن ، تعریف دیگر پوشاك را (چون پای افزار ، پیراهن و شلوار) فاقد است .

کفایت نمودن به ذکر قبای راسته ، زمانی برای خواننده قابل تصور

ziapour.com

و تجسم است که از مشابهی از آن (که مربوط بهمان زمان یا نزدیك بآن باشد) سابقهٔ ذهنی داشته باشد تا قبای راسته‌ای را (که خصوصیت شکلی آن « از چگونه بود آستین یقه و لبه و دیگر چیزها » بیان نشده است) بتواند مجسم سازد .

. . . . . .

در کلاه نوکدار بلند (که به وضع مخصوصی آنـرا کج میکرده یا می‌شکسته اند) کلمهٔ مخصوص معرف شکل معینی نیست ، مگر که از روی سابقهٔ تاریخی و تکیه بر بلندی کلاه (که نوکدار نیز بوده) بشود احتمال داد : برخی از مردم بخارا (که در اجتماع مخلوط دورهٔ اسلامی ماوراءالنهر سر میکردند) میشده که به آئین مردم گذشتهٔ خود (سکاهای تیز خود یا دیگر سکاها) کلاه نوکدار بر سر مینهاده‌اند ؛ یا با توجه به کلاههای از نوعی که در کاسه‌های لعابدار سده‌های سوم و چهارم هجری نقش شده است (و بهر جهت یادآور کلاههای نوك تیز سکاها میباشد) تصور کنیم که گزارش مورخان در اینمورد ، میباید چیزی از این قبیل بوده باشد (شکلهای ۲ – ۳ و ٤) .

. . . . . .

این نوع پوشاك (که گزارشها بیاد می‌آورند ، و معمول مردم اوائل اسلامی مناطق ماوراء النهر و خوارزم و پیرامون آن سامان بوده است) بدیهی است که در دورهٔ اسلامی ابداع و مرسوم نشده بوده و آنرا مردم آن سامان از پیش داشته و می‌پوشیده‌اند .

. . . . . .

طبق گزارش باستانشناسان وکسانی که با جریان تمدن مردم سر و کار دارند ، و از روی بررسیهای خود معتقدند که مردمی از آسیای مرکزی و شمال بنام (آریاها) بسوی مغرب و جنوب مهاجرت کرده‌اند ، اگر ردیابی و رسیدگی عمومی و اجمالی دربارهٔ این اقوام از این نظر بعمل آیدکه تا چه حد پوشاکشان

ziapour.com

شکل (۲) کاسهٔ لعابدار سدهٔ سوم – چهارم هجری . از مجموعهٔ الفونس‌کان . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۳) کاسهٔ لعابدار سدهٔ سوم – چهارم هجری . ازمجموعهٔ علی‌پاشا ابراهیم بیگ . برداشته ازمجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (٤) کوزهٔ لعابدار سدهٔ سوم – چهارم هجری از عراق . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

با هم شباهت و ارتباط داشته نتیجه‌های مناسبی برای کار ما بدست می‌آید .

چیزیکه در ردیابی و رسیدگی میتواند راهنما و پایهٔ کار ما قرارگیرد (درصورت موجود نبودن مدارك روشن) روابط کوچك شکلها و طرحها میباشد .

از راه توجه به آنها زمینه‌هائی بدست می‌آید که شاید بظاهر مهم بنظر نرسند ولی دخالت آنها در بررسی ، مهم بوده و چه بسا از برکت وجود آنها ، برخی از بدیهیات یا احتمالات (و نظرهای بظاهر پذیرفته) مشکوك و قابل درنگ و اندیشه میگردند یا تأیید میشوند .

. . . . . .

برای رسیدگی به این وجوه اتصال ، ناگزیر باید مراجعهٔ اجمالی دوباره‌ای بگذشته‌های دور نمود ، و از سر آگاهیهای نیمه روشن به پیش آمد تا بررسی‌ها را بر پایهٔ محکمتری (دور از نگرانی‌های احتمالی) استوار کرد .

با این روابط (که بمنزلهٔ عامل پیوند مورد استفاده قرار میگیرند) میتوان جا خالیها ، اشتباهات و یا مواردتردید را در پوشاك هر دوره ترمیم نمود .

---

ziapour.com

بررسی نظریات محققان

با بررسی آثار حفاری شده و مشاهدهٔ دیگر آثـار (که از دیرباز ، مانده است) و همچنین مورد توجه قرار دادن نقوش سنگی تخت جمشید ، بنظر میرسد که پوشاك یك قوم مشهور آریانی (مادها) با پوشاك مردم دیگری (که دارای نامهای سکه یا « سکا » سغدی ، پارتی ، بلخی ، اراخوزی « رخجی » هراتی ، اسگرتی میباشند) یکی میباشد ، و پوشاك این مردم (که وسعت قابلِ ملاحظه‌ای از زمینهای شرقی دریای خزر و فلات شرقی ایران تا به جنوب را زیر سکونت داشتند) با پوشاك ارمنی‌ها و کاپادوکیها (که در مغرب دریای خزر و بخشی از سرزمین ترکیهٔ فعلی ساکن بودند) یکسان است و شکلهای (٥ – ٦ – ٧ – ٨ – ٩ – ١٠ – ١١ – ١٢ – ١٣ – ١٤) این شباهت ها را بخوبی مینمایانند .

. . . . . .

در نقوش آشوری نیز (که ایگور دیا کونف ضمن تحقیقات وسیع خود دربارهٔ مادها به آن اشاره کرده است) این شباهت اساسی پوشاك ، مشهود است .

ولی نظر اومستد Olmstead دربارهٔ برخی از پوشاك مادها موجب درنگ است ؛ و چون هدف در این مقدمه رسیدگی بمدارك و بررسی نوشته‌ها و اظهار

ziapour.com

شکل (۵) مادها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

شکل (٦) سکای تیزخود و مرد مادی . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

شکل (۷) سغدی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

شکل (۸) پارتی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

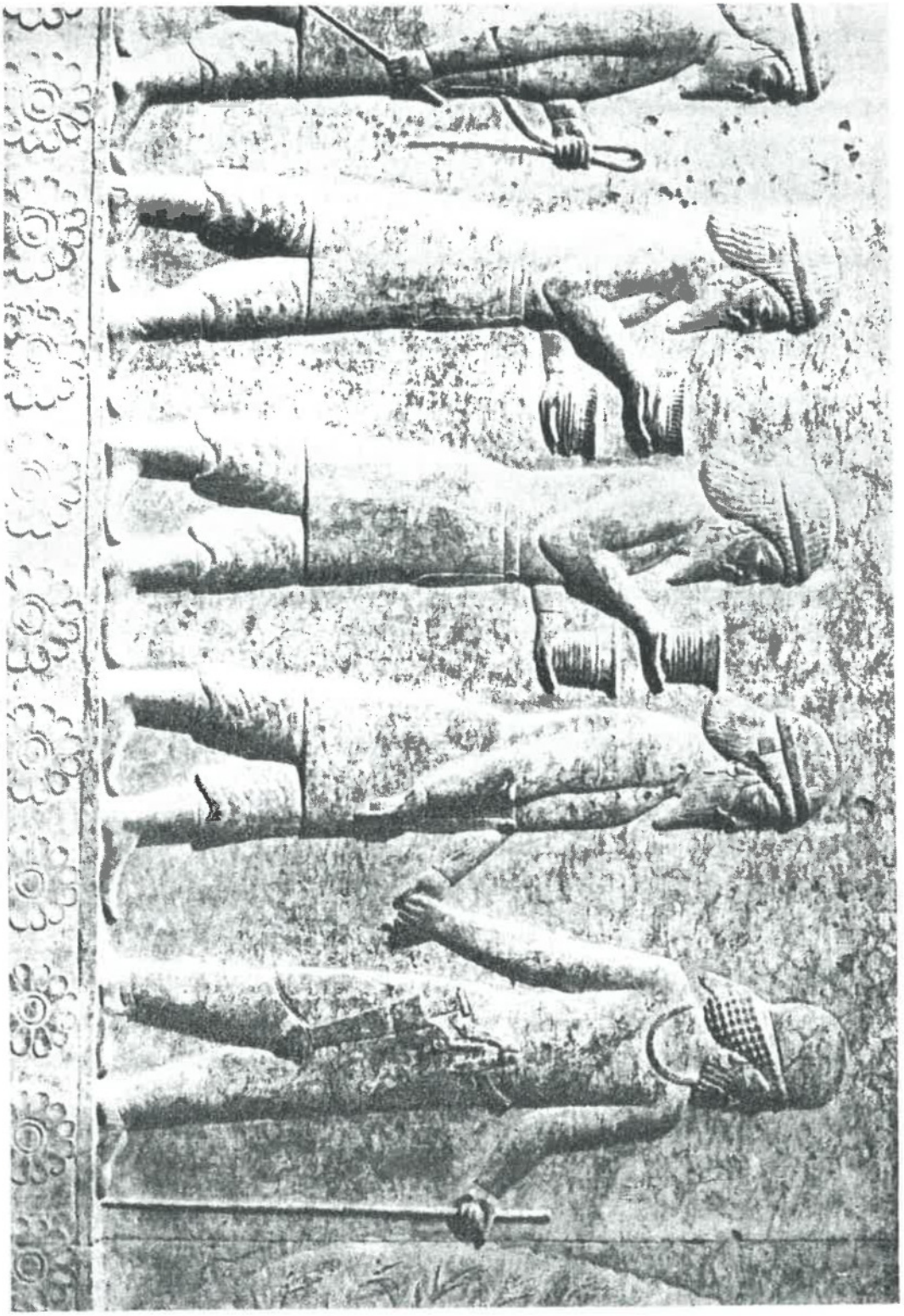

شکل (۹) بلخی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

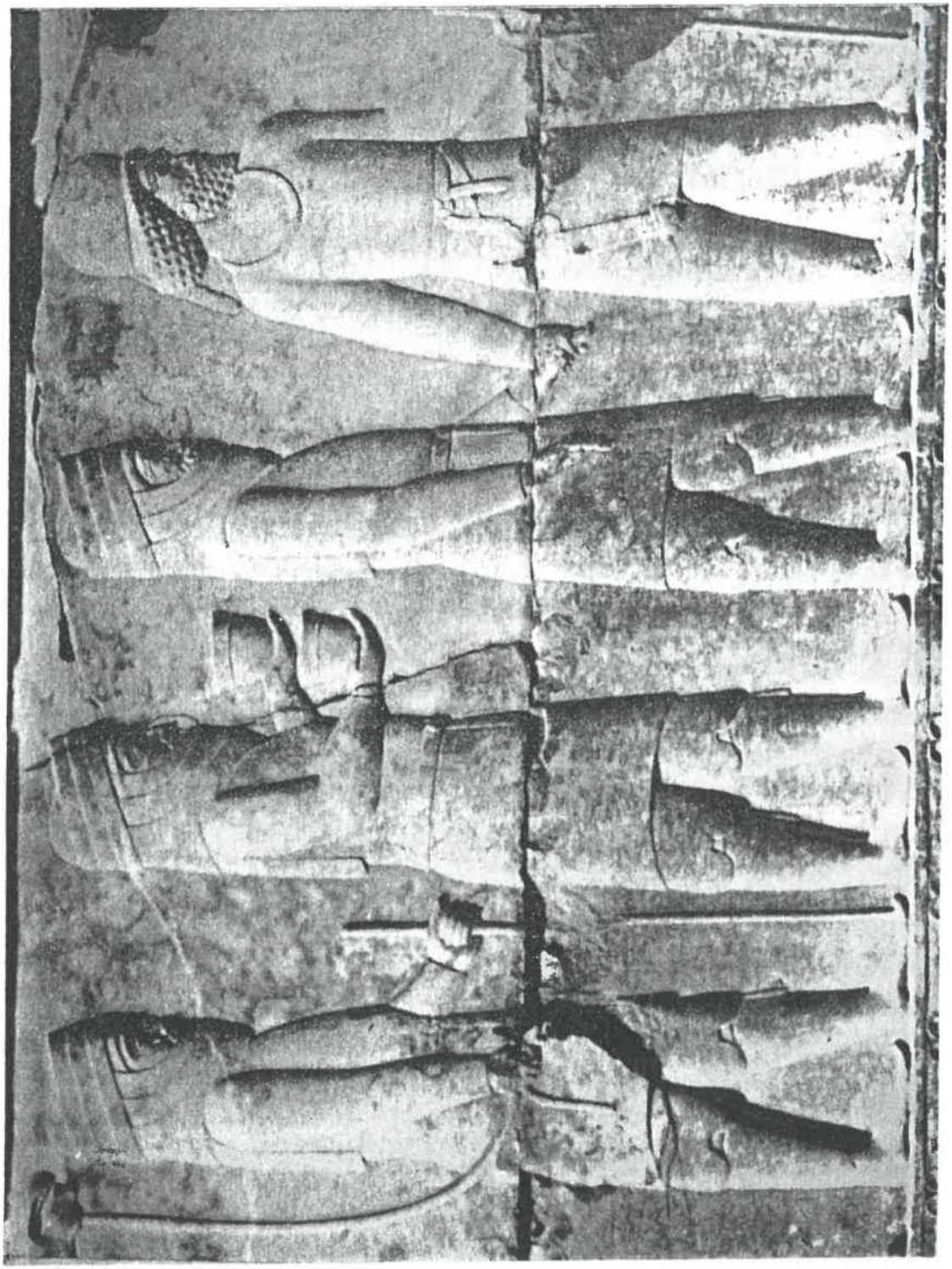

شکل (۱۰) رخجی‌ها « اراخوزی » : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

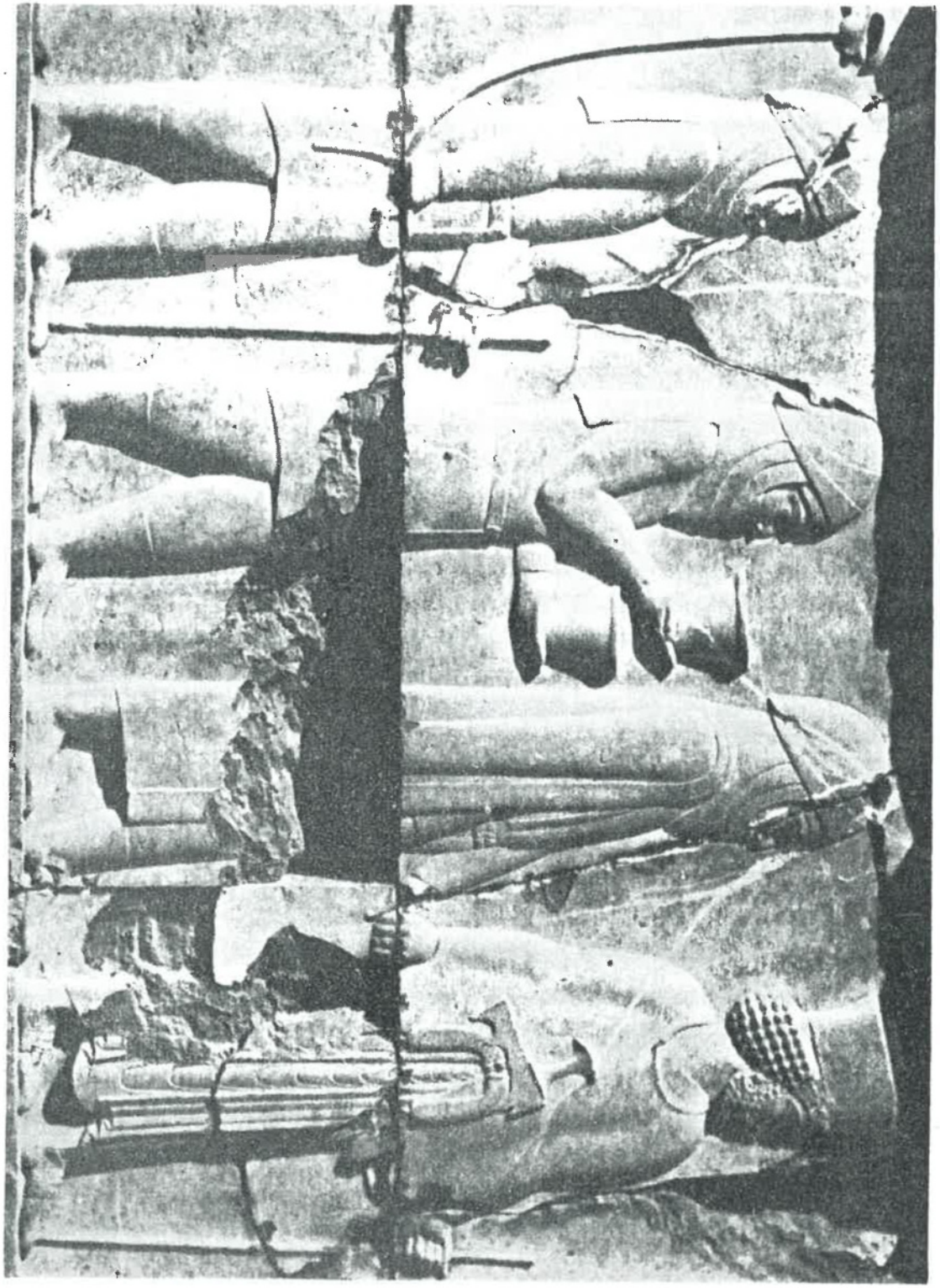

شکل (۱۱) هراتی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

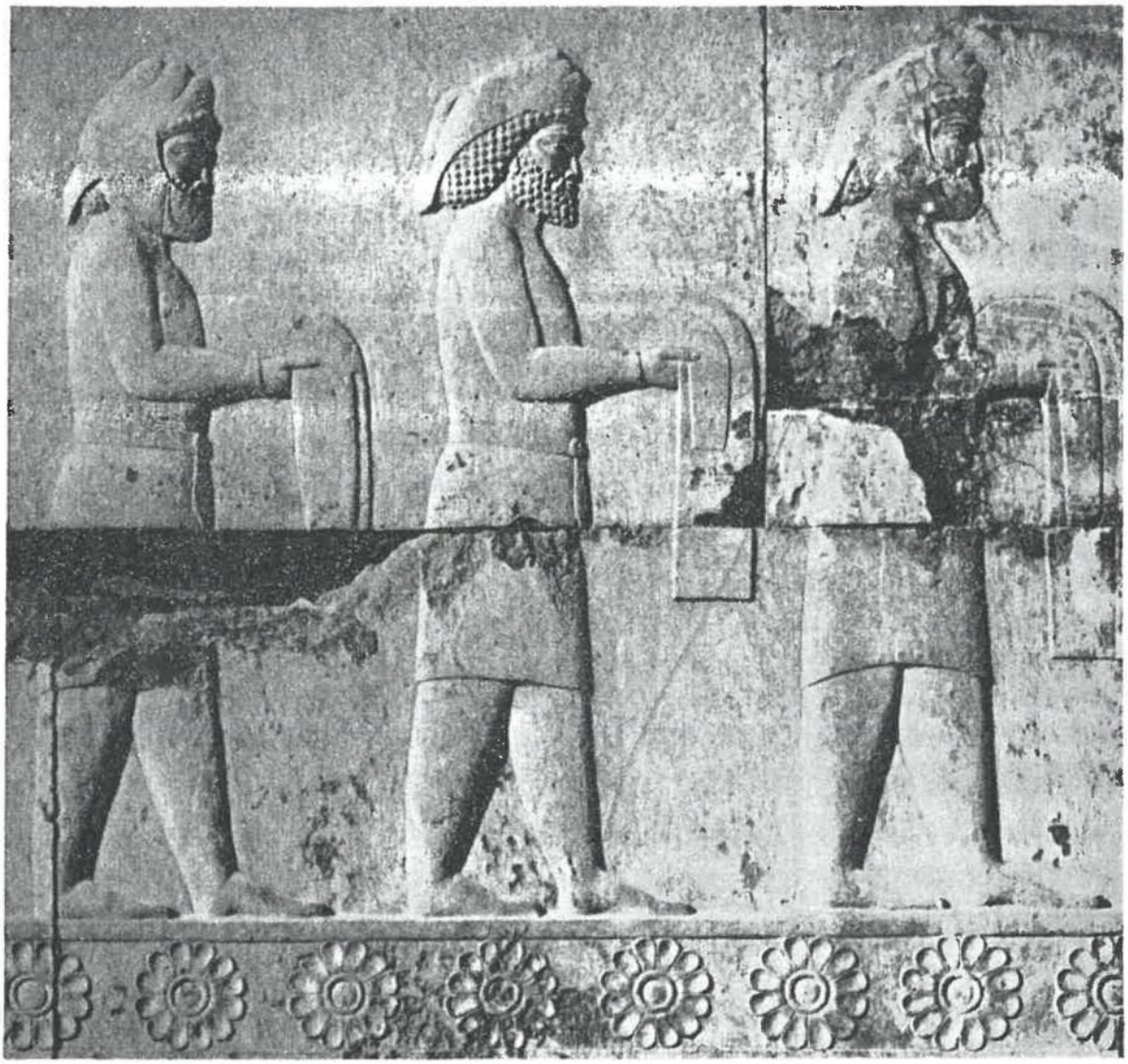

شکل (۱۲) اسگرتی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

شکل (۱۳) ارمنی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

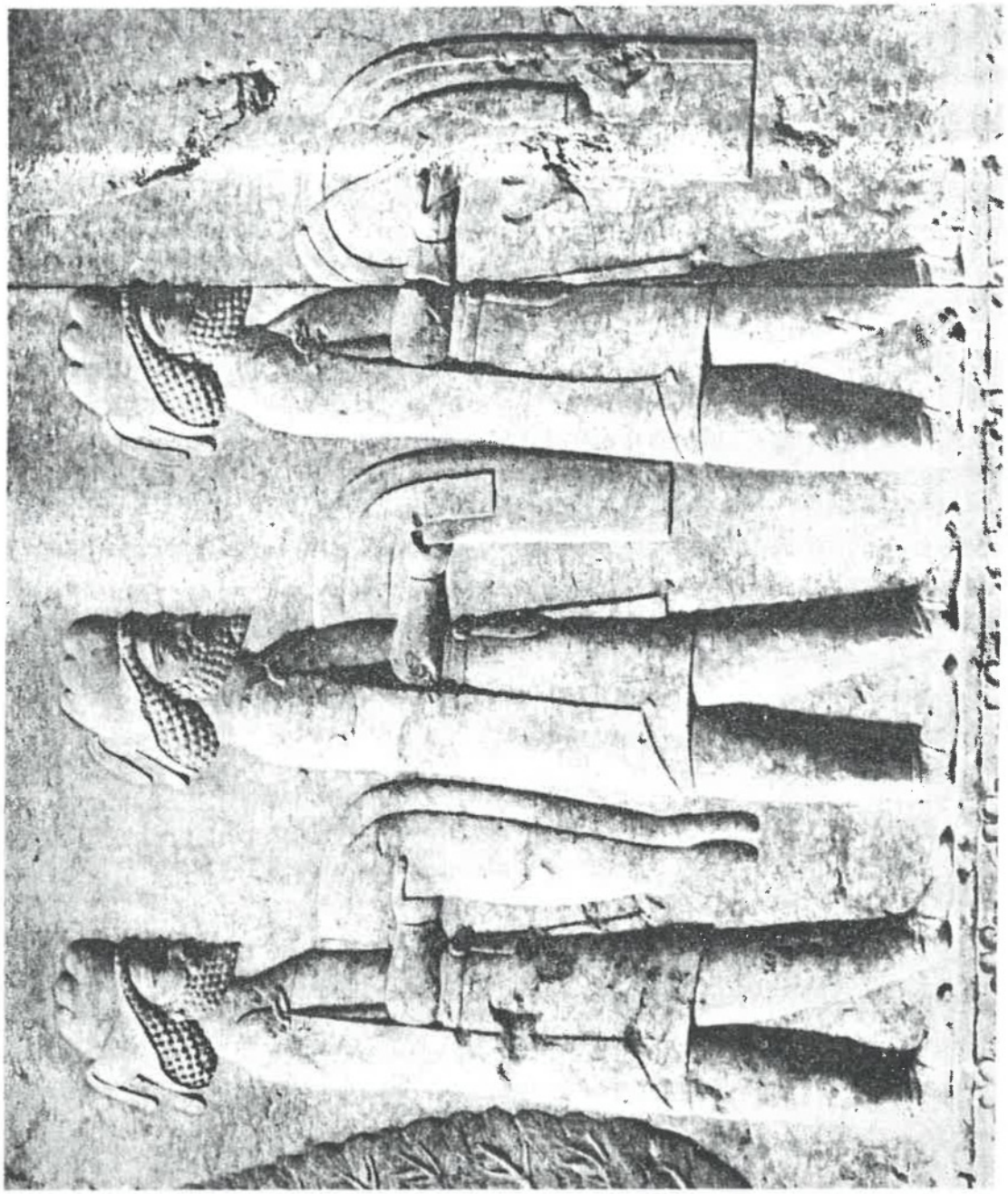

شکل (۱٤) کاپادوکی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

نظرها و بدست آوردن وسائل ارتباطی صحیح میباشد ، ازینـــرو ، بنظر او در این باره رسیدگی میشود .

او نوشته است : روی نقشهای آشوری ، مادها را با موئی کوتاه (که نواری سرخ بدور آن بسته‌اند) نقش کرده‌اند ، و روی پیراهن یك نیم‌تنهٔ پوست گوسفند در بر ، و یکجفت پای افزار با ساقهٔ بلند در پا دارند (که برای گذشتن از میان سرزمینهای برفی مناسب است) .

. . . . . .

آنچه روشن است و نقش آشوری مورد نظر اومستد مینمایاند پوستین مادها نیم‌تنه نمی‌باشد ، بلکه پوستین بلند و بی‌آستین است که تا به پشت زانو رسیده است ، و آنرا بر پشت افکنده دارند ، و سرشانه و روی بازوان آنان را پوشانده است (شکل ۱۵) .

در برخی از هیکلها ، طرح حلقهٔ آستین را نیز که بازوان از توی آن رد شده است نشان میدهد (شکل ۱٦) .

و در نقشی نیز که انتهای آستین‌کوتاه پیراهن مادی (که تا به آرنج است) بعد از طرح ، سوراخ حلقهٔ آستین پوستین نمایان است (شکل ۱۷) .

. . . . . .

دربارهٔ تنوع پوستین مادها ، دیاکونف توضیحی‌مشروح دارد ونوشته است :

. . . . . مردم ثروتمند ، پوست یوزپلنگ ، و مستمندان پوست گوسفند بکار می‌بردند (لباس ماننائیان و دیگر قبایل اتحادیهٔ ماد و خود مادها همینگونه بوده است) و این رسم ، یعنی افکندن پوست‌گوسفند برشانه ، تا امروز نیز در میان شبانان کوهستان آذربایجان محفوظ مانده است . . . . . .

ziapour.com

شکل (۱۵) نقش برجستهٔ سارگون دوم درخورساباد (دور – شاروکین) که بعقیدهٔ ایگوردیاکونف مادها را میتمایاند . متعلق به سدهٔ هشتم پیش از میلاد . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنرجهانی » .

ziapour.com

شکل (۱٦) بخشی از نقش برجستهٔ سارگون دوم در شکل (۱۵) که مردی مادی را با نیزه و پوستین با حلقهٔ آستین نشان میدهد (نفر سمت چپ) . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۱۷) بخشی دیگر از نقش برجستهٔ سارگون دوم درشکل (۱۵) که مردی مادی را با ماکت قلعه‌ای نشان میدهد . بر بازوی راست این مرد ، آستین کوتاه پیراهن نمایان است . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

در نقوش آشوری ، مادها را با پای افزار ساق بلند ، و بنددار ساخته‌اند و چنانست که شباهت بسیار نزدیك به پای افزار همزادگاهان ماد و نیز از آنِ آشوریها دارد ، و با آنچه در تخت جمشید برای مردان موسوم به ماد ساخته‌اند بکلی متفاوت است .

پای افزار مادهای تخت جمشید ، مناسب سرزمینهای دشتی و هموار است ولی آن یك ، با ساق‌های بلند و بندهای فراوانش (کــه به اندیشه می‌آورد : با آن ، همیشه راه‌پیمائیهای سخت و دور و دراز انجام میگرفته) مناسب مناطق کوهستانی و سرزمینهای برفی و سنگلاخی مینماید .

وضعیت این پای افزار ، در بادی امر مبهم بنظر میرسد ، آنچنان که برخی از پای افزارهای مشابه آن نیز (که در پای همزادگاهان ماد در تختِ جمشید ساخته شده‌اند) نیز روشنی‌بخش ساختمان آن نمی‌باشد ، ولی در نقش شمارهٔ ۱۷ (که طرح آن در شکل « ۱۸ » داده شده است و نیز در شکل « ۱۹ » که مردی آشوری را مینماید) ساختمان‌کلی آنرا میتوان بدیده‌گرفت .

ساقهای این پای افزار بر حسب نقوش آشوری ، اغلب تا بالاتر از زانوها و در زیر دامن پیراهن است ، وگاه کوتاه و تا زیر زانو نیز میباشد .

شبیه این نوع پای افزار را (صرفنظر از ساق بلند آن) در حسنلو بصورت ظرفی سفالی و تزئینی یافته‌اند (کــه یاد آور چوموش مردم گیلان و آذربایجان است) . شکل (۲۰) .

چه بسا که این چوموش زمان ما ، بازمانده‌ای از دورهٔ مادها و پیش از آنان بوده باشد .

. . . . . .

این پای افزار ساق بلند را در نقوش تخت جمشید برای مادها و یا پارسی‌ها نساخته‌اند و چنانکه مشاهده شده است ، پای افزار مادهای تخت جمشید ، ساده ، و بدون ساق میباشد .

ziapour.com

شکل (۱۸) طرح مرد مادی که در شکل (۱۷) نقش سنگی آن داده شد (این طرح از کتاب «تاریخ ماد» دیاکونف برداشته شده است) .

ziapour.com

شکل (۱۹) پای افزار مشابه پای افزار مادهای نقش برجستهٔ سارگون دوم ، در پای مردی آشوری (که نوشته‌اند آشور با نیپال وملازم شکار اومیباشند) برداشته از مجلد چهارم کتاب « دائرةالمعارف هنرجهانی » .

ziapour.com

شکل (۲۰) ظرفی سفالی یافته از تپهٔ حسنلو در آذربایجان (که با الهام‌گیری از پای‌افزار معمول زمان ساخته شده است) . این ظرف در موزهٔ ایران باستان نگاهداری میشود .

ziapour.com

بهرجهت ، با توجه به پای افزار ساق بلند مادها (در نقوش آشوری) و ساق کوتاه آن در دو نقش حك شده بر روی ورقه‌های طلا (که پوشندگان آن ، لباس مادی در بر دارند « شکلهای ۲۱ و ۲۲ ») میتوان برای مادها سه نوع پای افزار ، در نظر داشت .

. . . . . .

. . . . . .

از روی نقوش آشوری (که مادهـــا را با پای افزارهای ساق بلند و پیراهنهای آستین‌کوتاه ساخته‌اند ، و دامن پیراهنشان تا به روی زانو میرسد ، و دهانهٔ پای افزارشان در زیر آن گم است) نمیتوان پی‌برد که مادها از چگونه شلواری در این پوشاك استفاده کرده‌اند ، مگر که با توسل بشلوار مادی تختِ جمشید و رجوع بشلوار آشوریها (که آنرا در داخل پای افزار نیمه ساق بلند خود کرده‌اند ، و طرح آن در شکل « ۱۹ » بخوبی پیداست) بشود احتمال داد که این مادهای آمده از شمال (چنانکه گفته‌اند) اگر از میان سرزمینهای برفی و سرد گذشته ، بفلاتی که بعدها نام ایران به آن داده شده است رسیده‌اند ، میباید شلواری نظیر همزادگاهان خود داشته باشند . ولی برای اینکه با برخی سوابق و مدارك در این باره ، آشنائی بیابیم لازم است بدانیم : از روی نمونهٔ آثار (که یکی از آنها در شکل « ۱۹ » ارائه شده است) آشوریها شلواری منقوش و تنگ و چسبان (که میشده داخل پای افزارهای ساق بلند خودکنند) داشته‌اند ، و شاید در اصل مردمی‌که چنین پای افزار با ساقهای بلندتر یا کوتاهتر را مورد استفاده قرار میدادند ، شلوار تنگ بپا میکردند (چنانکه سکاها نیز ، از نوع شلوار مادهای منقوش بر تخت جمشید ، استفاده میکرده‌اند) .

نمونهٔ جالبی از نوع شلوار تنگ و منقوش را (که در مجلهٔ شمارهٔ « ۶۳ » هنرومردم چاپ شده است) در شکل (۲۳) میتوان دید .

برای مادهای نقش آشوری نیز (که پای افزارهای ساق بلند در پا دارند)

ziapour.com

شکل (۲۱) مردی درپوشاك مادی . حك شده بر ورقه‌ای از طلا (که پای افزار ساق‌کوتاه در پا دارد این سند مهم (که در موزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود) ارسالی موزهٔ بریتانیا میباشد .

ziapour.com

شکل (۲۲) مردی در پوشاك مادی (حك شده بر ورقه‌ای از طلا) که پای افزار ساق کوتاه شکل (۲۱) را پوشیده است . برداشته ازکتاب « ایران قدیم – ماد و هخامنشی » گیرشمن .

ziapour.com

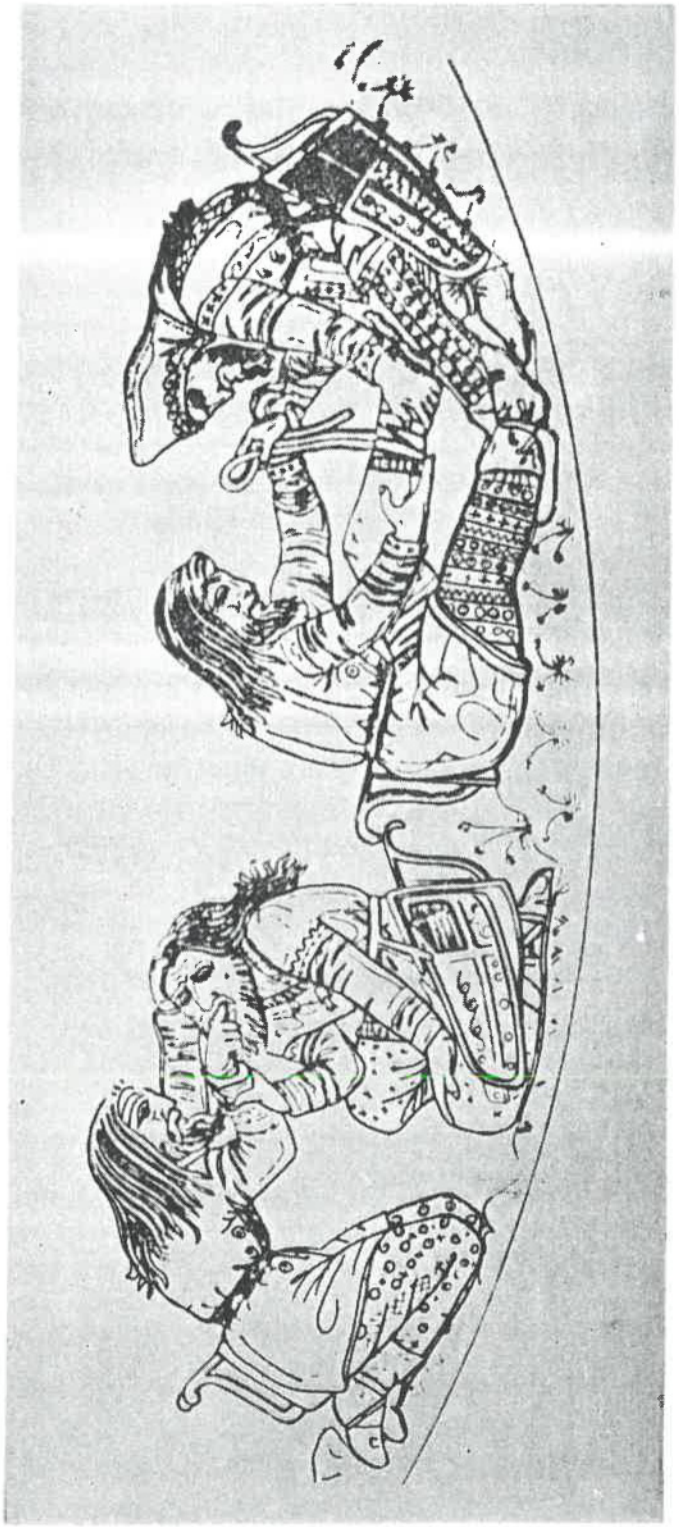

شکل (۲۳) نقش سکاها روی ظرفی (از ناحیهٔ کوچ دریك کورکان). برداشته ازمجلهٔ شمارهٔ (۶۳) هنرومردم.

ziapour.com

به اتکاء سه نمونهٔ بشماره‌های (۲۱ – ۲۲ و ۲٤) میتوان پذیرفت که شلوارهائی نظیر شلوار سکائی منقوش بر ظرف کوچ دریك ، داشته‌اند .

ساق شلوار در دو نقش (۲۱ و ۲۲) در توی پای افزار ساق کوتاه میباشد و یکی از آنها دارای نقش مرغهائی است که در مقایسه با شلوارهای منقوش سکاها ، همسلیقگی این دو قوم را با هم میرساند ، زیرا از روی نوشته‌های مورخان (که دیرتر از آن سخن خواهد رفت) آگاهی داریم که پوشاك مادها دارای نقش ونگار فراوان بوده است .

. . . . . .

آنچه اینك روی سخن است (جز شلوار تنگ مادی که مدارك آن ارائه گردید) نوع دیگر آنست (که چین‌دار و فراخ بوده است) و مدارك آن عرضه میشود :

مُهری (که میگویند از مادها است) مردی را سوار براسب (در حال شکار شیر) نشان میدهد که شلواری پرچین در پا دارد (شکلهای ۲۵ و ۲٦) .

. . . . . .

در مُهر دیگر (که به پارسی‌ها نسبت داده شده و مردی را در شکارگراز مینمایاند) نیز شلواری از همان نوع دیده میشود (شکل ۲۷) .

. . . . . .

در بشقابی نقره (که سه مرد متسب به پارسی در شکار قوچها و گوزنها برجسته سازی شده‌اند) نیز شلوار پرچین و قبای مادی نشان داده شده است (شکل ۲۸) .

. . . . . .

مجسمه‌ای از نقره (به بلندی ۱۲ سانتیمتر) مردی را ایستاده با سرپوش و ردائی بر دوش نشان میدهد که شلواری پر چین بپا دارد (شکل ۲۹) .

. . . . . .

ziapour.com

شکل (۲٤) مرد مادی با شلوار تنگ . این مُهر که در موزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود در مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ ، پارسی معرفی شده است . ولی دیاکونف او را مرد مادی با اسلحهٔ سبک میداند . این عکس از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » برداشته شده است .

ziapour.com

شکل (۳۵) مُهری از مادها . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

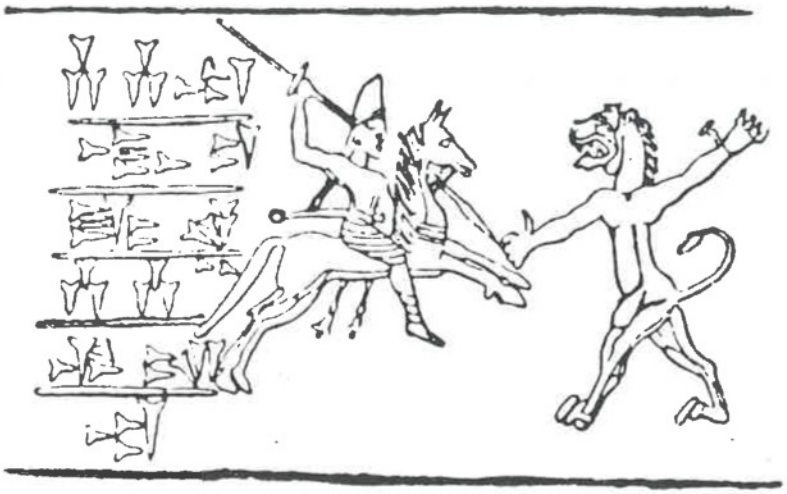

یك سوار مدی

ازکتاب لوژارد موسوم به‌کلت دومیترا گرفته شده است

شکل (۳۶) طرح مُهر شکل (۳۵) برداشته از کتاب « تاریخ ایران » سرپرسی سایکس .

مجسمه‌ای دیگر از طلا و به بلندی ۱۰/۷ سانتیمتر هست که مردی را ایستاده با ردائی مزین به‌گردیها نشان میدهدکه نیز شلوار پرچین دارد (شکل ۳۰).

طرز طرح چین‌های این شلوار ، یادآور شلوار پارتها میباشد و میرساند که در دورهٔ مادها و یا اوائل دورهٔ پارسی‌ها ، مردم علاوه برشلوار تنگ ، شلوار فراخ چین‌دار نیز داشته‌اند .

. . . . . .

این دو نوع شلوار چین‌دار و ساده ، از نظر وجوه اتصال و ردیابی ، دو رابطهٔ مهم اند که با توجه به ترکیب پوشاك مردم ما ، در زمانهای مختلف ، درمی‌یابیم که این دو نوع شلوار در همهٔ ادوار مورد استعمال داشته است ، ولی چرا در نقوش تخت جمشید از شلوار چین‌دار مادها نمونه‌ای نمی‌یابیم پرسشی است که بررسیهای آینده به آن پاسخ خواهد داد .

ziapour.com

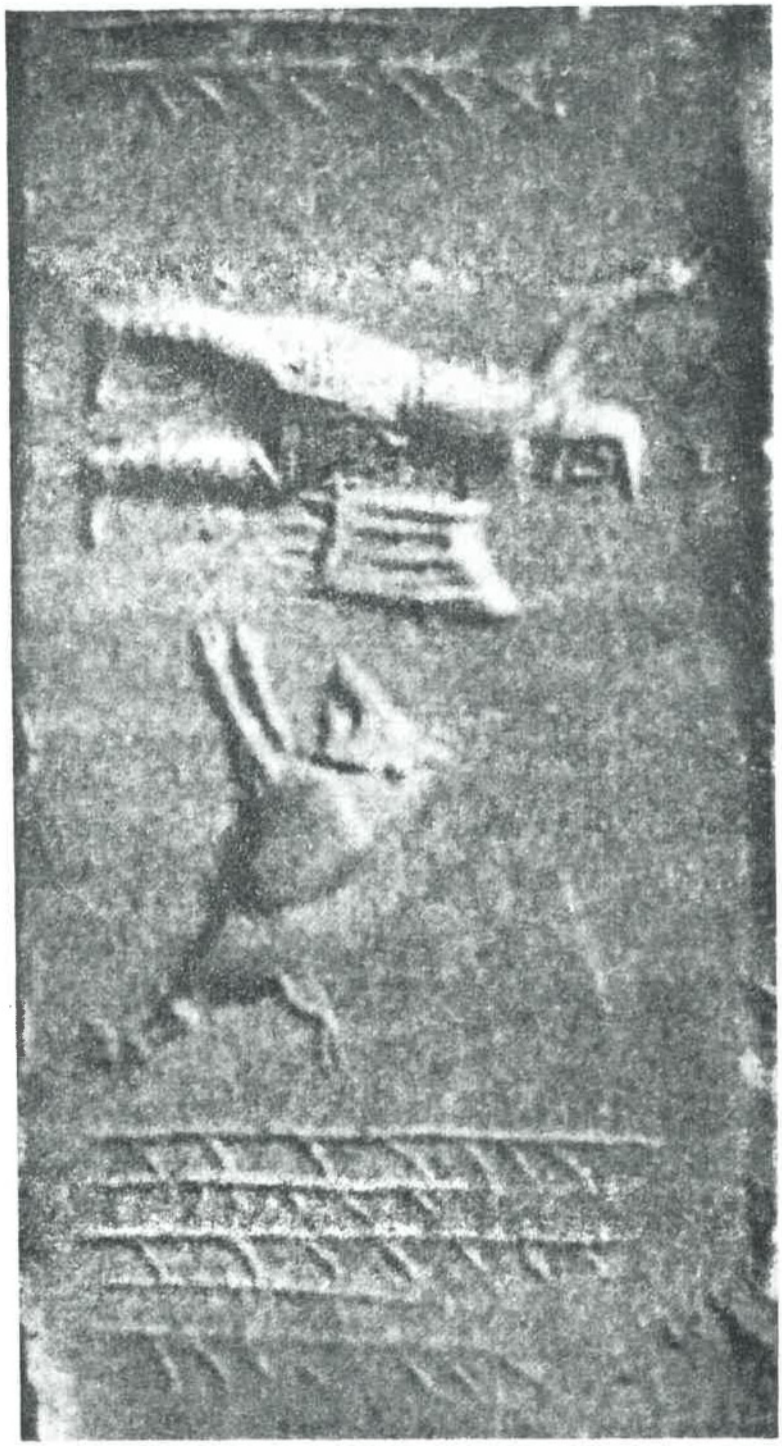

شکل (۳۷) مُهر منتسب به پارسی‌ها . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۸) نقش سه مرد بربشقاب نقره ، باشلوار فراخ پرچین وقبای زیوردار مادها (منتسب به پارسی‌ها) در شکار قوچ و گوزن . این بشقاب که در موزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ برداشته شده است .

ziapour.com

شکل (۳۰)

شکل (۲۹)

شکل (۲۹) در موزهٔ برلن نگاهداری میشود ، و شکل (۳۰) از مجموعهٔ « برومر » میباشد . هردو نفر پیراهن وشلوار وقبای مادی دارند . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

دربارهٔ شلوار تنگ دورهٔ مادها (که عمومیت داشته است) و همچنین پیراهن آنها ، اومستد را عقیده بر اینست که جنس آنهـا از چرم بوده است ، و نوشته است :

مادیها با پوشیدن لباسهای اصلی‌تر ایرانی بازشناخته میشوند . بر سرشان کلاه گرد نمدی (مایل بجلو با دنبالهٔ آویزان روی‌گردن) دارند . یك تنزیب چرمی تنگ آستین‌دراز که تا بالای زانو میرسیده در بر کرده‌اند . . . . . روی تنزیب هنگام آذین شاید جبه‌ای می‌انداختند .

شلوار بلند چرمی و کفش بند دار با نوك برجسته ، نشان میدهد که پوشندگان آنها بسیاری از وقت خود را به سواری میگذرانیدند(تاریخ شاهنشاهی هخامنشی) .

. . . . . .

این اظهارنظر اومستد ، یادآور گفتهٔ ساندانیس به کروسوس (آخرین پادشاه لیدی) در تاریخ هرودوت است :

(که چون او به‌کاپادوکیه لشکر کشید ، و با امیدواری کامل به شکست دادن کوروش ، خراب کردن امپراتوری ایرانیان را درسر می‌پرورانید ، بعنوان نصیحت باو گفت آه ، پادشاها تو میخواهـی بر ضد مردانی بجنگ بروی که شلوارهای چرمی دارند و تمام لباسهای‌شان از چرم است ؟) .

. . . . . .

اگر اومستد با بیاد داشتن این خبر ، و دیدن نقوش تخت جمشید برای مادها پوشاك چرمی تصور کرده باشد ، باید توجه داشت که هرودوت نوشته است :

(پارسی‌ها ، این لباس و اسلحه را داشتند : . . . . . قبائی آستین‌دار رنگارنگ در بر . . . . . زرهی که حلقه‌های آهنین آن به فلس‌های ماهی شباهت داشت بر تن . . . . . و شلواری که ساقها را می‌پوشید در پا . . . . مادیها اسلحه‌شان مانند پارسی‌ها بود ، چه ، اسلحه‌ای که شکلش را بیان کردیم ،

ziapour.com

در واقع اسلحهٔ مادی است نه پارسی) .

. . . . . .

گزنفون دربارهٔ لباس رزم کوروش نوشته است : (اسلحهٔ تمام سپاهیان مانند اسلحهٔ کوروش بود یعنی قبای ارغوانی رنگ با زرهی بر تن و خودی با پر بر سر داشتند) . . . . . و همچنین از قول کوروش نوشته است که گفت : باید برای پارسی‌هائی که می‌آیند « آنهائیکه در راهند » اسلحه ترتیب داده شود . . . . . یعنی جوشن که سینه را بپوشاند و سپری برای . . . . .) .

. . . . . .

استنباط سرپرسی سایکس دربارهٔ پوشاك واسلحهٔ پارسی (بنقل از هرودوت) چنین است :

. . . . . قبای الوان تنگ آستین درازی در بر میکردند که در آن پولك‌هائی از آهن مثل فلس ماهی ترتیب داده بودند ، و در پا زیرجامه استعمال میکردند .

. . . . . .

و خود اومستد ایضاً نوشته است : . . . . . پس از بیمرگان بلندترین پایه را سربازان پیادهٔ پارسی دارند که کلاه نمدین و سربند و تنزیب آستین‌دراز رنگارنگ روی زره ، با پولك‌های آهنین و شلوار بر تن .

. . . . . .

پس به استناد مطالبی که شرحش آمد پوشاك رزمی پارسی‌ها (که خود از مادها گرفته‌اند) آهنین بوده ، و مادها برای مواقع رزم پوشاك آهنین داشته‌اند نه چرمین ؛ و اگر پوشاك آنها را از نظر گزنفون به استناد خبر کروسوس ، چرمین فرض کنیم ، بدیهی است که آنرا فقط برای مواقع جنگ میتوانیم به پذیریم .

. . . . . .

ziapour.com

نقوش تخت جمشید ، در بادی امر ، اندیشهٔ چرمی بودن پوشاك را بیدار میکند ، زیرا چنان صاف و بی‌چروك ساخته شده است که پارچه بودن جنس پوشاك بذهن راه نمی‌یابد (همچنین است ساخت پوشاك دیگر اقوام و پوشاك چین‌دار پارسی) .

مجسمه سازان تخت جمشید در طرح لازم روی نقوش ، آنچنان امساك (یا بتوان گفت غفلت یا شتاب) ورزیده‌اند که از لحاظ تشخیص چگونگی پوشاك نیز مشکلات زیادی برای کنجکاوان امروز فراهم نموده‌اند .

. . . . . .

بهرجهت ، نمیتوان پذیرفت که پوشاك معمول مادها (چه در آنهنگام که فرمانروا و در جنگ بوده‌اند و چه در آنهنگام که تابع پارسی‌ها بوده‌اند) چرمی بوده باشد . زیرا پوشاك اگر برای جنگ است باید بکفایت خش و تاب‌آور باشد (بنحوی که قابل استفاده از لحاظ حفاظت و نیـز قابل تحرك از لحاظ کارآمد بودن ، باشد) و اگر برای مواقع صلح است بفرض چرمی بودن باید حد اکثر نرمش و انعطاف پذیری را دارا باشد تا در نقاط با آب و هوای مختلف مناسب باشد .

. . . . . .

اگر ساندانیس از پوشاك چرمین سخنی بمیان آورده است ، شاید که مقصود او زرهٔ چرمین بوده باشد نه پوشاك‌عادی چرمین (چنانکه رانپای چرمی را پارتها و ساسانیها داشتند) .

بنابراین ، بهر استنادی که باشد ، گفتهٔ اومستند جای اندیشه و درنگ دارد .

. . . . . .

آنچه در شلوار مادها باید مورد توجه قرار گیرد (بفرض چرمین بودن یا نبودن) وضعیت دمپای آنست (که در همهٔ نقوش تخت جمشید برای مادها آنرا چنان ساخته‌اند که بنظر میرسد رکابی دارد که پای‌افزار را احاطه کرده است)

ziapour.com

ولی با توجه به پای افزاریکه در شکل (۲۱) حك شده است ، پی برده میشود که شلوار دارای رکاب نمی‌باشد . شکل ۲۱ مکرر در صفحهٔ (٤٥) .

دیگر اینکه : اگر به آورندگان پیشکشی‌ها در نقوش تخت جمشید توجه کنیم ، مادها ضمن پیشکشیهای خود ، شلواریرا نیز روی دست دارند (که با نهایت تأسف ، محل دمپای آن در سنگ خُرد شده است) .

شلواریرا نیـز که اسگرتی‌ها پیشکشی آورده‌اند ، محل دمپا خُرد شده است (رجوع شود به شکل « ۱۲ » مکرّر در صفحهٔ ٤٦) .

ولی از روی شلوار کاپادوکیها در شکل (١٤) و سکاهای تخت جمشید در شکل (۳۱) و سکاهای کوچ دریك در شکل (۲۳) میتوان اندیشه را در این نظر که شلوار مادها جورابی سرخود داشته است تقویت کرد . شکل (١٤) مکرر در صفحهٔ (٤٧) و شکل (۲۳) مکرر در صفحهٔ (٤٨) دیده شود .

. . . . . .

یکی دیگر از نکات مورد بررسی ، کلاه مادها است . درنقوش تخت جمشید ، برای مادها کلاهی ساخته اند ، ولی در نقوش آشوری برای آنان (که مادی معرفی شده‌اند) کلاهی را طرح نکرده اند و فقط نواری بر روی موی آنان ساخته اند .

آیا مادهای فرمانروا ، در آن زمان‌که از زادگاه اصلی خود می‌آمدند ، مانند همزادگاهان خود کلاهی نداشته‌اند ؟

بدیهی است که از سرپوش یا کلاهی استفاده میکرده‌اند ، ولی اثری از نوع کلاهی‌که داشته‌اند در نقوش آنزمان مادها (جز روی مجسمه‌های کوچك و مُهرها) موجود نیست .

این سرپوش‌ها (که مجسمه‌ها و مُهرهـا مینمایانند) نظیر باشلق‌های امروزی مردم کوهپایه‌های گیلان و آذربایجان است و یادآور کلاههای نوك تیز سکائی و بخارائی میباشند .

ziapour.com

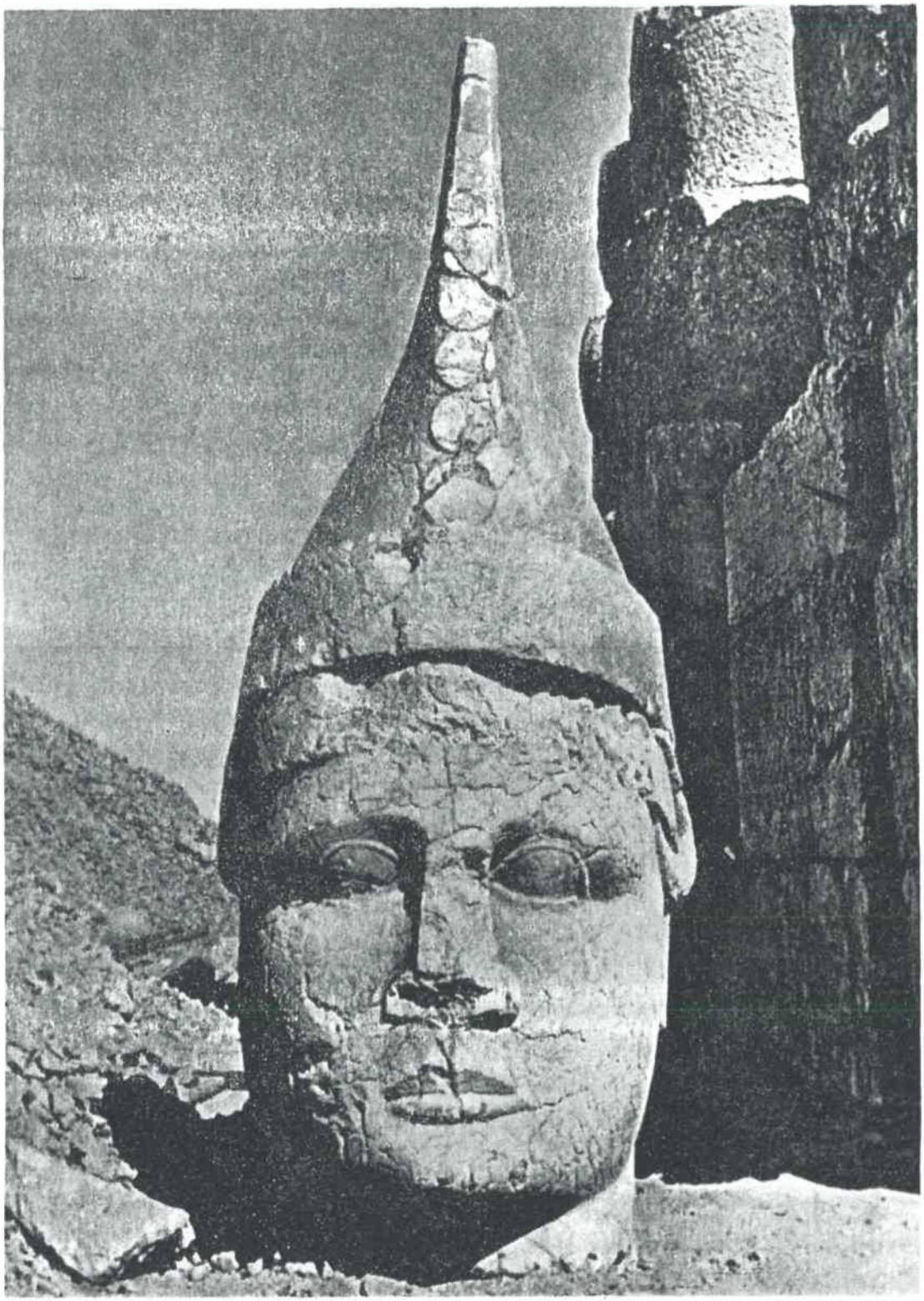

شکل (۳۳) مجسمهٔ یکمرد اشکانی از نمرود داغ . برداشته از کتاب « پارت و ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۳٤) مجسمهٔ طلای یك مغ با پوشاك مادی (که در موزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود) . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

عمومی وجود دارد که باید نوار زینتی باشد . رجوع شود به شکل (۲٤) مکرر در صفحهٔ (۵۷) .

. . . . . .

مُهر دیگر ، مردی را در شکار گراز نشان میدهد و اسب او نیز در پشت سرش نقش شده است . شکل (۳۵) .

اینمرد پیراهنی بتن دارد که از بالا تا پائین طرح عمودی چند خطی بر آن نقش شده است ، و کمربندی برمیانش بسته است .

این نوارهای زینتی ، یادآور نوارهای زینتی لباس تیر انداز ماننائی است که بعدها پوشاك پارسی‌ها و نیز پارت ها بنحوی دیگر از این نوع تزئینات برخوردار گردید است . شکل (۳٦) .

. . . . . .

بعلاوه ، در دو ورقهٔ طلا در شکلهای (۲۱ و ۲۲) همین کتاب این نوارهای زینتی ، بر جلوی پیراهن و دورهٔ دامن پیراهن آنها نقش شده است .

در شکل (۲۲) که مرد حکاکی شده ، دستهٔ ترکه‌هائی را بدست راست دارد ، نوارهای زینتی پیراهنش (با توجه به برخی جاهای طرح) زیکراکها و نقش‌های سه‌گوشی را نشان میدهد (که در قسمتهای دیگر طرح ، نقش‌های سه گوشی ، این چنین واضح نیست ، و بیشتر بخطوط موازی نزدیك است) .

این بی‌مبالاتی ، بنظر میرسد که از روی شتاب حکاك پیش آمده باشد ؛ زیرا ، چون با نقش دیگری نظیر آن (در شکل « ۲۱ » که مرد آن ، به دست خود ظرفی دارد) مقایسه شود ، نوار دامن او نقش‌های سه‌گوشی را به وضوح نشان میدهد ، و همچنین بر راستای شلوار این نقش نیز نقش‌های سه‌گوشی طرح شده است . شکلهای مکرر (۲۱ و ۲۲) در صفحات (٦۰ و ٦۱) دیده شود .

اینها میرساند که نوارهای مزین به سه گوشی‌های الوان زنان و مردان پارسی ، از این نوع نقوش زینتی مادها باید برداشته شده باشد ، و نیز نشانهٔ اینست

ziapour.com

شکل (۲٤) مکرر . مرد مادی سبك اسلحه در مبارزه با یکنفر بیگانه .

ziapour.com

شکل (۳۵) مردی در پوشاک مادی . این مُهر منتسب به پارسی‌ها است . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۳۶) ظرف مفرغی لرستان متعلق به سدهٔ نهم پیش از میلاد . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ . از نظر دیاکونف اینمرد باید مانائی باشد .

ziapour.com

شکل (۲۱) مکرر . مرد بالباس مادی .

ziapour.com

شکل (۳۳) مکرر . مرد با لباس مادی .

ziapour.com

که مادیها لباسهای مزین و منقوش داشته‌اند و آنچه در این‌باره نوشته‌اند درست میباشد (خاصه‌که شکل « ۲۱ » شلواری را نشان میدهد که علاوه بر نوار زینتی ، دارای نقش پرندگان است) :

و چنانکه در طرح شلوار دیده میشود ، سه مرغ را چنان نقش کرده‌اند که پهنا و درازای ساق شلوار را تا حوالی زانو پر کرده است[1] ، ولی این نوع طرحها و زیورها در نقوش تخت جمشید ساخته نشده و بهمان النگوها و حلقه‌های گردن و گوشواره‌ها کفایت شده است (مگر در برخی لباس پارسیهاکه طرحهای ناقصی از نقش پارچه دیده میشود) و به اندیشه میگذرد که در نظر داشته اند برای نقشین‌کردن پارچه‌ها بر روی نقوش برجسته ، طرح‌ریزی و سازندگی‌کنند (شکلهای ۳۷ – ۳۸ – ۳۹) وگرنه ، روی زمینه‌های ارائه شده که میدانیم پوشاك مادها و پارسی‌ها منقوش بوده و به زیورها علاقمندی داشته‌اند (چنانکه نقوش رنگی شوش و طرحهای ناقص نقش پارچه‌هـــای تخت جمشید زمینه میدهند و آنهمه زیورها که باستانشناسان از طریق حفاری ارائه داده‌اند ، و خطوط میخی الواح گلی تا توراة از آنها بفراوانی یاد کرده‌اند) میشده که تنها به تزئین مختصری کفایت کنند و نمودها و نمونه‌های بیشتری (که از آن سابقه داریم) در تخت جمشید نقش نکنند ؟ جز اینکه معتقد باشیم نقوش تخت جمشید (از لحاظ کارهائی که میبایستی روی آن بشود) ناتمام مانده و چه بسا کارها نیز که میبایست انجام گیرد ولی فرصت انجام آن دست نداده است ؛ ازینرو برای

---

۱ – طرحی از این شلوار (فقط تا بزانو) در صفحهٔ ۶۸۳ مجلد دوم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ ، چاپ توکیو ، مبحث پارچه‌های عهد ساسانـــی داده شده کـــه بر روی نوارهای زینتی آن نقش‌هـــای گرد نشان داده شده است . برای شناختن واقعیت و ضمناً تمامیت نقش و خصوصیات آن (خاصه که هرتسفلد نیز این طرح را داده بوده و با طرح پوپ اختلاف داشت) ناگزیر با موزهٔ بریتانیا مکاتبه کردم و تقاضای دو قطعه عکس از این شکل را نمودم . متصدیان موزه محبت کرده تقاضایم را اجابت نمودند و عکسها را فرستادند . چون مقایسه کردم تفاوتی فاحش میان طرحی که درکتاب پوپ داده شده بود با اصل آن (که بدستم رسیده بود) یافتم و ازینراه ، اندیشهٔ نادرستی را که به ذهنم رسیده بود به درستی آوردم (دامن پیراهن‌در طرح اصلی مربوط به پیراهن مادی است که به اسلوب پیراهن سغدی برش دارد) .

ziapour.com

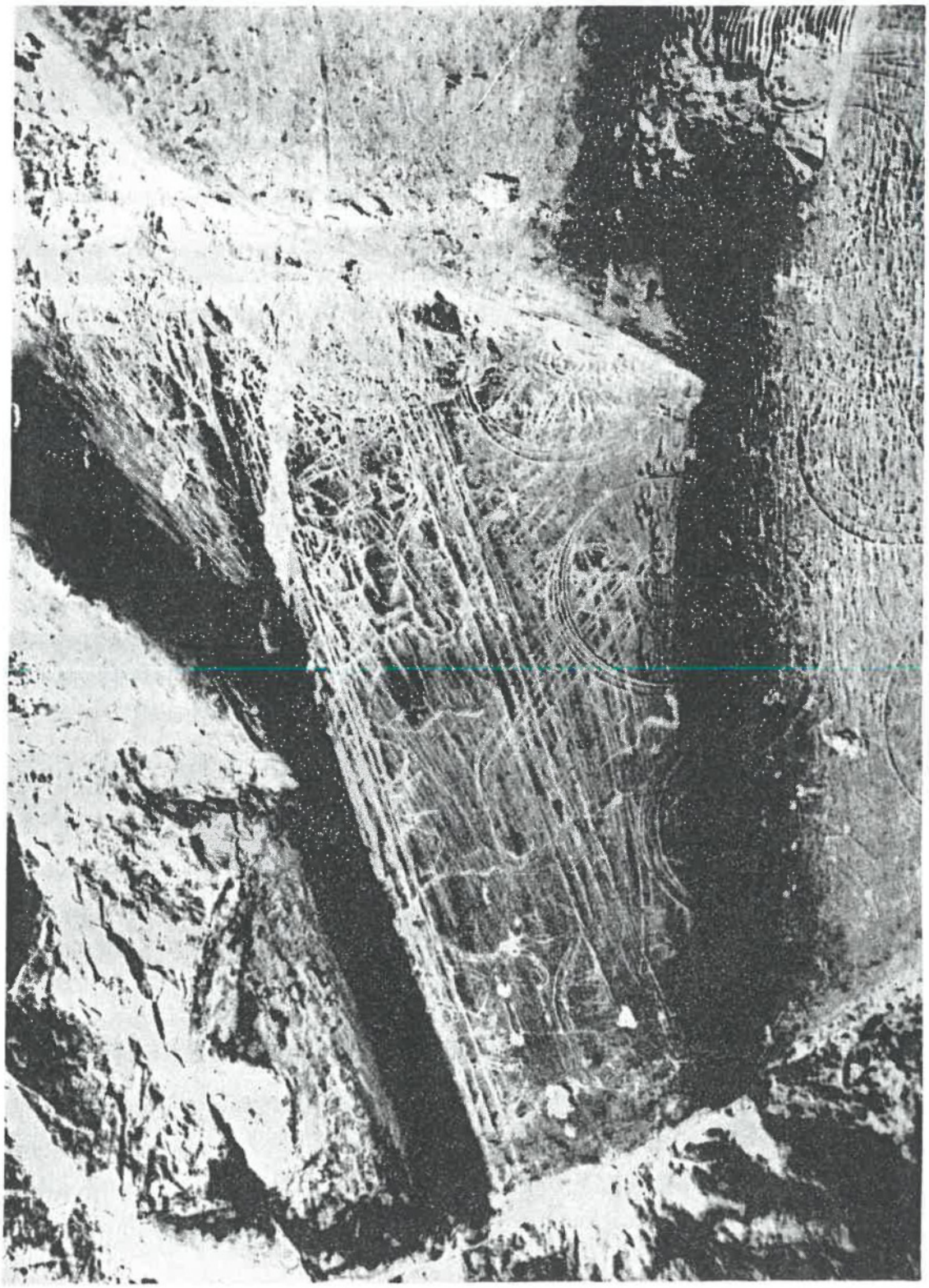

شکل (۳۷) طرح ناتمام نقوش کنارهٔ آستین بالاپوش پارسی (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

شکل (۳۸) طرح حاشیهٔ شیران برکنارهٔ دامن چین‌دار پارسی‌ها . (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

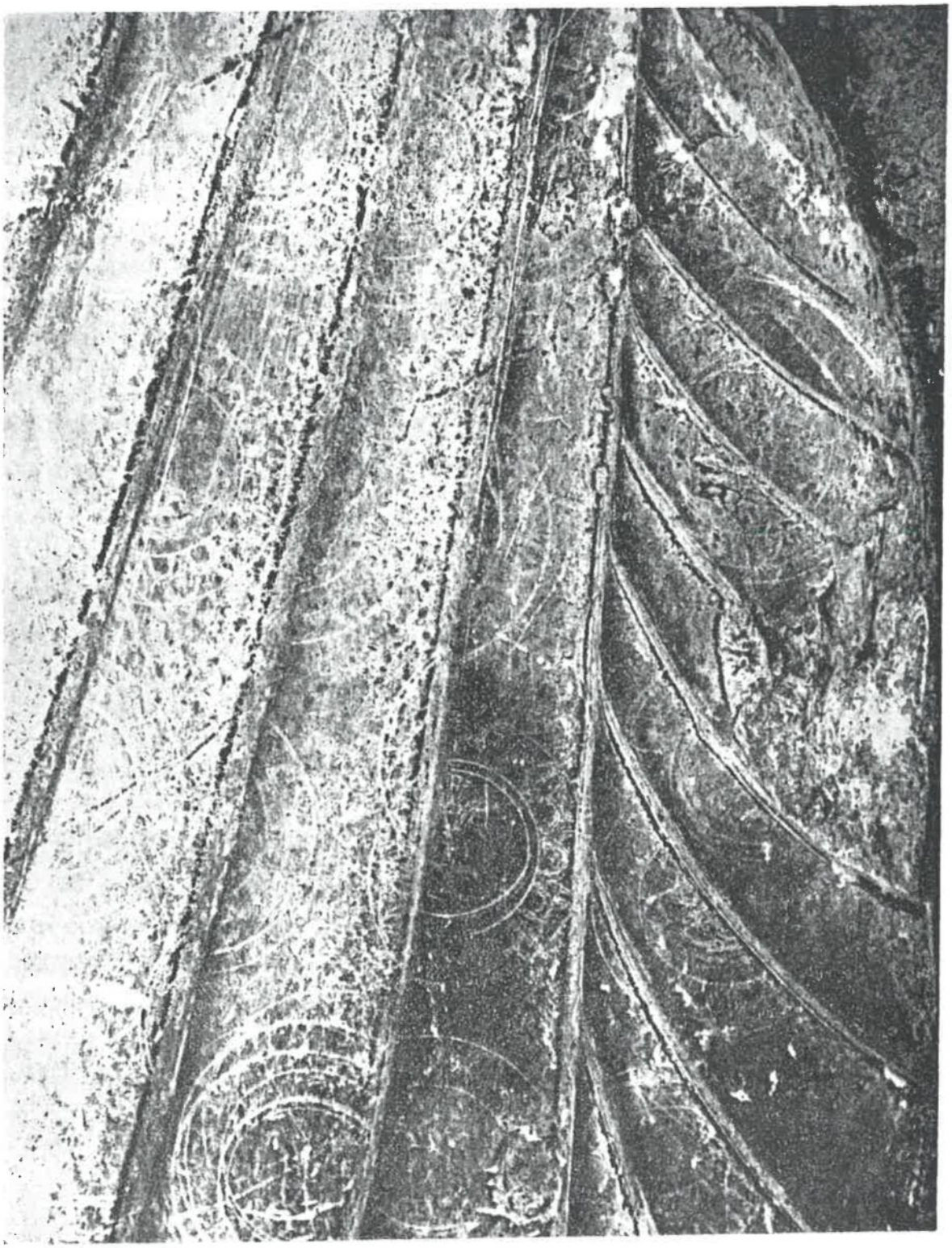

شکل (۳۹) طرح نقوش روی آستین بالاپوش و دامن چین‌دار پارسی (نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید) .

ziapour.com

این کم‌بود ، پاسخ دیگری اینك در اندیشه نداریم ، وبرای اینکه واقعاً به اهمیت زیور دوستی و خودآرائی و بکار رفتن زیورآلات فراوان در زندگانی آنـان پی ببریم ، بجا است که به نوشته‌ها و مدارك موجود توجهی بکنیم :

. . . . . .

سرپرسی سایکس دربارهٔ تجمل‌پرستی وشکوه دربار ماد نوشته است : تفصیلی که از دربار ماد نقل شده ، تشریفات مفصل و هزاران خادم و البسهٔ سرخ و ارغوانی درباریان و زنجیرها و گردن‌بندهای طلا و تجملات وافرهٔ آنها معلوم میدارد که تزئیناتی بتقلید دربار آشوریان داشته‌اند (تاریخ ایران) .

. . . . . .

گزنفون نوشته است : که مادها عادت داشتند لباس ارغوانی بپوشند ، ردای بلند بر تن کنند و گردن‌بندهای متعدد بر گردن و دست بندهـای مزین بدست بیاویزند . . . . . وکوروش سرمه‌کشیدن و آرایش صورت را تصویب میکرد تا چشمان و صورت اشخاص زیباتر از آنچه هست بنظر آید .

. . . . . .

در کتاب هگمتانه[1] میخوانیم : کـه در کتیبه‌های متعدد هخامنشی که بر روی الواح گِلی تخت جمشید و لوح بزرگ گِلی کاخ داریوش در شوش مرقوم رفته ، پیوسته شاهنشاهان هخامنشی از طلاکاری مادها و تزئینات زرینی که بوسیلهٔ ملت ماد در دستگاه شاهنشاهان هخامنشی انجام میگرفته صحبت داشته‌اند. بنابراین جای شگفتی نیست که همدان (مرکز دولت ماد) در عهد شاهنشاهان هخامنشی بزرگترین مرکز صنایع طلا کاری و زینت‌های زرین بوده باشد ، و الواح زر و تزئینات نفیس زرین . . . . . عموماً در همدان بدست بیاید .

. . . . . .

---

۱ – کتاب هگمتانه را جناب آقای مصطفوی تألیف نموده است .

ziapour.com

در تورات (فصل داوران) میخوانیم : که گِدعون (برگزیدهٔ خدا برای اسرائیل) با مِدیان و عمالیق و تمام پسران شرقی جنگید . . . . . و اسرائیل از نفتالی و آشِر و تمامی . . . . . جمع شده مِدیان را تعاقب نمودند . . . . . و دو سردار مِدیان (عورِیب و زئیبْ را گرفتند . . . و خرقه‌ها را گسترانیده هر یکی حلقهٔ غنیمت خود را به آن انداخت ، و وزن حلقهٔ طلائی که به گِدعون داده شد هزاروهفتصد مثقال طلا بود (سوای زیورات ماهیچه‌ها و گوشواره‌ها و جامه‌های ارغوانی که بر تن ملوك مِدیان بود . . . . و گردن بند که بر گردن شتران ایشان بود) .

. . . . . .

اگر نخواهیم این گزارش (افسانه مانند) توراة را (از لحاظ تردید در نامهای اشخاص و اوزان بمثقال « که تازگی دارد » و دیگر چیزها از قبیل اختلاط نوشته‌ها و جنبهٔ تاریخی موقعیت‌ها و فتح و غلبه) بپذیریم ، با اینکه اینك دلیلی بر رد وقوع این حادثه یا افسانه نداریم ، باری در بارهٔ تزئینات و زیورآلات مادها نمی‌توانیم یکسره راه انکار را در پیش بگیریم زیرا مدارك دیگر آنرا تأیید میکنند و گواهی میدهند .

. . . . . .

علاوه بر حلقه‌های گردن و دستبندها و گوشواره‌های مادی (که در تخت جمشید نمونهٔ آنها را میتوان دید) یکی از جالبترین تزئینات ایندوره را زنگوله‌های زینتی باید دانست (که هیچ مدرك زنده‌ای « چون نقوش سنگی و مُهر ، یا نوشته‌هائی از مورخان » استعمال آنرا میان مردم ماد تأیید نمی‌کند ولی خود آنها در حفاریها بدست آمده است) .

. . . . . .

در کتاب مارلیك (که شرحی مختصر و بدون اظهار نظر ، در بارهٔ زنگوله‌های یافته از طریق حفاری در چراغعلی پشتهٔ رودبار گیلان دارد) آمده است

ziapour.com

که : زنگوله‌های مفرغی (عموماً بشکل انار) در بیشتر آرامگاهها کشف گردیده است ، و این زنگوله‌ها شبیه به زنگوله‌هائی است که در گورستانهای تپهٔ سی‌یلك کاشان نیز کشف شده است ، و همچنین شکلهای دیگر این زنگوله‌ها (که ساده ساخته شده‌اند) با زنگوله‌های مکشوفه در تپهٔ گیان (نزدیك نهاوند) قابل مقایسه میباشند . شکلهای (۴۰ و ۴۱) .

. . . . . .

در کتاب هگمتانه ، از حفریاتی که در همدان شده و آثاریکه از طلاکاریهای مادها بدست آمده بتفصیل یاد شده است . ازجمله ، دربارهٔ زنگوله‌های زینتی شرحی جامع دارد و مورد استعمال آن نیز بصورت مقبولی احتمال داده شده است :

سی‌وسه (۳۳) عدد زنگ کوچك طلا .

ظاهراً در طرف داخل و پائین دامن لباس ، یا در نزدیك لبهٔ شلوار ، یا در محلهای دیگر لباس بانوان میدوخته‌اند ، و هنگام راه رفتن صدای آهستهٔ آنها بر تجمل و زینت صاحب لباس می‌افزوده است .

تنها یکی از این (۳۳) زنگ دارای آویز است و باحرکت دادن زنگ ، صدای خفیف و مطبوعی شنیده میشود ، و بالای دو عدد آنها هم حلقهٔ کوچك جای دوختن زنگ را بلباس ، دارد .

آویز و حلقهٔ بقیهٔ زنگها از بین رفته است . طول این زنگها مختلف است (کوتاهتر و بلندتر میباشند) . طول آنکه آویز دارد ۱۲ میلیمتر و پهنای متوسط قسمت پائین زنگها ۷ میلیمتر است . شکل‌های (۴۲ – ۴۳ و ۴۴) .

. . . . . .

نظری که دربارهٔ این زنگوله‌های زینتی داده شده جالب است زیرا زمینه‌های دیگری اندیشه را به درستی این نظر راهنمون میباشد ؛ و باید بدانیم که

ziapour.com

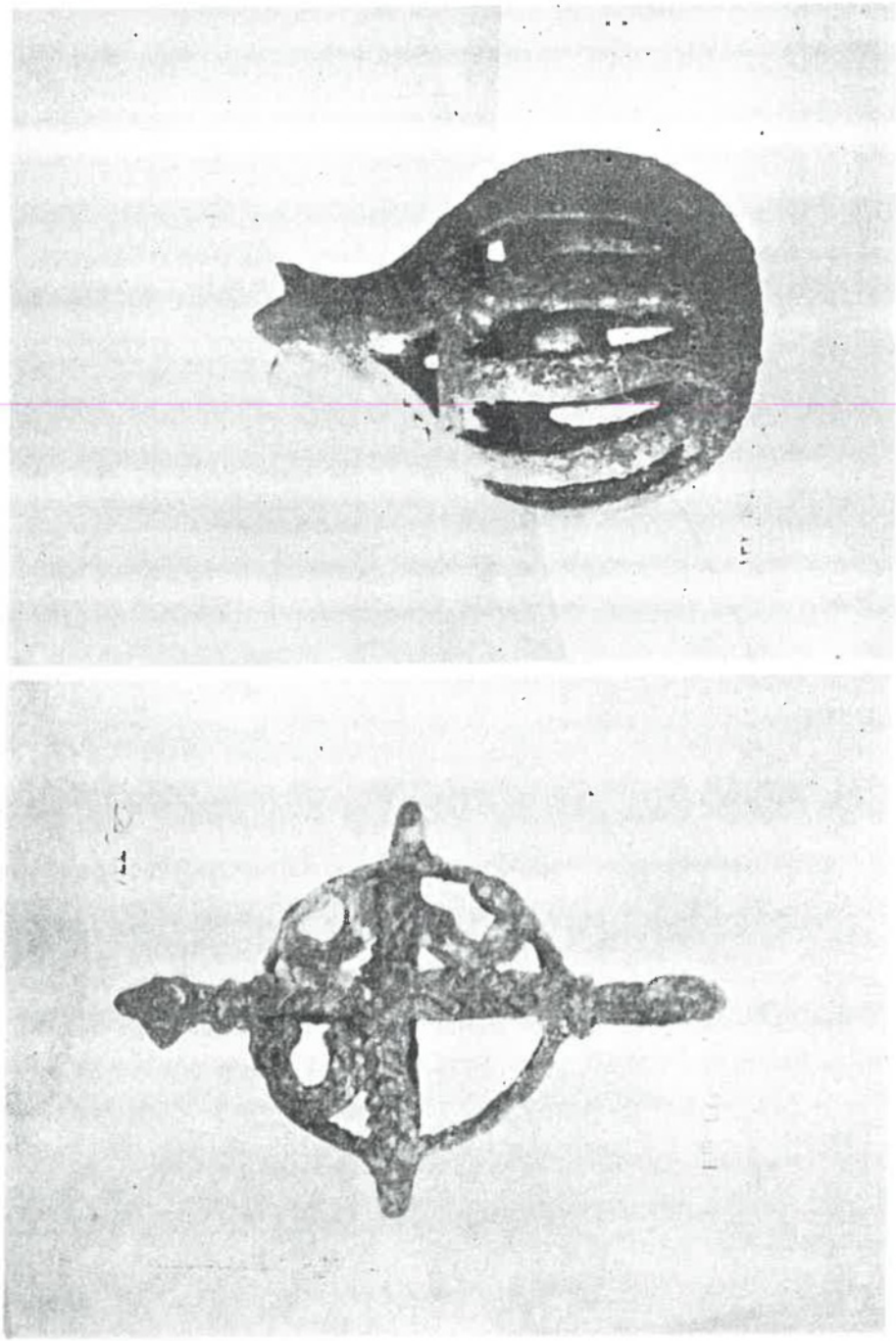

شکلهای (۴۰ و ۴۱) زنگوله‌های مفرغی مکشوفه از تپهٔ چراغعلی (رودبار گیلان). برداشته از کتاب «مارلیک».

ziapour.com

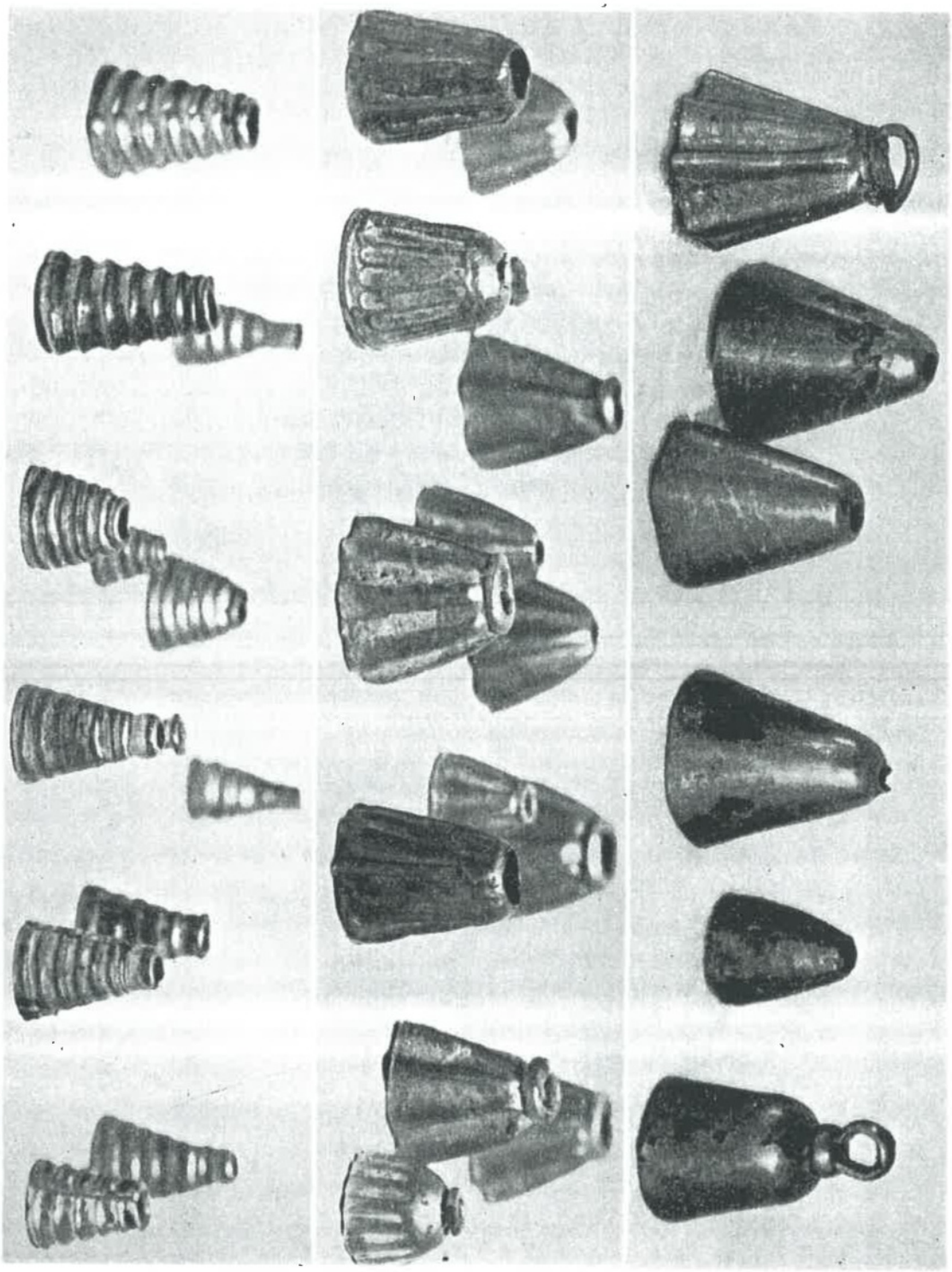

شکلهای (۴۲ - ۴۳ و ۴۴) زنگوله‌های مکشوفه از همدان (بزرگتر از اندازهٔ طبیعی) که در موزهٔ ایران‌باستان تهران نگاهداری میشود .

ziapour.com

استفاده از این نوع زنگوله‌ها بمنظورهائی (که در همه حال جنبهٔ تزئینی داشته) میان مردم دیگر نیز مورد استعمال داشته است : چنانکه نوعی ازآن بصورت لوحی با زنگوله‌های اناری شکل از کیمریها موجود است (شکل ٤٥) .

و بعلاوه ، در تورات نیز نوشته‌ای هست که از طریقه و مورد استعمال زنگوله‌های زینتی یاد میکند .

این نوشته گرچه ممکن است برای ما ، ملاك و سند محکمی نباشد ولی میتواند بهرانجام با قیاس و زمینه‌هائی که بیاد است راهنمای اندیشهٔ مـا باشد و توجه ما را باین نظر جلب کند : که بهرحال در زمانی استعمال زنگوله‌ها (بعنوان زینت و شکوهمندی) رواج داشته است .

. . . . . .

در سِفْر خروج (فصل‌نهم) آمده است : (۱) . . . . و لباسهای خدمتی جهت خدمت مقام مقدس ، از لاجورد و ارغوان و قرمزرنگ ساختند و بجهت هارون ، لباسهای مقدس را بنهجی که خداوند ، موسی را امر فرموده بود ترتیب دادند .

(۲۲) . . . . و دیگر قبای ایفود[1] را از کار نساجی تماماً لاجورد ساخت . (۲٤) و بردامنهٔ قبا ، انارهای لاجوردی و ارغوانی و قرمزی و کتان تافته ساختند .

(۲۵) و هم زنگولهای زر خالص ساختند ، و آن زنگولها را در میانهٔ انارها بر دامنهٔ قبا دوراً گذاشتند .

(۲٦) و بدامنهٔ قبا از گرداگرد یك زنگوله و یك انار ، و یك زنگوله و یك انار ، بجهتِ کار خدمت بنحوی که خداوند بموسی امر فرموده بود .

---

۱ – ایفود – Ephod – برکردن ، پوشیدن ، سوزندوزی روی لباس حاخام بزرگ (که بر روی شانهٔ آن اسم دوازده قبیلهٔ یهود را نقش میکردند) . از لغت‌نامهٔ جهانی زبان انگلیسی .

ziapour.com

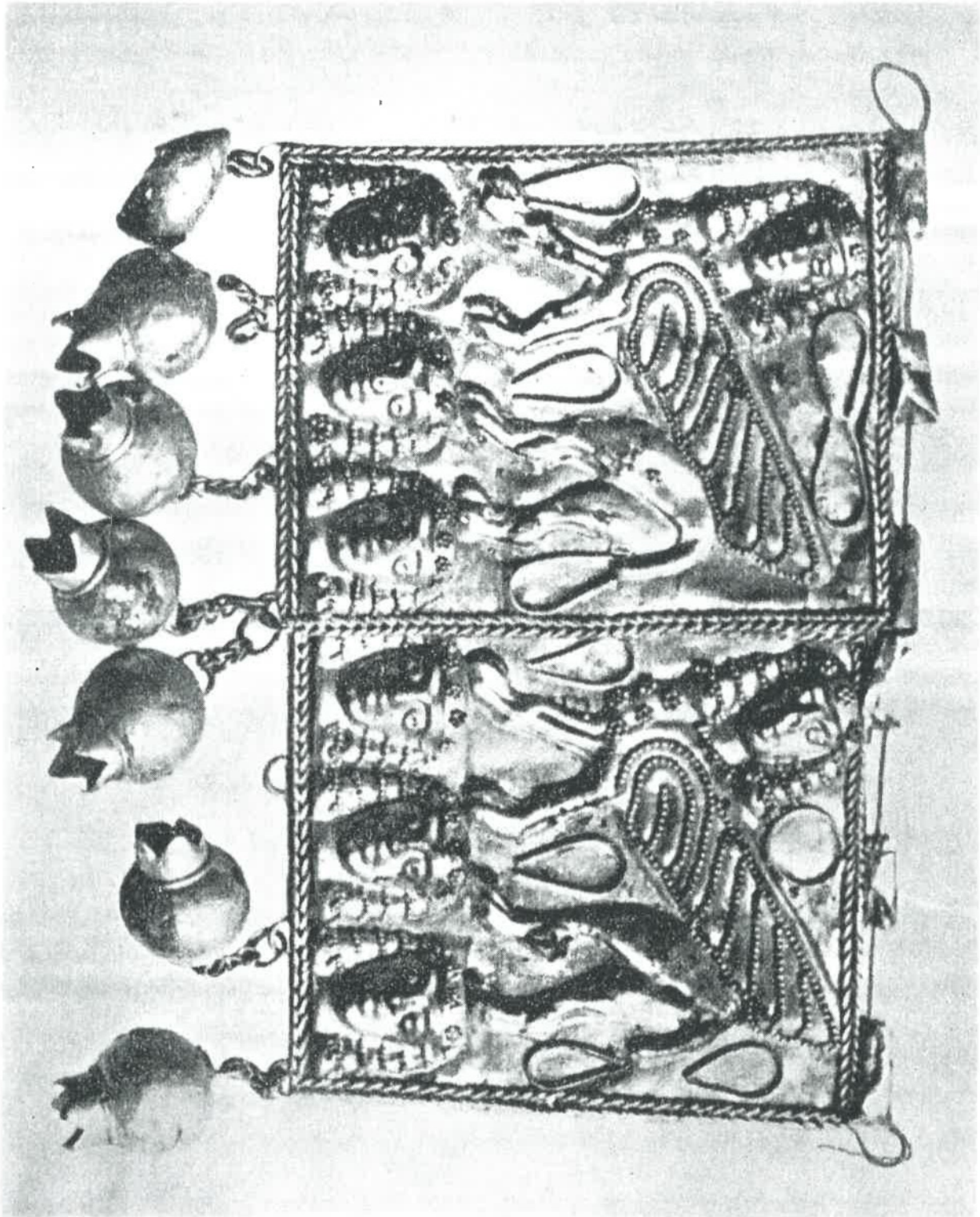

شکل (٤٥) پلاکی با زنگوله‌های اناری از کیمریها متعلق به سدهٔ هفتم پیش از میلاد . برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

لباس پارسی کدام است ؟

با این زمینه‌ها ، وضع عمومی تزئین در آن زمان روشن است و چنانکه گفته آمد ، علت واقعی نبودن نقش بیشتری از زیورها و تزئینات را برروی نقوش برجستهٔ تخت جمشید اینك به درستی نمی‌دانیم ، همینقدر میدانیم چه بسا نقوش که بصورت ناتمام و خشن باقی مانده‌اند .

. . . . . .

ضمن بررسی‌های همه جانبه و لازم ، آنچه اینك لازم تر بنظر میرسد روشن کردن لباس پارسیها و مادی‌ها است . زیرا ازلباس این دوقوم با اینکه بتفصیل سخن رانده‌اند ، هنوز بواقع روشن نشده است که کدامش را مادی و کدامش را پارسی میدانند .

اینکه هرودوت نوشته است : « ایشان (پارسی‌ها) پوشاك مادی‌ها را که بهتر از مال خود تشخیص داده بودند ، اقتباس کردند » مقصود او کدام پوشاك است که پارسی‌ها از مادها اقتباس کردند ؟ آیا لباس چین‌دار است که بنظر پارسیها شکیل آمده اقتباس کرده‌اند یا لباس مشهور مـادی (که شامل شلوار و پیراهن و ردا میباشد) مورد استفادهٔ آنان قرار گرفته است ؟

آگاهی ما در این باره (بر مبنای نوشته‌های مورخان قدیم و تفسیر بررسان جدید) درهم است و با این وضعیت تفکیك لباس آنها از هم به درستی مقدور نیست ، ازینرو مرور دوباره‌ای به نوشته‌های این مورخان لازم می‌آید .

ziapour.com

گزنفون نوشته است : کوروش لباس مادی را اقتباس کرد و نزدیکان خود را بر آن داشت تا این لباس را بپوشند . حسن این لباس درآنست که معایب را می‌پوشاند و اشخاص را بزرگتر و شکیل‌تر مینمایاند .

کوروش تیاری نوك تیز داشت که افسری آنرا احاطه‌کرده بود ، و لباس او نیم ارغوانی و نیم سفید بود (که اختصاص بشاه داشت) و یك نیم شلواری (که رنگی تند داشت) و ردائی ارغوانی پوشیده بود[1] .

از روی سوابق تاریخی دریافته‌ایم که کلاه نوك تیز ، پیچیده به افسر ، کلاهی مادی یا دراصل سکائی میباشد (که باید معمول آریان‌های شمال بوده باشد) .

این کلاه از هر جنس (نمد ، مفرغ ، و یا چرم) که بوده باشد یادآور کلاه نوك تیز نواردار شکل (۲۵) است که سوارکاری را در شکار شیر نشان میدهد و نوشته‌اندکه مادی میباشد . مکرر این شکل در صفحهٔ (۷۷) است .

لباس نیم ارغوانی و نیم سفید از نوع پوشاك چین‌دار است که سربازان جاویدان شوشی پوشیده‌اند (و اینك مشهور به پوشاك پارسی است) .

ردای ارغوانی ، آنست که اشخاص موسوم به ماد تخت جمشید بر دوش دارند و بکار بردن آن بر روی بالاپوش‌چین‌دار پارسی مناسبت ندارد) .

و ازینرو تصور پوشاك درهم دونوع مشهور به مادی وچین‌دار آمیخته‌ای نابجا و نابسامان بنظر میرسد ؛ و بعلاوه ، نیم شلواری کوروش چیزی است که ازآن نمونه و مدرکی نداریم ، و نیز پوشاندن چنین شلواری به کوروش که نوشته‌اند « پارسی‌ها بدن خود را می‌پوشیدند و برهنگی را خوش نداشتند » این عقیده با

---

۱ – تیار Tiara (که بفارسی همان تارك باید باشد) برهان قاطع چنین معنی میکند : (کله سر و فرق‌سر و میان‌سر آدمی باشد و هرچیز که آنرا در جنگ بر سر گذارند . همچو مغفر و امثال آن) .
در بارهٔ افسر ، اغلب مفهوم روشن نداده‌اند . برخی آنرا بمعنی تاج گرفته‌اند و برخی بمفهوم پارچه‌ای گرفته‌اند که بدور تاج یا تیار و تارك (کلاهخود) پیچیده میشده است . در آنجا که اومستد نوشته است : گاهی تارك افراشته را بر سر میگذاشت که گرد آن دیهیم « نوار آبی با خالهای سفید » پیچیده شده بود . مقصود او پارچه « دیهیم » یا همان افسری باید باشد که گزنفون ذکر کرده و نوشته است : که کوروش تیاری نوك تیز داشت که افسری آنرا احاطه کرده بود ، برای مزید آگاهی بکتاب پوشاك باستانی ایرانیان مجلد اول رجوع فرمائید .

ziapour.com

شکل (۳۵) مکرر . سوار مادی .

ziapour.com

قسمت برهنهٔ ساق پای کوروش و این نیم شلواری چه مناسبتی داشته است ؟

. . . . . .

ویل دیورانت ، در تاریخ تمدن مشرق زمین ، بنقل از رائولنسن و مراجع دیگر ، از زمان داریوش اول ، نوشته است : که غالب ایشان لباسهائی مانند لباسهای مردم ماد بر تن میکردند ، و بعدها خود را به زیورآلات مادی نیز آراستند ، و بجز دو دست ، بازگذاشتن هریك از قسمتهای بدن را خلاف ادب میشمردند ، و بهمین جهت ، سرتاپای ایشان با سربند یا کلاه تا پاپوش پوشیده بود .

« شلوار سه قسمتی ، و پیراهنی کتانی و دو لباس رو ، می‌پوشیدند که آستین آنها دستها را می‌پوشانید ، وکمربندی بر میان خود می‌بستند » .

اینگونه لباس پوشیدن را سبب آن بود که ازگزند گرمای شدید تابستان و سرمای جانکاه زمستان در امان باشند . امتیاز شاه در آن بودکه شلوار قلابدوزی شدهٔ با نقش‌ونگار سرخ می‌پوشید و دگمه‌های کفش وی برنگ زعفرانی بود .

. . . . . .

در این جملهٔ ویل دیورانت : (که غالب ایشان لباسهائی مانند لباسهای ماد بر تن میکردند) کلمهٔ غالب نشانهٔ اینست که پارسیها ، جز لباس مادی از لباس دیگری نیز برخوردار بوده‌اند .

ولی آن ، چگونه بوده است ؟ اینك فقط می‌دانیم که یك قسمت ازگزارش گزنفون (لباس نیم ارغوانی و نیم سفید) یادآوری از پوشاك شوشیان جاوید است و میشود که لباس دیگر پارسیها این پوشاك چین‌دار (که اینك به پارسی مشهور است) بوده باشد . اما در مورد شلوار سه قسمتی ، این نیز مشکل دیگری است که از مورخان برای ما بجا مانده است و حق مطلب را ادا نمی‌کند .

. . . . . .

اومستد در کتاب تاریخ شاهنشاهی‌هخامنشی نوشته است : مادیها باپوشیدن لباسهای اصلی‌تر ایرانی باز شناخته میشوند . لباس آنها عبارت بود از : تنزیب

ziapour.com

(پیراهن) تنگ آستین‌داری که تا بزانو میرسیده ، و شلوار بلند و جبّه .

. . . . . .

جملهٔ (لباسهای اصلی‌تر ایرانی) اندیشه را به این تصور رهبری میکند که پوشاك دیگر (بالاپوش و دامن‌گشاد چین دار مشهور به پارسی) نمی‌باید لباس اصلی ایرانیان بوده‌باشد . آیا بواقع چنین است ، و پوشاك چین‌دار مشهور به پارسی ، از آن پارسیان نبوده است ؟ .

. . . . . .

موضوع برهنه گذاشتن یا نگذاشتن بدن (از لحاظ آداب و رسوم) و رعایت آن ، با توجه به آب و هوای هر منطقه ، مطلبی است که در ایجاد چگونگی پوشاك هر قومی دخالت دارد .

ایرانیان قدیم ، اگر بر این عقیده بوده‌اند که برهنه گذاشتن بدن جز دو دست از ادب بدور است ، ایجاب میکرده است که پوشاك در خور رسم خود (که قابلیت پوشندگی کافی داشته باشد) داشته باشند .

و در اینصورت ، پوشاك مرکب از پیراهن و شلوار و جبه و سربند است که بنظر میرسد پوشاك مناسب آنها بوده باشد ، ولی در تخت جمشید می‌بینیم که خلاف معمول و عقیده ، کسانی را در حالت جنگ با حیوانات با تن برهنه ساخته اند .

. . . . . .

ریچاردن فرای نوشته است : شاید کار استوار ساختن شاهنشاهی کوروش با بکاربستن همان روشهائی انجام گرفت که او در یکی کردن قبیله‌ها و مردم پارس (اعم از آریانی یا بومی) همت‌گماشته بود .

این اختلاط عناصر فرهنگی ، در جامه‌های پیکره‌هائیکه در تخت‌جمشید نقش شده‌اند ، دیده میشود .

در اینجا رخت ایرانیان ، بیشترهمانند ایلامیان است ، درصورتیکه ایرانیان

ziapour.com

(که مادها هم از آن جمله‌اند) شلوار و پای‌افزار ساق‌بلند می‌پوشیدند .

. . . . . .

وباز ریچاردن‌فرای بنقل از استرابون نوشته است : که پارسیان مخصوصاً در جامه پوشیدن از مادها پیروی کردند (جز کسانی که در جنوب بودند) و درجامه‌پوشیدن از مردم شکست خوردهٔ ایلام تقلید کردند (کتاب میراث ایران) .

. . . . . .

. . . . . .

برای اینکه بدانیم ایلامیها چگونه لباسی داشته‌اند بایدکوششی (به اختصار هم شده) در این زمینه بعمل آوریم .

ایلام ، اینك نام جای کوچکی درکبیرکوه (از نواحی شمالغربی لرستان بزرگ است) که برای بدست آمدن آثار تاریخی‌اش به این نام مشهور است .

گیرشمن با صراحت نوشته است : عملاً از این قوم (که بین قرنهای ۱۲ تا ۸ پیش از میلاد با آشوریها تماس داشته‌اند) اطلاعی نداریم .

ولی دیاکونف پس‌ازشرح مختصری دربارهٔ مردم نقاط مختلفهٔ ایران زمان پیش از مادها ، نوشته است : در جنوب ایران (تا درهٔ رودهای‌کارون و کرخه ، و در زاویهٔ جنوب غربی آن) ظاهراً مردم شبه سیاه (که محتملاً با نژاد دراویدی نسبت داشته‌اند) فراوان بودند ، ولی درماد ودیگرنواحی شمالی نفوذ نکردند . . . .

خاك اصلی و مسکن ایلامیان ، درهٔ کارون و کرخه (یا ایلام باستانی) بود که اکنون خوزستان نامیده میشود ، ولی درعهد باستان ، مقر ایلامیان و دائرهٔ بسط زبان ایشان بمراتب وسیعتر بوده است « مثلاً در بوشهر (لی‌یان باستان) نوشته‌ای بزبان ایلامی که تاریخ آن در حدود اواسط هزارهٔ سوم قبل از میلاد است یافته شده است » و منابع ما ، دربارهٔ هزارهٔ دوم قبل از میلاد ، آثار میخی و آشوری است . . . . . .

آثار ایلامی عبارتست از نوشته‌های پادشاهان ایلام (سوزانی یا خوزستان

ziapour.com

کنونی در جنوب غربی ایران) که بزبان محلی ایلامی وهمچنین زبانهای اکدی و شومری تنظیم شده است . . . . .

مقداری اشیاء دولتی ، گزارشها و صورتحسابهای مالی و اقتصادی نیز بزبان ایلامی ، از دوران نخستین شاهان هخامنشی (قرن ششم پیش از میلاد) در شوش و قرن ششم و پنجم پیش از میلاد در استخر فارس کشف شده است : اسامی خاصی که در این گزارشها و صورتحسابها دیده میشود تا اندازه‌ای به‌تعیین منشأ و ترکیب نژادی مردمی که در نواحی مجاور ماد زندگی میکردند کومك میکند .

اما راجع بخط نگاری مقدس ایلامی که قبل از خط میخی و تا پایان هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم قبل از میلاد معمول و متداول بود ، هفت سند بخط مزبور در تپهٔ سی‌یلك – خاك ماد – درقشر ٤ (پایان هزارهٔ سوم قبل ازمیلاد ؟) کشف شده است ، شاید از چند نام جغرافیائی مربوط به هزارهٔ اول قبل از میلاد چنین برآید که در کهن‌ترین عهدهای باستان در ماد شرقی و مرکزی ، مردم ایلامی زندگی میکرده‌اند . . . . . .

باید افزود که کاسیان و دیگر قبایل کوهستانی که بهر تقدیر از هزارهٔ دوم قبل از میلاد در مرز ماد و ایلام زندگی میکردند محتملاً از لحاظ زبان با ایلامیان نزدیك بودند . متأسفانه مناسبات زبان ایلام با دیگر زبانها هنوز عملاً مشخص نگردیده است . (کوششهائی بعمل آمده که آنرا با زبانهای هوریان و قفقاز کوهستانی و دراویدیان هند و النسهٔ اورال و آلتائی و غیره مربوط سازند) گذشته از این ، ذخیرهٔ لغوی زبان ایلامی نیز کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و به این سبب تاکنون نتوانسته‌ایم از روی یقین زبان کاسیان را به ایلام مربوط بدانیم و یا برای نامهای امکنهٔ بزبان مادی قدیم جنبهٔ ایلامی قایل شویم .

دولتهای کوچك ایلامی ، تقریباً همزمان با دول جدید شومر در هزارهٔ

ziapour.com

سوم قبل از میلاد تأسیس یافتند و آنها را بنام می‌شناسیم ، ولی شوشی‌ها (شوشن Shushen ایلامی) را در نتیجهٔ آثار مکشوفه در طی حفریات بهتر می‌شناسیم ، و ممکن است که سرزمین دولت مهم دیگر ایلام بنام (آنچان[1]) در نزدیکیهای درهٔ شهر (در درهٔ سینمره) بوده باشد . . . . . .

در پایان هزارهٔ دوم قبل از میلاد ، لشکرکشیهائی ازطرف شاهان یك دولت بنده‌دار دیگر (ایلام) بمنظور کشور گشائی آغاز گشت ، وبالنتیجه منابع دیگری در تاریخ سرزمین آیندهٔ ماد بدست ما رسید که همانا کتیبه‌های ایلامی میباشد . متأسفانه تاکنون متون ایلامی را (که فقط بآن زبان نوشته شده باشد) چنانکه باید نمی‌فهمیم ولی جریان وقایع بر روی هم روشن است .

چنانکه پیشتر گفته شد ، تأسیس دولت ایلام ، یکی از قدیم‌ترین جوامع بوده و از لحاظ فنی بر زراعت مشروب از آبِ رود مبتنی بود در نیمهٔ اول و یا اواسط هزارهٔ سوم قبل از میلاد صورت گرفت . . . . . .

ایلامیان از زمان قدیم روابط نزدیك دوستانه و گاهی خصمانه با شومر واکد داشتند ، ولی دربارهٔ مناسبات آنان با سرزمینهای شمالی‌تر هیچگونه اطلاعی نداریم (کتاب تاریخ ماد) .

. . . . . .

. . . . . .

این توضیح نیمه‌تاریك و مختصریکه ازایلامیان داده‌اند ، گرچه گره‌گشای مشکل ما نیست ، ولی دورنمای آنها را پیش چشم می‌آورد .

مناطق خوزستان و لرستان فعلی (که در آنزمان میدان کشمکش اقوام مختلف بوده است ، شاید اینك بعلت کاوش ناکافی ، مدارك کافی بدست نمی‌دهد ، ولی این مناطق (خاصه لرستان) فعلاً آثاری بدست داده است که میتواند برای شروع بکار رد یابی ، و دریافت زمینه‌های ارتباطی ، راهنمای اندیشهٔ ما در چگونه

---

۱ – آنچان = انشان یا اتران کنونی میباشد .

ziapour.com

بود اوضاع و شاید نیز پوشاك در این سامان باشد .

ضمن این آثار (که بیشتر آنها مفرغی میباشند) ظرفی در دست است که از لحاظ پوشاك مدرکی اندك ولی بسیار جالب است ، و آن با شمارهٔ (۳٦) در این کتاب آمده ، و طرح آن نیز بشمارهٔ (٤٦) ارائه گردیده است .

در این طرح (که حاشیه‌های زینتی آن الهام بخش حاشیهٔ لباسهای چین‌دار مشهور به پارسی میباید بوده باشد) یك وجه اشتراك اساسی با لباس سربازان جاویدان شوشی مشهود است و آن : (دنبالهٔ نیمدایره‌ای و کوتاه قسمت پشتِ پیراهن از کمر بپائین است) که در مقایسه با نقش لباس سربازان شوشی در شکل (٤٧) این نظر تأیید میگردد .

. . . . . .

با درنظر داشتن این نمونهٔ مختصر (پیش از آنکه برای پی‌بردن به درستی گفتار محققان در این‌باره و شناختن پوشاك اصلی پارسی‌ها ، و تمیز آن از پوشاك دیگر مبادرت به پیش کشیدن نظریات مختلف شود) باید بدانیم : که در نوشته‌های اغلب محققان (که اخبار را بنقل از مورخان قدیم انتقال داده‌اند ، و خود نیز اظهار نظر کرده‌اند) گاه اشتباهاتی از روی بی‌توجهی یافته میشود که ناگزیر اندیشه را به درنگ و کنجکاوی وامیدارد .

مسلماً ، این بی‌توجهی از آنست که نظر دهندگان و محققان دست دوم (و نیز برخی از مورخان دست اول) از نزدیك با اوضاع و احوال مردم ایران آشنائی نداشته‌اند ، و شاید بیشتر خبرها از کسانی است که با ایرانیان در میدان رزم در تماس بوده‌اند (و طبعاً توضیح آنها دربارهٔ همان پوشاکی میتواند باشد که در میدان رزم میدیده‌اند) و آنها که از نزدیك با ایرانیان تماس داشته‌اند ، از خصوصیاتی بیشتر سخن بمیان آورده‌اند ، و ازینرو ، چون اخبار را بنقل از یکدیگر انتقال داده‌اند ، نشانه‌های مخلوط داده‌اند (واین ، از مقایسهٔ گفتار وتفسیر اخبار آنان روشن است) .

ziapour.com

شکل (٤٦) طرح همان ظرف مفرغی لرستان به شمارهٔ (۳٦) است (که دیاکونف شکل مرد روی آنرا مانائی میداند) . برداشته از کتاب « تاریخ ماد » .

ziapour.com

شکل (۴۷) نقش کاشی لعابدار یك سرباز جاویدان شوشی که دنبالهٔ نیمدائره‌ای قسمت پشت او از کمر بپائین ، نمایان است . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

اینك با درنظر داشتن این نکات و توجه بمقایسه‌ای که پیش‌آمد ، به یك بررسی دیگر روی نظریات محققان که بسیار جالب است (و بستگی به چگونه‌بود پوشاك دورهٔ ماد و پارس دارد) دست می‌بریم :

. . . . . .

گیرشمن نوشته است : که سالنامه‌های شلمانسر سوم پادشاه ، نخستین‌بار از ایرانیانی‌که در راه قشون آشور در سفرهـــای جنگی‌شان به زاگروس قرار داشتند یاد میکند . آشوریان ، پارسیان را در ۸٤٤ قبل از میلاد و مادها را در ۸۳٦ قبل از میلاد شناختند .

اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم ، در این عمل ، پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچهٔ اورمیه قرار داشتند ، و مادها در جنوب شرقی ، نزدیك همدان مستقر بودند ؛ بنظر نمی‌رسد که اقامت پارسیان در شمال غربی ایران طول کشیده باشد . حقیقت این است که در قرن هشتم قبل از میلاد آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی بسوی جنوب شرقی (در طول چینهای زاگروس) بودند . محتملاً در حدود هفتصد پیش از میلاد ، آنان در محوطهٔ غربی جبال بختیاری تا شرق شهر جدید شوشتر ، در ناحیه‌ای‌که ایشان پارسوآش یا پارسوماش نامیده‌اند (و این نام در سالنامه‌های آشوری ذکر شده) اقامت گزیدند (ایران از آغاز تا اسلام صفحهٔ ۷٦) .

. . . . . .

دربارهٔ ورود دو قوم مادی و پارسی ، سرپرسی‌سایکس در ورود مادها از راه شمال غربی فلات بسوی کوههای زاگروس موافق است ولی ورود پارسی‌ها را (برخلاف نظر گیرشمن) از راه خراسان میداند و نوشته است :

شعبهٔ دیگر آریان (که پارسیان باشند) از بیابانهای شمال خراسان وارد فلات شدند و از نواحی‌کرمان عبورکرده خود را از کنار زنده رود « که ظاهراً در این وقت در دست مادها بوده » بحدود غربی و منطقهٔ فارس و طوایفی که

ziapour.com

تحت نفوذ ایلامیها بودند رسانیدند .

به دنبال پارسی‌ها ، کارمانیان خود را به‌کرمان رسانیدند . . . . .

. . . . . .

در مورد پارسی‌ها ، هرودوت در بند ۱۲۵ کتاب اول خود آورده است که پارس‌ها به چندین قبیله تقسیم میشوند و از میان این قبایل اصیل‌ترین آنها قبیلهٔ پازارگادی بود که عشیرهٔ هخامنشی سر سلسلهٔ خاندان پارسی به آن تعلق دارد و خود یکی از عشایر قبیلهٔ پازارگادی محسوب میشود .

. . . . . .

هنری فیلد بنقل از بطلمیوس و هرتسفلد وکلیو نوشته است : که یونانی‌ها پاسارگاد را پازارگاد نیز خوانده‌اند و این نامی است که بعداً به یکی از قبایل « کارمانیا » اطلاق شده است . (مردم شناسی ایران) .

. . . . . .

اگر این موضوع را که هنری فیلد بنقل از مورخان ذکر کرده است با نوشتهٔ سرپرسی سایکس در نظر بگیریم (که پارسی‌ها از راه خراسان وارد فلات شده‌اند و سپس کرمانیها به دنبال آنها آمده‌اند و پازارگادی نام یکی از قبایل کرمانیها بوده و هخامنشی‌ها به این قبایل بستگی داشته‌اند) بنظر میرسد که اندیشه متوجه این سوی فلات (خراسان – کرمان) میشود ونظر سایکس در برابر نظر گیرشمن قابل قبول‌تر می‌آید که پارسی‌ها را از سوی خراسان وارد فلات بدانیم تا از راه مغرب و کوهستانهای زاگروس .

. . . . . .

باید بدانیم که این اختلاف نظر ، در آنچه ما بدنبال آن هستیم تأثیری ندارد . زیرا این قوم (چه از راه ماوراءالنهر و چه از راه قفقاز آمده باشند) بهرانجام این موضوع روشن است که مادها همانند پوشاك مردم دیگری (که در نقاط اطراف فلات میزیسته‌اند) پوشاك داشته‌اند ، و تخت جمشید آنها را

ziapour.com

نمایانده است (همچون : پوشاك پارتی‌ها ، بلخی‌ها ، سغدیها ، رخجی‌ها « یا ، آرا خوزی‌ها » زرنکی‌ها ، کاپادوکی‌ها ، سکاها ، هراتی‌ها ، اسگرتی‌ها ، ارمنی‌ها) که پوشاکشان در اصل با پوشاك مادی‌ها یکسان است (و میدانیم که دارای ردا « جبه » شنل ، پیراهن و شلوار نسبةً چسبان و پای افزارهای ساق بلند و نیمه ساق بلند بوده‌اند) و فقط پارسی‌ها یا هخامنشی‌ها پوشاك چین‌دار داشته‌اند (که مشابه پوشاك ساکنان زاگروس و مردمان غرب و جنوب غربی این کوهستانها میباشد) .

. . . . . .

ولی دیاکونف ، پوشاك فراخ و چین‌دار را نیز از آن مادیها (مادیهای شرقی) و بهرجهت متعلق به آنها میداند و نوشته است : که در تصاویر آشوری ، کلاه بلند نمدی یا تاج (که بزبان لاتینی تیار نامیده میشد و مخصوص ساکنان ماد بود) دیده نمیشود . اما نظر به اینکه کلاه مزبور از نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم قبل‌از میلاد (و در عهد هخامنشیان نیز) متداول بوده بی‌شك در دوران مورد نظر [1] نیز مرسوم بوده است .

و سپس به نقش نارامسن (که از شوش بدست آمده) اشاره‌کرده نوشته است : لولوبـیان لباسی سبك و یا دامن به تن دارند و پوستی ابلق بر یك شانه افکنده‌اند ، و این خود در هزارهٔ قبل از میلاد ، لباس مردم مانا و ماد غربی و کاسپیان (بگفتهٔ هرودوت) بوده است . شکل (٤٨) .

در نقش برجستهٔ آنوبانی‌نی نیز از نُه تصویر ، هشت نفر کلاههای شومری و اکّدی دارند و نُهمی (آنکه در صف زیرین مقدم بر دیگران است) کلاهی یا تاج (که در هزارهٔ اول پیش از میلاد ، ویژهٔ مادیهای شرقی بود ، و بعدهـا پارسیان از ایشان اخذ کردند) بسر دارد . شکل (٤٩ و ٥٠) .

سپس نوشته است : که یونانیها از این لباس مادی اطلاعی نداشتند و فقط

---

۱ – منظور دیاکونف از دوران موردنظر ، دورهٔ ماد میباشد .

ziapour.com

شکل (۴۸) لوح پیروزی نارام سن پادشاه اکدی (مکشوفه از شوش) که نوشته‌اند متعلق به نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم پیش از میلاد است . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

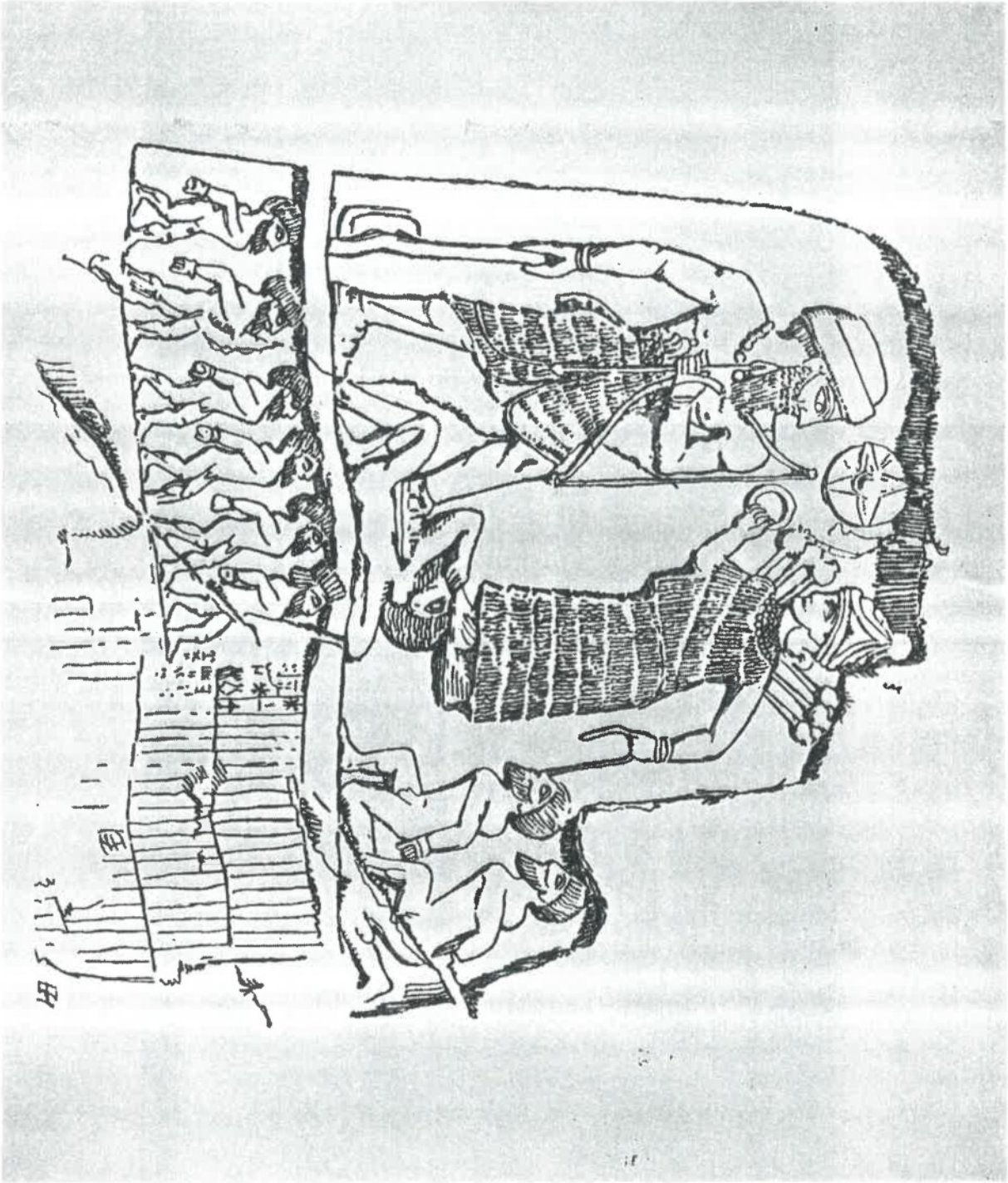

شکل (۴۹) طرح نقش برجستهٔ انوبانی‌نی بر سر پل زاب واقع در میان کرمانشاه و قصرشیرین . برداشته از کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف .

ziapour.com

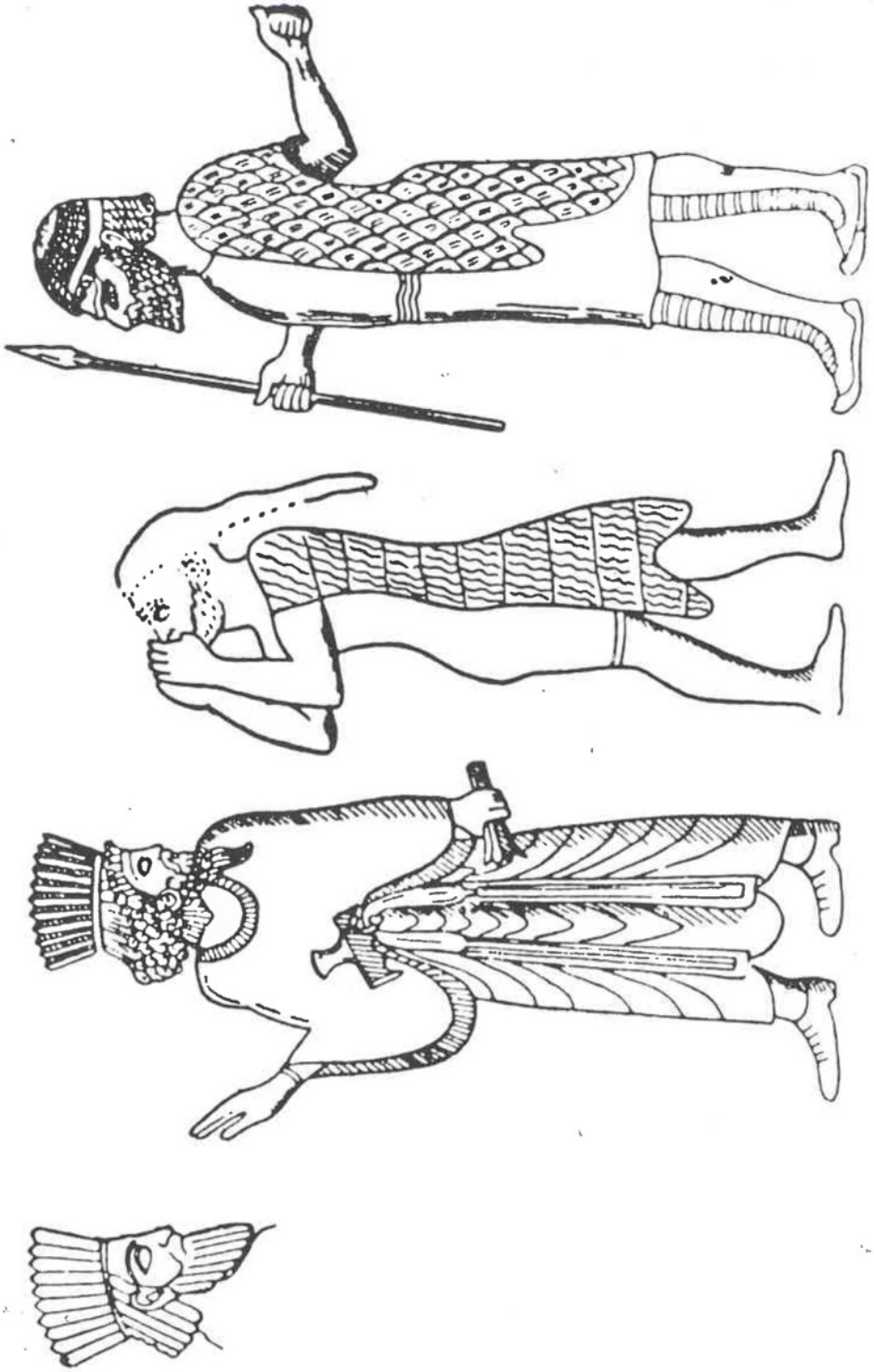

شکل (۵۰) انواع پوشاک مادی (از نظر دیاکونف) : نفر اول سمت راست (یکنفر مادی منقوش بر صخره‌های آشوری است) . نفر دوم سمت راست (یکنفر مادی « مانائی » منقوش بر لوح تارام‌سن) . نفر سوم از سمت راست (یکنفر مادی منقوش بر تخت جمشید) . نفر اول سمت چپ نیز (که سری را با کلاه نشان میدهد) یکنفر مادی منقوش برصخرهٔ سر پل زاب در نقش برجستهٔ انوبانی‌نی است . برداشته از کتاب «تاریخ ماد» .

ziapour.com

آنرا مخصوص کاسپیان میدانستند و پوشاك دیگری را (که با پوشاك تصاویر آشوری تفاوت دارد[1]) لباس مادی میخوانند که عبارتست از : (پیراهن گشاد «ساراپیس» با آستینهای بلند و شلواری گشاد و چین‌دار ، که در واقع دامن درازی بود که میان دوپا جمع کرده بودند ، و بالاپوش کوتاه از پارچهٔ رنگارنگ و یا کارزده از پشم) .

این نوع لباس را سواران آریزانتی داشتند ، و ساکنان غربی و مرکزی در نیمهٔ اول هزارهٔ اول قبل از میلاد ، از آن استفاده نمیکردند ، ولی در شرق کشور ، از قدیم معمول گشته بود ، و این ، از یك مُهرقدیمی مادی که درگورستان تپهٔ سی‌یلك یافت شده و برآن سواری با شلوار مادی بر اسب منقوش است پیداست .

سپس دیاکونف بشکلی مراجعه داده که سوار منظور را مینمایاند (شکل ۵۱) .

در این مُهر ، نوك پنجهٔ برگشتهٔ سواران ، طرحی از پای افزار را نشان نمی‌دهد ولی این نوك برگشته ، پای افزاری را از همان نوع منقوش بر صخره‌های آشوری (که ساق بلند است) بیاد می‌آورد . طرح شلوار ، بنحوی است که شلوار گشاد یا دامن بلند چین‌دار را (که دیاکونف شرح داده ، و این شکل را برای نمودن آن نوع پوشاك بعنوان سند ارائه داده است) به اندیشه نمی‌آورد ، بلکه بیشتر یادآور نوع شلواری است که آشوریها ، سکاها و مادهای نقش آشوری دارند . بالاتنهٔ سواران نیز برهنه است و بالاپوشی را نمی‌نماید تا تصور چین‌دار یا بدون چین بودن (یا نوع دیگری) به ذهن‌آید . (ولی گیرشمن جلیتقه‌مانندی برای آن تصور کرده است). کلاه دنباله دار سوار (که دنباله‌ای پهن و سنگین دارد) یادآور کلاه مرد نقش برجستهٔ مقبرهٔ قیزقاپان[2] است (که گوئی کوچك شدهٔ کلاه سوارکار مُهر ارائه شده را برسر دارد . شکل (۵۲) .

---

۱ – اشاره بتصاویر مادها بر روی صخره‌های آشوری است .

۲ – نقش برجستهٔ مقبرهٔ قیزقاپان ، طبق اشارهٔ دیاکونف در درهٔ شهر زور (کنار دهکدهٔ سورداش نزدیك سلیمانیه) واقع است .

ziapour.com

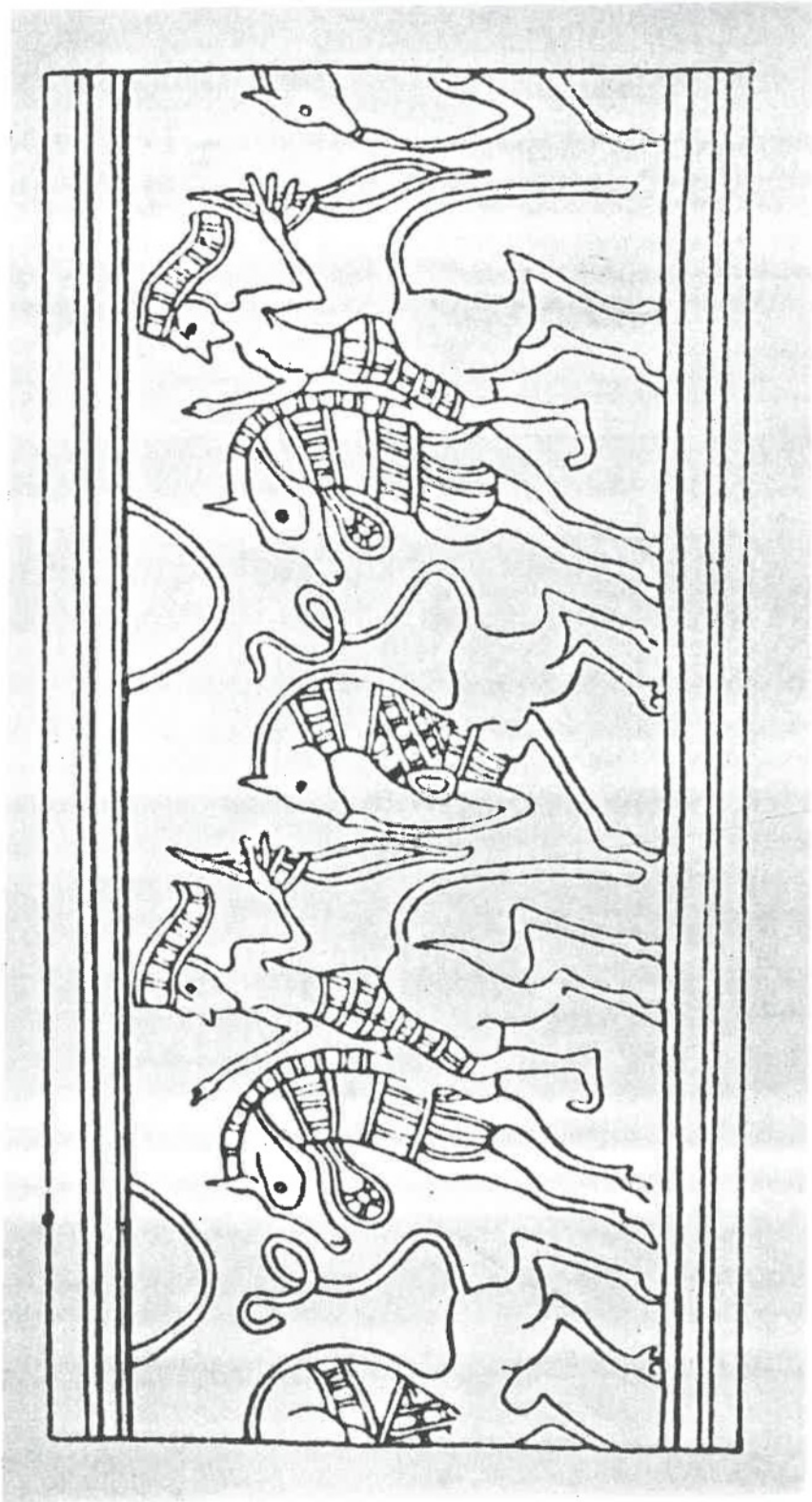

شکل (۵۱) طرح مُهر مادی از گورستان «ب» تپه سی‌یلک کاشان . برداشته از کتاب «تاریخ ماد» دیاکونف .

ziapour.com

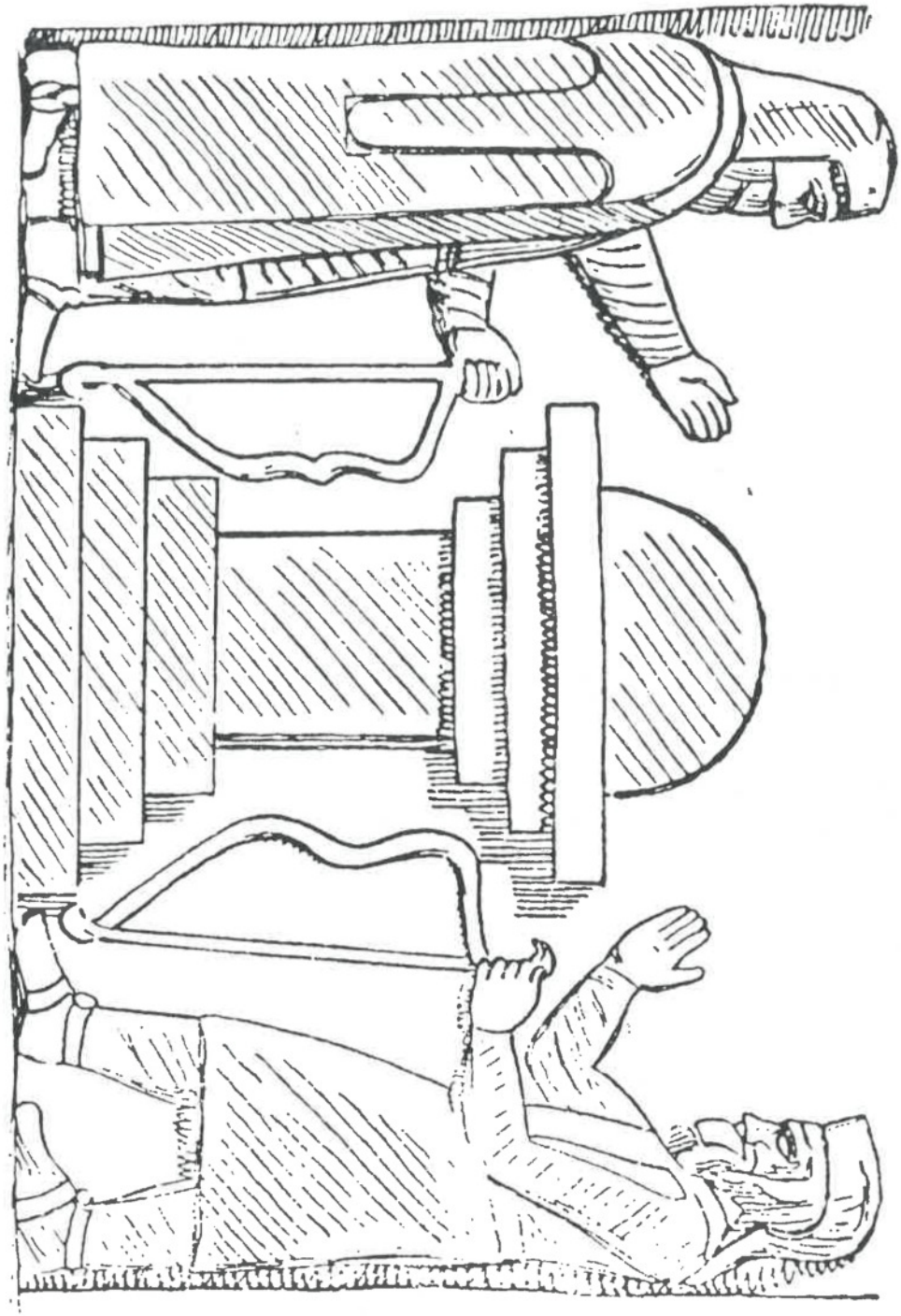

شکل (۵۲) طرح نقش برجستهٔ مقبرهٔ قزقاپان . دیاکونف نوشته است : نفر سمت راست (قربانی دهنده) محتملاً کیاکسار (هووخشترهٔ مادی) میباشد .

ziapour.com

دیاکونف نوشته است : ظاهراً این لباس در قرن هفتم ، همزمان و همراه رواج کیش قبایل شرق ماد ، و زبان رسمی ایرانی ، در سراسر خاك ماد متداول گشت ، و در قرن ششم ، پارسیان نیز آنرا پذیرفتند (صفحهٔ ٤٤٨ تاریخ ماد).

. . . . . .

به اینطریق ، دیاکونف پوشاك پرچین مشروحه را (با ارائهٔ مُهری از سی‌یلك کاشان) از آن مادها و متعلق به مردم ساکن مشرق ماد (یا ماد شرقی) میداند ، و به احتمال ، اریزانتی‌ها و پارتاکنی‌ها بودند که آنرا مورد استفاده قرار میدادند . پارسی‌ها هم بعداً مبادرت به استعمال آن کردند .

. . . . . .

حال ، دربارهٔ این نظر دیاکونف نتیجه‌گیری میکنیم :

۱ – در مُهر مذکور (چنانکه دیده میشود) شلوار سوار کار آنچنان نیست که به اندیشه بگذرد شلواری فراخ است (و چنانکه گفته آمد) بیشتر شبیه شلوار چسبان آشوریها یا مادها – مانناها میباشدکه در میان پای‌افزارهای ساق‌بلند خود فرو میکرده‌اند .

۲ – بالاتنه ، برهنه میباشد و بالاپوش ندارد .

۳ – به اتکاء اینکه سی‌یلك در منطقهٔ ماد شرقی واقع بوده و اریزانتی‌ها به احتمال در آن نواحی سکونت داشته‌اند نمیتوان (با این مُهریکه مورد استناد قرار گرفته و دیاکونف و گیرشمن هردو استنباط غلطی ازآن دارند) به احتمال پذیرفت که اریزانتی‌ها از آن استفاده میکردند ، و از این راه نتیجه‌گیری کرد « که چون اریزانتی‌ها مادی بوده‌اند و پارسی‌ها نیز ازلباس مادیها (بعلت مناسبتر و شکیلتر بودن) استفاده کرده‌اند » این لباس فراخ ، همان لباسی باید باشد که پارسی‌ها از مادها گرفته‌اند .

٤ – کلاه شیاردار نقش آنوبانی‌نی در سر پل زاب نیز (که قدمت آنرا به دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد میرسانند) اگر از مادها بوده باشد نمی‌تواند

ziapour.com

از آن مادهای مهاجر باشد و شاید که متعلق به بومیان فلات ایران (که متحد ماد بوده‌اند) باشد . زیرا چنین کلاهی نه تنها درخور مردم سردسیر (مادهای آمده از شمال) نیست ، لااقل کلاهی که مشابهت دوری با این چنین کلاه داشته باشد ، در میان همزادگاهان و اقوام دور و دورتر این قوم دیده نشده است . بر عکس ، این کلاه نمونه‌های زیادی در میان ساکنان کوهستانهـای زاگروس و مردم مغرب و جنوبغربی این کوهستانها دارد ؛ و بواقع ، کلاه شیاردار بیشتر مغربی است تا مشرقی یا شمالی .

. . . . . .

پوشاك فراخ چین‌دار از بالا پوشی کوتاه و دامنی شلوار مانند (چین‌دار و بلند که تا حوالی قوزك پا میرسیده) تشکیل شده است . بالاپوش (به ویژه نوع جلوباز آن) یادآور رواندازی فراخ چون شنل است که تاکمر را می‌پوشانده و حلقهٔ آستین نداشته است ، و در طی زمان ، بتدریج شکوهمندی یافته است . دامن شلواری نیز یادآور لونگی است که درجلوی بدن جمع وبسته میشده و زیادی آن بصورت چین‌های عمودی در جلوی بدن می‌آویخت .

تصور چنین وضعی ، ناشی از بکار رفتن آن اینك ، بصورت ابتدائی در میان مردان بومی جنوب فلات ایران است که هنوز بستن پارچه‌ای به دور کمر چون لونگ معمول است . شکل (٥٣) .

از نوع اندك پیشرفته‌تر اینگونه دامن شلواری یا « لونگ » را دو نقش اتروسکی – یونانی نشان میدهند که هریك بنحوی راهنمای اندیشه به چگونه‌بود مراحل تغییر آنست ، و ازینراه میتوان دانست که شکل ابتدائی آن چگونه بوده تا که بصورت خاص عهد پارسیان تخت‌جمشید درآمده است . شکلهای (٥٤و٥٥) .

در عهد پارسیان ، چین های آویختهٔ جلوی دامن شلواری بصورت دو راسته‌چینی نیز درآمد . شکل (٥٦) .

. . . . . .

ziapour.com

شکل (۵۳) مرد بندری از مردان جنوب حوالی بندرعباس .

ziapour.com

شکل (٥٤) دو الاهه از معبد دلفی مربوط به (٥٢٥) پیش از میلاد . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۵۵) نقش دختری اتروسکی مربوط به (۵۲۰ – ۵۳۰) پیش از میلاد . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (٥٦) نقش برجستهٔ یکنفر پارسی در پوشاك چین‌دار (با دامن دوراسته چین) .
نقش برجستهٔ سنگی تخت جمشید .

ziapour.com

چنانکه از نقوش تخت‌جمشید بر می‌آید ، در زیر بالاپوش چیزی چون پیراهن نساخته اند و برخی نقوش این نظر را تأیید می‌کنند .

هریك از این لباس (بالاپوش و دامن) با اندك حرکتی اندام برهنه را مینمایانند و در واقع ، هیئت عمومی این پوشاك چنانست که برای هوای مناطق گرم مناسبتر بنظر می‌آید و به پوشاك مناطق سرد (که باید چسبان و پوشندهٔ بدن از گزند سرما باشد) شباهت ندارد ، و ازینرو هرگز به اندیشه نمی‌گذرد که چنین لباسی با چنان کلاه درخور قومی چون مادهای اری زانتو (که نوشته‌اند از مناطق سردسیر آمده‌اند) باشد ، و اگر زمانی واقعاً مورد استعمال مادها نیز بوده ، باید پذیرفت که از غرب کوهستانهای زاگروس بسوی شرق رفته و مورد استعمال یافته است .

. . . . . .

. . . . . .

بهر انجام ، ساکنان منطقهٔ پارس (از هر قومی که بوده باشند و یا از هر سوئی که آمده باشند و یا که در اصل بومی این سامان بوده باشند) نیازمند پوشاکی مناسب این سرزمین (در برابر گرما) میبوده‌اند (حال این لباس را خود ابداع کرده یا که در میان بومیان این سامان رواج داشته که برداشت کرده‌اند نیاز به‌تحقیق و کوششی‌جداگانه دارد. ولی ریچاردن فرای که معتقد است پارسی‌ها درجامه پوشیدن از مادها پیروی کردند (جز کسانی که در جنوب بوده‌اند ، و اینان در جامه‌پوشیدن از مردم شکست خوردهٔ ایلام تقلید کردند) نظری قابل قبول باید باشد با این وصف اوراق زمانه را فراوان باید کاوید تا زمینه‌های کافی فراهم آورد ، و اینك اتکاء ما (با توجه بنظریات محققان و صاحب‌نظران) باید بر پایهٔ خصوصیات هر منطقه باشد (که چگونه پوشاکی را ایجاب میکرده است) زیرا میدانیم که شکل پوشاك و تنوع آنها درکم و زیادی یا بلندی وکوتاهی ، تابع وضعیت خاص هر سامان است ، و مردمش روی حفاظت از گرما و سرما

ziapour.com

یا توجه به اعتدال هوا ، ویا ترقیات قومی و لزوم تبدیل به احسن (برای کارآمدتر کردن هرچیز) و میل به جلوه‌گری ، وادار به ایجاد یا تغییر پوشاك میشوند .

. . . . . .

. . . . . .

از پوشاك تغییریافته (که همهٔ آنها از یك منبع یا چند منبع نزدیك بهم باید بوجود آمده باشند) در مناطق جنوب غربی و مغرب ایران قدیم ، مدارك فراوان هست : « مانند پوشاك مردم بابل و آشور یا همسایگان مردم ساکن پارس » که بصورت متنوع در دست ماست و آنها را می‌شناسیم ، چون شکل (۱۹ و ۵۷) که شکل اخیر یادآور مُهرهای پارسی در شکلهای (۵۸ و ۵۹) میباشد .

در هریك از این دو شکل اخیر ، دو شکارچی را می‌بینیم که لباسشان بااینکه دو نوع است دارای یك ریشه ومنبع است .

یکی از اشخاص مُهرها (نفرات سمت چپ) پارسی هستند (که یکی دامن یکراسته‌چین درپا و پستکی برتن دارد و در دیگری ، مردی پارسی ؟ ایلامی ؟ یا همجواری دیگر شیری را بغل زده و در دست راست خنجری دارد) .

. . . . . .

لوحهٔ طلای زیویهٔ کردستان نیزدر شکل (٦۰) پوشاکی را نشان میدهد که مخلوطی از پوشاك پارسی‌ها و پوشاك نفرات سمت راست در مُهرهای (۵۸ و ۵۹) میباشد ، و نیز یادآور پوشاك مردم مغرب شوش و بابل و دورتر از این سامان است .

. . . . . .

. . . . . .

دربارهٔ پوشاك چین‌دار (که مورد استفادهٔ پارسیان قرار گرفته است) ، نظر براینست که شاهان هخامنشی این پوشاك را (که مناسب منطقهٔ گرم آنسامان بوده) از بومیان مناطق پارس و خوزستان و لرستان قدیم گرفته‌اند ، و برای خاطر

ziapour.com

شکل (۱۹) مکرر . نقش آشوری (آشوربانیپال) .

ziapour.com

شکل (۵۷) مُهری از دورهٔ بابل جدید ، مربوط به سدهٔ (۷ – ٦) پیش از میلاد ، برداشته از مجلد دهم کتاب « دایرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۵۸) مُهری از پارسیان . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (٥٩) مُهری از پارسیان . برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۶۰) لوحهٔ زرین زیویهٔ کردستان متعلق به سدهٔ (۹ – ۸) پیش از میلاد که در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود . برداشته از مجلد ششم دایرةالمعارف هنرجهانی .

ziapour.com

چین‌های زیاد و حاشیه‌های منقوش آنها (که بکار تشریفات می‌آمده) از آنها در برگذاری مراسم استفاده میکرده‌اند (و بهمین سبب است که پادشاهان پارسی را در نقوش تخت جمشید با اینگونه پوشاك ساخته می‌بینیم) .

برای سوار کاری و جنگاوری نیز ، از پوشاك مادها که شامل « جبه » پیراهن ، شلوار و باشلق و کلاههای از نوع نوك تیز پیچیده به نوارهای زینتی « یا دستمالهای بزرگ » استفاده میکردند .

اگر بگزارش هرودوت که نوشته است : « لباس جنگاور پارسی از مادیها تقلید شده بوده است » تکیه کنیم (I ۱۳۵ VII ۶۲. فهرست حواشی کتاب تاریخ ماد) خود را به نظری که داده شده متکی‌تر می‌یابیم .

. . . . . .

بنظر میرسد که کلاههای بلند و کوتاه ونمدی لرها (بختیاریها ، قشقائی‌ها ودیگر اقوام لر . . . .) ونیز کردها (که دارای کلاههای عرقچین مانند ونوك تیز « نازك وضخیم – ازپارچه ونمد » هستند ، ومعمولا دور آنها را پارچه‌های کلاغی یا کلاهی می‌پیچند) همهٔ آنها یادگاری از کلاههای زمان مادها وهخامنشیها وقدیمتر باشد (که بتدریج تحول پذیرفته وبه این شکل آشنا بقدیم درآمده است) .

. . . . . .

در پاره‌ای از نوشته‌های مورخان قدیم ناروشنی وجود دارد . مانند اینکه استرابون از شلوار سه قسمتی نام برده است .

ویل دیورانت نیز بنقل از رولنسن و مراجع دیگر (که همهٔ آنها باید از استرابون نقل قول کرده باشند) از شلوار ، بصورت « سه پارچه‌ای » نام برده است .

تجسم شلوار سه قسمتی یا سه پارچه‌ای ، اندکی دور از ذهن بنظر میرسد ، ولی بگمانم باتوجه بساختمان شلوارخود گزارش دهندگان (که دربارهٔ شلوار ایرانیان قدیم از روی مقایسه با شلوارخود ، اینگونه گزارش داده‌اند) مشکل شلوار سه‌قسمتی،

ziapour.com

حل‌شدنی باشد . زیرا یونانی‌ها و رومیها ، خود شلواری کوتاه وبدون ساق داشته‌اند ، و ساق شلوار که قاعدتاً از کشالهٔ ران شروع میشود ، اینان آنرا نداشته‌اند . نظیر اینگونه شلوار را بر تن مجسمهٔ سورنا (سردار اشکانـــی که در موزهٔ ایران باستان هست) میتوان دید . شکل‌های (٦١ و ٦٢) .

اینچنین شلواری ، برای سوارکار مزاحمت ندارد ، و پا به اندازهٔ لازم برای باز شدن در پیاده سواری آزادی عمل میدهد ، ولی شلوارهای با ساق بلند ، اگر جای وسیعی در نشیمنگاه نداشته باشد ، آزادی حرکات ازسوارکار سلب میشود ، ازینرو با توجه بساختمان شلوارهای امروزی ایلهای ایران میتوان تصور داشت که در قدیم نیز به وسط شلوار ، پارچه‌ای اضافی میدوختند (که تا امروز هم میان مردم ما بکار بردن آن معمول و در اصطلاح عامیانه به خشتك معروف است) به اینطریق شاید منظور از شلوار سه‌قسمتی یا سه پارچه‌ای این باشد که از دوساق و یك میانساق (یا خشتك) تشکیل میشده است .

. . . . . .

. . . . . .

اشارهٔ محققان به پیراهن کتانی و دو لباس روئی پارسیان (با نشانیهائی که داده‌اند و اینك سابقه داریم) میباید همان پیراهن و ردائی باشد که در نقوش تخت جمشید آنها را برای مادها ساخته‌انـــد ، ولی دربارهٔ پیراهن کتانی (که استرابون آنرا زیر پیراهنی سفید نوشته) هنوز برگه‌ای بدست نیامده است تا نشان دهد که قوم ماد و پارس ، بر روی تن خود (زیر لباس‌روئی) چه شکل پیراهنی می‌پوشیده‌اند .

نقوش تخت جمشید نیز چیزی از آنها نشان نمی‌دهند ، و در هرجاکه آدمی را بحالتی نقش‌کرده‌اند که دستهایش بالا است و بالاپوش چین‌دارش بسوی شانه و گردن رانده شده است ، بدن و بازوان او برهنه دیده میشود ، و علائمی (که دال بر وجود پیراهنی بر روی تن در زیر لباس روئی باشد) بنظر نمی‌رسد .

ziapour.com

شکلهای (۶۱ و ۶۲) افسر پارتی را با « تونیك » (شلوار کوتاه) نشان میدهد . این مجسمهٔ برنزی در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود .

ziapour.com

ولی یك برخورد و توجه به مجسمه‌ای از مردی (که گیرشمن در پارتی بودن آن مشکوك است و نیز مربوط به ۲۰۰ سال پیش از میلاد میداند ، و او را شاهزاده‌ای از شمی ایلام میخواند) ما را بچگونه بود زیر پیراهنی کتانی قوم ماد – پارس رهبری میکند .

اینمرد ، دامنی چین‌دار (از نوع یکراسته‌چین پارسی) پوشیده وپارچه‌ای دراز (که شاید رواندازی ساده باشد) بردوشش افکنده است . پیراهنی چسبیده به تن پوشیده که سراسر جلوی آن باز است ، و جا بجا بوسیلهٔ هشت جفت بند « که بر دو طرف لبهٔ پیراهن دوخته شده » بهم گره زده شده‌است . آستین پیراهن ، بلند است و تا بمچ دست میرسد . یقهٔ آن نیز گِرد است . پائین جلوی پیراهن (که در توی دامن – شلواری فرو شده) در پهلوی راست اندکی برروی کمردامن فرو هشته است . دست راست او بعلامت حرمت بالاست و طوقی از زیور معمول مادی – پارسی بگردن دارد . شکل (٦٣) .

اینمرد را که برای پوشیدن دامن شلواری چین دار معمول پارسیان مزدی در لباس پارسی میتوان شناخت ، دارای دو مدرك بسیار جالب است :

۱ – دامن چین‌دار پارسی (بدون بالا پوش) مدرك دیگری بر تأیید جدا بودن دامن – شلواری از بالاپوش ، در پوشاك پارسی است .

۲ – پیراهن کوتاه او (بدون استفاده از پوشاك دیگر) که میتواند زمینهٔ پذیرش زیر پیراهنی کتانی (برای زمان خود و ماد – پارس) باشد .

. . . . . .

شاید این انکار پیش آید (که زیر پیراهنی دورهٔ مرد ایلامی نمی‌تواند زیر پیراهنی مردم دوره‌های پیش از او باشد) .

با قبول اینکه میتواند انکار بجائی باشد ، باید توجه داشت که نیز ممکن است با در نظر گرفتن فاصلهٔ زمانی اواخر هخامنشی و اوائل اشکانی و مسائل ارتباطی اقوام نزدیك (که از یکدیگر برداشت پوشاك میکرده‌اند) پذیرفتن آن تا

ziapour.com

شکل (۶۳) مردی با دامن هخامنشی و زیرپیراهنی کتانی . برداشته ازکتاب « پارت – ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

انکار نزدیکتر باشد که زیر پیراهنی مردی را (که دامن – شلواری معمول پارسیان را پوشیده است) در اصل برای دوره‌های پیشتر او (که بتدریج به این دوره رسیده) در نظر بگیریم .

. . . . . .

. . . . . .

چیزیکه در نوشته‌ها و نظریات برخی از محققان و علاقمندان به تاریخ مشرق‌زمین باعث تعجب است ، بی‌توجهی آنان در برداشت نوشته هـای دیگران و نقل قولها و یا اظهارنظر خود آنان در تاریخ و سرگذشت دیگران است :

در کتاب « تاریخ ملل شرق و یونـان » به نوشتهٔ پروفسور البر ماله و ژول ایزاك در صفحهٔ ۱۴۳ « مبحث عادات و رسوم ایرانیان » بر میخوریم که بنقل از هرودوت نوشته‌اند : « قوم پارس لباس مد را اخذکرد زیرا بگمان خویش آنرا از مال خود زیباتر میدانست » .

و سپس اظهارنظر کرده‌اند که : « لباس مزبور عبارت بود از قبای بلند ریشه‌داری که اغلب گل و بوته و نقش در آن می‌انداختند » .

. . . . . .

چنانکه میدانیم در هیچیك از نقوش مربوط به دورهٔ ماد – پارس ، قبای بلند ریشه‌دار یافت نمیشود (مگر در نقش منحصر بفرد مرد بالدار پارساگد ، که حاشیهٔ قبای بلند آن ریشه‌دار است و این نیـز در میان اقوام نام آمده عمومیت نداشته است ، و این یك نیز (شکلهای ٦٤ و ٦٥) از لحاظ مراسم مذهبی ، یا حرمت بساکنین همجوار و تحت سلطه ، و تحبیب آنان ، به آنصورت ساخته شده ، و پوشاکی از نوع بابلی – آشوری و متعلق به آن سامان و پیرامون آنست و یادآور پوشاك اشخاص شکلهای (٦٦ – ٦٧ و ٦٨) میباشند .

. . . . . .

اینك ما میدانیم : که مادها پوشاکی داشتندکه شامل انواع کلاه و سرپوش

ziapour.com

شکل (٦٤) نقش برجستهٔ مرد بالدار در پارساگد .

ziapour.com

شکل (٦٥) طرح نقش برجستهٔ مرد بالدار پارساگد . طرح مؤلف از روی خود نقش . (نقش گل هشت‌پر در سمت راست ، بزرگشدهٔ گلهائی است که در حاشیهٔ پیراهن این مرد ساخته‌اند) .

ziapour.com

شکل (٦٦) خدای آشوری را (که در موزهٔ آسیائی برلن نگاهداری میشود) نشان میدهد . (این شکل بمنظور مقایسهٔ لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشریهٔ موزهٔ آسیائی برلن بنام « فرهنگ آسیائی » آورده شده است) .

ziapour.com

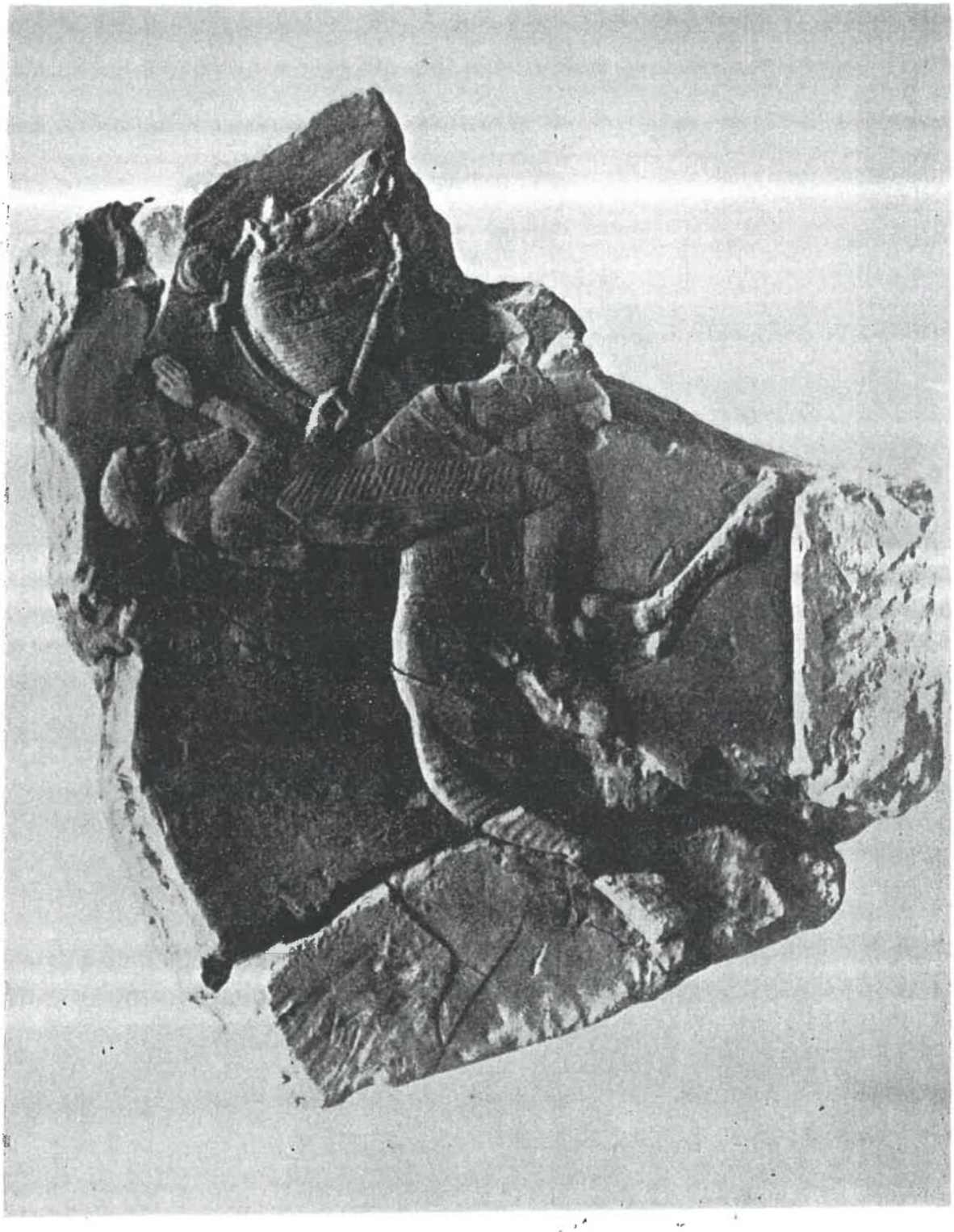

شکل (۶۷) این نقش برجستهٔ آشوری (که در موزهٔ آسیائی برلن نگاهداری میشود) بمنظور مقایسهٔ لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشریهٔ موزهٔ آسیائی برلن بنام «فرهنگ‌آسیائی» آورده شده‌است .

ziapour.com

شکل (۶۸) مجسمهٔ فرمانروای شهر ماری در معبد ایشتار . متعلق به دوهزار سال پیش از میلاد . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » . این نقش بمنظور مقایسهٔ لباس مجسمه‌اش با لباس نقش برجستهٔ بالدار پارساگد آورده شده است .

ziapour.com

و باشلق ، پیراهن زیر ، پیراهن‌رو ، شلوار و ردا (جبه) بود .

کلاه آنان از نوك تیز تا نیمه تیز ، و بیضی‌شکل متمایل بجلو بوده (که به آنها دستار و نوار می‌بستند و کلاه مادهای تخت جمشید نیـز تك نواری در پشت سر داشت .

پیراهن روئی آنان ، گاه ساده ولی اغلب مزین به نوار بوده و پائین دامن نیز از این نوع زینت برخوردار میشده است .

. . . . و میدانیم : که پوشاك مشهور به پارسی ، چین‌دار بوده و نوع مجلل آن دو رنگ و زیوردار میشده است ، وگاه زائده‌ای (چین‌دار ومنحنی) در بخش پائین پشت بالاپوش میدوخته‌اند .

این زائده علاوه بر اینکه در نقوش کاشی لعابدار سربازان جاویدان شوش دیده میشود در نقش لباس تیرانداز ظرف مفرغی لرستان در شکل (۳۶) نیز نمایان است ، و نشان میدهد که این نوع زینت‌گری در میان مردم غرب ایران سابقه‌ای کهن‌تر داشته است . شکل (۳۶) مکرر در صفحهٔ (۱۱۸) .

. . . . . .

. . . . . .

پارت‌ها (اشکانیان) که در مشرق کشور ماد می‌زیسته‌اند ، از همان قدیم پوشاکی همسان پوشاك مادها داشتند ، و نقوش تخت جمشید آنها را مینمایاند .

پیراهن ، همان بوده که مادها در بر داشتند « از نوع جلوبسته ، دامن‌گرد ، نواردار ، زیوردار و قلابدوزی شده ، و دیده میشود که این نوارها و زیورها (مانند پیراهن مادها) گاهی دو طرف پیراهن را مزین‌کرده است » چون شکل (۶۹) و گاه یکراسته در وسط پیراهن نقش میشده است . چون شکلهای (۷۰ و ۷۱) .

. . . . . .

پارتها ، پیراهن دیگری داشته‌اند که پائین تنهٔ آن از کمر بپائین (و گاه

ziapour.com

شکل (۳۶) مکرر . مرد ماننائی ؟ با زائدهٔ منظور درپشت لباس (درمحل نشیمن).

ziapour.com

شکل (۶۹) مجسمهٔ مرد اشکانی که درموزهٔ موصل نگاهداری میشود. برداشته از کتاب «پارت–ساسانی» گیرشمن.

ziapour.com

شکل (۷۰) نقش برجستهٔ سپاهیان اشکانی. درپالمیر (سوریه) برداشته ازکتاب «پارت – ساسانی» گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۷۱) نقاشی منتسب به اشکانیان (مهر – میترا) بر دیوار معبد دورا – اوروپوس .
برداشته ازکتاب موسوم به « دورا – اوروپوس » .

ziapour.com

از زیر بغل) بسیار فراخ بوده است . این پیراهن بکارتشریفات نمی‌آمده بلکه برای سوارکاری بسیار مناسب و کارآمده بوده است . شکل (۷۲) .

. . . . . .

قبای پارت‌ها را در شکل (۷۳) و باشکوهتر آنرا در نقش اشك دهم (که در مجلد یکم پوشاك باستانی ایرانیان داده شده) میتوان دید .

(شلوار پارتها ، از نوع شلوار پرچین و فراخ است) .

. . . . . .

پارت‌ها را اغلب با موهای پر پشت (که نواری بشیوهٔ شوشی‌ها ، کیلیکی‌ها ، هندیها ، قندهاری‌ها بر آن بسته‌اند) میشناسند ، ولی پارتی‌ها از انواع کلاه معمول زمان مادها نیز برخوردار بوده‌اند . نمونهٔ این کلاهها و کلاهخودها را در نقش برجستهٔ اشکانیان در سر پل زاب (زیر نقش آنوبانی‌نی) و کلاه زینت‌یافتهٔ پادشاه اشکانی هَرا ، و نوع بدون زینت‌آنرا در مجسمهٔ سر یکمرد اشکانی در نمرود داغ ، و در نقاشی دیواری اشکانیان در دورا – اوروپوس ، و نیز در سکهٔ بلاش سوم میتوان دید (رجوع شود به‌کتاب پوشاك باستانی ایرانیان مجلد یکم) .

. . . . . .

. . . . . و میدانیم که پارتها ، جبّه و شنل نیز داشته‌اند . شنل آنها همانست که بر دوش مردان اشکانی شکلهای (۶۹ – ۷۱ و ۷۲) دیده میشود ، و نیز در شکل‌های (۷٤ و ۷۵) از نقوش اشکانی تنگ سروك بهبهان دیده میشود .

فرقی که شنل پارتی با مادی دارد اینست‌که از آن پارتی‌ها اندك فراخ است وگاهی بر یکطرف شانه با دگمه‌ای بهم وصل میشده است .

. . . . . .

جبهٔ پارت‌ها ، نظیر جبهٔ مادها بود . سجاف جلوی جبهٔ پارت‌ها نیز

ziapour.com

شکل (۷۲) نقش برجستهٔ یك سوارکار اشکانی باپیراهن وشلوار فراخ . برداشته از کتاب «پارت–ساسانی» گیرشمن.

ziapour.com

شکل (۷۳) نقش برجستهٔ مردی اشکانی با قبای موصوف . برداشته از کتاب « پارت – ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

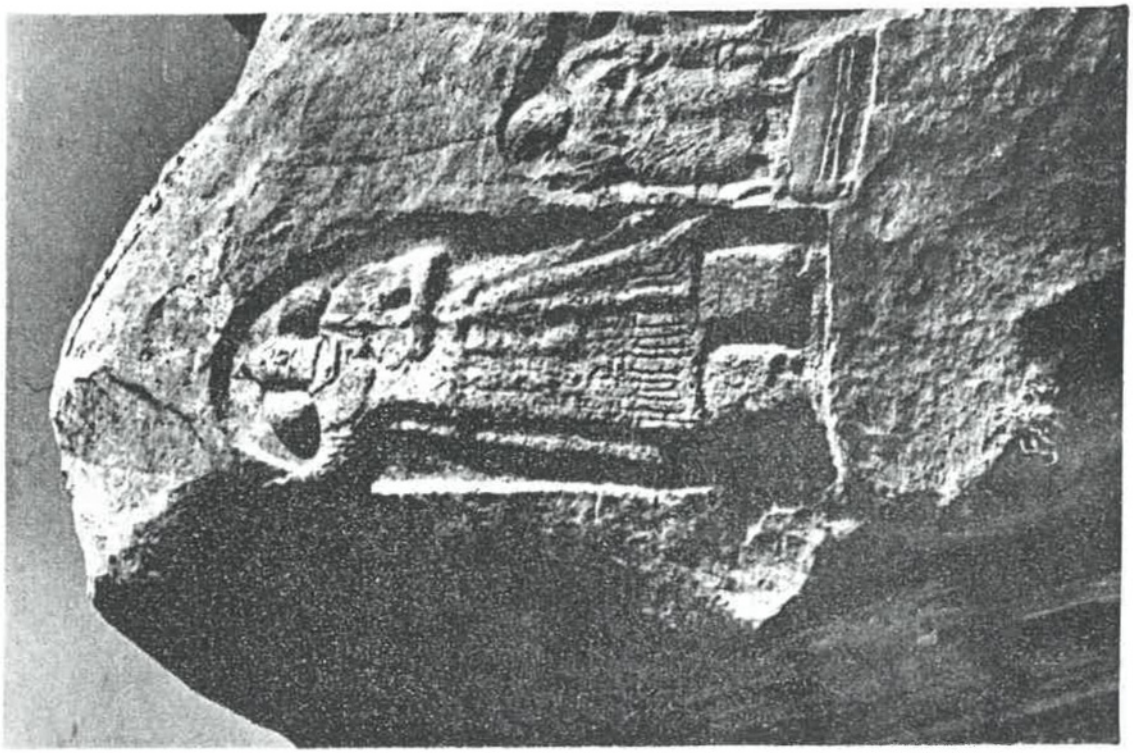

شکلهای (۷۴ و ۷۵) نقوش برجستهٔ اشکانیان در تنگ سروك بهبهان (مردان اشکانی باشنل نشان داده شده‌اند).

ziapour.com

همچنان قلابدوزی شده و مزین میگردید . نمونهٔ این نوع جبه را در مجسمهٔ مرد اشکانی پالمیر (که لمیده و سه زن در نزد او بکناری نشسته‌اند) میتوان دید (رجوع شود بمجلد یکم کتاب پوشاك باستانی ایرانیان) .

. . . . . .

. . . . . .

میدانیم ، که در دورهٔ ساسانی‌ها ، همهٔ قباها تا جائی که امکان داشته (بمنظور آزادی عمل و نشست و برخاست و سواری) بصورتهای مختلف ترکدار تهیه میشده است (ولی ترکها یا چین‌های عمودی اضافی ، از زیر بغل یا کمرگاه شروع نمیشده ، بلکه بر پائین دامنها « تا میانه‌های طول دامن » تعبیه میشده است) .

یکی دو نوع قبای ایندوره ، یادآور قبای اشکانی است که در موقع خود ارائه و اشاره خواهد شد و همهٔ قباها وپیراهن‌های ایندوره قلابدوزی میشده است .

. . . . . .

شلوار ساسانیها ، همان است که پارتی‌ها در پا داشته‌اند ، ولی ساسانیها ، ساقهای آنرا بلندتر میگرفته‌اند و ضمناً نواری درجلوی تیغهٔ ساق ، چین‌های آنرا جمع میکرده و به اندازهٔ لِنگ درمی‌آورده است (این خصوصیت را طرز قرار گیری چین وتراکم و اُفت خطوط منحنی آنها در جهت پائین ، معلوم میدارد) .

در ایندوره نیز همهٔ پوشاك افراد متمکن ، قلابدوزی میشده و تفصیل‌آن در مجلد یکم کتاب پوشاك ایرانیان آمده است .

(چیزیکه در مورد شلوار ایندوره باید افزود : نوعی شلوار است که بیسابقه بوده ، ولی تا این زمان به یادگار باقیمانده است) .

این شلوار ، دارای ساقهای بلندتا به پشت پا است و بسیار فراخ میباشد و در مچ پا چون دیگر شلوارها جمع نشده است .

از این شلوار ، در نقش رستم (در نقشی‌که به اردشیر اول منتسب است) ساخته شده ، و هر دو سوار نقش ، از این نوع شلوار پوشیده‌اند ، و نمونهٔ

ziapour.com

آن را تا امروز ، بختیاریها و ساکنین اطراف اصفهان در پا دارند .

. . . . . .

جبّه و شنل نیز در این دوره (چنانکه میدانیم) مورد استعمال داشته است . نمونهٔ جبه (که ضمناً تنها نمونه است) بر دوش اناهیتای طاق بستان در کرمانشاه ساخته شده و همانند جبه‌های مادی و پارتی میباشد .

. . . . . .

ولی شنل ، متنوع بوده و همهٔ آنها در کتاب پوشاك باستانی ایرانیان مجلد یکم آمده است .

. . . . . .

. . . . . .

اینك (پس از یك مرور کلی و کوتاه بچگونه بود پوشاك دوره‌ها) رسیدگی به وجوه اتصال ، و زمینه‌های ارتباطی شکلها ، و زینت‌های دوره‌ها ، کاریست که اندیشه را (با ردیابی و پی‌جوئی) برای رجوع بمدارك لازم دوره‌های بعد ، آماده میسازد . اکنون میدانیم :

۱ – طی سه دورهٔ گذشته (ماد ، اشکانی ، ساسانی) شلوار چین‌دار را بکار می‌برده‌اند .

۲ – در همهٔ این دوره‌ها ، شلوار در جلوی خود (بر راستای تیغهٔ پا و زانو ببالا ، نوار و زینت داشته است .

۳ – زینت روی نوارها از نقوش سه‌گوشی و زیگزاك کم‌کم بزیورهای گِرد مبدل شده است .

٤ – شلوارها قلابدوزی و منقوش میشده است .

۵ – نقوش پرندگان‌که بر شلوار مادها قلابدوزی میشده برپوشاك دیگر دوره‌های بعد نیز انتقال یافته است (رجوع شود به‌نقوش پوشاك درنقش برجستهٔ طاق بزرگ بستان) .

ziapour.com

۶ – قباها با الهام گیری هریك پس از دیگری با حفظ اکثر خصوصیات دوره‌های پیش کم‌کم شکلهای تازهٔ آشنا بقدیم بخود گرفته است .

۷ – لبهٔ جبه‌ها (و دامن آنها نیز) قلابدوزی و منقوش میشده است .

۸ – پای‌افزارها نیز ، از این نوع زینت برخوردار میگردیده و دگمه‌های فلزی و نوارهای قلابدوزی شده داشته است .

۹ – شکل پای‌افزارهای ساق بلند و بنددار دورهٔ ماد باکمی تغییر تا به زمان ساسانیان حفظ شده است (زیرا می‌بینیم که پای‌افزار ساسانیان با زیورش ، یادآور پای افزار اشکانیان با همان گونه زیورها است ، و نیز یادآور پای‌افزار مادهای منقوش بر تخت‌جمشید است) . . . . . و پای‌افزار نیمه ساق کوتاه پارتی‌ها یادآور پای افزار نیمه ساق کوتاه مادها در نقش روی ورقهٔ طلا در شکل (۲۰) میباشد ، و پای افزار ایلامی پارتی‌ها یاد آور پای افزار شوشی‌ها و هخامنشی‌ها است (رجوع شود به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان) .

۱۰ – پای افزار نوك برگشتهٔ سورن اشکانی (که بصورت اغراق آمیزی بسوی بیرون منحرف است (و شاید که برای گیرکردن پا بر رکاب تعبیه شده باشد) یادآور پای‌افزارهای نوك برگشتهٔ مادها و هخامنشی‌ها در تخت‌جمشید است .

۱۱ – پای افزار ساق بلند ساسانی‌ها ، همان پای افزار سپاهیان اشکانی و گل‌بند سازیها نیز همان است که در دورهٔ اشکانیها معمول بوده است (رجوع شود به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان) .

. . . . . .

با در میان بودن این شباهت‌های دور و نزدیك پوشاك ، از دورهٔ ماد تا دوره‌های پس از آن ، اینك میتوان تصور داشت که پوشاك هردوره‌ای ، ازدوره‌های گذشتهٔ خود (با در نظر گرفتن حوزه‌های مرکزی) چگونه زمینه‌ای‌داشته است .

. . . . . .

اگر از حوزه‌های مرکزی سخن بمیان آمد ، ازینروست که گزارشهای

ziapour.com

مانده دربارهٔ مردم ما (چه آنها که مردم خود ما وچه وابسته بما وچه بیگانگانی که دربارهٔ ما نوشته‌اند) همهٔ آنها گزارشهائی است که از حوزه‌های مرکزی و مرکز ثقل سیاست هر دوزه و جای برگزاری پادشاهی سلسله‌ها سخن‌رفته ، و مستقیماً از برگزاری نحوهٔ زندگانی مردم سخن نرفته است ؛ و ما فقط ازینراه است که سعی داریم احتمال بدهیم و یا احیاناً پی ببریم که زندگانی مردم حوزهٔ مرکزی چگونه میتوانست بوده باشد . در واقع با آشنائی بزندگانی افراد وشخصیت‌ها و یا سلسله‌ها است که ما بچگونه بود زندگانی مردم خود پی می‌بریم .

این وقایع‌نگاری شخصیت‌ها (که نام تاریخ به‌آن داده شده است) تا چه حد با تاریخ‌نویسی اجتماعی جور درمی‌آید بحثی است که بکار ما ربطی ندارد ، ولی ، بهر انجام اینك که از پارسی‌ها ، ساسانیها سخن بمیان می‌آید (که تاریخ پادشاهان است) جز پارس منطقهٔ دیگری بذهن نمی‌آید یا اگر ازماد سخن میرود همدان و جنوب دریاچهٔ رضائیه و پیرامون آنست که ذهن بدنبال مردم همان نواحی میگردد .

. . . . . .

اگر این نوع زمینه‌پذیری را لااقل برای آشنائی با مردم ساکن مراکز ثقل سیاست ایران هر دوره‌ای بتوانیم ملاك عمل قرار دهیم (که تاکنون نیز چاره‌ای جز این نبوده است) برای دورهٔ اسلامی، میباید به شمال شرقی و مشرق ایران (که نهضت‌های سیاسی و اقتصادی اکثراً از آنسوی برخاسته است) توجه کنیم ، زیرا عباسیان ، سامانیان ، صفاریان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان و تیموریان ، همه از آنسو سیاست خود را بمناطق دیگر گسترانیده‌اند ، و تاریخ شاهان و احیاناً مردم زمان بعد از سامانیان از آنسو شروع شده و اطلاعات از آنسو بدست ما رسیده است .

. . . . . .

ziapour.com

آیا رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاك پس از ساسانی‌ها در اوائل اسلام نیز میان مردم ما همچنان بر قرار بوده است یا که بکلی دگرگون شده وپوشاك دیگری رخنه نموده است؟

مدارك فراوان نشان میدهند که هیچگونه رخنه‌ای صورت نگرفته وتمدن ایرانی پایه‌دارتر و استوارتر از آن بوده است که بتصور بگذرد تقلید یا تحمیلی از این‌نظر صورت گرفته است ، زیرا گزارش فراوان در دست است که بافندگان ایرانی در سراسر خاك خراسان و گرگان پارچه‌های اعلای خود را بهمه سوی بیرون از ایران صادر میکرده‌اند و در داشتن انواع پوشاك عالی وباشکوه زبانزد بوده‌اند .

شاید بنظر برسد شکلهائی که مستقیماً پوشاك مردم ایران اوائل اسلام را (چون دوره‌های پیش) نشان بدهد در دست نباشد ، ولی دورنمای تحول پوشاك نشان میدهد که تحولات بسیار به‌کندی انجام گرفته است و ازینرو است که فرصت دستیابی بمدارك ، امکان دارد . زیرا تا مدتها ، پوشاك دوره‌های گذشتهٔ ما از مادی گرفته تا پارتی و ساسانی با قوّتی هرچه تمامتر میان مردم شمال و شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی متداول بوده است .

ziapour.com

در مناطق سغد و غزنه و ماوراءالنهر ، پوشاك ایرانیان اوائل اسلامی همان پوشاك معمول دوره‌های پیش بوده است (به ویژه ، لباسهای دورهٔ پارتی و ساسانی با همهٔ تزئینات و ترکیباتش رواج کامل داشته است) .

لباسی از مردم قندهار را بر تن مجسمه‌ای میتوان دید که بُرش پارتی دارد . شکل (۷٦) .

یا کوشانیان در افغانستان (که نیز پوشاکشان یادآور پوشاك دورهٔ پارتی‌هاست) شکلهای (۷۷ و ۷۸) .

یا پوشاك اهالی سغد اوائل اسلام که یادآور پوشاك مردم دورهٔ ساسانی (در مقایسه با نقوش رنگی کوه خواجهٔ سیستان) است . شکلهای (۷۹ و ۸۰) .

. . . . . .

از لحاظ وجوه اتصال و ارتباط دو نقش جنگجویان ساسانی – اشکانی ؟ و سغدی را (که یکی نقشی فلزی بر بشقاب است و دیگری نقاشی دیواری میباشد) میتوان بدیده گرفت (شکلهای ۸۱ و ۸۲) و همچنین طرحی از جنگجویان سغدی موجود است که (از لحاظ ساختمان پولك زره) به زرهٔ مردم ایران دورهٔ ساسانی شباهت کامل دارد . شکل (۸۳) .

. . . . . .

در این نمونه‌ها ، زمینه‌های ارتباطی کاملاً آشنائی (دال بر همسلیقگی مردم این سامان) وجود دارد که ما را وامیدارد تا به اندازهٔ پیوستگی مردمان ساکن شرق ایران توجه مخصوص بکار ببریم . زیرا چه‌بسا زمینه‌های پیوند هست که بطرز شگفت‌آوری مردم مشرق و شمال ایران را در وسعت قابل ملاحظه‌ای با هم می‌پیوندد ، و چه بسا زینت‌ها و پوشاك که از سوی مشرق ایران ، بمرکز وجنوب رخنه نموده و متداول گشته است .

یك نگاه کنجکاوانه به نقش مرد سغدی نشسته برنیمکت (یا میز) درشکل (۸٤) چندین رابطه را میان سلیقهٔ گذشته با اوائل اسلامی نشان میدهد :

ziapour.com

شکل (۷۶) نقش برجستهٔ رقاصه‌ای از اهالی قندهار متعلق به سدهٔ (۲ – ۳) میلادی که در موزهٔ اوریانتال نگاهداری میشود . برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۷۷) مجسمهٔ یکنفر کوشانی (افغانستان) با پوشاک پارتی متعلق به نیمهٔ اول سدهٔ سوم میلادی که در موزهٔ گیمهٔ پاریس نگاهداری میشود. برداشته از مجلد چهارم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

ziapour.com

شکل (۷۸) مجسمهٔ یك شاهزادهٔ کوشانی (برحسب نظر گیرشمن) متعلق به سدهٔ دوم بعد از میلاد. برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.

ziapour.com

شکل (۷۹) نقاشی دیواری سغدی‌ها در پنج کَنت . متعلق به‌اوائل هجرت . برداشته از کتاب «پنج کَنت» .

ziapour.com

شکل (۸۰) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سدهٔ یکم هجری ، برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۸۱) دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی (که مردم دورهٔ اشکانی یا ساسانی ؟ را از شمال شرقی ایران نشان میدهد) . این بشقاب در موزهٔ هرمیتاژ نگاهداری میشود .

ziapour.com

شکل (۸۲) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سدهٔ یکم هجری. برداشته از مجلد سیزدهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

ziapour.com

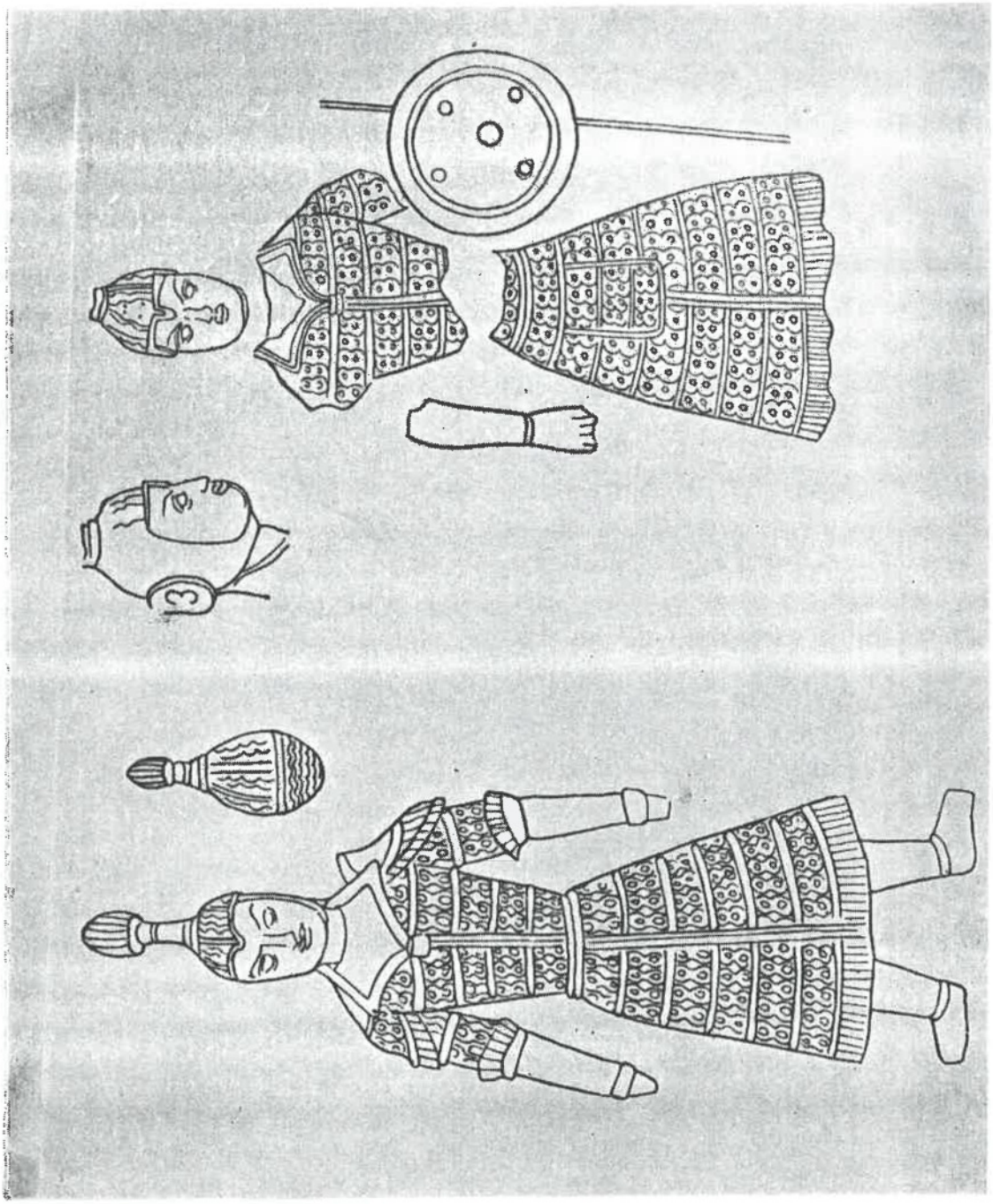

شکل (۸۳) طرحی از جنگاوران زره پوشیدهٔ سغدی. برداشته از کتاب «پنج کَنت».

ziapour.com

شکل (۸٤) نقاشی دیواری سغدی‌ها . متعلق به اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

الف – نقشهای زینتی لباس او (که در میان خطوط موازی قرار دارد) خطوط منحنی پیچیده و متواتری است که بر گردهٔ هم سوارند.

این‌نقش، مایهٔ اصلی نقش اسلیمی میباشد، و بر روی بازو و پهلو و پائین دامن مرد سغدی منقوش است، و نیز گلهای شش‌پر که جابجا در لباس او نقش شده است و نیز گلهائی سه‌پر (که هر دو تای آنها از پائین بوسیلهٔ قوسی بصورت ساقهٔ گلبرگ بهم پیوند است، اینها به دنبال هم، ردیفی زینتی را تشکیل داده‌اند، و نیز زینت‌های گرد جواهرات و نقش‌هائی بشکل پنج (۵) است که بدنبال هم چسبیده‌اند و بر بدنهٔ نیمکت یا میز او منقوش است.

این زینت‌ها را ما، در روی نقش‌های مختلف دورهٔ ساسانی می‌بینیم:

۱ – در نقش طاق‌بستان، بر روی لباس مردی ایستاده در قایق که دارای گلهای چهارپر میباشد (شکل ۸۵) استعمال این گل زینتی را بر روی لباس و متن بشقاب لعابدار نیشابور متعلق به قرون (٤ – ٥) هجری در شکل (۸٦) و بر روی بشقاب فلزی بزم شاهزادهٔ ساسانی در شکل (۸۷) و نیز در نقاشی یکنفر سغدی در شکل (۸۸) همچنین در نقش برجستهٔ گچی ورامین که مربوط به اواخر دورهٔ ساسانی است و اینك اصل آن درموزهٔ برلین موجود است. شکل (۸۹). . . . . و در نقش برجستهٔ گچی منظرهٔ شکارگراز «چهارترخان» حوالی تهران که مربوط به اواخر عهد ساسانی است و اصل آن اینك در موزهٔ فیلادلفیا میباشد. شکل (۹۰) . . . . . و نیز این نوع گل و بوته ریزی و زینت‌گری را بر لباس دو نفر سغدی در شکل (۹۱) می‌بینیم.

۲ – در نقش دو بوقلمون (که با گچ ساخته شده و متعلق به اوائل دورهٔ اسلامی است) می‌بینیم که بر دورهٔ آنها زمینه‌های اصلی گردشهای مشهور به نقش اسلیمی نقش شده‌است. شکلهای (۹۲ و ۹۳). این نقش‌ها خود یادآور همین نقش بر روی بشقاب قلعهٔ جنگجویان دورهٔ ساسانی در شکل (۹٤) میباشد.

(نقش مذکور بر بالای ستونهای ردیف پائین قلعه قرار دارد) . . . .

ziapour.com

شکل (۸۵) نقش برجستهٔ طاق بزرگ بستان در کرمانشاه.

ziapour.com

شکل (۸۶) بشقاب لعابدار نیشابور متعلق به سدهٔ (۴ – ۵) هجری. برداشته از مجلد سوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

ziapour.com

شکل (۸۷) نقش بشقاب فلزی (که بزم شاهزادهٔ ساسانی و نقش گلبرگها در متن را نشان میدهد) .
برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۸۸) مردی سغدی (از نقاشی‌های دیواری پنج کنت متعلق به اوائل اسلام) . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

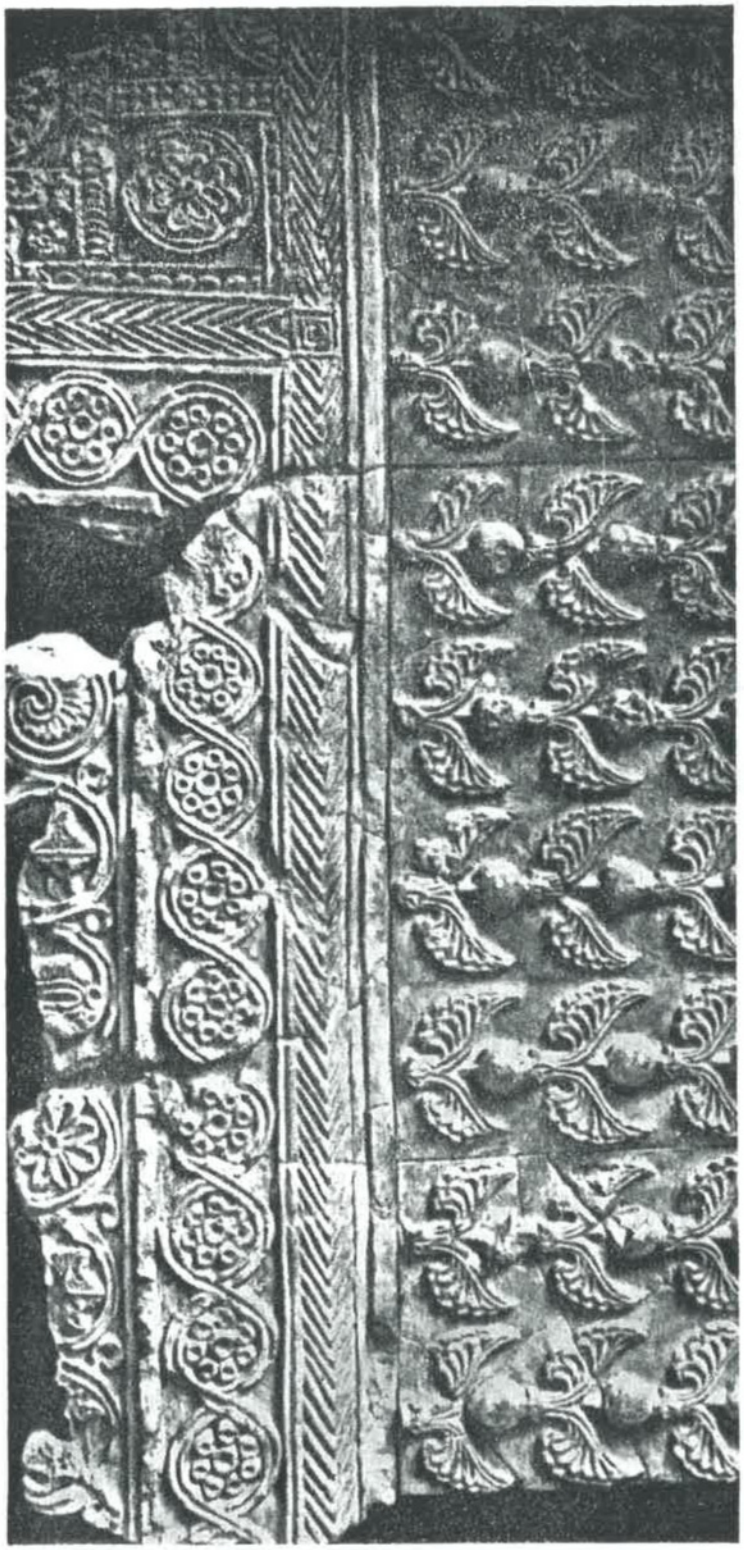

شکل (۸۹) نقش برجستهٔ گچی ورامین، مربوط به دورهٔ ساسانی (که اصل آن اینک در موزهٔ برلین نگاهداری میشود). برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.

ziapour.com

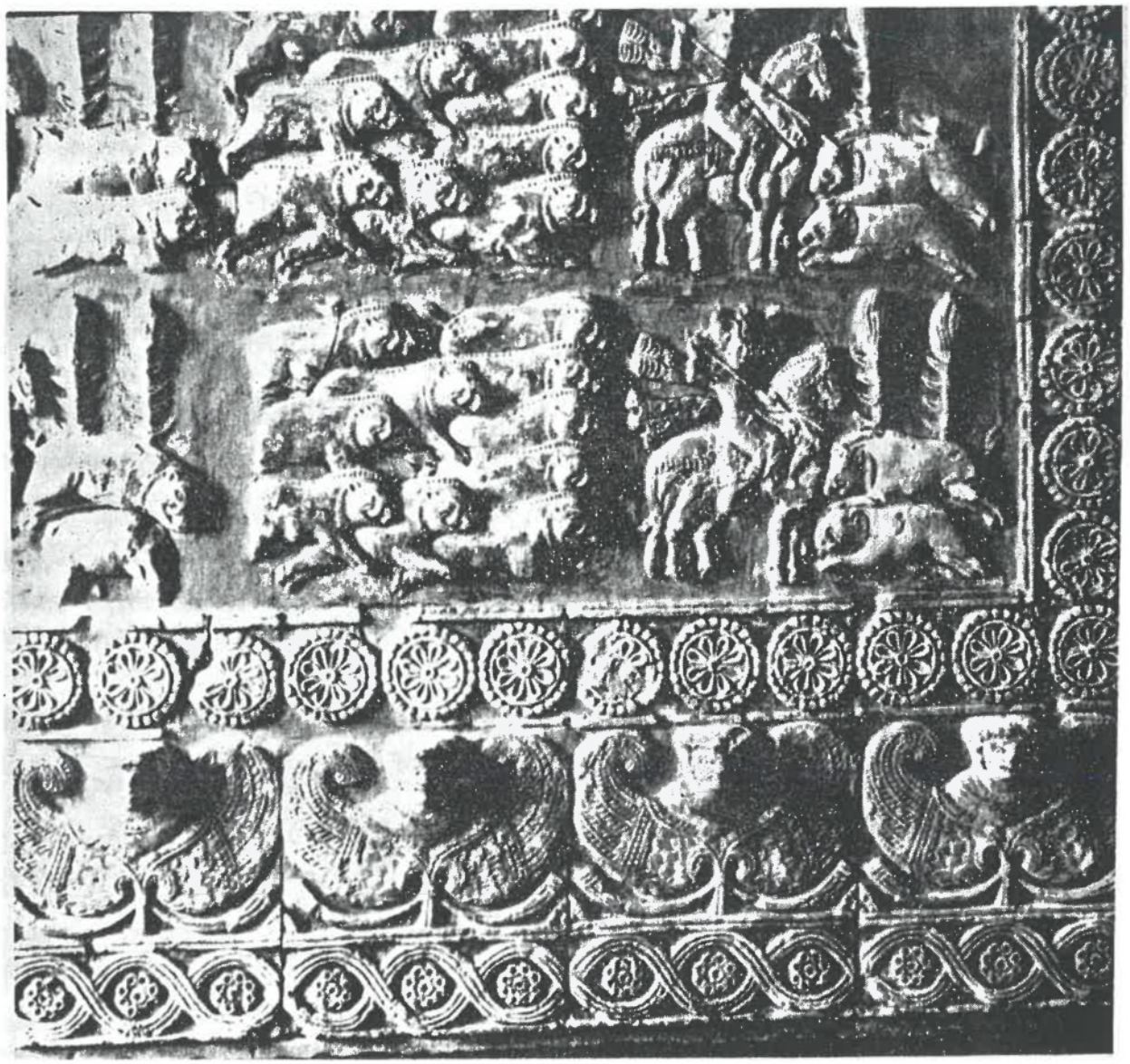

شکل (۹۰) نقش برجستهٔ گچی چهار ترخان (حوالی تهران) که منظرهٔ شکارگاه را نشان میدهد . مربوط به اواخر دورهٔ ساسانی است و اصل آن اینک در موزهٔ فیلادلفیا نگاهداری میشود . برداشته از کتاب « اشکانی – ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۹۱) طرحی از دو مرد سغدی (از نقاشی‌های دیواری اوائل هجرت) . برداشته از کتاب «پنج کنت» .

ziapour.com

شکل (۹۲) نقش برجستهٔ گچی یك بوقلمون متعلق به اوائل اسلامی (که در موزهٔ برلن نگاهداری میشود) .
برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۹۳) نقش برجستهٔ دیگری از یك بوقلمون (از گچ) متعلق به اواخر دورهٔ ساسانی.

ziapour.com

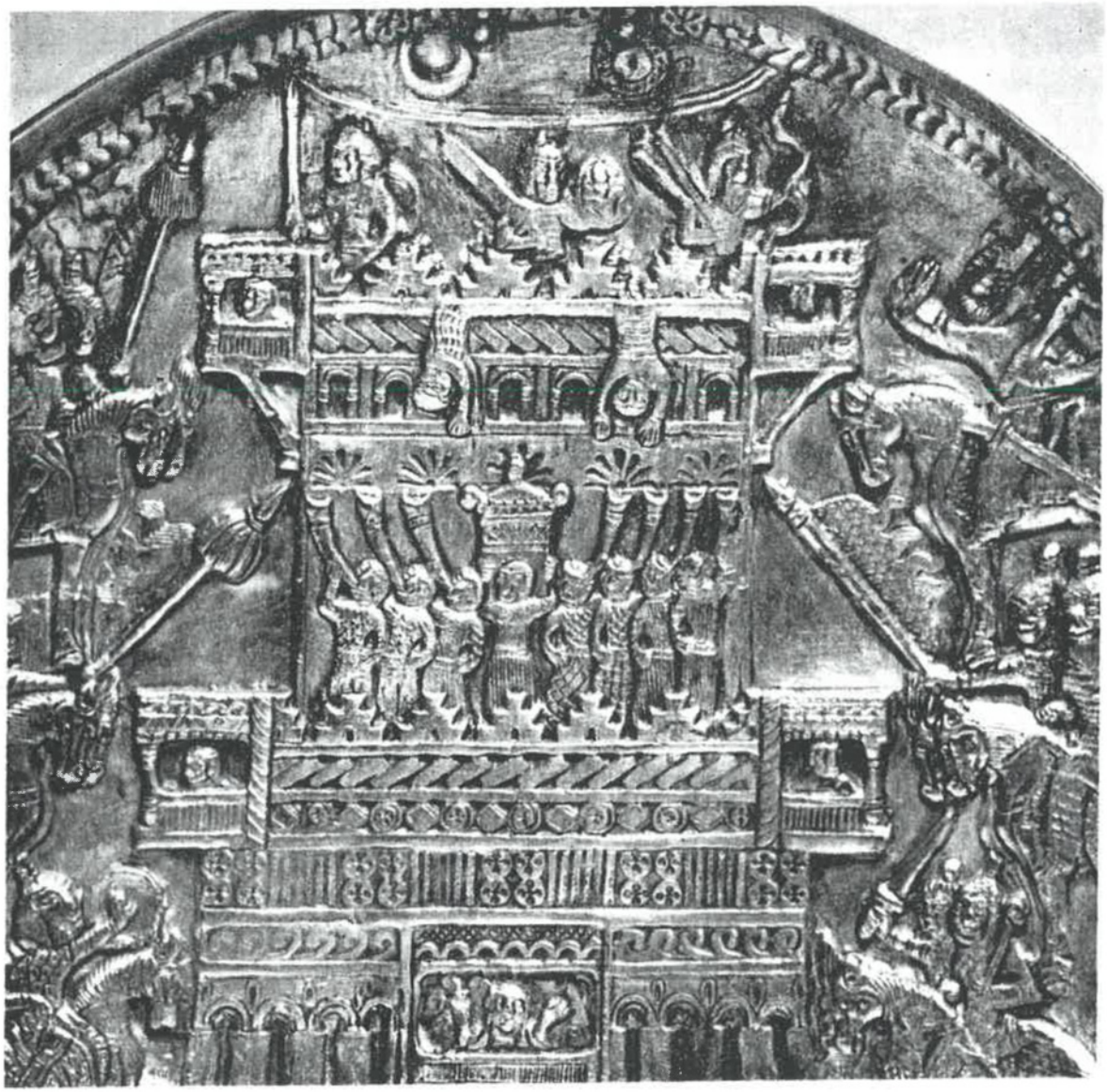

شکل (۹٤) نقش برجستهٔ قلعه و جنگجویان بربشقابی از عهد ساسانیان . از روی بشقاب موجود در موزهٔ ایران باستان .

ziapour.com

. . . . . و نیز این گردش نقش اسلیمی را در یك نقش برجستهٔ گچی (که بصورت علامتی زینتی ساخته شده) بر سر بال مرغ (که کلاً بشکل بتهٔ جقه است) می‌بینیم . شکل (۹۵) .

ب – نقش‌های زینتی بشکل پنج(۵) را که درنقش مرد سغدی بدنبال هم قرار داده‌اند ، علاوه بر دورهٔ قلعهٔ جنگی در شکل (۹٤) و برروی بدنهٔ نیمکت مرد سغدی در شکل (۸٤) بر دورهٔ بشقاب مـرد نوازندهٔ سوار بر حیوان افسانه‌ای در شکل (۹٦) و همچنین بر روی کوزهٔ فلزی عهد ساسانی در شکل (۹۷) و بشقاب نقرهٔ یافته از مازندران در شکل (۹۸) و بشقاب یافته از دیلمان گیلان در شکل (۹۹) و روی بشقابی دیگر در شکل (۱۰۰) (که همهٔ اینها متعلق به دورهٔ ساسانی میباشند) ساخته‌اند .

این نقش ، بر روی پارچه‌های دورهٔ اسلامی نیز رخنه کرده بصورتهای مختلف ولی آشنا درآمده است : و آنرا بر روی پارچه‌ای ایرانی (که مربوط به اوائل اسلام میدانند و اینك در واتیکان رم نگاهداری میشود) می‌بینیم . شکل (۱۰۱) .

همچنین در پارچه‌ای دیگر (که نیـز متعلق به اوئل اسلام ایران است و اینك در کلیسای سن گونیبر در شهر کُلُنْیْ فرانسه میباشد) ساخته شده است شکل (۱۰۲) .

ج – نقش دیگری که در لباس مرد سغدی در شکل (۸٤) بچشم میخورد تزئینات گرد توپر و توخالی لباس اوست که یادآور و یادگار مستقیمی از زینت‌های خاصهٔ دورهٔ ساسانی میباشد . شکل (۸٤) مکرر در صفحهٔ (۱٦۱) .

این نقش را درکچکاری اواخر دورهٔ ساسانی آورده‌اند . شکل (۹۵) و در پارچه‌های عهد ساسانی (مانند آنکه در موزهٔ ویکتوریا و البرت است) (شکل ۱۰۳) و در پارچهٔ ابریشمی اواخر عهد ساسانی و اوائل اسلامی (که در موزهٔ کونت گورب در برلن است) ساخته‌اند (در میان گردیهای زینتی این

ziapour.com

شکل (۹۵) نقش برجستهٔ گچی اواخر دورهٔ ساسانی (که بصورت علامتی ساخته شده است) . این نقش در موزهٔ برلن نگاهداری میشود . برداشته از کتاب « پارت – ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۹٦) نقش مردی نوازنده بر بشقاب (که سوار برحیوان افسانه‌ایست و به دورهٔ ساسانی مربوط است).

ziapour.com

شکل (۹۷) کوزهٔ فلزی عهد ساسانی . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۹۸) بشقاب نقرهٔ یافته از مازندران . متعلق به اوایل اسلام که در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود .

ziapour.com

شکل (۹۹) بشقاب یافته از دیلمان گیلان . منتسب بشاپور دوم . ازمجموعه‌های اختصاصی . برداشته از کتاب « پارت – ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۱۰۰) نقش برجستهٔ روی بشقاب طلا و نقرهٔ عهد ساسانی . برداشته از نشریهٔ شمارهٔ (۱) سال چهارم دانشکدهٔ ادبیات . تحت عنوان « بحث دربارهٔ یکی از پارچه‌های ابریشمی مکشوف در ری » .

ziapour.com

شکل (۱۰۱) پارچهٔ ابریشمی متعلق به‌اوائل اسلامی ایران . برداشته از نشریهٔ شمارهٔ (۱) سال چهارم دانشکدهٔ ادبیات .

ziapour.com

شکل (۱۰۲) پارچهٔ ابریشمی نقش بهرام‌گور . مربوط به اوائل دورهٔ اسلامی ، که در کلیسای سن‌گونیبر شهر کُلُنْی فرانسه نگاهداری میشود . برداشته از سیاحت‌نامهٔ « رنه دالمانی » .

ziapour.com

شکل (۸٤) مکرر . مرد سغدی .

ziapour.com

شکل (۱۰۳) پارچهٔ عهد ساسانی با تزئینات گرد و توپُر ، که در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن نگاهداری میشود . برداشته از نشریهٔ شمارهٔ (۱) سال چهارم دانشکدهٔ ادبیات .

ziapour.com

پارچه ، حیواناتی را نیز نقش کرده‌اند . شکل (۱۰٤) .

همچنین این نوع گردیهای زینتی را در نقش حاشیهٔ ظرف شکسته‌ای از خوزستان (متعلق به اوائل اسلام) بکار برده‌اند . شکل (۱۰۵) که یادآور نقش برجستهٔ گچی دیگری از دورهٔ ساسانی است که قوچی را نشان میدهد . شکل (۱۰٦) .

و همچنین در قسمتی از کچکاری شکارگراز ، این گردیهای زینتی را بر دور کمر شکارچی نیزه بدست (و نیز بر گردن و سینهٔ او) میتوان دید . شکل (۱۰۷) .

در مقایسهٔ دو نقش دورهٔ ساسانی و اوائل اسلامی « خروس فلزی درشکل (۱۰۸) و نقش حاشیهٔ ظرف سفالی خوزستان در شکل (۱۰۵) » شباهت نحوهٔ پَرسازی سر بال مرغ و زیر گردن شیرهای با دُم بشکل اسلیمی ، از وسائل ارتباطی محکم دیگری است که ذهن را از دورهٔ ساسانی کم‌کم به دورهٔ اوائل اسلامی رهبری میکند و نشان میدهد که چگونه سلیقه‌های دوران گذشته ، بسوی دورهٔ اسلامی ایران پیش آمده است .

با این زمینه‌ها و رابطه‌های فراوان ، میتوان توجه داشت که پوشاك پیش‌از اسلام ایرانیان ، با پوشاك اوائل اسلامی با هم رابطهٔ جدائی ناپذیر داشته است .

نمونه‌هائی داریم که مربوط به سده‌های چهارم – پنجم هجری است ولی نشان میدهند که نه‌تنها ارتباط میان دورهٔ ساسانی با اوائل اسلامی برقرار بوده است بلکه تا سده‌های دیرتر نیز بر دوام بوده است .

ازینرو بنظر میرسید که تحول پوشاك در زمانهای گذشته ، برخلاف امروز به کندی صورت میگرفته است ، و همین باعث امید است که بدست آوردن پوشاك این چند سدهٔ تاریك اوائل اسلامی ایران ممکن است . زیرا هنوز مدارك دیگری وجود دارند که میتواند استواری این ارتباط دورهٔ ساسانی– اسلامی‌را یاری دهند .

از برای نمونه ، میتوان پارچهٔ ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم را

ziapour.com

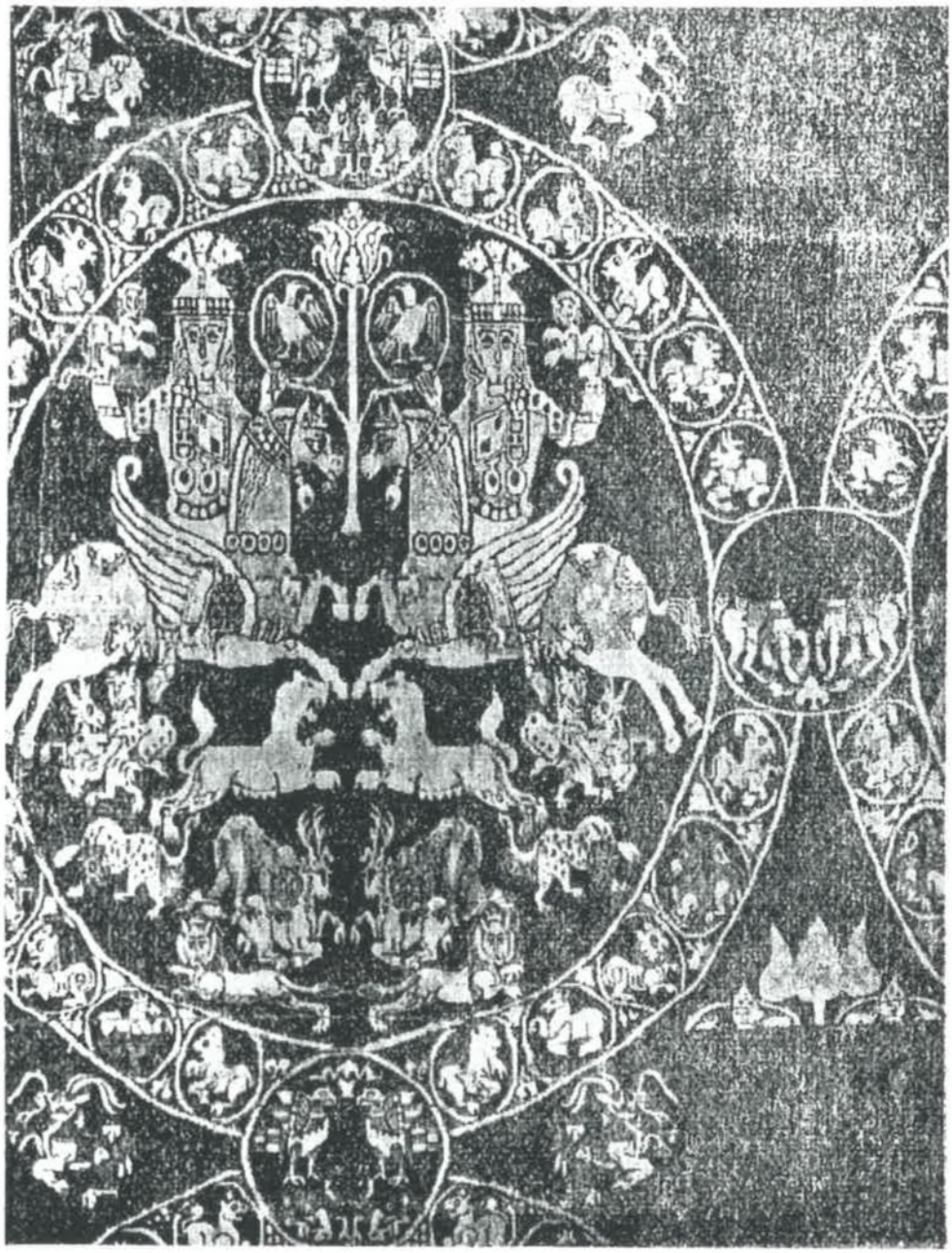

شکل (۱۰٤) پارچهٔ ابریشمی اوائل اسلامی. که در موزهٔ کونت گورب برلن نگاهداری میشود.
برداشته از سیاحت نامهٔ «رنه دالمانی».

ziapour.com

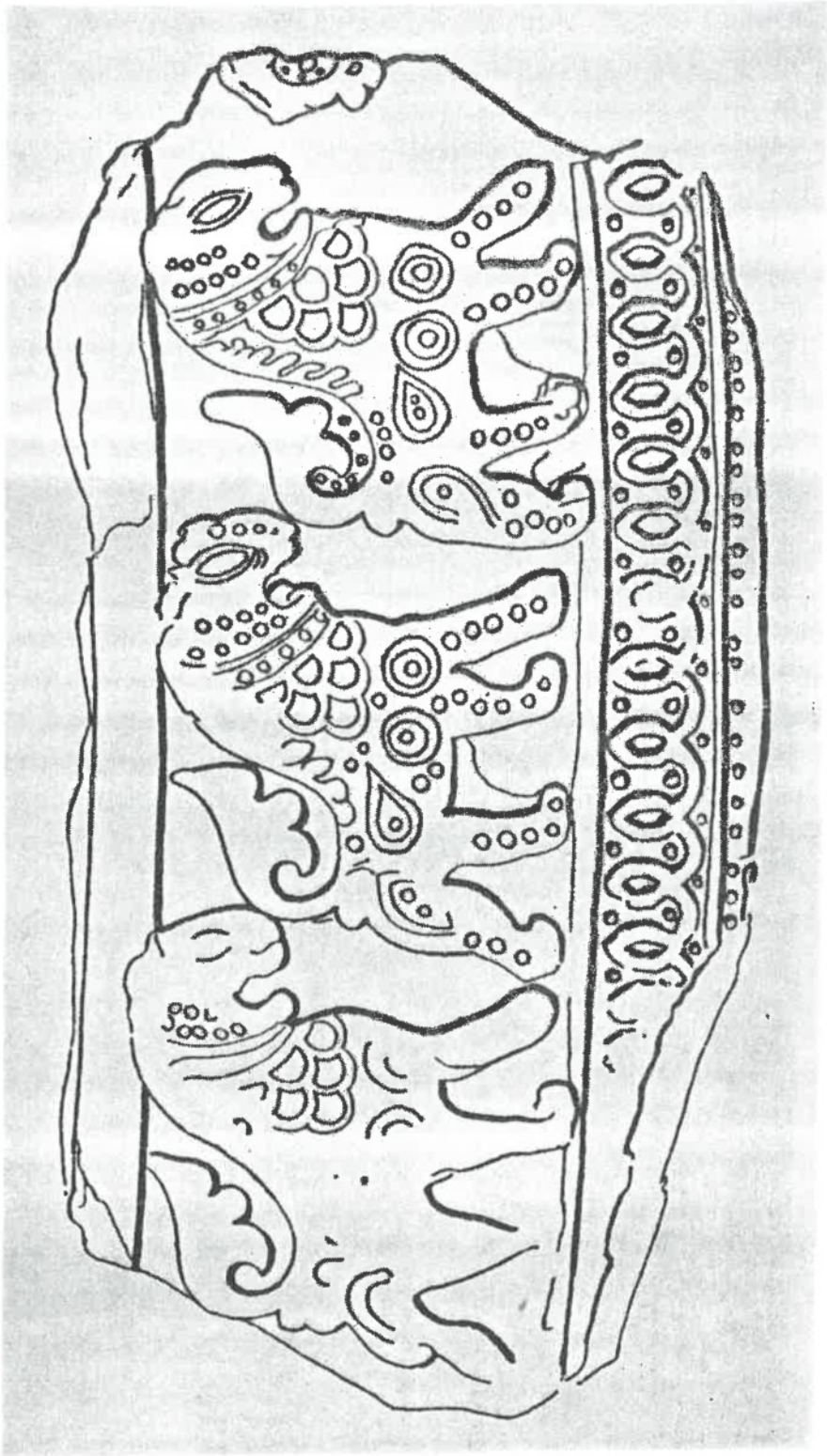

شکل (۱۰۵) نقش حاشیهٔ ظرفی از خوزستان . منتسب به اوائل اسلام . برداشته ازمجلد چهارم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۰٦) نقش برجستهٔ گچی دورهٔ ساسانی با تزئینات گرد معمول آندوره.

ziapour.com

شکل (۱۰۷) بخشی از گچکاری منظرهٔ شکار گراز عهد ساسانی . برداشته از کتاب « میراث باستانی ایران ».

ziapour.com

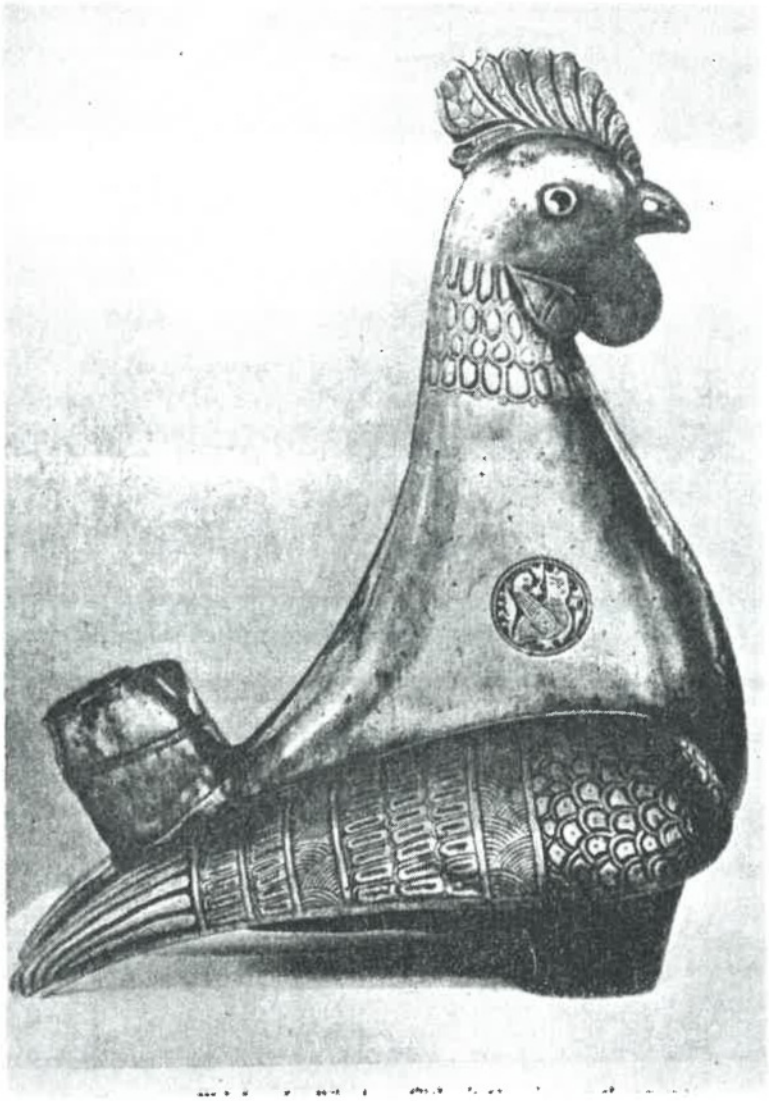

شکل (۱۰۸) مرغ فلزی متعلق به دورهٔ ساسانی.

ziapour.com

(که متعلق به موزهٔ کلمبیا است) دید . شکل (۱۰۹) .

این پارچه ، دارای خط‌کوفی با خصوصیات نقش‌های تزئینی اواخر عهد ساسانی میباشد . برخی از گردیهای این نقش (که در داخل خود گلبرك هست) یادآور گردیهای برخی از کوزه‌های عهد ساسانی و یا گلبرگهای داخل گردیهای نقوش سرستونهای طاق بستان است . شکل‌های (۱۱۰ و ۱۱۱) .

پارچهٔ دیگری نیز دارای همین نوع نقش با خط‌کوفی است که ابریشمی میباشد و دارای شکل دو شیر افسانه‌ایست و نام بافندهٔ آن نیـز « عبدالغفیر ابن همداویه » بر آن نقش است .

این پارچه‌که متعلق به ۳۸٤ هجری است اینك در موزهٔ کلمبیا نگاهداری میشود . شکل (۱۱۲) .

. . . . . .

از راه بررسی برخی پوشاك اوائل اسلامی ایران و مقایسهٔ آنها با دورهٔ ساسانی ، بنظر میرسد که آنها بتناوب ، و روی استقبال بقرون بعدی انتقبال یافته‌اند . هرقدر به این پوشاك و روابط نقوش و شکلهـا بیشتر توجه میکنیم ، بیشتر به همبستگی مردم شرق ایران با مردم پیرامونش پی میبریم .

از جمله ، صورتکهای سفالی عهد پارتی – ساسانی در مجموعهٔ « اکـرمن » است که کلاههای خاص مردم شرق را بر سر دارند . شکل (۱۱۳) .

از راه مقایسهٔ آنها با کلاههای نقش شمعدان‌های فلزی خراسان‌که متعلق به سدهٔ ششم هجری است (شکل‌های ۱۱٤ و ۱۱۵) بنظر میرسد که در شمال شرقی و مشرق ایران جوشش و رابطهٔ زیادی میان مردم این سامان وجود داشته است . زیرا این نوع کلاهها علاوه براینکه در دوره‌هائی میان مردم ما بعلت تمرکز سیاست در شمال شرقی ایران رواج داشته ، برحسب شکل (۱۱٦) نیز ، این کلاه یادآور شرق دور میباشد .

آنچه مسلم بنظر میرسد اینکه مردم ایران زمین ، این نوع کلاهها را از

ziapour.com

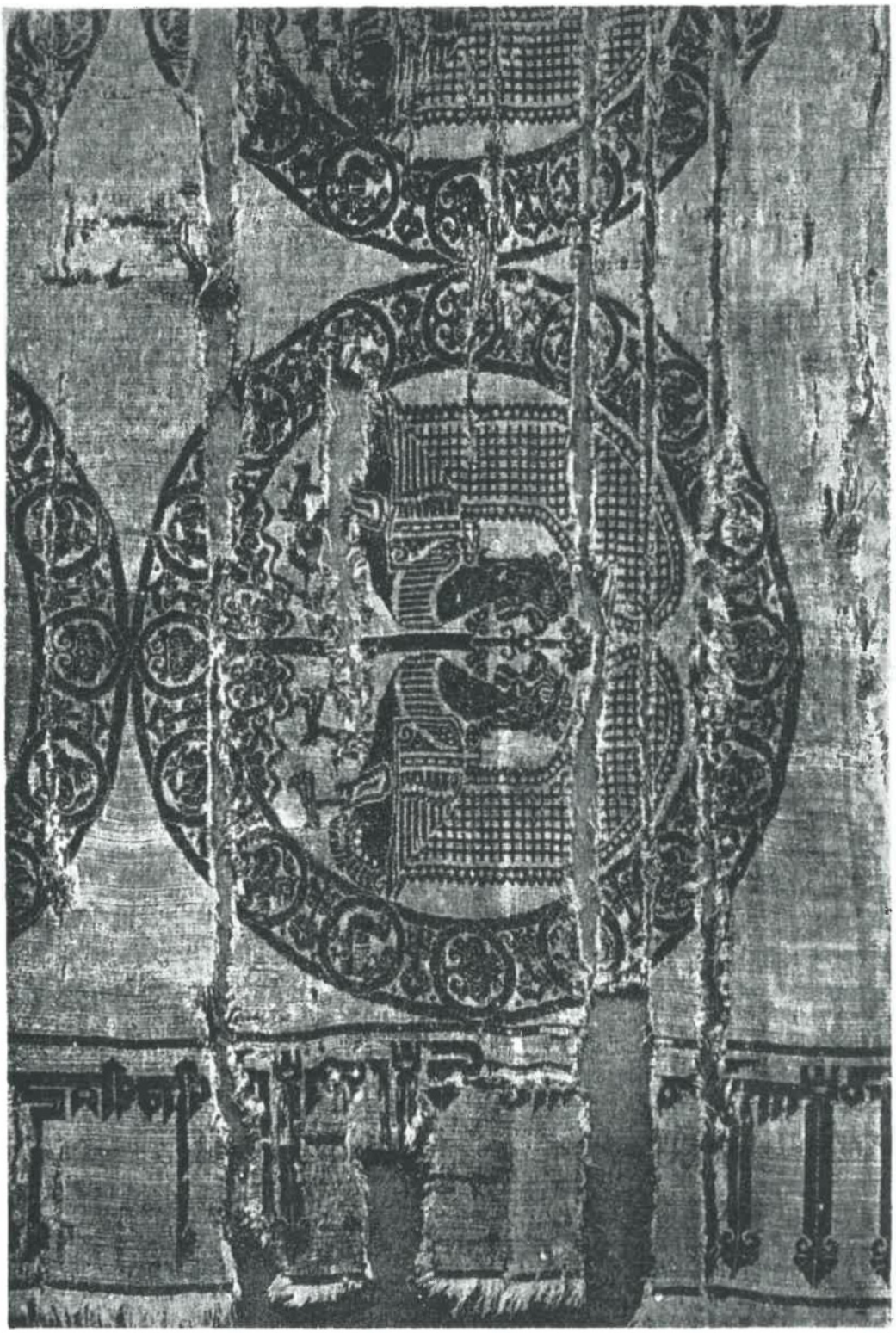

شکل (۱۰۹) پارچهٔ ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم و با خط کوفی متعلق به موزهٔ کلمبیا .

ziapour.com

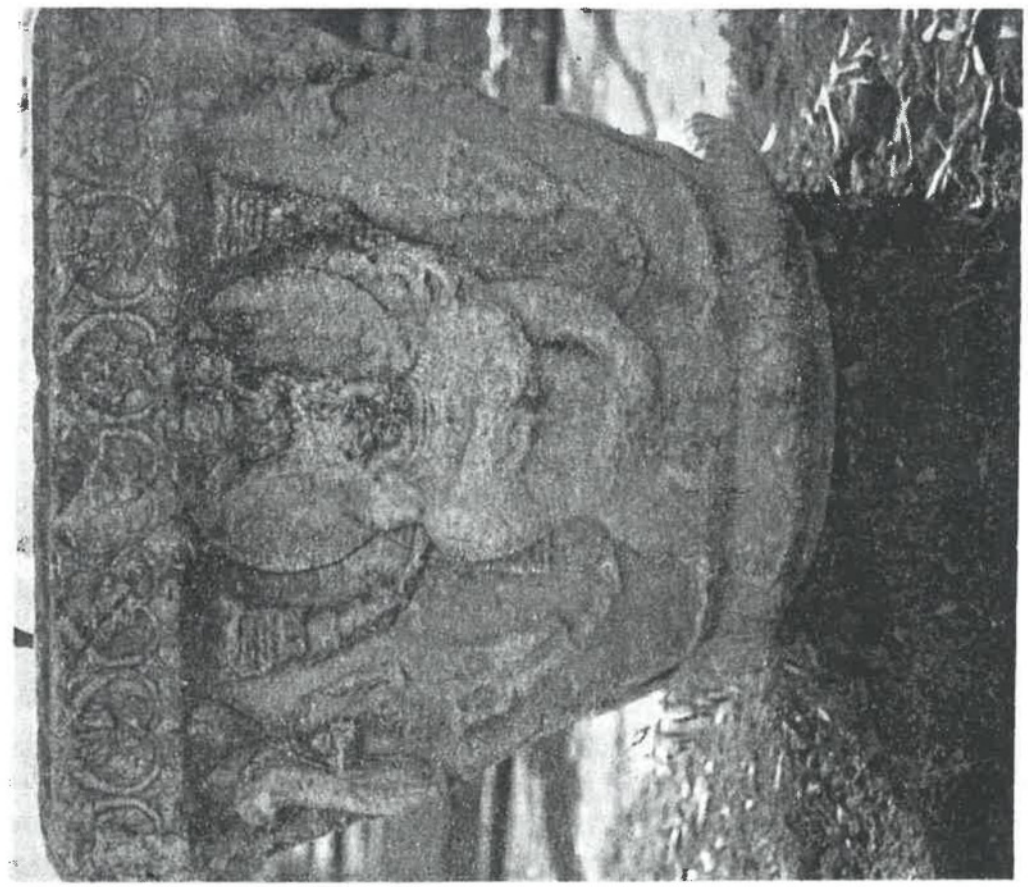

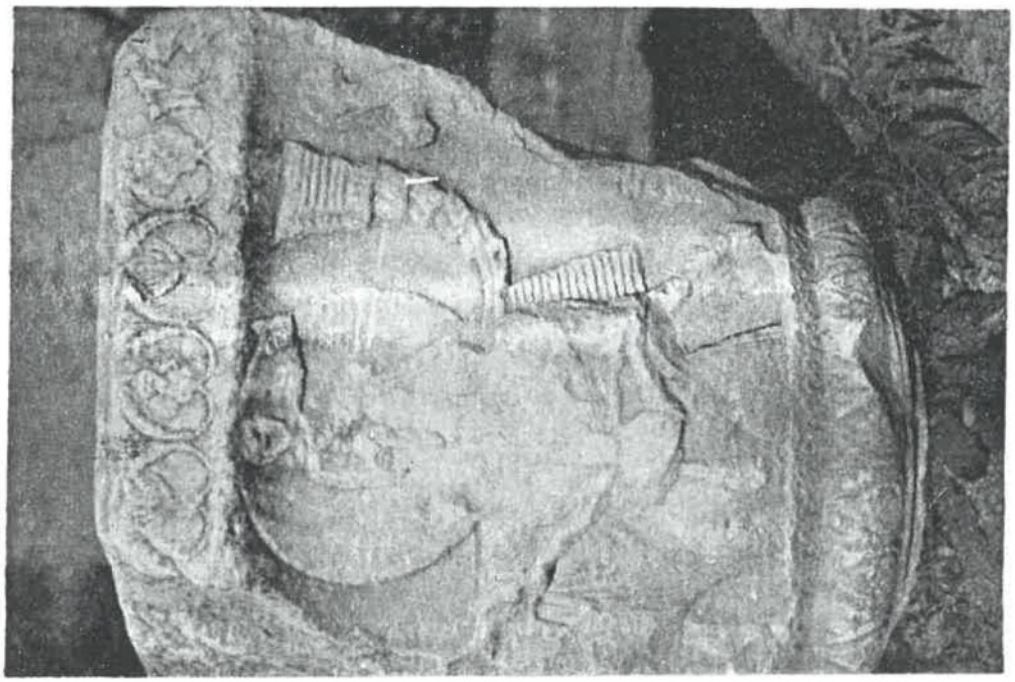

شکلهای (۱۱۰ و ۱۱۱) سر ستونهای عهد ساسانی در طاق بستان.

ziapour.com

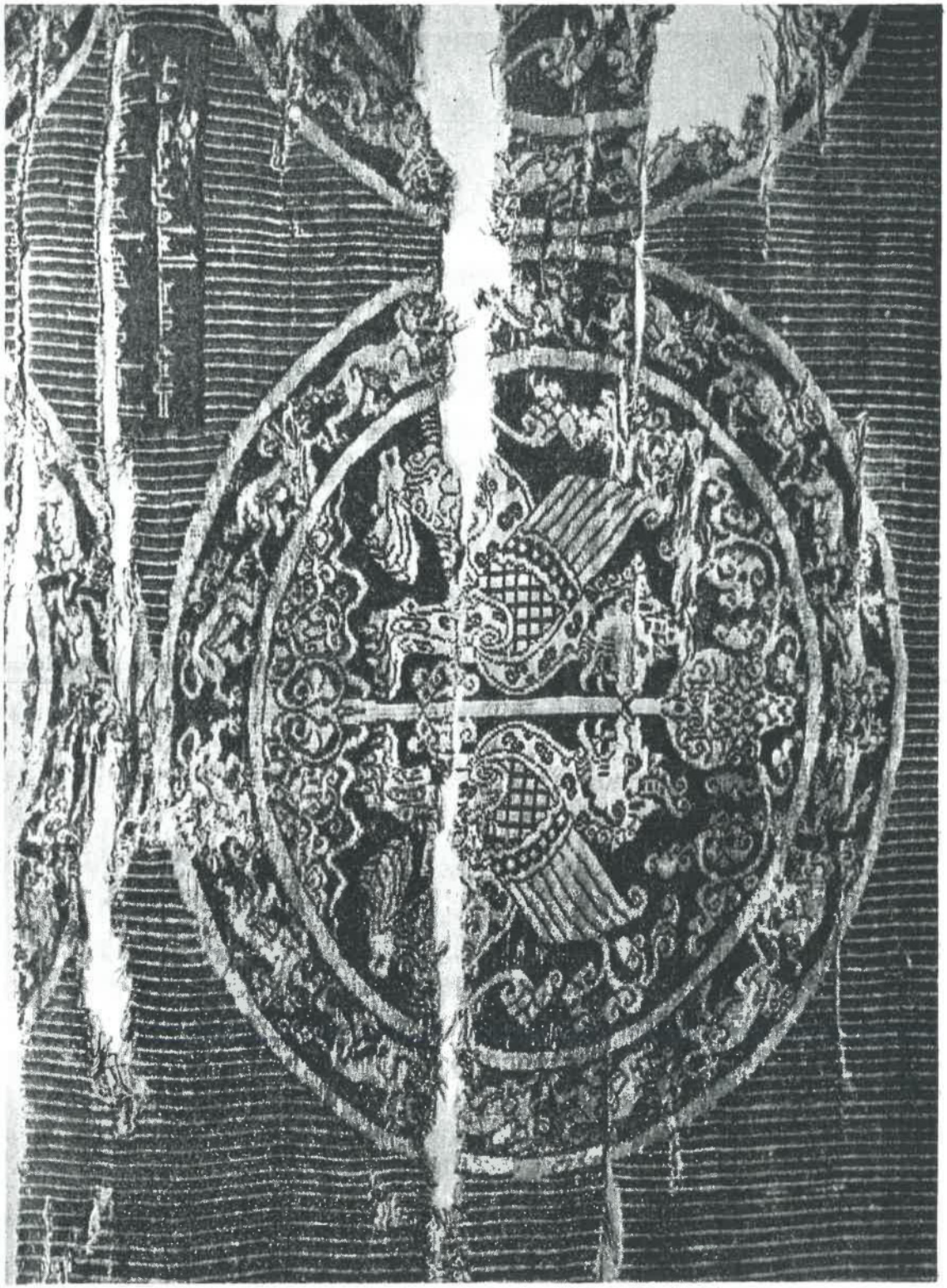

شکل (۱۱۲) پارچهٔ ابریشمی با دو شیر افسانه‌ای متعلق به ۳۸٤ هجری که نام بافندهٔ آن عبدالغفیر همداویه بر روی پارچه بافته شده و این پارچه اینك در موزهٔ کلمبیا میباشد.

ziapour.com

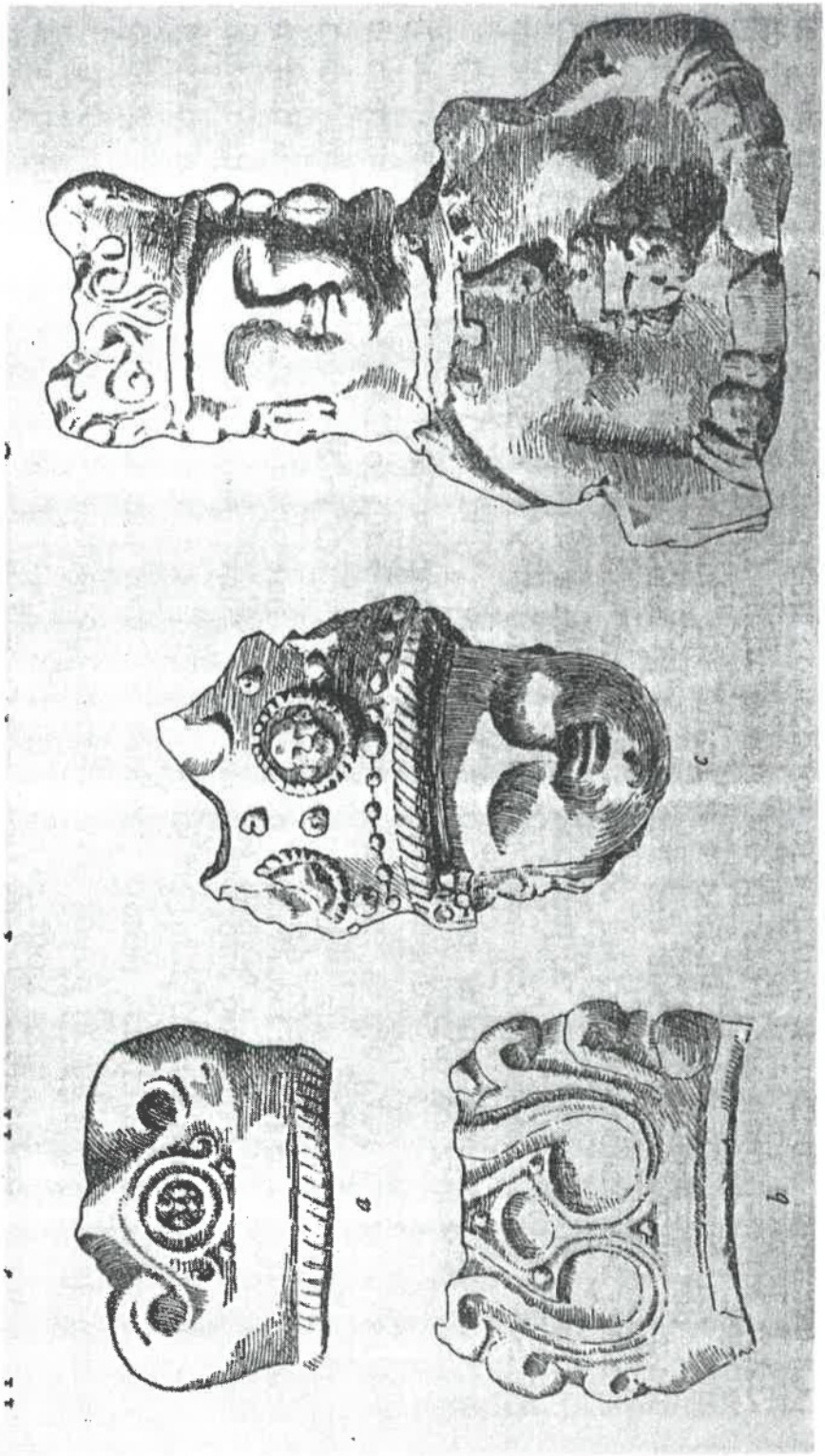

شکل (۱۱۳) صورتک‌های سفالی عهد پارتی ـ ساسانی. از مجموعهٔ اکرمن. برداشته از مجلد یکم کتاب «بررسی‌های هنر ایران» پوپ.

ziapour.com

شکل (۱۱٤) شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان متعلق به سدهٔ ششم هجری (که دو نفر را در حال دف و ضرب زدن نشان میدهد) . این شمعدان در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود .

ziapour.com

شکل (۱۱۵) شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان متعلق به سدهٔ ششم هجری (که دو دلاور را با شمشیر و سپر در دست، مقابل هم نشان میدهد). از آثار موجود در موزهٔ ایران باستان تهران.

ziapour.com

شکل (۱۱۶) یکی از رامشگران چینی دورهٔ یانگ ، متعلق به سدهٔ ششم میلادی (اوائل اسلام) که در گالری هنر واشنگتن نگاهداری میشود . برداشته از مجلد سوم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

قدیم (از زمان پارتی‌ها) داشته‌اند .

اگر این‌کلاه از شرق دور به آنان رسیده یا که در اصل کلاهی بومی بوده ، بهر انجام تا مدت زمانی میان مردم ایران (چنانکه خواهیم دید) رواج داشته است .

بودن این مدارك و وجوه ارتباطی فراوان ، ما را بر آن میدارد که خصوصیت بیشتری با این سوی ایران زمین حس‌کنیم . زیرا هنوز مدارك بسیاری (که بستگی شرق ایران را با مردم پیرامونش و همچنین نفوذ شرق ایـران را به غرب نشان میدهد) وجود دارد که میتوان به‌آنها از خیلی جهات تکیه نمود .

یکی از موضوعات بسیار جالب (که وسیلهٔ ارتباط میان دو دورهٔ ساسانی و اوائل اسلامی است) زینت‌های سردوشی است که آنرا بر دوش بهرام گور و سپینود در شکل (۱۱۷) و مرد سغدی در شکل (۸٤) میتوان دید (گرچه این دو نقش از لحاظ شکل با هم شباهت‌ندارند ، ولی بودن یا گزینش آنها برای دوش « بهر شکلی که باشد » همسلیقگی را میرساند) .

مهمترین نکته‌ای (که از توجه به آن نبایـد غافل بود) اسلوب کار در قلمزنی و طراحی برروی مواد مختلف ، در دورهٔ اسلامی است (که ارتباط محکمی میان شیوهٔ کار دو دورهٔ ساسانی و اسلامی دیده میشود) .

برای نمونه ، میتوان مقایسه‌ای میان برخی از نقوش طاق بستان با طرز کار طرح‌بندی روی فلزات و نقاشی‌های کتابهای دورهٔ اسلامی پیش آورد . اینك ، شکلهای (۱۱۸ – ۱۱۹ – ۱۲۰ – ۱۲۱ – ۱۲۲ – ۱۲۳ – ۱۲٤ – ۱۲۵ – ۱۲٦ – ۱۲۷ – ۱۲۸ و ۱۲۹) .

. . . . . .

با ارائهٔ این مدارك که زمینه‌های کافی برای ربط دادن دورهٔ ساسانی (با همهٔ وسائل ارتباطیش) به اوائل اسلامی (تا بزمانی‌که اسلام ، زمینه‌گرفته است) اینك میتوان بچگونه بود پوشاك ایران بعد از ساسانی پرداخت .

ziapour.com

شکل (۱۱۷) نقش بهرام‌گور و سپینود بربشقاب . برداشته از مجلد هفتم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

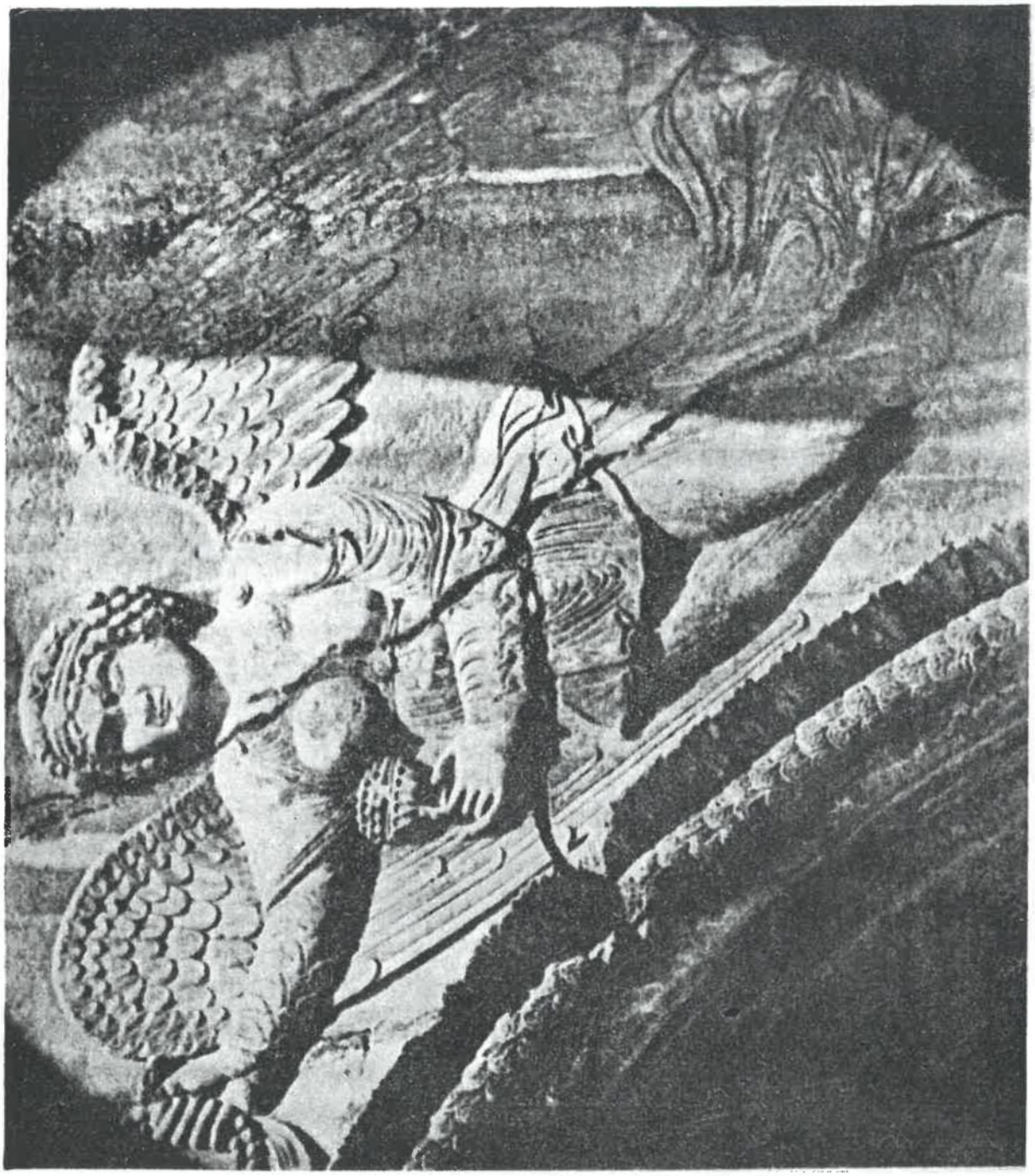

شکل (۱۱۸) نقش برجستهٔ فرشتهٔ بالای طاق بستان در کرمانشاه با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .

ziapour.com

شکل (۱۱۹) بزرگشدهٔ نقش برجستهٔ فرشتهٔ بالای طاق بزرگ بستان کرمانشاه .

ziapour.com

شکل (۱۲۰) نقش برجستهٔ چهار نفری طاق بستان در کرمانشاه . با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .

ziapour.com

شکل (۱۲۱) از نقش‌های برجستهٔ طاق بستان .

ziapour.com

شکلهای (۱۲۲ و ۱۲۳) نقوش برجستهٔ طاق بستان .

ziapour.com

شکل (۱۲٤) نقش برجستهٔ بیشاپور در فارس با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .

ziapour.com

شکل (۱۲۵) لگن نقره کوب خراسان متعلق به سدهٔ هفتم هجری که در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود. طرز قلمزنی آن بشیوهٔ کار مشرق ایران است.

ziapour.com

شکل (۱۲۶) آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان . متعلق به سدهٔ هفتم هجری که در موزهٔ ایران‌باستان تهران نگاهداری میشود .

ziapour.com

شکل (۱۲۷) یك نقاشی از سدهٔ هفتم هجری. با طرز قلمزنی متداول در مشرق ایران (مشابه قلمزنی روی فلزات وروی برخی‌از نقوش برجستهٔ طاق‌بستان). برداشته ازمجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

شکل (۱۲۸) یك نقاشی از کتاب «فی معرفت الهندسیهٔ جزایری» مربوط به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ هنرهای زیبای بوستون . برداشته ازمجلددوم کتاب «دائرةالمعارف هنرجهانی». باطرزکاروقلمزنی مشرق ایران.

ziapour.com

شکل (۱۲۹) نقاشی صفحه‌ای ازشاهنامهٔ فردوسی (صحنهٔ زال و موبد) مربوط به سدهٔ هفتم - هشتم هجری و متعلق به موزهٔ هنرهای زیبای بوستون برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

پوشاك دورهٔ اسلامی ایرانیان

نزدیکترین مدارك پوشاکی ایران به اوائل اسلامی ، نمونه‌هائی از شکلهای روی پارچه‌های بافتهٔ مشرق ایران است که مردانی‌را سوار بر فیل بالدار نشان میدهند . پوشاك این مردان ، شباهت زیاد به پوشاك دورهٔ ساسانیان دارد .

یکی از این پارچه ها را به یکم هجری (شکل ۱۳۰) ودیگری را به چهارم هجری (شکل ۱۳۱) نسبت میدهند .

در پارچهٔ (شکل ۱۳۰) زینت لباس سواران ، برخی زمینه‌ها از گذشته دارد : مانند ارخالق و سردوشی (که نظیر نقش بشقاب یافته از دیلمان گیلان منتسب بشاپور دوم در شکل ۹۹ میباشد) . شکل (۹۹) مکرر در صفحهٔ (۱۹٤) .

نظایر این ارخالق که بر روی پارچهٔ شکل (۱۳۰) بافته شده است در نقش بشقاب بهرام گور درشکار گراز ، یا درنقش بشقاب یافته ازساری ، ویا درنقش بشقاب شکار ببر در مجلد یکم کتاب « پوشاك باستانی ایرانیان » داده شده است .

درنقش‌های این پارچه ، سه چیز دیگر نیزدیده میشود که بسیار جالب است :

۱ – کلاه یا تاج سوار ، شبیه تاج مجسمهٔ منتنسب به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانیان در سکهٔ اوست . شکل (۱۳۲) .

۲ – آویزهای زینتی او (که از دو گوشهٔ ارخالقش آویخته است) .

ziapour.com

شکل (۱۳۰) پارچهٔ ابریشمی مربوط به سدهٔ یکم – دوم هجری . کار ایران ، متعلق به کلیسای سن اورسول شهر کُلُنْیْ فرانسه . برداشته از سفرنامهٔ «رنه دالمانیْ» .

ziapour.com

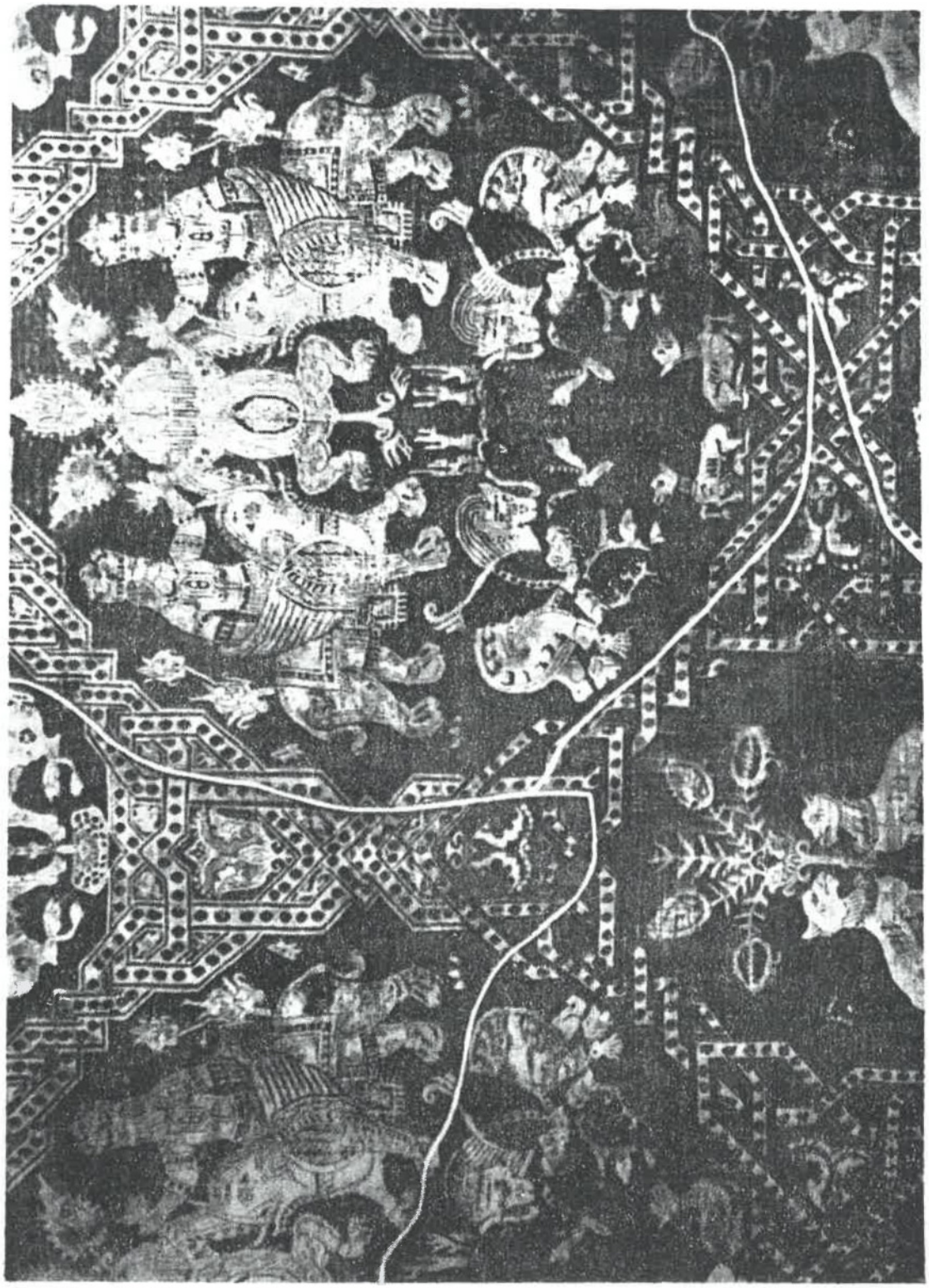

شکل (۱۳۱) پارچهٔ ایرانی دورهٔ اسلامی . مربوط به سدهٔ چهارم هجری با طرح اشکانی - ساسانی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۹۹) مکرر . بشقاب منتسب به‌شاپور دوم مکشوفه ازدیلمان گیلان .

ziapour.com

شکل (۱۳۲) سکهٔ منتسب به یزدگرد سوم . برداشته از کتاب «پارت – ساسانی» گیرشمن .

ziapour.com

۳ – شلوار (که درمچپا جمع‌شده و یادآور شلوار مخصوص ساسانیان است .

. . . . . .

از دیدنیهای قابل ذکر در پارچهٔ منتسب به سدهٔ چهارم هجری در شکل (۱۳۱) بازوبند (یا نقش بازوبند) و شلوار سواران است .

از بازوبندهای دورهٔ ساسانی ، مدارك داخلی ایران جز طرح شاهزادهٔ ساسانی سوار بر اسب (که در تخت جمشید بر روی دیواری حکّ کرده‌اند ، و باید مربوط به دورهٔ اوائل اسلامی باشد) نشانی دیگری در دست نیست (شکل ۱۳۳) مگر در دورهٔ اسلامی که از این نوع بازوبند بفراوانی متداول بوده است . ولی از قرار معلوم بکاربردن این وسیلهٔ زینتی در مشرق و شمال شرقـی ایران و پیرامونش نیز مرسوم بوده است ، زیرا از سغدیها نمونه‌ای مربوط به سدهٔ اول هجری (۱۰۷ هـ) در دست است که استعمال بازوبند را میان آنان نشان میدهد . شکل‌های (۱۳٤ و ۷۹) . شکل (۷۹) مکرر در صفحهٔ (۱۹۹) .

شلوار سواران در این پارچه ، در پشت بال فیل‌ها پنهان است و بکفایت نمیتوان روی چگونه بود آن نظر قطعی داد ، ولی پارچه‌ای که منتسب به بیزانس است و تقلیدی از طرز بافندگی و ترکیب‌بندی و نیز پوشاك دورهٔ ساسانی – اشکانی است و شلوار سواران آن نیز مشابه شلوار سواران نقش مذکوراست ازینرو میتوان این پارچه را به کمك گرفت . شکل (۱۳۵) .

چنانکه دیده میشود در این پارچه ، پوشاك سواران بخوبی مشخص است و شلوار دارای شکلی کاملاً واضح میباشد و شباهت روشنی به شلوار فیلسواران دارد .

. . . . . .

جز این پارچه ، نشانی از طلای ریختگی را ، پوپ در کتاب خود « شاهکار های هنر ایران » آورده و منتسب به دورهٔ آل بویه (چهارم – پنجم هجری) نموده است . بر یکروی این نشان پادشاهی نشسته درحال بزم نقش شده که شلوار با دمپای گشاد در پا دارد (شکل ۱۳٦) نظیر چنین شلواری

ziapour.com

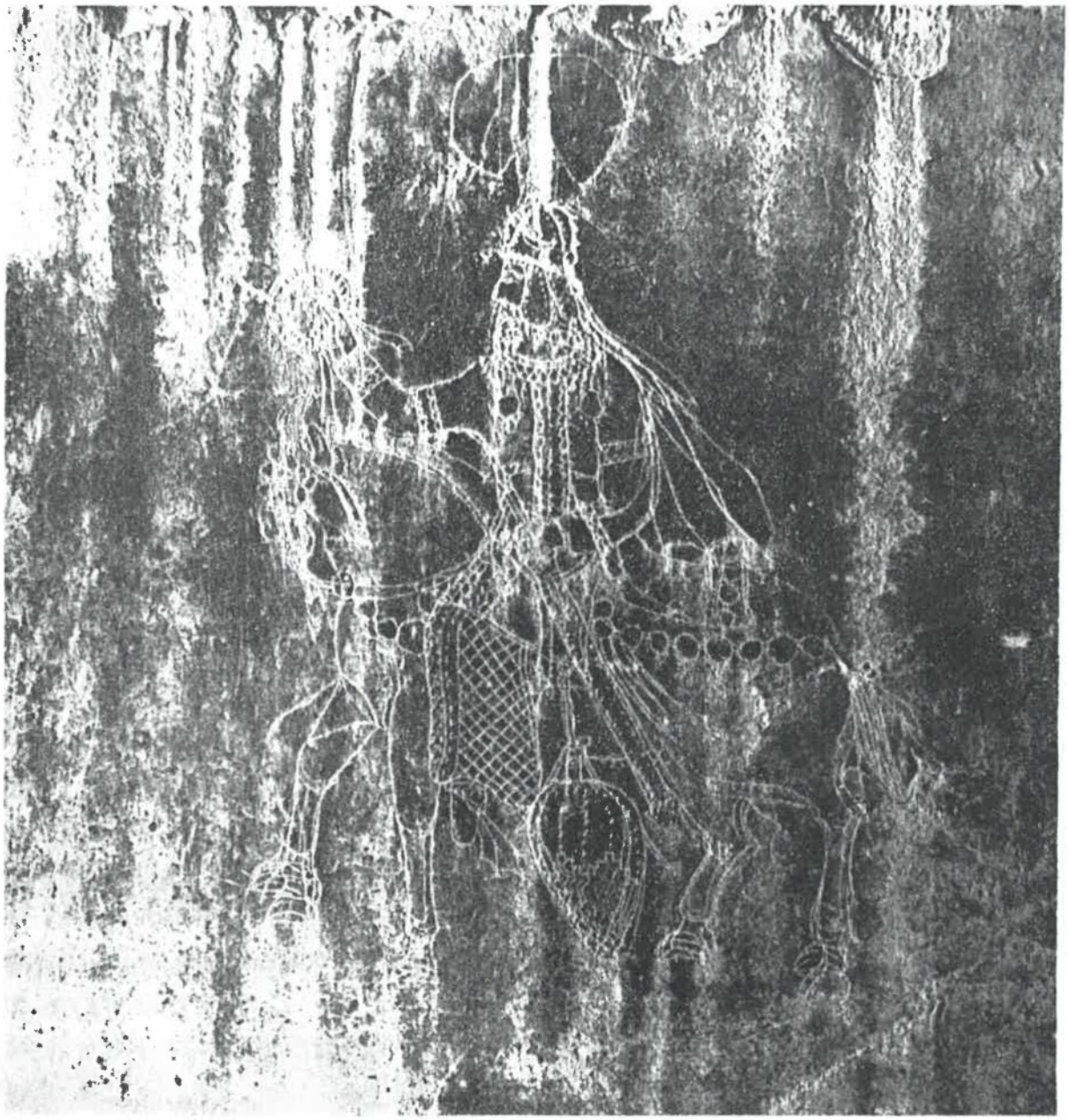

شکل (۱۳۳) نقش‌کنده‌کاری شدهٔ یك شاهزادهٔ دورهٔ ساسانی بر روی دیواری سنگی در تخت‌جمشید .

ziapour.com

شکل (۱۳٤) نقاشی دیواری زنی سغدی درحال نواختن چنگ (که‌بازوبند بربازو دارد) مربوط به‌اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۷۹) مکرر . نقاشی دیواری سغدی در پنج‌کنت .

ziapour.com

شکل (۱۳۵) پارچهٔ منتسب به بیزانس (که به تقلید پارچه‌های دورهٔ ساسانی - اشکانی بافته شده است).
برداشته از کتاب «اشکانی - ساسانی» گیرشمن.

ziapour.com

شکل (۱۳۶) نشانی از طلای ریختگی منتسب به دورهٔ آل بویه (چهارم - پنجم هجری). برداشته از کتاب «شاهکارهای هنر ایران» پوپ.

ziapour.com

از دورهٔ ساسانیان ، جز درنقش برجستهٔ اردشیر بابکان در نقش رستم فارس (شکل ۱۳۷) بنظر نرسیده است .

. . . . . .

بسی مدارك اینك وجود دارند که به اوائل دورهٔ اسلامی‌ایران منتسب‌اند ولی موضوعات مدارك ، نمایندهٔ دورهٔ ساسانی میباشند ؛ و این میرساند که شیوهٔ کار و بکارگرفتن ابزار زندگی و نمایش خواسته‌ها در اوائل دورهٔ اسلام نیز در ایران همچنان مداومت داشته و زمینه‌های تازه ، هنوز وقفهٔ چشمگیر درآنها ایجاد نکرده بوده است . زیرا در مدارك سده‌های سوم – چهام هجری هنوز خصوصیاتی را از آندوره‌ها محفوظ می‌بینیم : مانند بشقاب سفالی لعابدار نیشابور (منتسب به دورهٔ سامانیان در قرن سوم هجری) شکلهای (۱ و ۸۶) که زینت سر و روی مردان نقش ، یادآور سکه‌های شهریاران ساسانی (خسرو انوشیروان ، بلاش و شاپور سوم) است . شکل (۱) مکرر در صفحهٔ (۲۰٤) و (۸٦) مکرر درصفحهٔ (۲۰۵) .

. . . . . .

. . . . . .

با این زمینه‌ها ، پوشاك اوائل اسلامی مردم ایران (همچنین زمان سامانیان ، غزنویان و آل بویه) چنانکه مدارك نشان میدهند شامل قطعات زیر میشود :

۱ – کلاه یا سرپوش – که نشانهٔ بارز آن نوك تیز ، شیاردار ، با نوار و حاشیه است ، و همچنین نواری داشتند که مانند اشکانیان ، موی سر را در بالای پیشانی جمع میکرده‌اند . و به احتمال (روی مدارکی‌که ارائه خواهدگردید) کلاههای نمدی کوتاه نیمگرد نیز داشته‌اند .

شکل (۱۰۲) که پارچهٔ ابریشمی منتسب به اوائل دورهٔ اسلامی را نشان میدهد ، سوارانی را روی آن در حال شکار بافته‌اند که کلاه شیاردار نوك تیز بر سر دارند . « نظیر این کلاه را نیز در شکل (۱۵۱) که منتسب به سدهٔ ششم

ziapour.com

شکل (۱۳۷) نقش برجستهٔ اردشیر بابکان در نقش رستم فارس .

هجری است روی شمعدانی مفرغی و نقره‌کوب کارخراسان کنده‌کاری‌کرده‌اند » و بعلاوه بر روی پارچه‌ای منتسب به سدهٔ ششم هجری که در بی‌بی شهربانوی شهر ری یافته‌اند اینچنین کلاهی (بدون بلندی ولی شیاردار) نقش شده است . شکل (۱۳۸) . شکل‌های (۱۰۲ و ۱۵۱) مکرر در صفحات (۲۰۶ و ۲۰۷) .

این شکلها نشان میدهند که این کلاهها از حدود اوایل اسلام تا دیرزمانی میان مردم مـــا مرسوم بوده و بعلاوه ، در دورهٔ ساسانیان نیز مورد استعمال داشته است (با مراجعه به آثار مانده از آن دوره ، با آنها روبرو خواهیم شد) .

ولی بستن نوار موی سر را (اندکی پر پشت‌تر از نوار معمول دورهٔ اشکانی) نقشی از کتاب اندرزنامه « یا قابوس‌نامه » نشان میدهد . شکل (۱۳۹) .

در این نقش ، مردانی را ایستاده درمکتبخانه‌ای می‌بینیم که عده‌ای اطفال نیز نشسته‌اند . این مردان نواری پرپشت بر پیشانی (برای نگاهداری موی سر

ziapour.com

شکل (۱) مکرر . سوارکار دورهٔ سامانیان (حدود سدهٔ سوم هجری) .

ziapour.com

شکل (۸٦) مکرر . بشقاب لعابدار نیشابور . سدهٔ (٤ – ٥) هجری .

ziapour.com

شکل (۱۰۲) مکرر . نقش بهرام‌گور بر پارچهٔ اوایل اسلامی .

ziapour.com

شکل (۱۳۹) یك نقاشی ازکتاب اندرزنامه (یا قابوس‌نامه) اواسط سدهٔ چهارم هجری موجود درموزهٔ هنری سین‌سیناتی . برداشته از کتاب « شاهکارهای هنری ایران » پوپ .

ziapour.com

خود) دارند ، و موی مجعد آنان از بالای نوارپهن با طرز قلمزنی خاص‌آندوره نمایان است .

اینمردان ، ضمناً برروی پیراهنهای بلند خود (که دارای آستین‌های بلند میباشند) قبای آستین کوتاه پوشیده‌اند .

بر شانهٔ مرد سمت راست نقش (که دیگران را طرف خطاب قرار داده است) نقشهای سردوشی دیده میشود ، و مرد سمت چپ نقش (که سرش را به سوی سقف کرده است) بر آستینش (روی‌بازو) نقش بازوبند دارد ، و بر دَمِ آستین پیراهن همگی این مردان ، حاشیه‌ای دیده میشود .

آنچه در این شکل جالب است ، طرح پیش‌سینهٔ پیراهن است که مرد مخاطب آنرا بر پیراهنش دارد ، و نظیر آن در نقش دیگری از همین کتاب (بر روی پیراهن مرد ایستاده در پای درخت) نیزدیده میشود . شکل (۱٤۰) .

پیش سینهٔ پیراهن این مردان ، ساده و بدون گل و بوته میباشد . ولی پیش‌سینه‌های منقوش و قلابدوزی و قیطاندوزی شده‌ای را شکل (۱٤۱) نقش روی تکه سفالی منتسب به اوایل دورهٔ اسلامی و شکل (۱۰۲) پارچهٔ ابریشمی نقش بهرام گور نشان میدهند .

. . . . . .

۲ – پیراهن – که طبق شکلهای (۱۳۹ و ۱٤۰) پیراهنی است بلند ، با آستین بلند و با نقشی در بازو و دَم آستین و گرداگرد دامن دارای حاشیهٔ زینتی بوده است .

پیراهن‌های کوتاه دامن نیز میباید معمول بوده‌باشد ولی هنوز سندی بنظر نرسیده است .

. . . . . .

۳ – ارخالق – که طبق شکل (۱۳۰) دارای نقش سر دوشی و نقش بازوبند است ، یقه و کناره‌های ارخالق (کـــه در محاذی سینه است) دارای

ziapour.com

شکل (۱٤۰) یك نقاشی دیگر ازکتاب اندرزنامه موجود درموزهٔ سین سیناتی برداشته ازکتاب « شاهکارهای هنری ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱٤۱) طرح یك شکارچی بر روی کاسه‌ای ، موجود در موزهٔ هرمیتاژ منتسب به اوائل دورهٔ اسلامی .
برداشته از مجلد دوم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

حاشیه میباشد و در دوگوشهٔ پائین آن ، دو زیور آویخته است .

. . . . . .

٤ – شلوار – که برحسب شکل‌های (۱۰٤ و ۱۳۰) در مچ پا (مانند شلوار دورهٔ ساسانی) جمع شده است . شکل (۱۰٤) مکرر در صفحهٔ (۲۱۳) .

شلوار از نوع دمپا گشاد این دوره‌ها را شکل (۱۳۱) که نقشی برپارچهٔ منتسب به سدهٔ چهارم هجری است و شکل (۱۳٦) نشان دورهٔ آل‌بویه ، نشان میدهند، وچنانچه دقت شود دمپای شلوار فیلسواران‌در نقش (۱۳۱) دارای حاشیه میباشد .

. . . . . .

ziapour.com

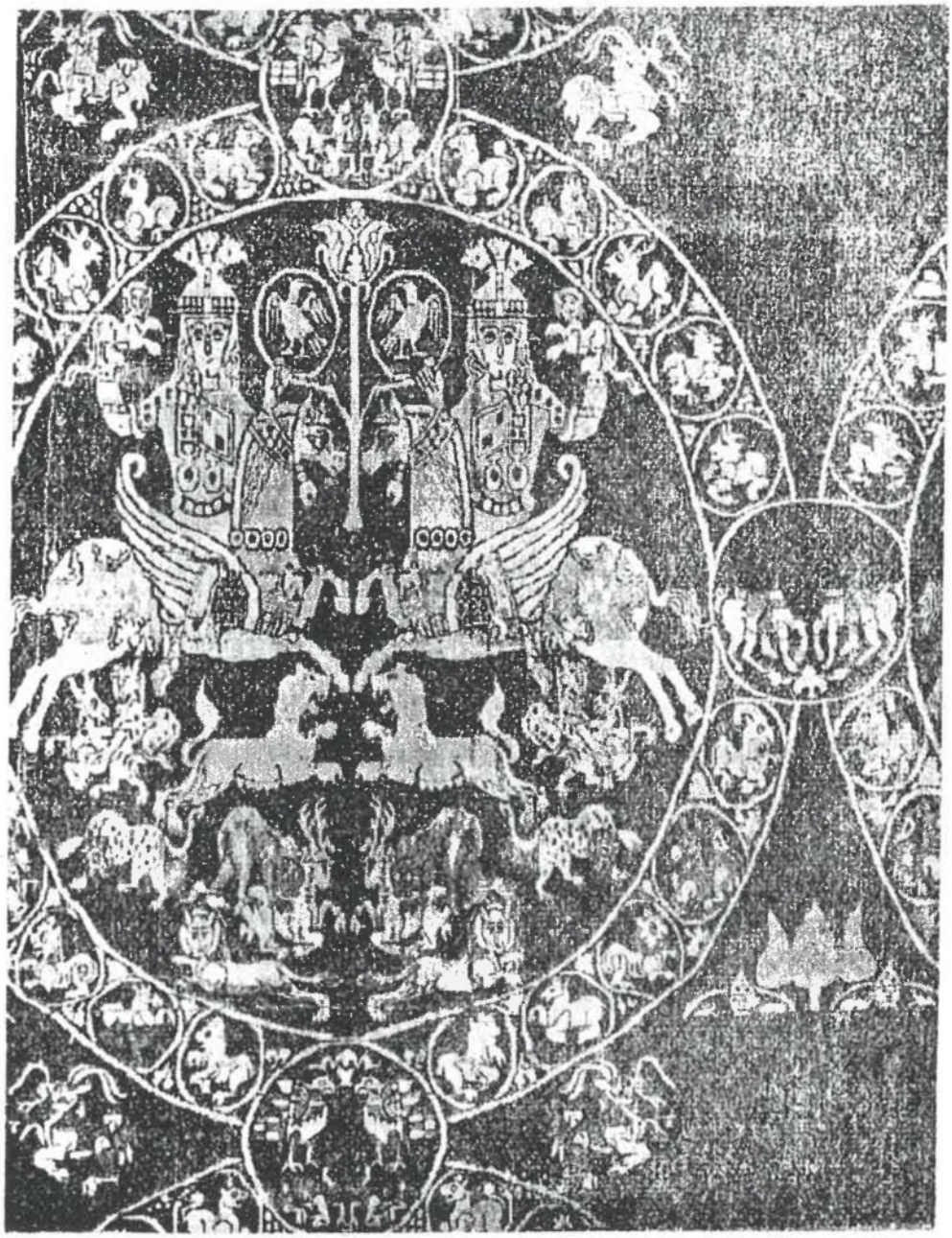

شکل (۱۰٤) مکرر . پارچهٔ اوائل اسلامی

ziapour.com

. . . . . .

۵ – قبا – دو نقش ، وجود قبا و استعمال آنرا تأیید میکنند : یکی ، نقش پارچهٔ اوائل اسلامی در شکل (۱۰٤) است که نمای آستین کوتاهی را بر روی آستین بلند پیراهن دارد ، و دیگری نقش کتاب اندرزنامه در شکل (۱۳۹) میباشد که تعدادی قبا بر تن افراد نقش مشاهده میشود .

. . . . . .

٦ – پای‌افزار – که شکل (۱٤۱) نوع نیمه‌ساق بلند آنرا به صراحت نشان میدهد . در اینکه آیا پای‌افزار از نوع ساق بلند نیز در این چند سده مورد استعمال داشته یا نه ؟ باید گفت چون در دورهٔ ساسانیان و همچنین درحدود سدهٔ ششم هجری پوشیدن پای‌افزار ساق بلند متداول بوده روی احتمال میتوان پذیرفت که در میانهٔ این دوره ممکن است که متداول بوده باشد .

. . . . . .

۷ – کمربند – که از نوع چرمی و زیوردارش را شکلهای (۱۰٤ – ۱۳۰ و ۱۳۱) نشان میدهند ، و نوع بدون زیور آنرا در شکل (۱) میتوان دید .

. . . . . .

. . . . . .

. . . . . .

شکل (۱٤۲) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران را در سده‌های اوائل اسلام نشان میدهد .

. . . . . .

شکل‌های (۱٤۳ و ۱٤٤) نمونه‌های رنگی پوشاك مردم ایران را در دوره‌های « صفاریان و سامانیان » تا حدود سدهٔ چهارم هجری نشان میدهند .

---

ziapour.com

شکل (۱۴۲) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سده‌های اوائل اسلام .

ziapour.com

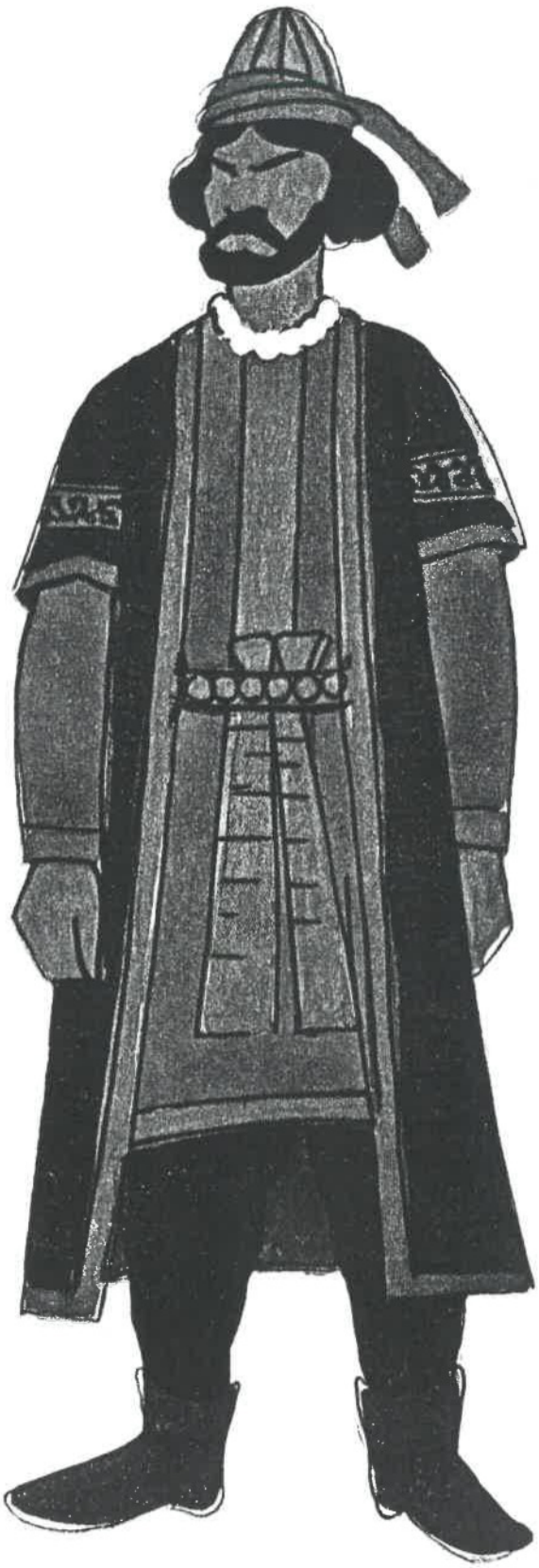

شکل (۱۴۳) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دوره‌های صفاریان وسامانیان (تاحدود سدهٔ چهارم هجری).

ziapour.com

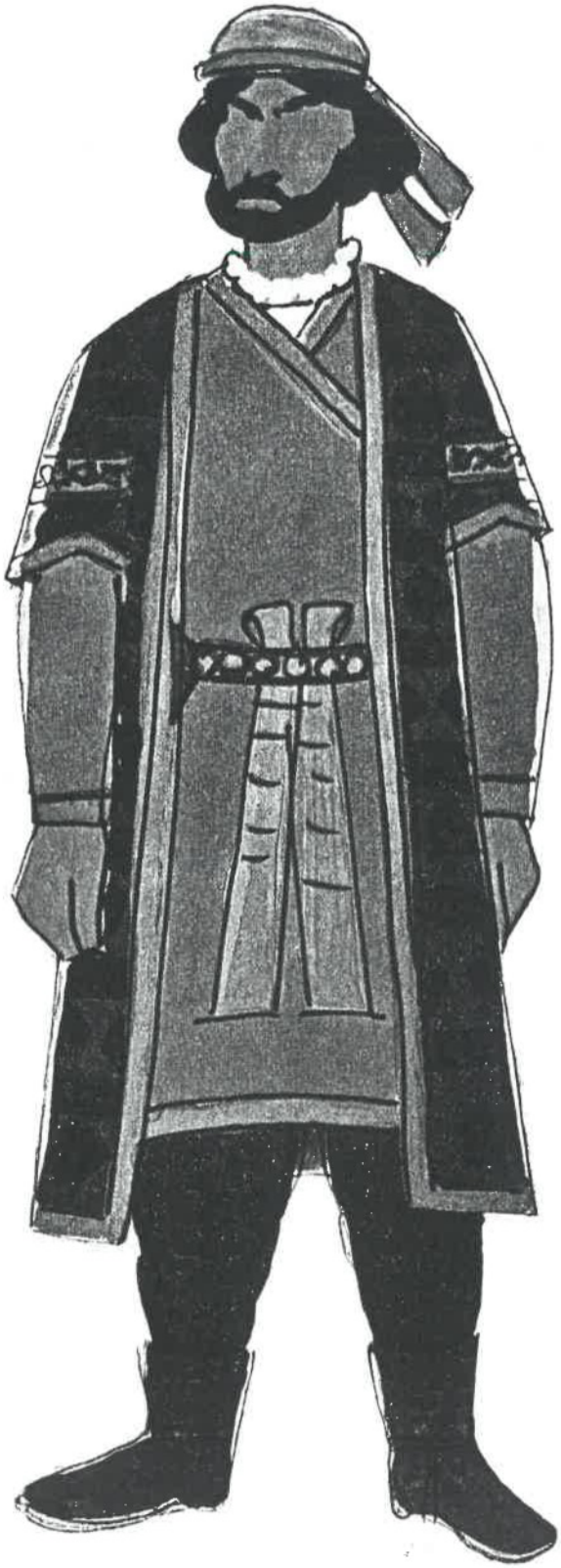

شکل (۱٤٤) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دوره‌های صفاریان وسامانیان(تاحدود سدهٔ چهارم هجری).

ziapour.com

پوشاك ایرانیان در دورهٔ سلجوقیان (سده‌های ششم و هفتم هجری) .

در شکل (۱۱٤ و ۱۱۵) که هر دو کنده‌کاری بر شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سدهٔ ششم هجری میباشند ، مردانی نقش شده‌اند که هریك کلاهی از نوع کلاههای شرق دور بر سر دارند ، و قبای آنها از نوع یقهٔ مایل است که بر آستینش بازوبند نقش شده ، و پای‌افزاری نیمه ساق بلند دارند . شکل (۱۱٤) مکرر و (۱۱۵) مکرر در صفحات (۲۱٦ و ۲۱۷) .

. . . . . .

در شکل (۱٤۵) که منتسب به سدهٔ ششم هجری است ، در نقش بشقابی سواری نشان داده شده است که دستاری بر سر ، و ارخالقی آستین کوتاه (با نقش بازوبند) بر تن دارد . قبائی ، جلوباز پوشیده که آستینش فراخ است . شلواری از نوع نیمه فراخ و دمپا تنگ پوشیده (که در پای‌افزار نیمه ساق بلندش فرو شده است) .

. . . . . .

در شکل (۱٤٦) که منتسب به سدهٔ ششم هجری است ، وآزاده و بهرام را بر روی لوحی برنزی نقش کرده‌اند ، بر تن بهرام ، قبائی یقه مایل با نقش بازوبند بر آستین پوشانده‌اند ، و پای‌افزار او از نوع ساق بلند میباشد .

ziapour.com

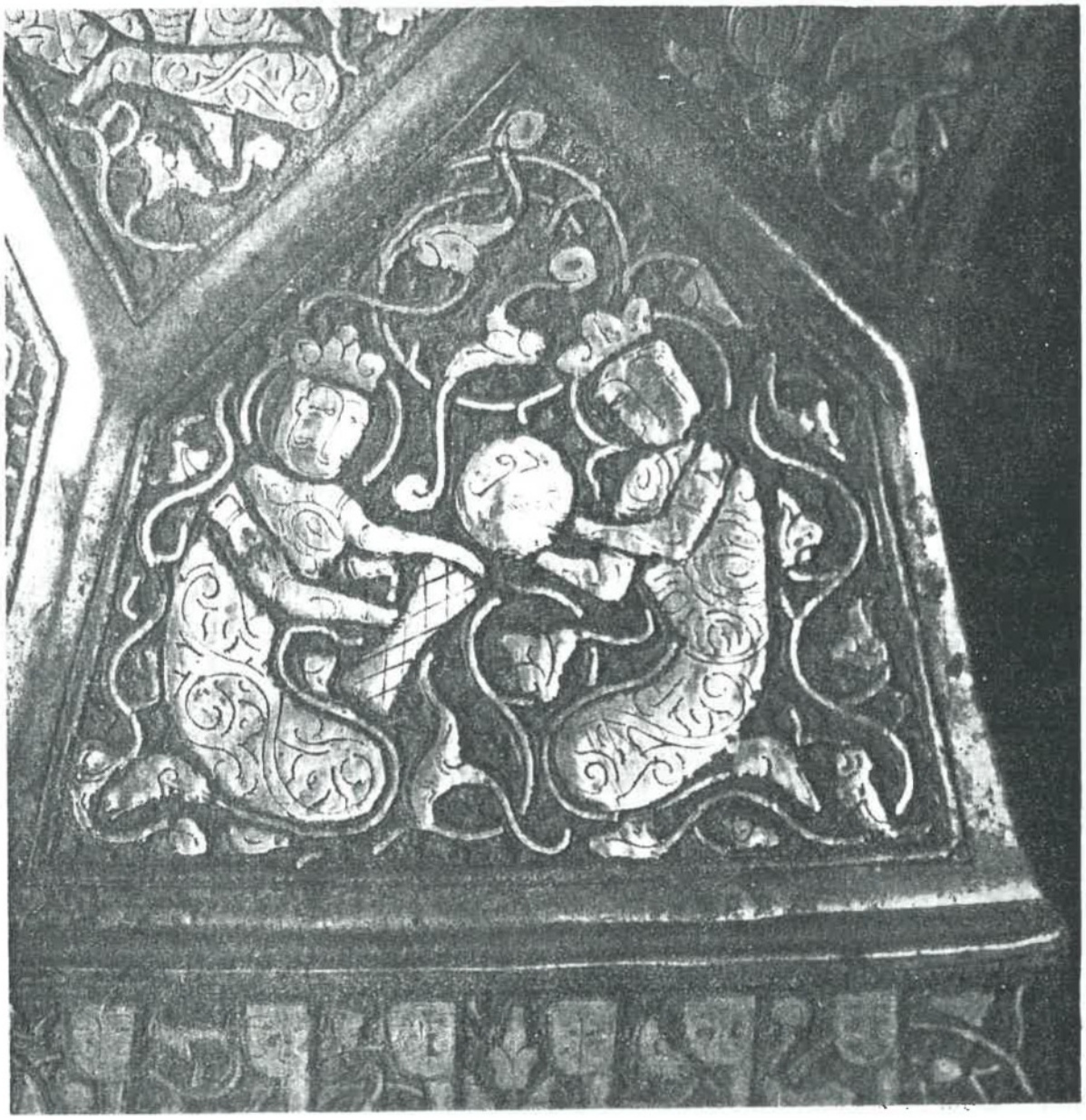

شکل مکرر (۱۱٤) . شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان (سدهٔ ششم هجری) .

ziapour.com

شکل (۱۱۵) مکرر . شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان (سدهٔ ششم هجری) .

ziapour.com

شکل (۱٤٥) بشقاب سفالی لعابدار منتسب به ری . مربوط به سدهٔ ششم هجری . موجود در موزهٔ ویکتوریا و البرت لندن . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل(۱٤٦) لوح برنزی منتسب به سدهٔ ششم هجری (آزاده را درحال زدن چنگ وبهرام‌گور را که هردو سوار میباشند نشان میدهد) . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

. . . . . .

در شکل (۱٤۷) که طرح نقاشی دیواری کاخ سلطانمحمود غزنوی را نشان میدهد و منتسب به سدهٔ ششم هجری میباشد ، همهٔ کسانی‌که ایستاده‌اند دارای قبائی از نوع جلوباز میباشند ، و برآستین ، نقش بازوبند دارند و پای افزارشان نیز از نوع ساق بلند است .

. . . . . .

در شکل (۱٤۸) که بزرگشدهٔآن در شکلهای بشمارهٔ (۱٤۹ و ۱۵۰) معرفی شده است ، و منتسب به سدهٔ ششم هجری میباشد ، همهٔ کسان دارای قبای از نوع جلو باز و نقش بازوبند بر آستین میباشند ، و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

. . . . . .

در شکلهای (۱۵۱ و ۱۵۲) که هردو ، کنده‌کاری بر روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان ومنتسب به سدهٔ ششم هجری است ، نفر سمت راست نقش (۱۵۱) کلاهی نوك تیز از نوع کلاه بافته بر پارچهٔ اوائل اسلامی در شکل (۱۰۲) دارد . قبای همگی افراد از نوع یقهٔ مایل است که بر آستین ، نقش بازوبند دارند ، و نفر سمت راست نقش (۱۵۲) که نِـیْ مینوازد کمربندی بسته است که آویز آن در جلو نمایان است . همگی این افراد ، پای افزاری از نوع نیمه ساق بلند در پا دارند ، و بنظر میرسد که شلوار دمپا تنگ آنهـا در میان پای افزارشان فروست .

. . . . . .

در شکل (۱۵۳) بر بشقاب لعابدار « ری » منتسب به سدهٔ ششم هجری که سواری شاهین بدست نقش شده است ، قبائی از نوع یقه مایل پوشیده که بر آستینش نقش بازوبند دارد ، و پای‌افزاری نیمه ساق بلند پوشیده است .

. . . . . .

ziapour.com

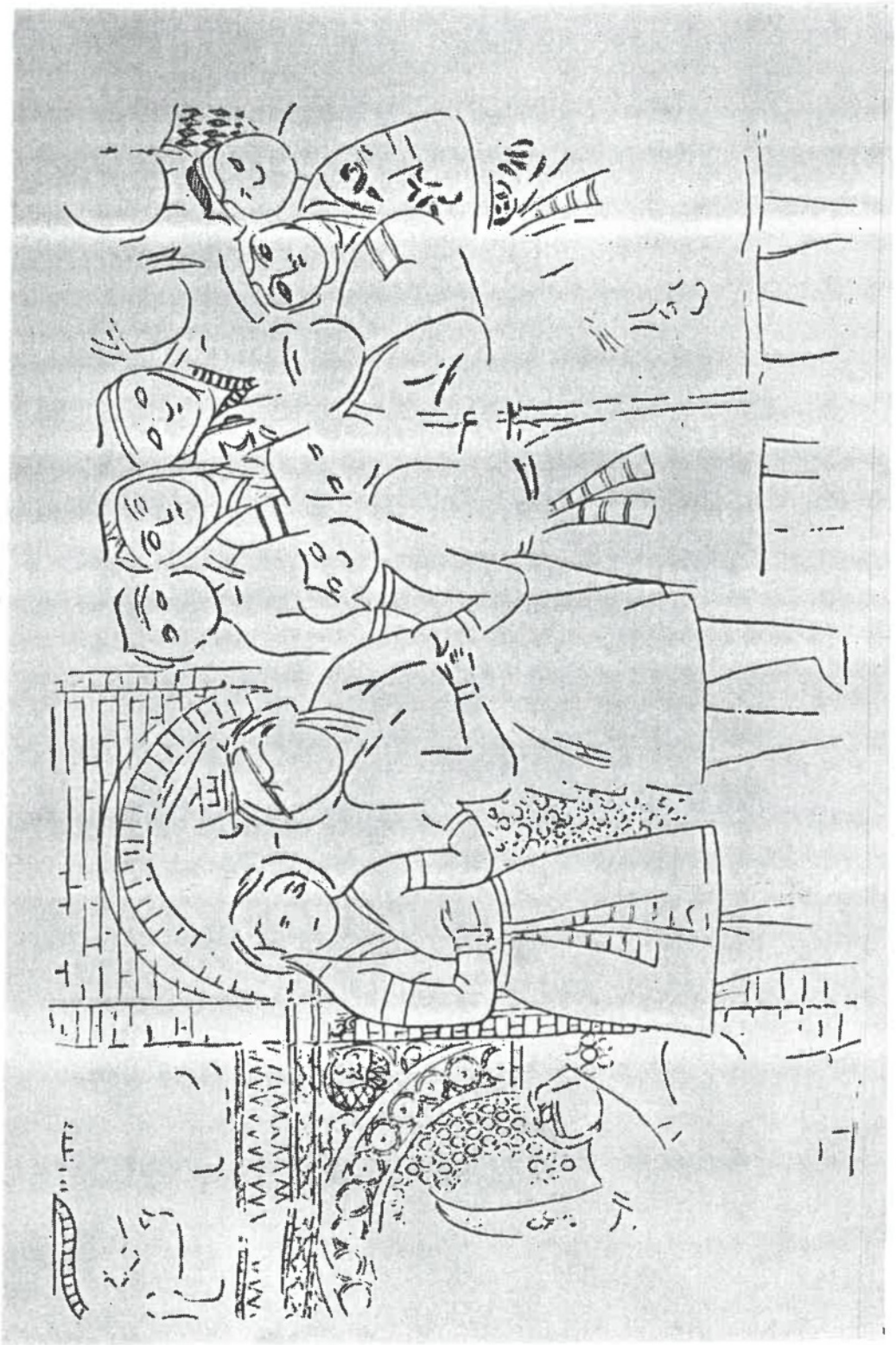

شکل (۱۴۷) طرح نقاشی دیواری بنای سلطانمحمود غزنوی (درغزنه) . برداشته از مجلد سوم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

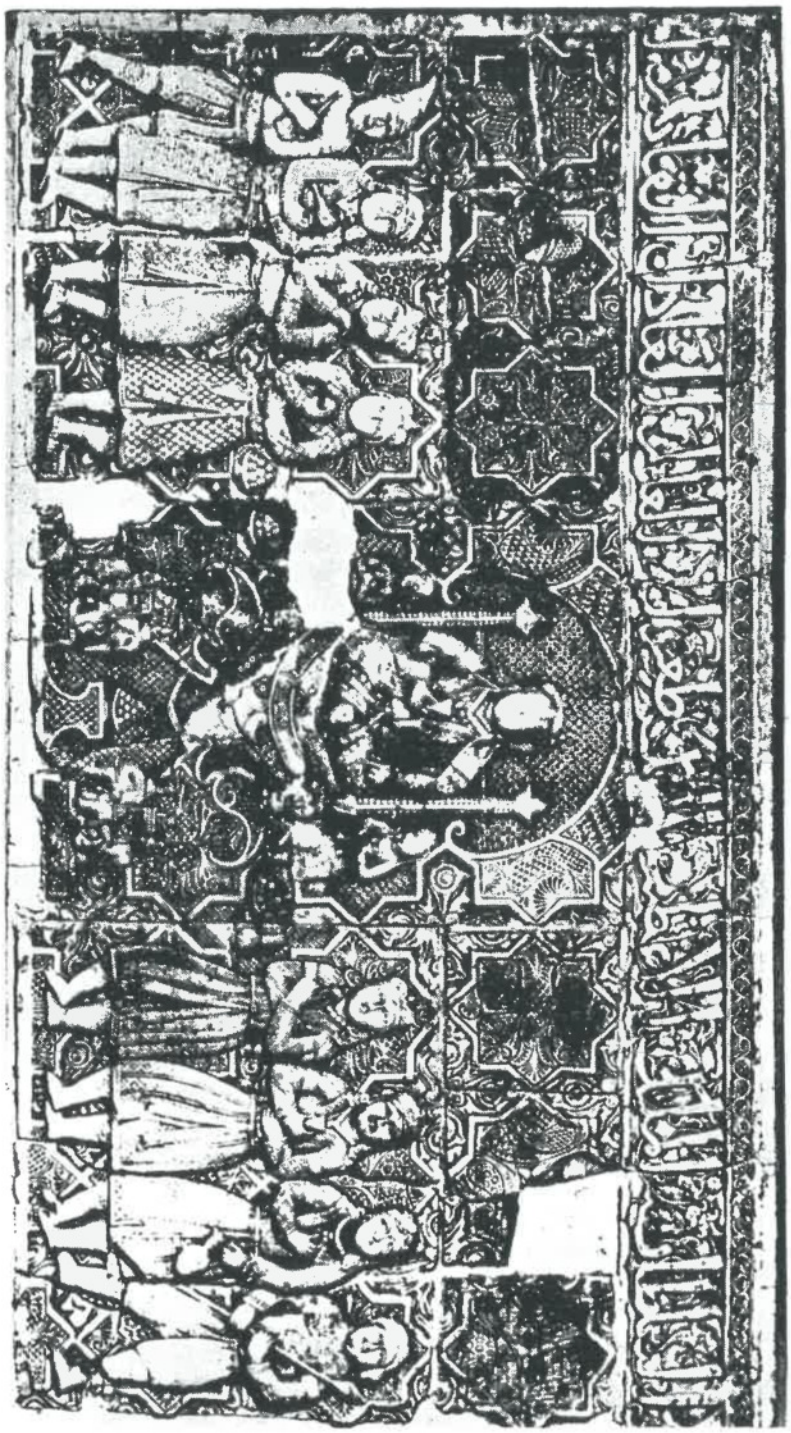

شکل (۱٤۸) نقش برجستهٔ گچی منسب به ری با نام طغرل دوم. مربوط به (۵۹۱) هجری. موجود در عزرهٔ پنسیلوانیا. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

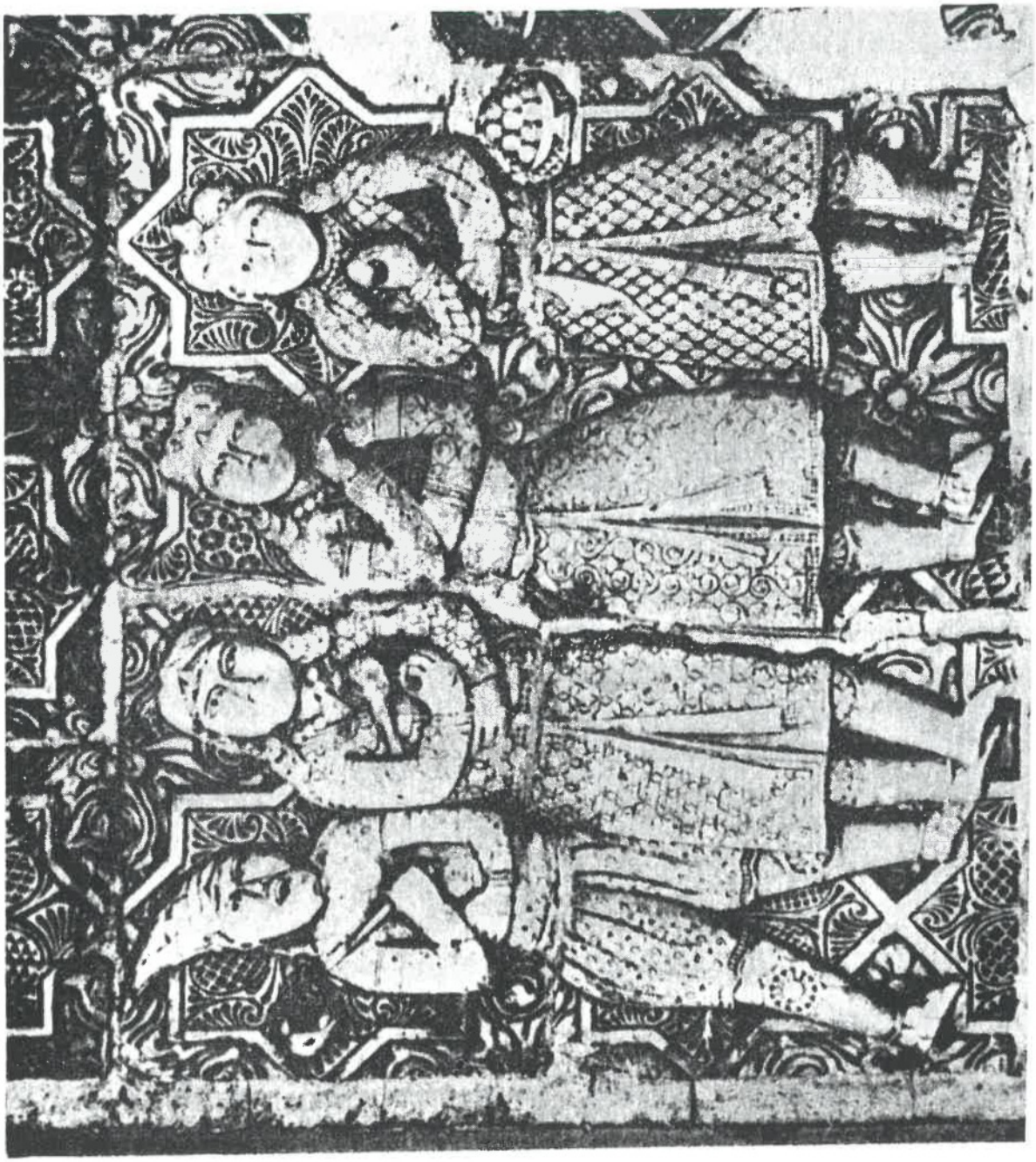

شکل (۱٤۹) بخشی بزرگشده از نقش برجستهٔ گچی ری .

ziapour.com

شکل (۱۵۰) بخشی دیگر بزرگشده از نقش برجستهٔ گچی ری.

ziapour.com

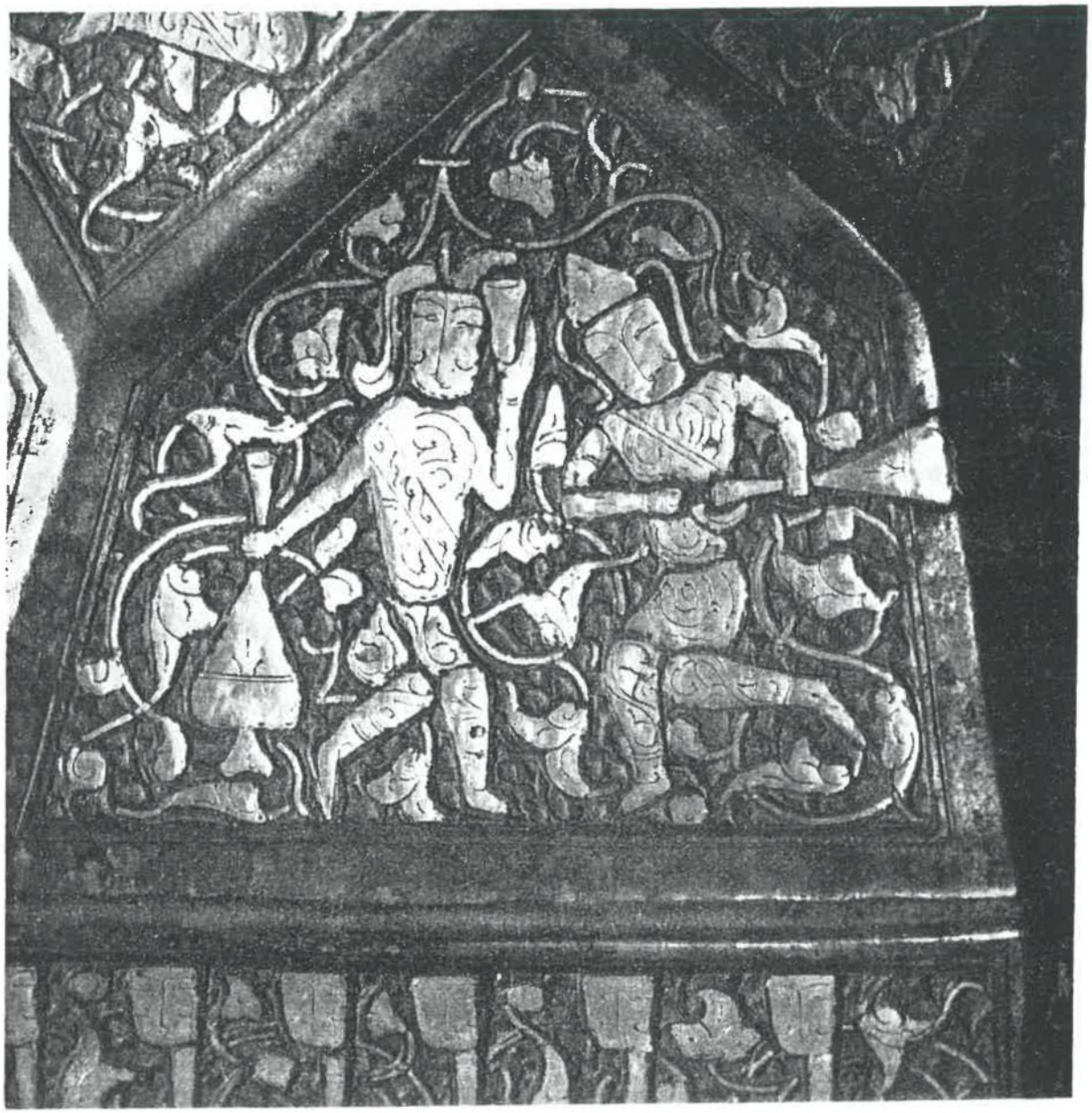

شکل (۱۵۱) کنده‌کاری روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان منتسب به سدهٔ ششم هجری (دورهٔ سلجوقی) موجود در موزهٔ ایران باستان تهران.

ziapour.com

شکل (۱۵۲) کنده‌کاری روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان منتسب به سدهٔ ششم هجری موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱۵۳) بشقاب لعابدار منتسب به ری . مربوط به سدهٔ ششم هجری موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

. . . . . .

در شکل (۱۵٤) نقش دیگر روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان منتسب به سدهٔ ششم هجری ، دومرد مبارز کنده‌کاری شده‌اند که یکی با نیــزه و دیگری با شمشیر بهمدیگر حمله کرده اند . هر دو قبای از نوع یقه مایل پوشیده‌اند و کمربندی بر میان بسته‌اند که آویزی در جلو دارد . بنظر میرسد که پای افزارشان از نوع ساق بلند باشد .

. . . . . .

در شکل (۱۵۵) که نقش برجستهٔ گچی متعلق به ری و منتنسب به سدهٔ ششم هجری است نقوش فراوانی ساخته شده که دو تای آنها قبائی جلو باز پوشیده‌اند و نقش بازوبند بر آستین و حاشیه‌های زینتی بر دَمِ آستین و لبه‌های قبا دارند ، و موی بند یا نواری را (که زینتی در وسط دارد) بر بالای پیشانی و بر دور سر استوار بسته‌اند .

. . . . . .

. . . . . .

با توجه باینکه ، در سده‌های گذشتهٔ نزدیك به اوائل اسلام ، قباهای از نوع جلوباز و یقه مایل متداول بوده ، نوعی دیگر (که حد فاصل ایندو را نشان میدهد) برروی صندوقچه‌ای مفرغی و نقره‌کوب منتسب به سدهٔ ششم هجری ساخته شده است . قبای مزبور چنین است که دو بَرِ آن کاملاً به پهلو نرسیده یاکاملاً جلو باز نمی‌باشد بلکه اندکی بر رویهم آمده ، و در جلوی بدن قرار گرفته‌اند ، و کمربندی آنها را بر روی هم نگاه داشته است . شکل (۱۵٦) .

. . . . . .

. . . . . .

چنانکه مدارك نشان دادند ، سرپوش همهٔ کسان در سدهٔ ششم ، از نوع نوار زینتی و ضمناً کلاه نوك‌تیز بوده است (که سابقهٔ آن به اوائل اسلام میرسد) .

ziapour.com

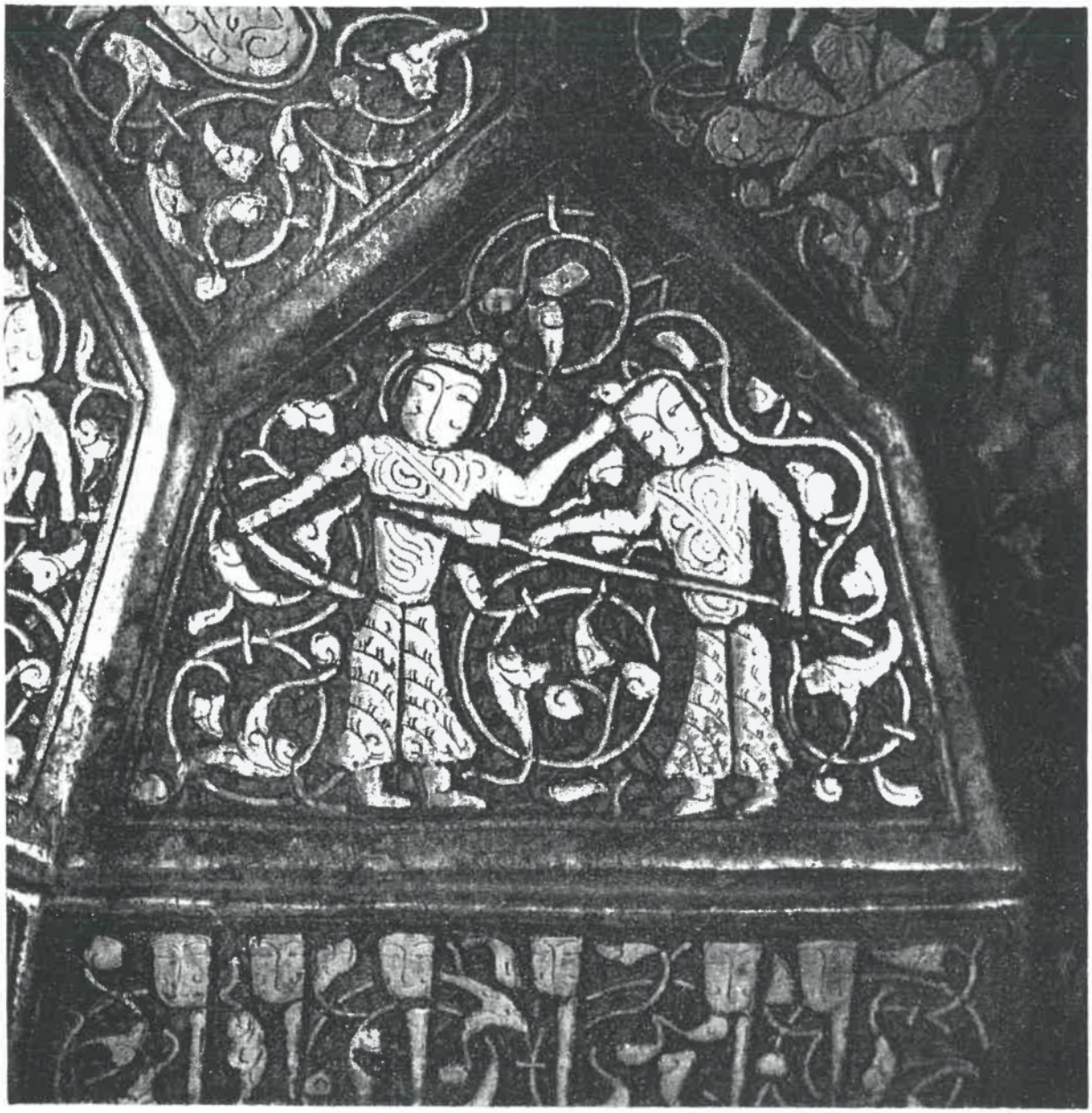

شکل (۱۵٤) نقش روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان . منتسب به سدهٔ ششم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان .

ziapour.com

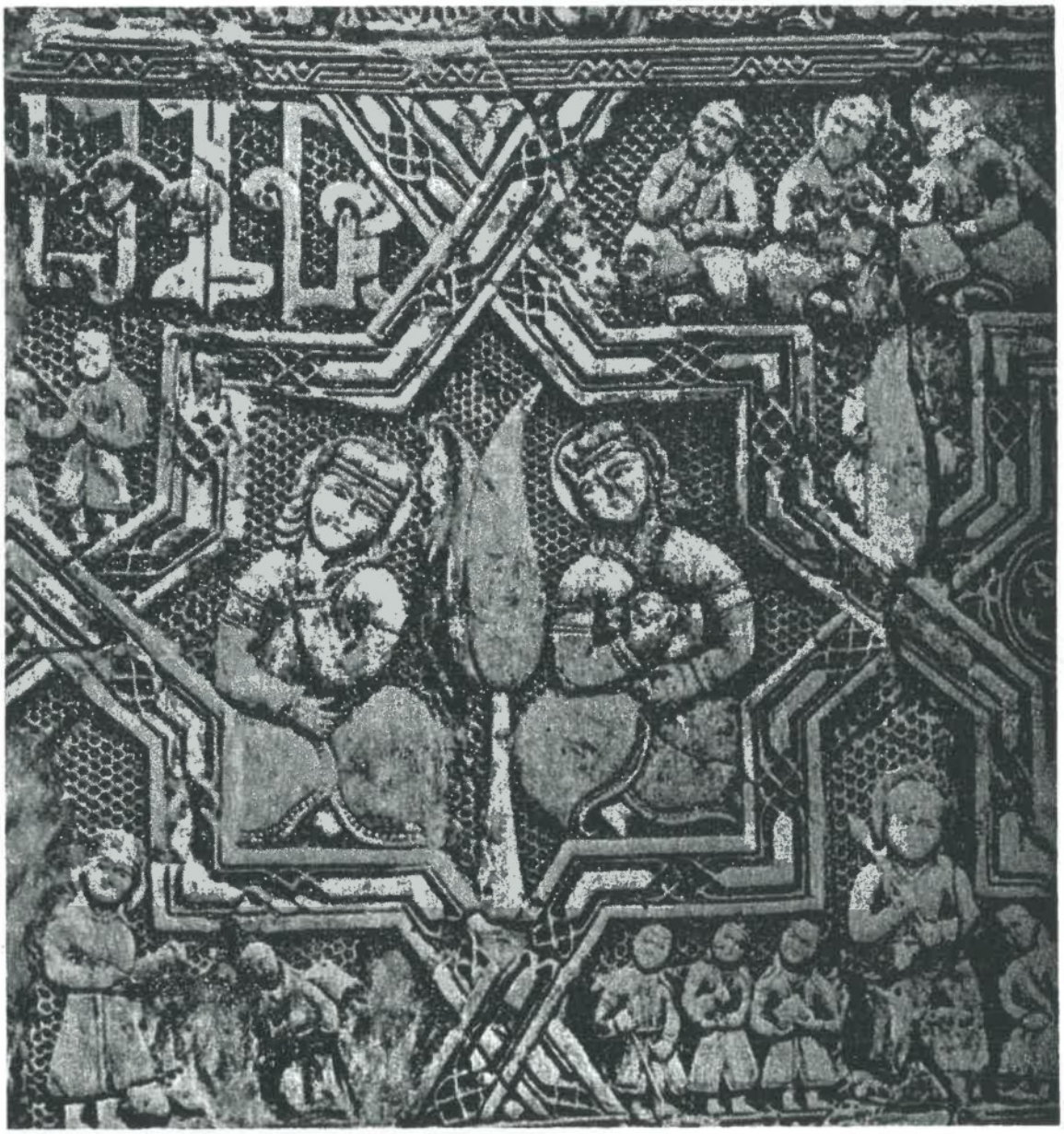

شکل (۱۵۵) نقش برجستهٔ گچی منتسب به ری . مربوط به سدهٔ ششم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

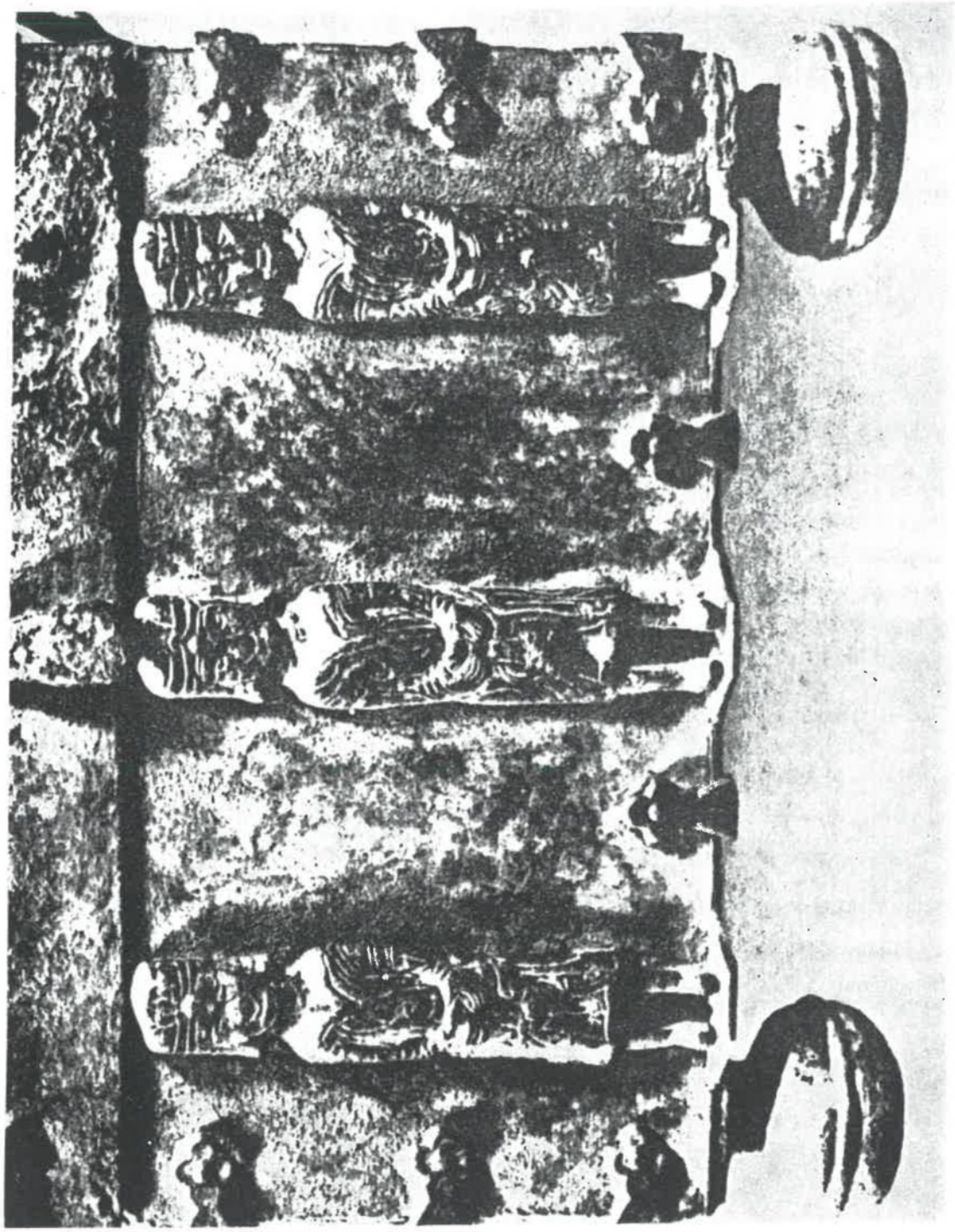

شکل (۱۵۶) صندوقچهٔ مفرغی نقره‌کوب منتسب به سدهٔ ششم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

برای شخصیت‌ها و شاهزادگان نیز نیمتاج ساخته‌اند ، ولی نوعی کلاه گرد با حاشیهٔ شیاردار نیز از این سده دیده میشود که مجسمه‌ای برنزی در شکل (۱۵۷) آنرا نشان میدهد و نفر دوم سمت چپ نقش ، آنرا بر سر دارد .

. . . . . .

مدارك قرن هفتم که بصراحت ، پوشاك این سده را نشان میدهند شباهت بسیار نزدیك به پوشاك سده‌های گذشته دارند ، و درواقع چنین بنظر میرسانندکه هیچ تغییری در اساس پوشاك این چند سده ، پیش نیامده است .

به سده‌های آینده نیز چون نگاه میکنیم ، درواقع همچنان پوشاك گذشته را با جزئی اختلاف معمول و متداول می‌بینیم .

بسا مدارك وجود دارند که این کندی تغییر پوشاك را در سده‌های مورد بحث تأیید میکنند .

شاید تاریخگذاری اشیاء مانده از این روزگاران چندان دقیق نبوده باشد (مگر آنها که دارای تاریخ‌اند) بهر انجام ، اختلاف جزئی تاریخگذاری ، تأثیری در وضع پوشاك ندارد ، و در اینجا از راه توجـه به شباهتها و دیگر خصوصیات ، تاریخگذاری نامطمئن مورد توجه قرار نمی‌گیرد .

. . . . . .

درشکل (۱۵۸) که‌کنده‌کاری برروی لگن نقره‌کوب خراسان را منتسب به سدهٔ هفتم هجری نشان میدهد ، مردی را نقش کرده‌اند که نشسته و جامی در دست راست دارد ، و عده‌ای در ملازمت او هستند . مرد نشسته ، عمامه‌ای بر سر دارد و قبائی پوشیده که یقهٔ آن بصورت سه گوش (که شاید بَرهای یقهٔ مایل به سوی زیر بغل است) طرح شده ، و بر آستین نقش بازوبند دارد و بر دَمِ آستین نیز حاشیه‌ای طرح شده است .

موضوع بسیار جالب در این نقش ، حمایلی است که یکی از ملتزمین (نفر سمت راست بالای نقش) بر شانه دارد . پای افزارها در این نقش ، همه از نوع

ziapour.com

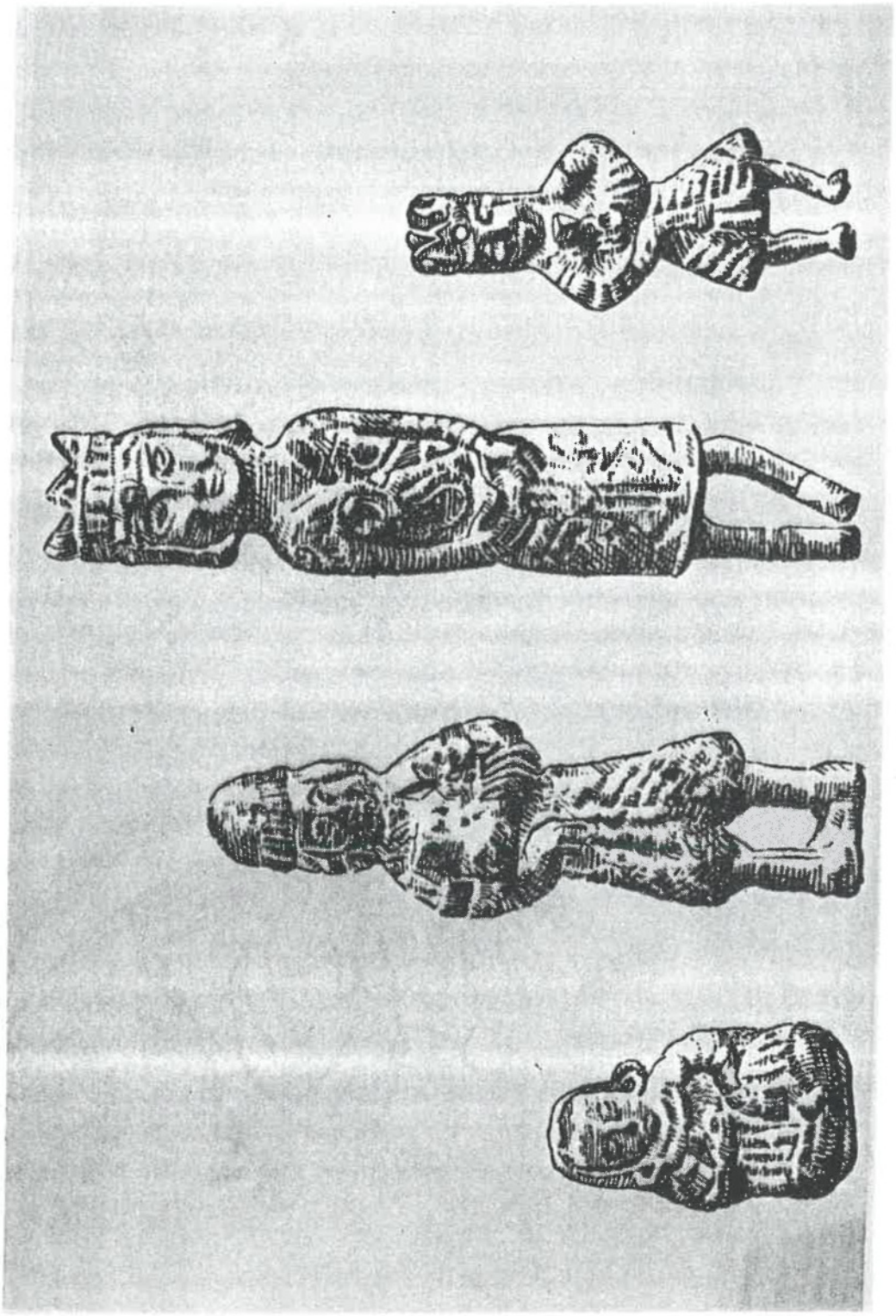

شکل (۱۵۷) مجسمه‌های برنزی منتسب به سده‌های ششم و هفتم هجری . موجود در موزهٔ برلن . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۵۸) نقش لگن نقره‌کوب خراسان منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

ساق بلند میباشند ، و قبای دو نفر از ملتزمین (نفر سمت چپ بالای نقش و نفر سمت راست پائین) دارای قبای از نوع یقه مایل میباشد .

. . . . . .

شکل (۱۵۹) نیز که یکی دیگر ازنقوش لگن‌نقره کوب خراسان است سواری در جنگ با شیر طرح شده که حمایل بر دوش دارد . در اینجا نیز قبا از نوع یقه مایل با دامن تا بزانو و حاشیه‌دار نقش‌شده و برآستین نیز طرح بازوبند دارد . پای افزار همچنان از نوع ساق بلند میباشد .

. . . . . .

درشکل‌های (۱۶۰ و۱۶۱) که نیز نقوشی دیگر بر لگن نقره کوب خراسان است ، حمایلی بر روی برخی از افراد نقش شده است . قبای آنها از نوع یقه مایل با آستین بلند و نقش بازوبند و دامن با حاشیه است . کمربندی بر میان بسته‌اند و آویز آن در جلوی دامن دیده میشود . پای افزارها همچنان از نوع ساق بلند است و همگی عمامه بر سر دارند .

. . . . . .

نقش حمایل ، بر روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان (منتسب به سدهٔ هفتم هجری) نیز موجود است .

. . . . . .

در شکل‌های (۱۶۲ و ۱۶۳ و همچنین ۱۲۶) این حمایـــل را نقش کرده‌اند . همهٔ افراد ، عمامه بر سر دارند و قبای‌شان از نوع یقه مایل است و پای افزارها نیز از نوع ساق بلند میباشد . شکل(۱۲۶) مکرر درصفحهٔ (۲۴۱) .

. . . . . .

رد یابی این حمایل (که چگونه و از کجا منشع گرفته است) کاری دشوار است ، ولی نقشی از مردم آسیای مرکزی منتسب به سده‌های اولیهٔ اسلامی موجود است که مردی را نشسته با حمایلی بر دوش نشان میدهد و دو فرشتهٔ

ziapour.com

شکل (۱۵۹) نقش لگن نقره‌کوب خراسان منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱۶۰) نقش لگن نقره‌کوب خراسان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱۶۱) نقش لگن نقره‌کوب خراسان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

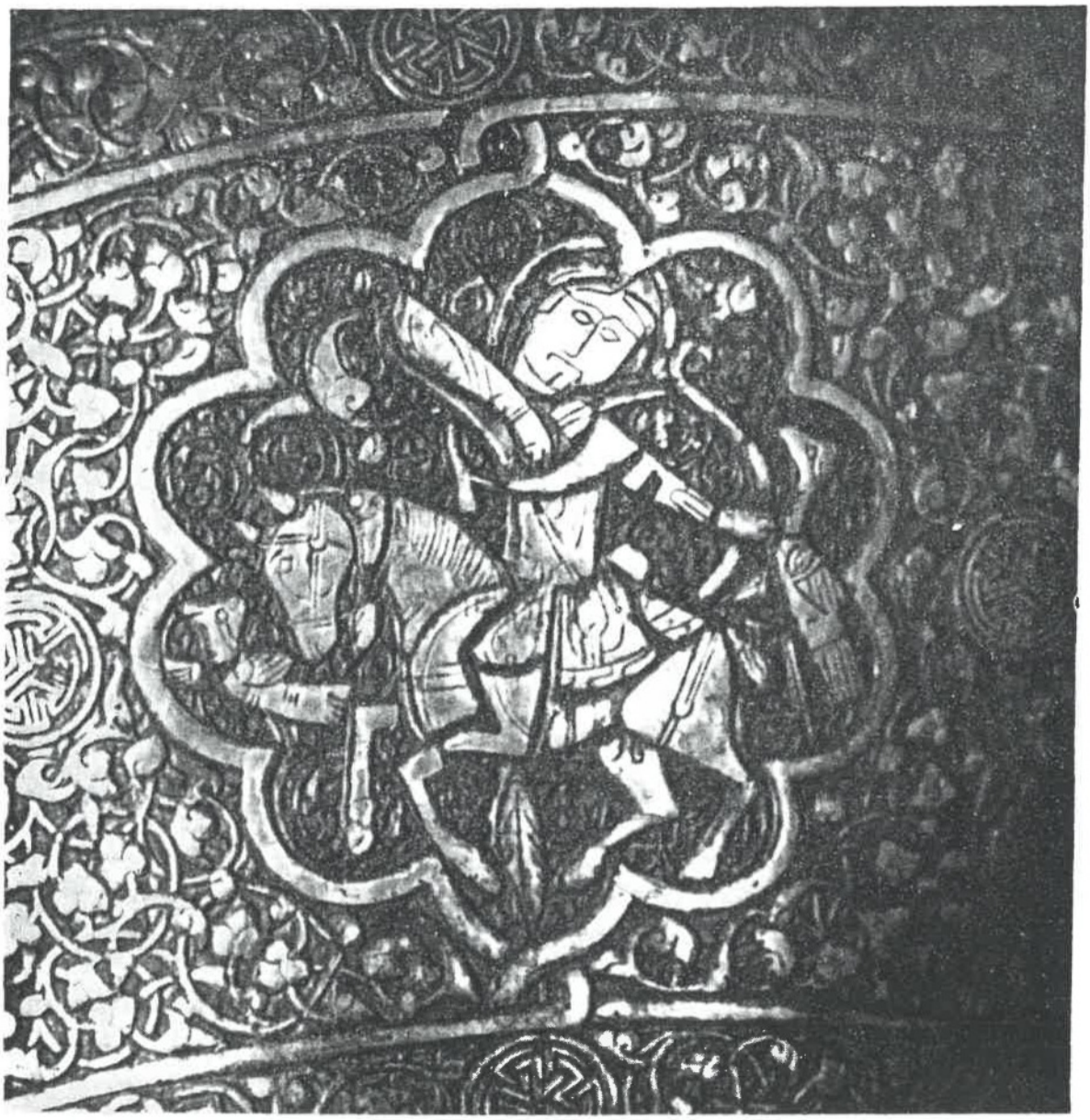

شکل (۱۶۲) نقش روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

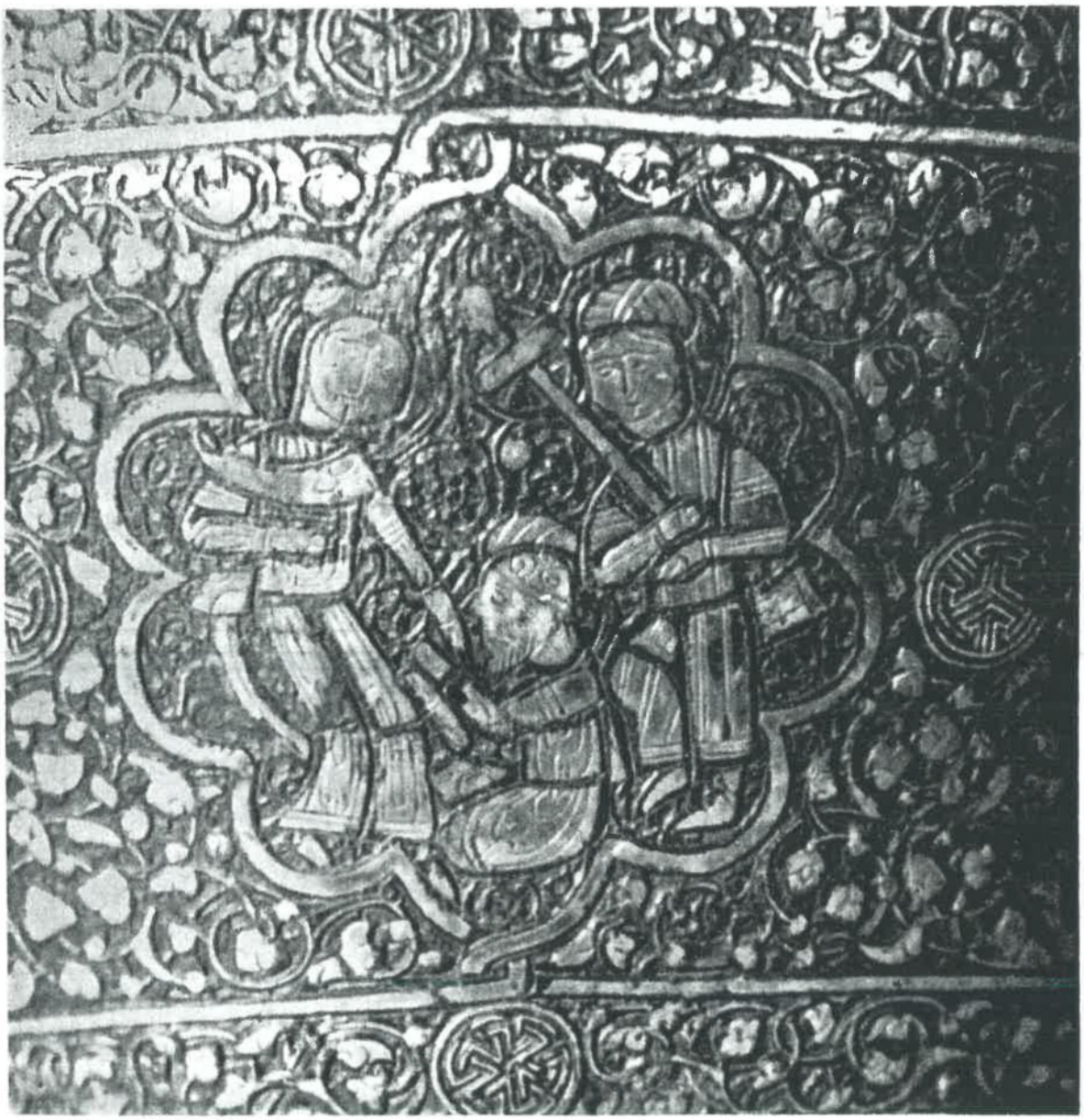

شکل (۱٦۳) نقش روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱۳٦) مکرر . آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان (سدهٔ هفتم هجری) .

ziapour.com

نگهبان نیز بر بالای سر او نقش کرده‌اند. شکل (١٦٤) .

. . . . . .

در شکل‌های (١٦٥ و ١٦٦) که کنده کاری بر روی پایهٔ شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان منتسب به سدهٔ هفتم هجری است ، دو سوار (که یکی باز شکاری و دیگری گرزی در دست چپ دارد) نقش شده‌اند که قبائی از نوع یقه مایل و حاشیه‌دار ، با آستین بلند ، با طرح بازوبند پوشیده‌اند. کمری بر میان بسته‌اند و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

. . . . . .

در شکل (١٦٧) که بزرگشدهٔ آن در شکل (١٦٨) ارائه شده است ، بر روی بشقابی مفرغی و نقره‌کوب از خراسان منتسب به سدهٔ هفتم هجری ، مردی را نقش کرده‌اند که کلاهی کوتاه بر سر دارد و قبائی از نوع جلو باز پوشیده و بنظر میرسد که شلواری دمپا فراخ دارد (شاید که شلوار دمپا فراخ هنوز منسوخ نشده بوده است) .

. . . . . .

همهٔ نقاشی‌هائی که بر روی ظروف لعابدار منتسب به‌سدهٔ هفتم بجا مانده‌اند قبای یقه مایل را با زینت‌هایش ، و پای افزار را از نوع ساق بلند نشان میدهند ، و نمونهٔ آنها را در شکل‌های (١٦٩ –١٧٠ و ١٧١ و همچنین در شکل ١٢٧) میتوان دید :

در شکل (١٦٩) که نقشی بر بشقاب سفالی لعابدار کاشان است ، سواری نشان داده شده است که دارای قبای از نوع یقه مایل ، با آستین بلند منقش به بازوبند است ، و پای افزار ساق بلند در پا دارد .

. . . . . .

در شکل (١٧٠) سواری نقش شده که شلاق به دست میتازد ، و قبا و پای‌افزارش همانست که در شکل (١٦٩) نقش شده است .

ziapour.com

شکل (۱٦٤) نقش برجسته‌ای ازمردم آسیای مرکزی که حمایل را برروی شانهٔ مرد نشسته نشان میدهد . منتسب به سده‌های اوائل اسلام . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۱٦٥) نقش روی پایهٔ شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱٦٦) نقش روی پایهٔ شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

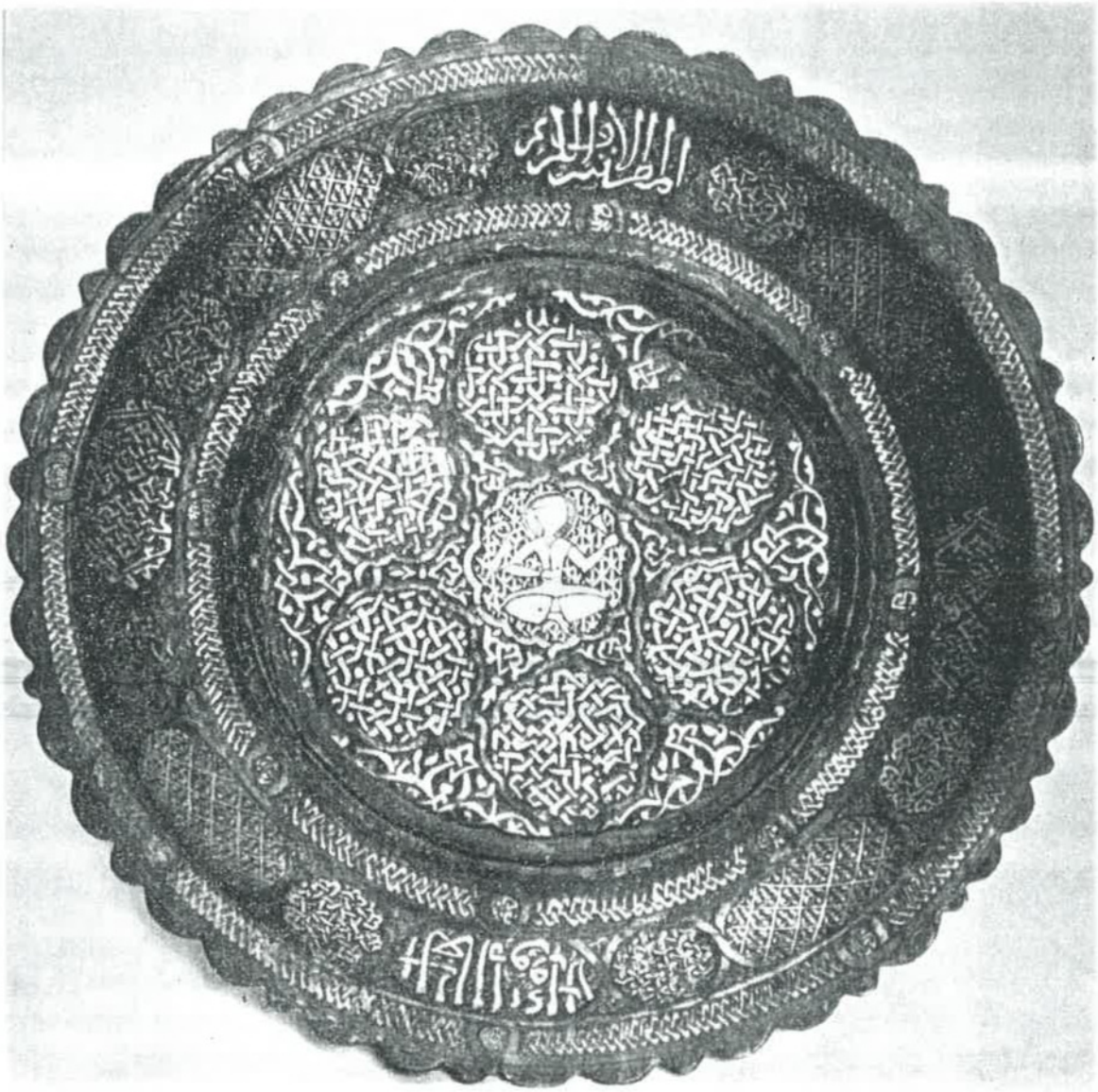

شکل (۱٦۷) بشقاب مفرغی نقره‌کوب خراسان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

شکل (۱٦۸) بزرگشدهٔ بشقاب مفرغی نقره‌کوب خراسان (از شکل ۱٦۷) .

ziapour.com

شکل (۱٦۹) بشقاب سفالی لعابدار کاشان. منتسب به سدهٔ هفتم هجری. برداشته از مجلد دهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

شکل (۱۷۰) بشقاب لعابدار منتسب به کاشان . مربوط به سدهٔ هفتم هجری . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۷۱) بشقاب لعابدار منتسب به کاشان . مربوط به سدهٔ هفتم هجری . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

. . . . . .

شکل (۱۷۱) نیز دارای مشخصات دو نقش (۱۶۹ و ۱۷۰) میباشد و مضافاً ، شلوار مردم این دوره به درستی و تماماً جداگانه مشخص است ، و آنرا در پای فرشته‌ای (که در پشت و بالای سر سوار این نقش در پرواز است) ساخته‌اند .

. . . . . .

در نقش دو بشقاب سفالی از نیشابور و کاشان که هر دو منتسب به سدهٔ هفتم هجری میباشند ، نیز قباهای یقه مایل و بازوبند با زینت‌های دیگر معمول این سده را طرح کرده‌اند . شکل‌های (۱۷۲ و ۱۷۳) .

. . . . . .

. . . . . .

علاوه بر این‌ها ، نقش برجسته‌ای گچی از این سده متعلق به ساوه بجا مانده است که از لحاظ پوشاك سندی معتبر است ، و شکلهای (۱۷٤ و ۱۷۵) آنرا نشان میدهند . در این نقوش مردانی را سواره و پیاده ساخته‌اند که قبائی جلوباز و حاشیه‌دار پوشیده‌اند ، و پای‌افزار ساق بلند در پا دارند ، و کمربندی بر میان بسته‌اند که دوآویز آن در جلوی دامن دیده میشود .

. . . . . .

در میان مدارك گوناگون این سده‌های شش وهفت هجری صندوقچه‌ای نیز از عاج هست که سواری را بر دو سمت یکروی آن ، قرینه‌سازی کرده‌اند . شکل (۱۷٦) .

این سوار که باز شکاری بر روی دست دارد قبائی بلند تا به زانو پوشیده و کمربندی آنرا در میان گرفته است . بر روی آستینش نیز نقش بازوبند دارد . چاك دامنش در جلوی بدن است و یقهٔ سه‌گوش آن در جلوی سینه نمایان است . برای یقهٔ سه‌گوش ، طرحی که دنبالهٔ آنرا معین کند (که نشان دهد بر روی

ziapour.com

شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به نیشابور (سدهٔ هفتم هجری) . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به کاشان و مربوط به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ ویکتوریا و البرت لندن . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۷٤) نقش برجستهٔ گچی ساوه ، منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ هنرهای زیبای بوستون .
برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۷۵) نقش برجستهٔ گچی که نوشته‌اند کار ساوه است و منتسب به سدهٔ هفتم هجری میباشد . موجود در موزهٔ هنرهای زیبای بوستون . برداشته از مجلد نهم « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

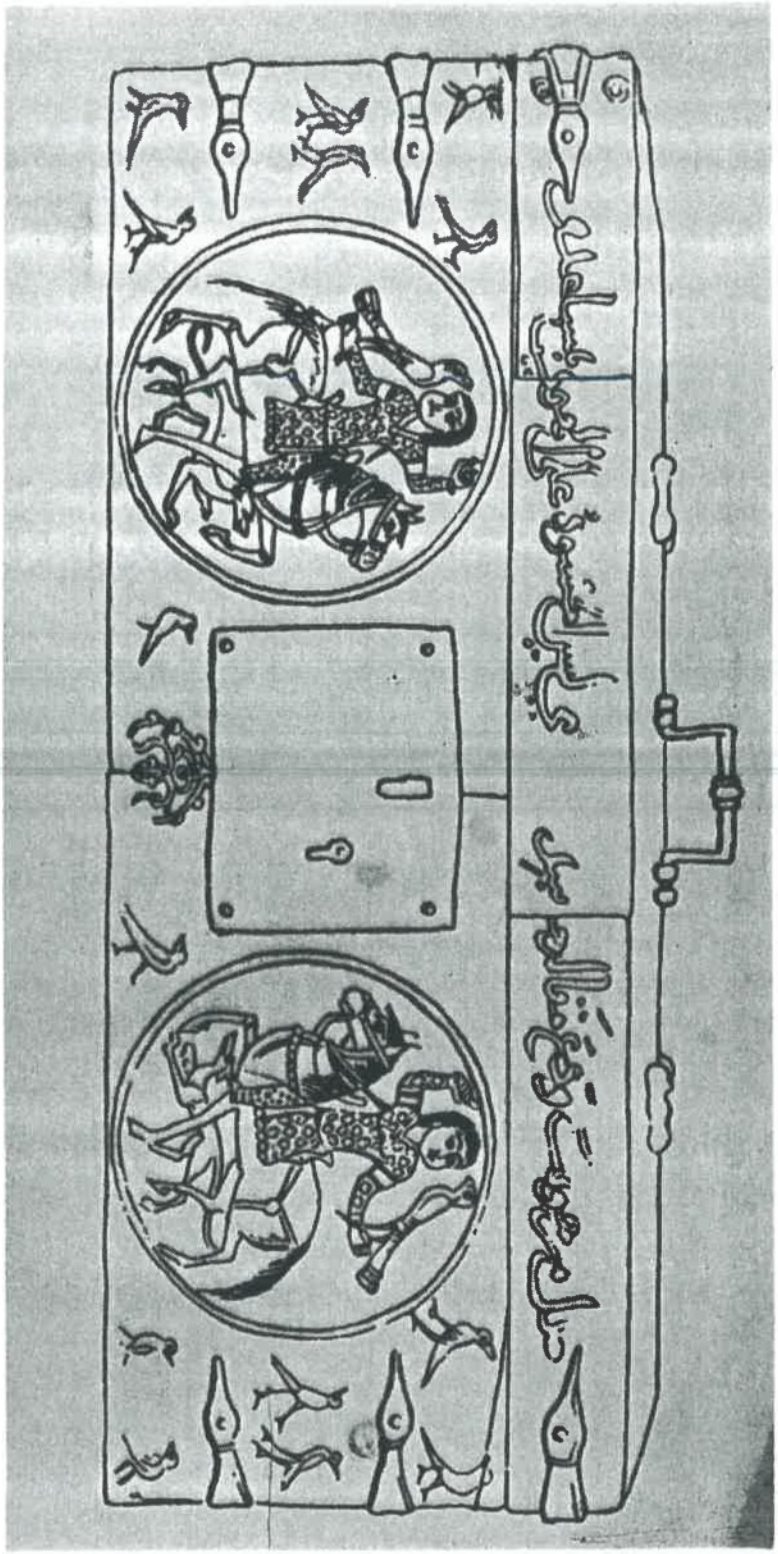

شکل (۱۷۶) طرحی برروی صندوقچه‌ای از عاج . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود دربوزهٔ دیوجزانو . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

سینه یا پهلوست) نساخته‌اند . ولی چون چاك دامن در جلو ساخته شده با توجه به نقش (۱۷۵) میتوان پذیرفت که قبای او از نوع جلو باز است .

شلواری در پای سوار است که تا به مچ پا رسیده ، و ازینرو تشخیص داده نمیشود که پای‌افزار او از چه نوع میباشد (این شلوار، یادآور شلوار فرشتهٔ نگهبان نقش بشقاب لعابدار کاشان در شکل (۱۷۱) میباشد .

. . . . . .

مهمتر از همه ، طرحی با وضوح تمام از نقش پارچه‌ای منتسب به سدهٔ هفتم هجری هست که دارای خصوصیاتی جالب و از لحاظ سند بسیار معتبر است (شکل ۱۷۷) . این طرح ، مردی را چهار زانو نشسته نشان میدهد . قبائی از نوع یقه مایل (با آستین منقش به بازوبند ، و دم آستین حاشیه‌دار) پوشیده و کمربندی مزین به‌گردیها به‌کمرش بسته است (دور یقه و دامنش نیز دارای حاشیه میباشد).

بالاپوشی آستین‌کوتاه با لبه‌های پوست دوزی شده ، بر روی قبا دارد (که نیز دارای نقش بازوبند است) . در پائین دامن قبا ، رکابی بر کفِ پایش دیده میشود (شاید که دمپای شلوارش رکابدار بوده باشد) .

وضعیت نشستن اینمرد یاد آور نقشی دیگر از این سده میباشد که مردانی را با همین طرز نشستن و همینگونه پوشاك نشان میدهد . شکل (۱۷۸) .

در این شکل ، از سه نفر مرد در بزم نشسته ، یکی تاج پیچیده به دستار بر سر دارد و دو نفر دیگر عمامه دارند (عمامهٔ هریك بطرزی بسته شده است) .

شلوار اینمردان ، از نوع دمپا گشاد و با حاشیه میباشد، « ما ، این نوع شلوار را در شکل (۱۶۸) شناخته‌ایم » .

. . . . . .

نقشی دیگر بر روی یك سینی مفرغی کنده‌کاری شدهٔ خراسان ، منتسب به سدهٔ هفتم هجری هست که نیز مردی را چهار زانو نشسته و در حال بزم نشان میدهد (شکل ۱۷۹) . اینمرد جامی پایه بلند را با هر دو دست گرفته ، قبائی

ziapour.com

شکل (۱۷۷) طرحی بر روی پارچهٔ منتسب به سدهٔ هفتم هجری. برداشته از مجلد پنجم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

ziapour.com

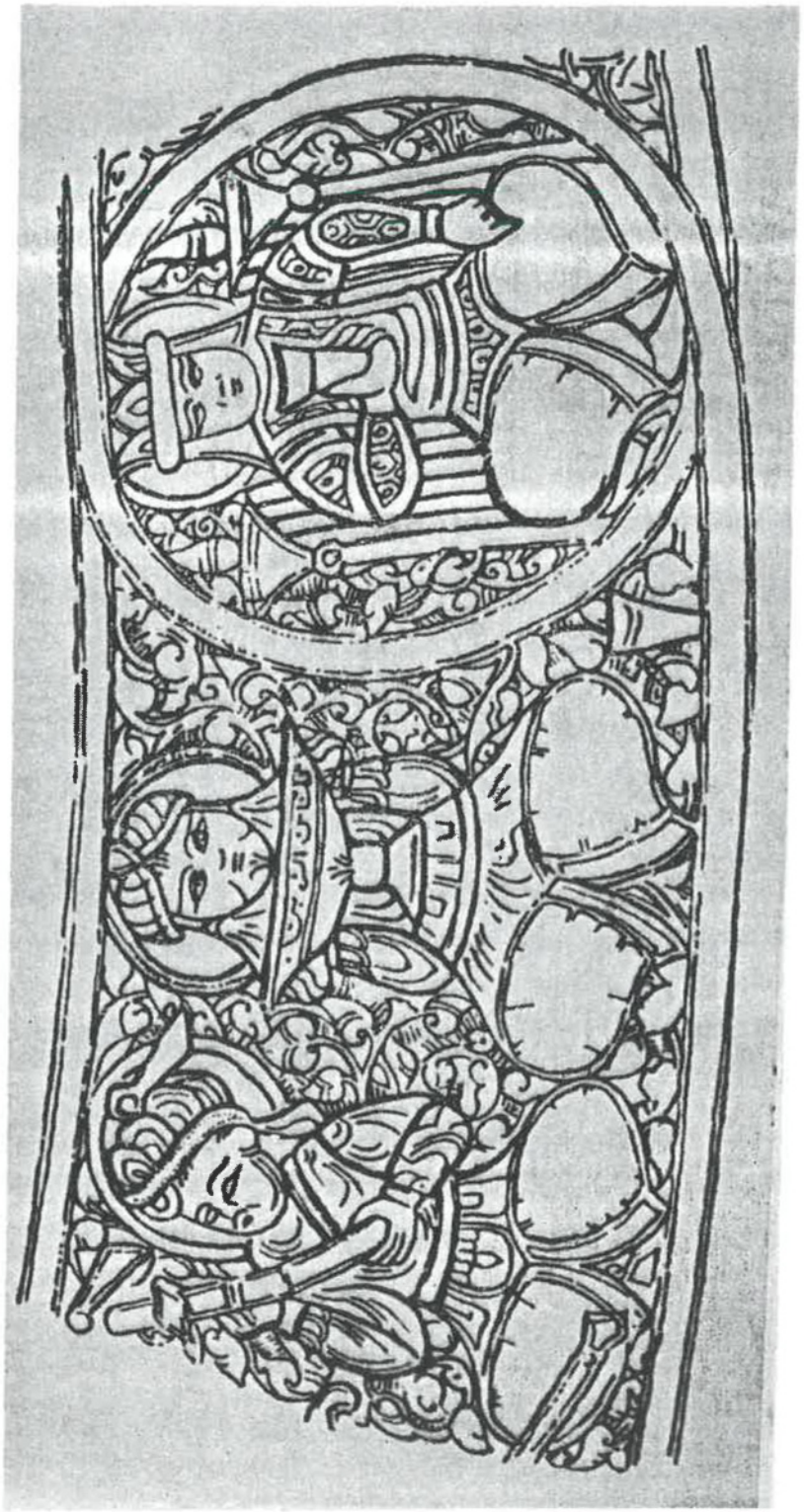

شکل (۱۷۸) نقش روی حاشیه‌ای از یك کاسه . منتسب به سدهٔ هفتم هجری (با امضای استاد محمد بن الزین).
برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل(۱۷۹) نقش روی یك سینی مفرغی‌خراسان . منتسب به سدهٔ هفتم هجری . موجود درموزهٔ ایران‌باستان .

ziapour.com

از نوع یقه سه گوش با لبهٔ برگردان پوشیده که آستینش نقش بازوبند دارد و دَمِ آستین دارای حاشیه میباشد . کمربندی نیز برمیان بسته دارد که آویزآن درجلوی بدن طراحی شده است .

وضعیت نشستن و بزم‌آرائی در این دو سه نقش ، یادآور مردان منقوش بر دیوار ، از سغدیها منتسب به سده‌های اولیهٔ اسلامی در شکل (۱۸۰) میباشد که همبستگی آداب و رسوم میان مردم آنسامان را با ایرانیان دیگر میرساند .

. . . . . .

. . . . . .

با ارائهٔ مدارك کافی از سده‌های ششم و هفتم و رجوع مجدد به آنها بنظر میرسد پوشاك مردم این سده‌ها عبارت بوده باشد از :

۱ – قبا – که در این دوره ، بیشتر از نوع یقه مایل و گاهی از نوع جلوباز بوده است . یقه‌ها و لبه‌ها دارای حاشیه و گاهی برگردان بوده‌اند که سابقهٔ قدیمی دارد و بهترین نمونهٔ قدیم آنرا در شکل (۱۸۱) متعلق به شاپور ساسانی ، و در شکل (۷۳) که مردی اشکانی را نشان میدهد ، میتوان دید . آستین قباها در محل بازو نقش بازوبند داشته و دَم آستین‌ها دارای حاشیه بوده است و گاهی نیز دورهٔ دامنها حاشیه‌دار طرح شده است . شکل (۷۳) مکرر در صفحهٔ (۲٦٤) .

شکل بسیار جالب دیگر ، نقشی گچی است که منتسب به ری و متعلق به سدهٔ ششم هجری است و طرح دورهٔ دامن و لبهٔ جبه یا بالاپوش و مقداری از قبا را نشان میدهد . شکل (۱۸۲) .

طرحی‌از یقهٔ پیراهن‌زیررا نیز درشکل (۱٦۸) صفحهٔ (۲٤۷) میتوان دید .

. . . . . .

۲ – کمربند – که پارچه‌ای با آویز بوده و همچنین کمربندهای مزین به قلاب و گردیها نیز در این سده‌ها معمول بوده است و شکلهای (۱۷۷ – ۱۷۵

ziapour.com

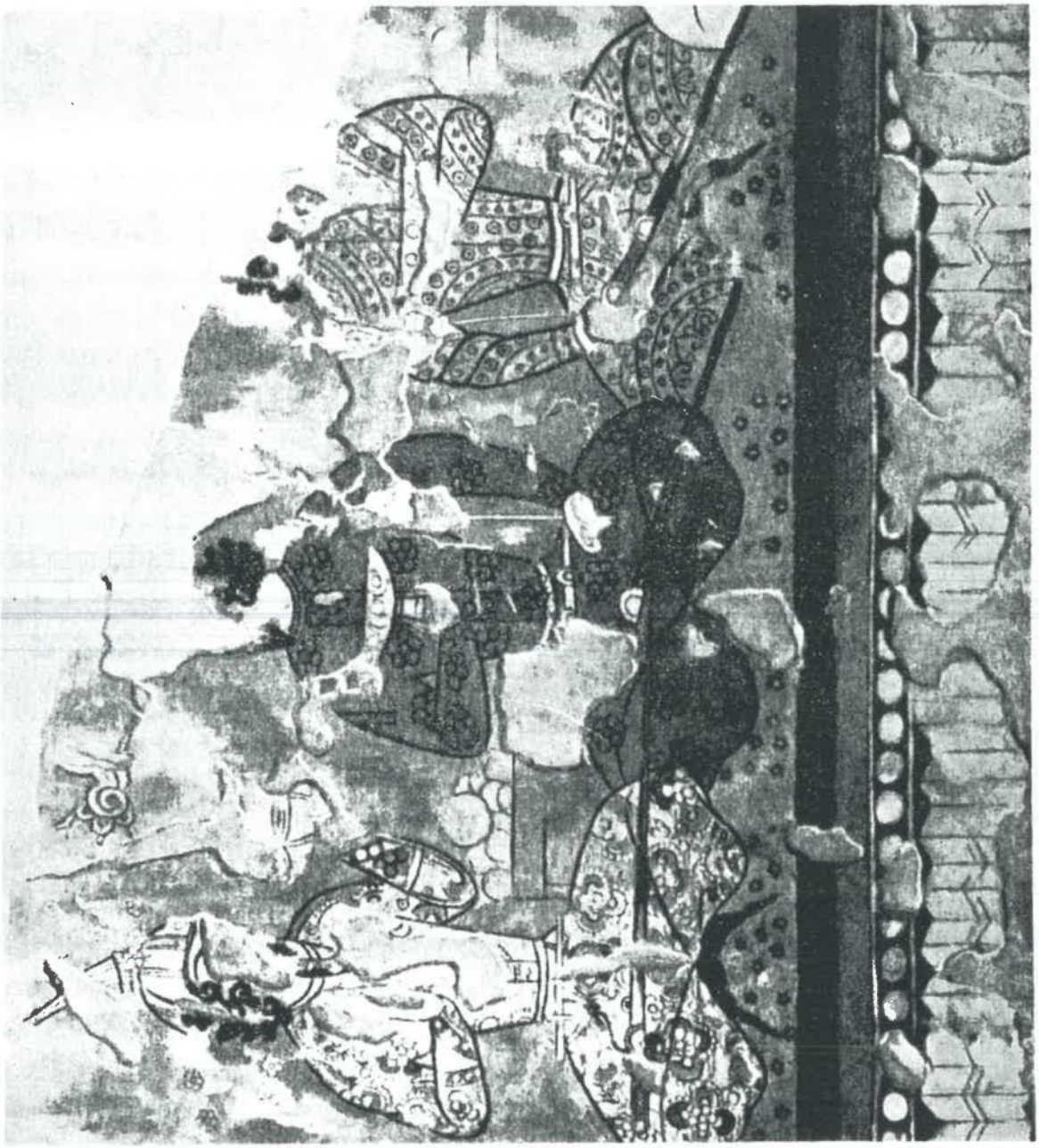

شکل (۱۸۰) نقاشی دیواری سغدیها . منتسب به سده‌های اولیهٔ اسلامی . برداشته از کتاب « پنج کنت » .

ziapour.com

شکل (۱۸۱) مجسمهٔ شاپور در غار تنگ چوگان بیشاپور در فارس .

ziapour.com

شکل (۷۳) مکرر . مرد اشکانی با قبای موصوف .

ziapour.com

شکل (۱۸۲) مجسمهٔ گچی شهر ری؟. برداشته از مجلد سوم کتاب «بررسی هنرهای ایران»، پو

ziapour.com

۱٦۸ – ۱٥٤ – ۱٥۲ – ۱٥۰ و ۱٤۹) آنها را نشان میدهند . مکرر این شکلها از صفحهٔ (۲٦۷) ببعد دیده شود .

۳ – بالاپوش – که نوع آستین کوتاه آنرا شکل‌های (۱۲۹ و ۱۷۷) ارائه میدهند . مکرر این شکلها از صفحهٔ (۲۷٤) ببعد دیده شود .

. . . . . .

٤ – شلوار –که از نوع تنگ ، نیمه فراخ ، فراخ و دمپاگشاد بوده است .

الف – شلوار تنگ را (که بنظر میرسد روی پای افزار قرار میگرفته) در شکلهای (۱۷۱ و ۱۷٦) میتوان دید . مکرر این شکلها ازصفحهٔ (۲۷٦) ببعد .

ب – شلوار نیمه‌فراخ را (که در مچ پا تنگ میشده و به‌اینطریق ، مناسب داخل‌کردن در پای افزار ساق بلند میشده) شکلهای (۱٤۹ و ۱٥۰) بهتر نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحهٔ (۲۷۸) ببعد میتوان دید .

ج – شلوار فراخ (که آنرا شکلی منحصر بهتر نشان میدهد) از روی قالبی تهیه شده ، که یکی از همکاران موزهٔ ایران باستان آنرا در نیشابور کاوش کرده است[1] . پر شدهٔ این قالب ، سه نفر را نشسته نشان میدهد که عمامه بر سر دارند و قبائی از نوع یقه مایل پوشیده‌اند . شلوار پرچین و فراخ آنها ، در مچ پایشان جمع است . پای افزارشان را مقابل هم (کف بکف) ساخته‌اند . این نقش نیز که همهٔ خصوصیات پوشاك سدهٔ هفتم را نشان میدهد از زمرهٔ مدارك بسیار معتبر این سده میباشد . شکل (۱۸۳) .

د – شلوار دمپا گشاد را شکلهای (۱٦۸ و ۱۷۸) نشان میدهند . مکرر این دو شکل را از صفحهٔ (۲۸۱) ببعد میتوان دید .

٥ – پای‌افزار – که انواع ساق بلند و نیمه ساق بلند آنرا در شکلهای (۱۷۱ – ۱۷۰ – ۱٦۹ – ۱٦٦ – ۱٦٥ – ۱٦۲ – ۱٥۹ – ۱٥۳ – ۱٥۲ – ۱٥۰ –

---

۱ – قالب این نقش را با اجازهٔ موزه ایران‌باستان آقای سیف‌الله کامبخش (برای استفادهٔ موقت) در اختیار اینجانب گذاردند .

ziapour.com

شکل (۱۷۷) مکرر . مردی از سدهٔ هفتم هجری نشسته با کمربند مرکب از حلقه‌ها .

ziapour.com

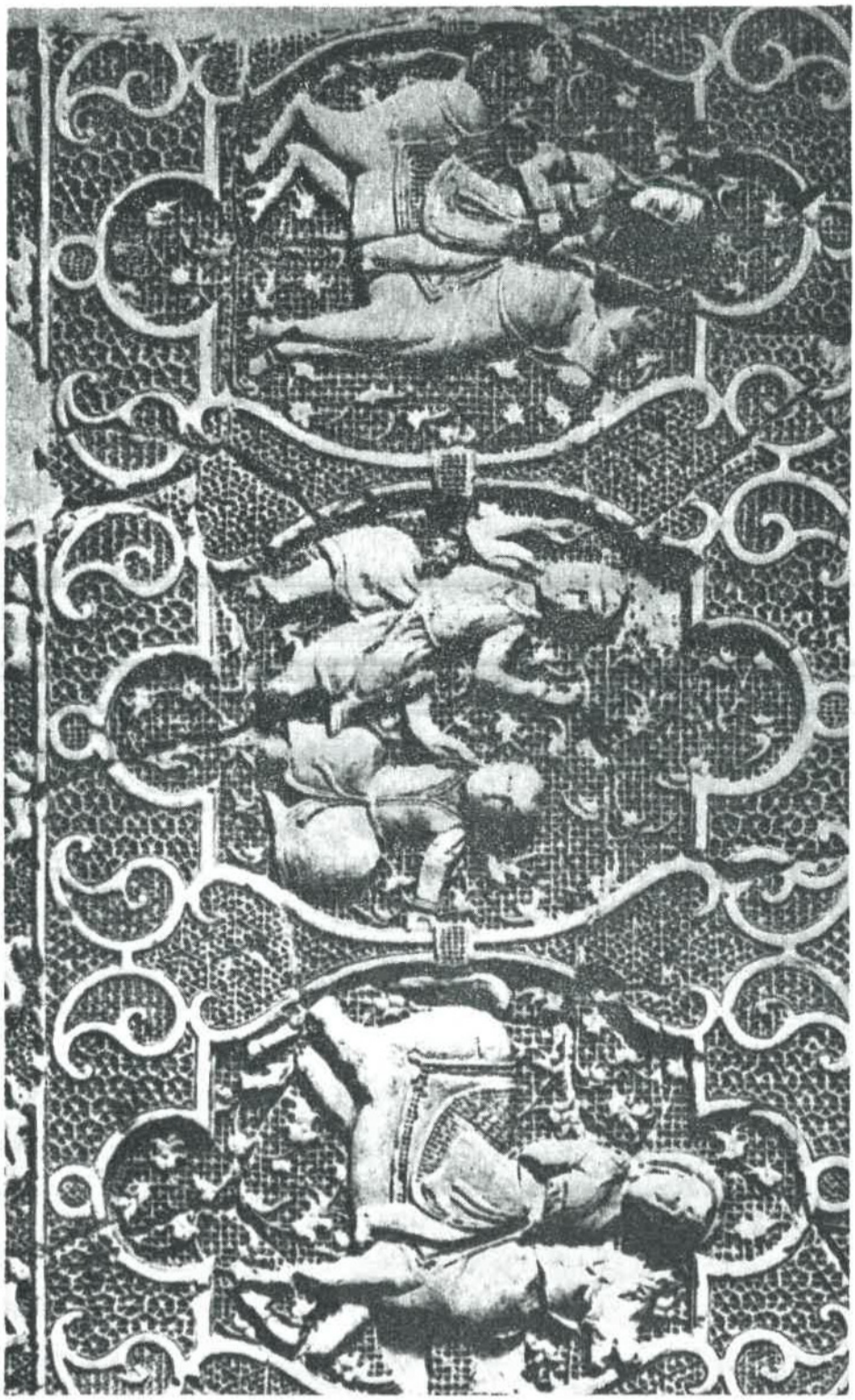

شکل (۱۷۵) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری . با کمربندهای پارچه‌ای آویزدار .

ziapour.com

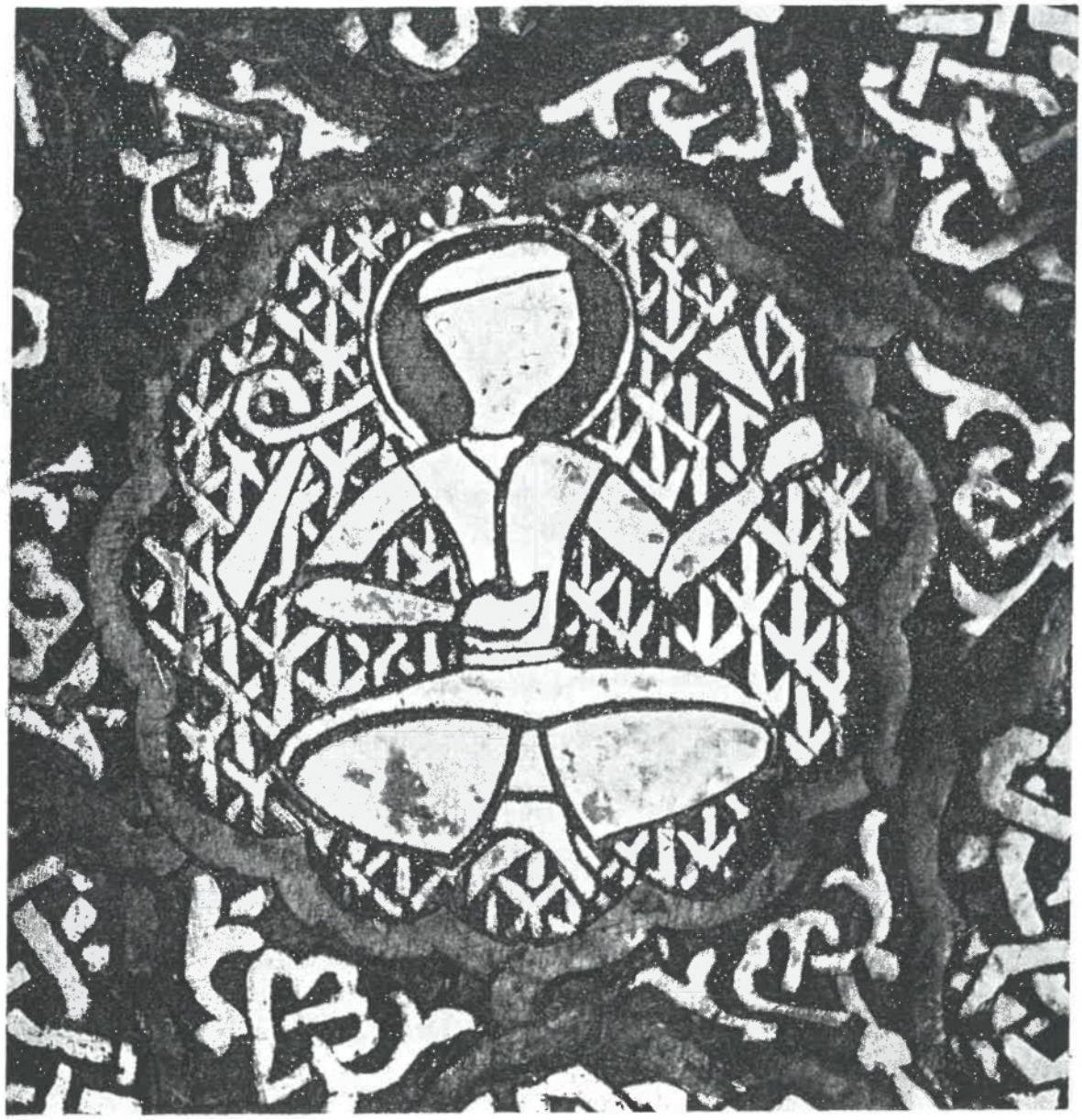

شکل (۱٦۸) مکرر . مردی از سدهٔ هفتم هجری . نشسته با شال‌کمر .

ziapour.com

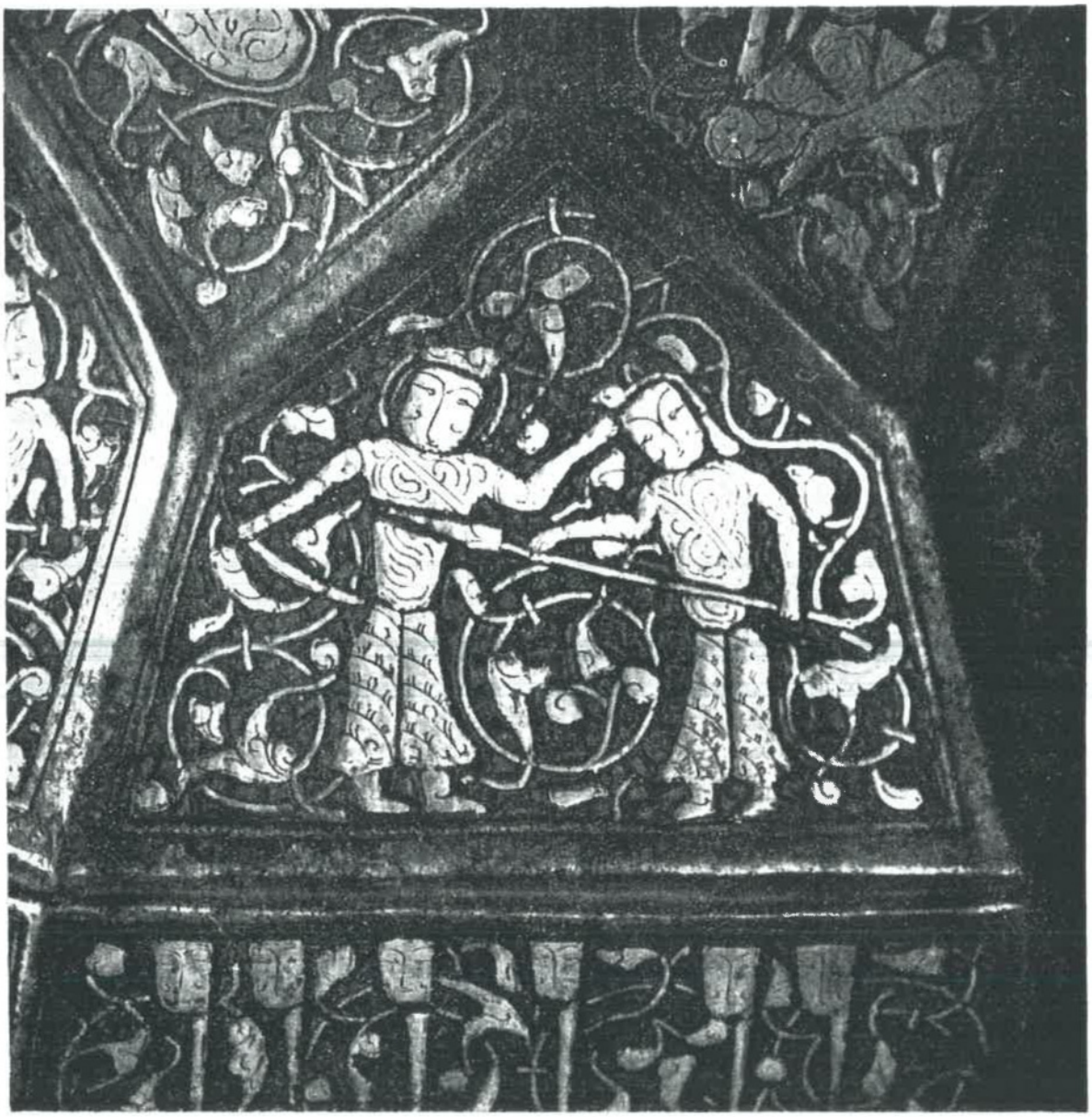

شکل (۱۵٤) مکرر . دومرد مبارز سدهٔ ششم هجری . با کمربند آویزدار .

ziapour.com

شکل (۱۵۲) مکرر . دو نوازندهٔ سدهٔ ششم هجری . با کمربند آویزدار .

ziapour.com

شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستاده . از سدهٔ ششم هجری . با کمربندهای قلابدار با آویز .

ziapour.com

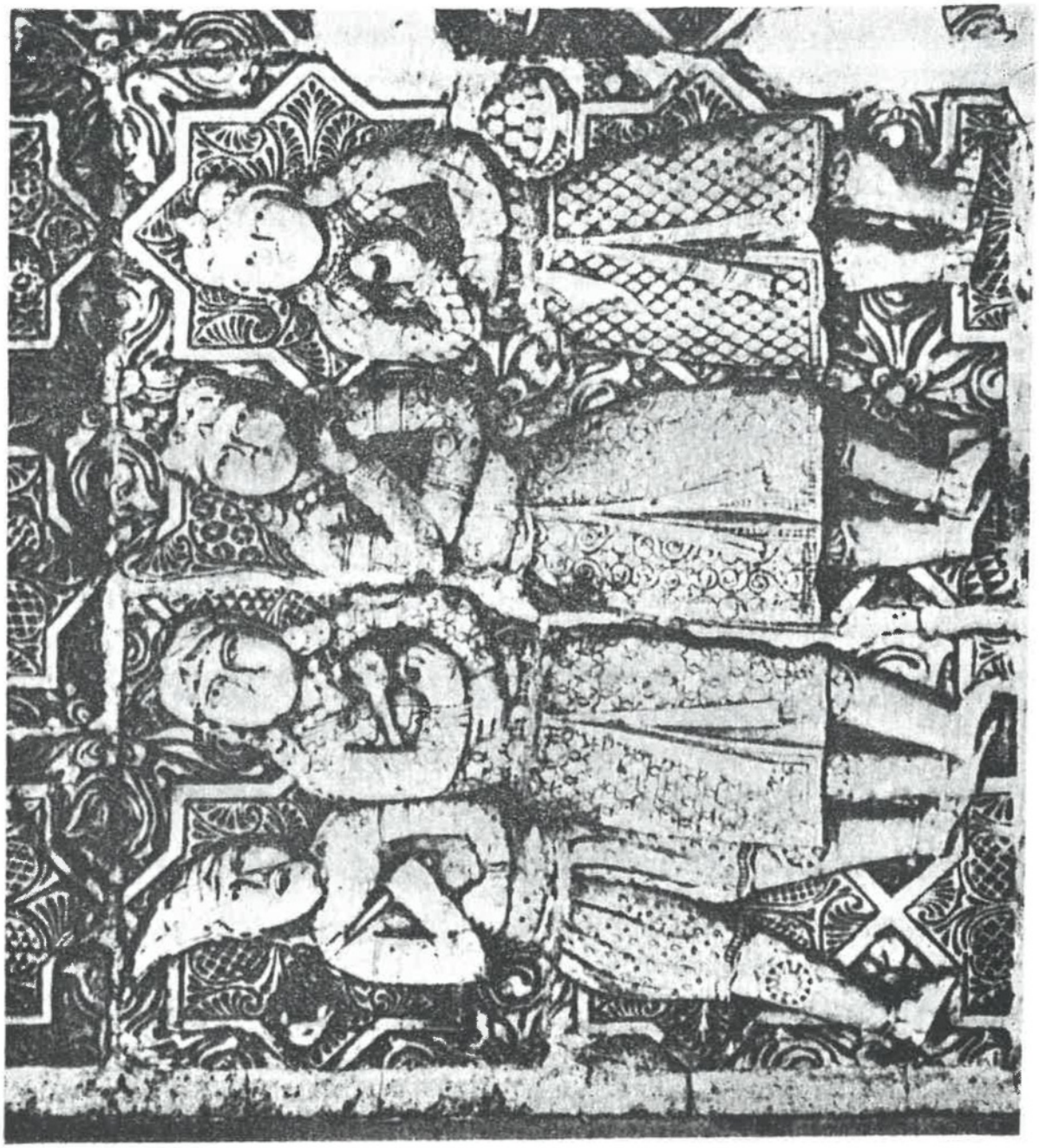

شکل (۱٤۹) مکرر . مردان دیگری ایستاده . از سدهٔ ششم . با کمربندهای قلابدار با آویز .

ziapour.com

شکل (۱۲۹) مکرر . زال زر . مربوط به سدهٔ (۷ – ۸ –) هجری . با بالاپوش آستین‌کوتاه

ziapour.com

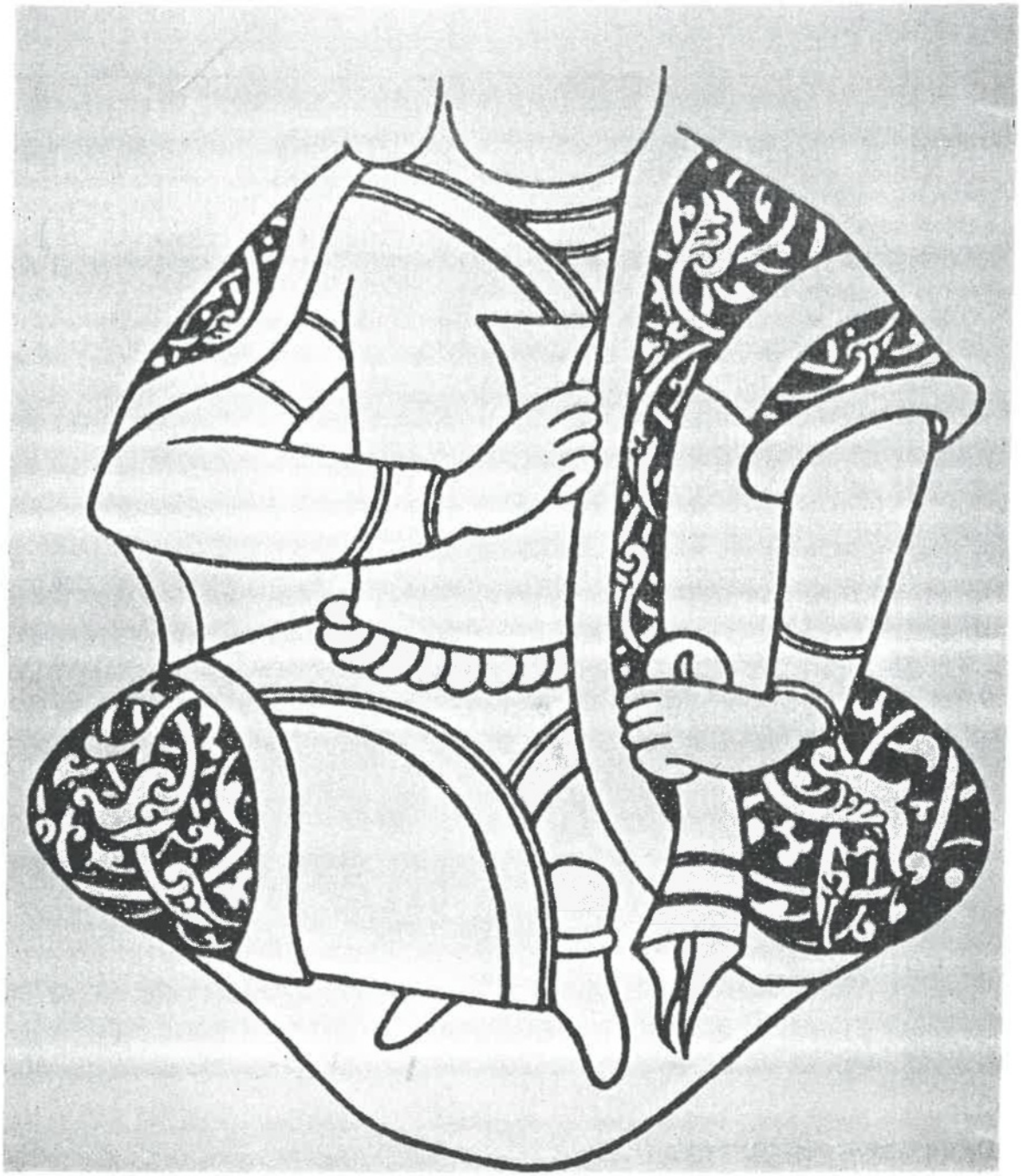

شکل (۱۷۷) مکرر . مردی نشسته . از سدهٔ هفتم هجری . با بالاپوش آستین‌کوتاه .

ziapour.com

شکل (۱۷۱) مکرر . که شلوار تنگ سدهٔ هفتم را مینمایاند .

ziapour.com

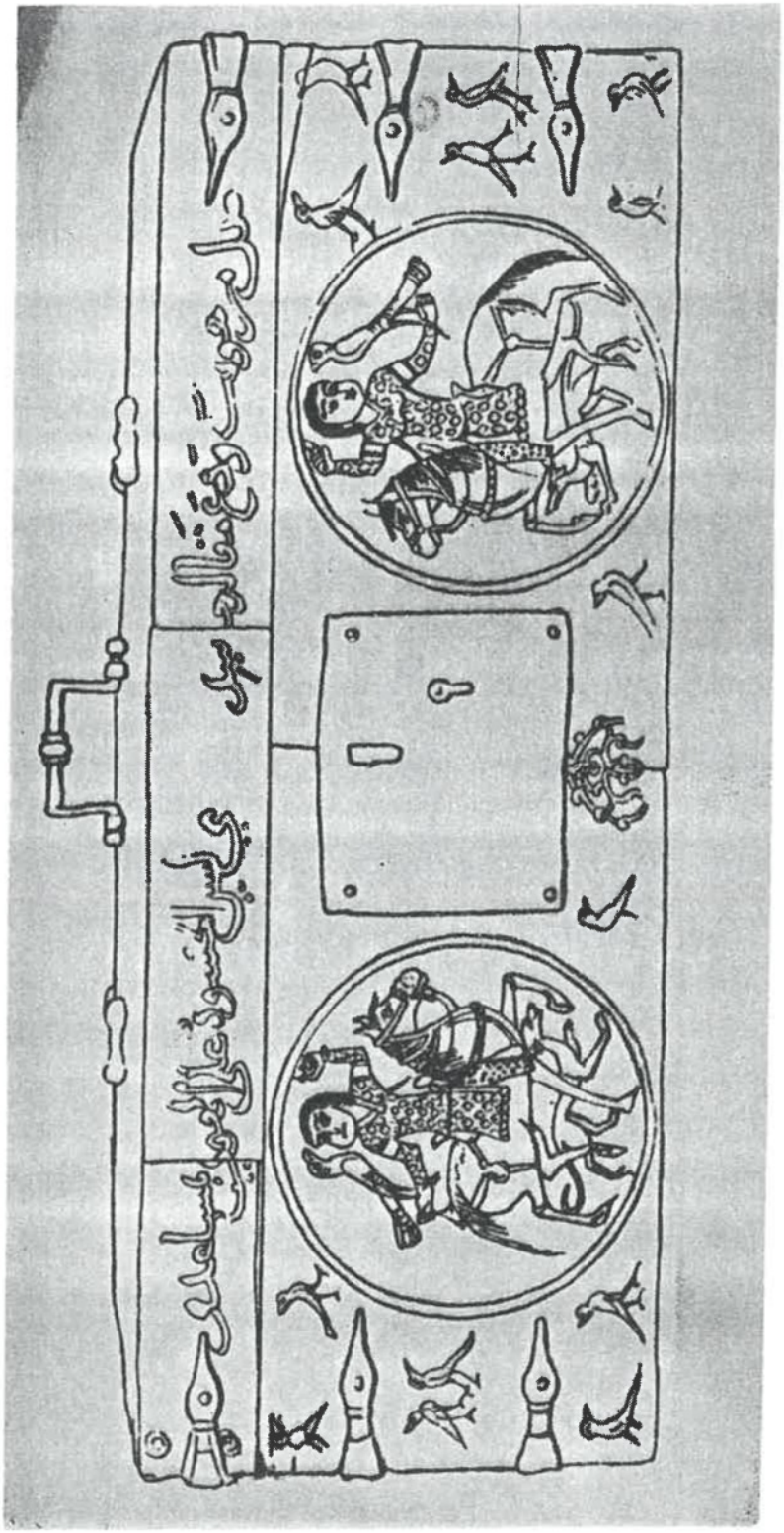

شکل (۱۷۶) مکرر . کله شلوار تنگ سدهٔ هفتم هجری را در پای سوارکار نشان میدهد .

ziapour.com

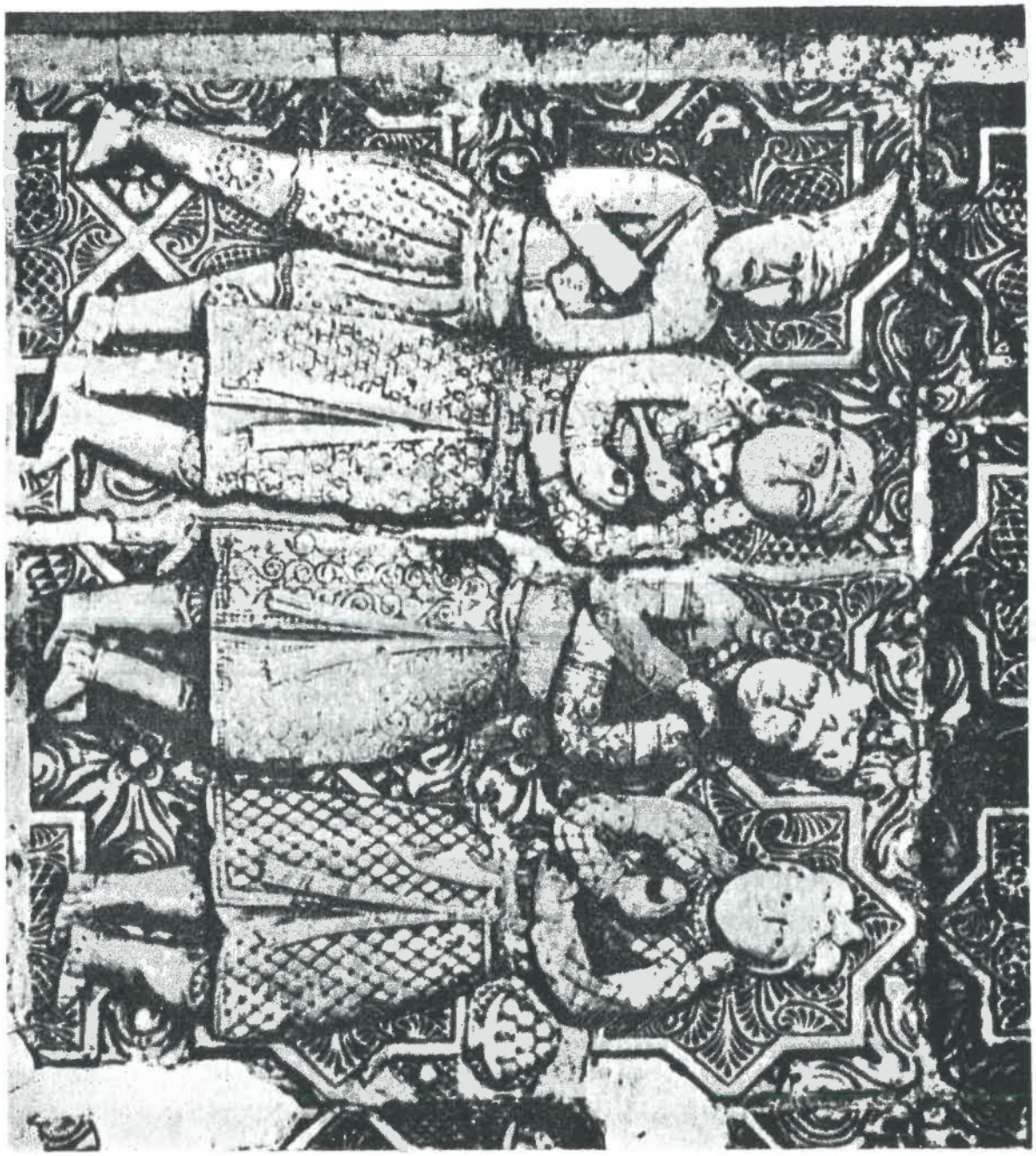

شکل (۱٤۹) مکرر . از سدهٔ ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت چپ نقش نشان میدهد .

ziapour.com

شکل (۱۵۰) مکرر . از سدهٔ ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت راست نقش نشان میدهد .

ziapour.com

شکل (۱۸۳) نقش برجسته‌ای از روی قالب سفالی نیشابور . موجود در موزهٔ ایران باستان تهران .

ziapour.com

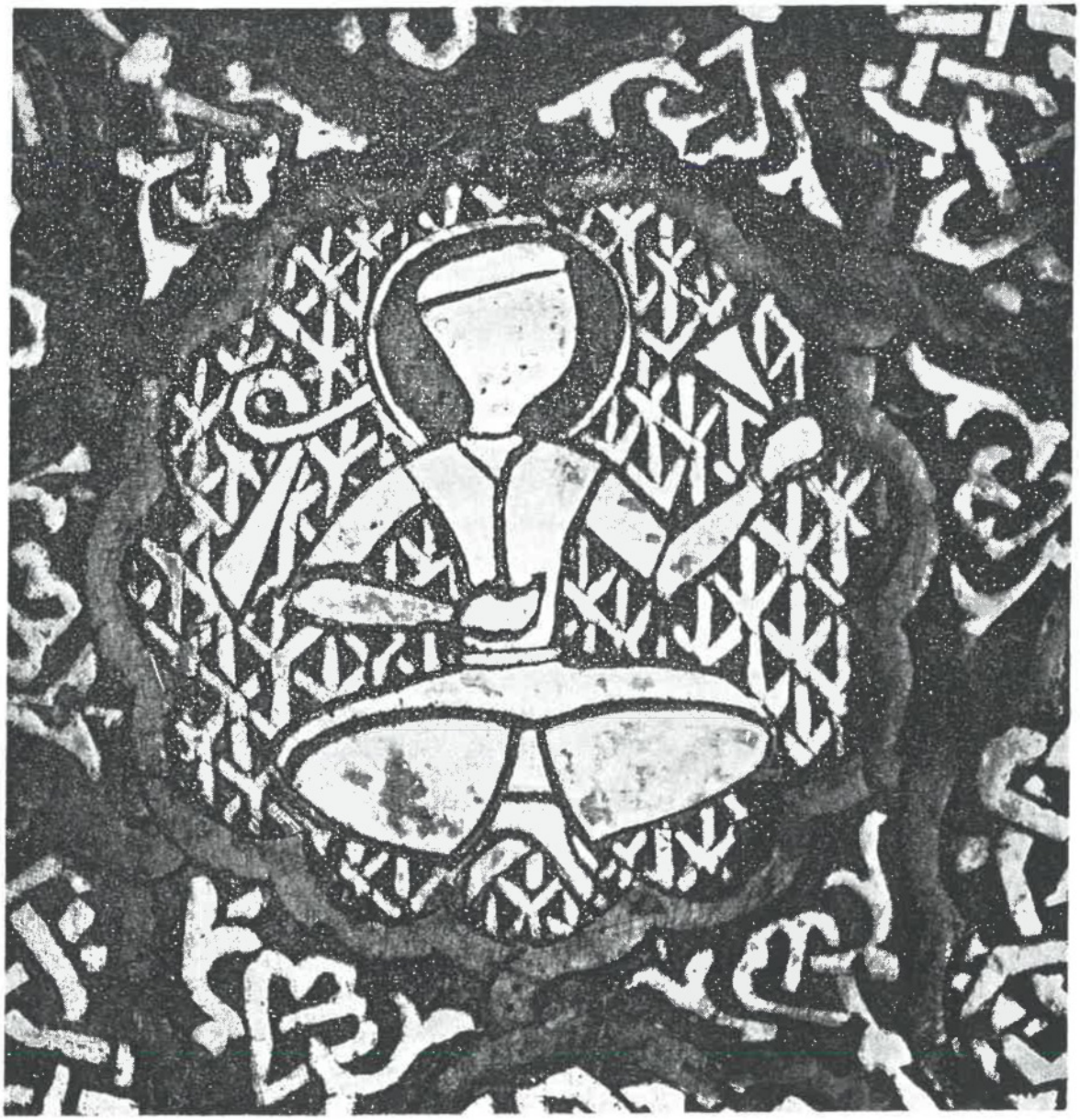

شکل (۱٦۸) مکرر . مرد نشسته . از سدهٔ هفتم هجری . با شلوار دمپا فراخ .

ziapour.com

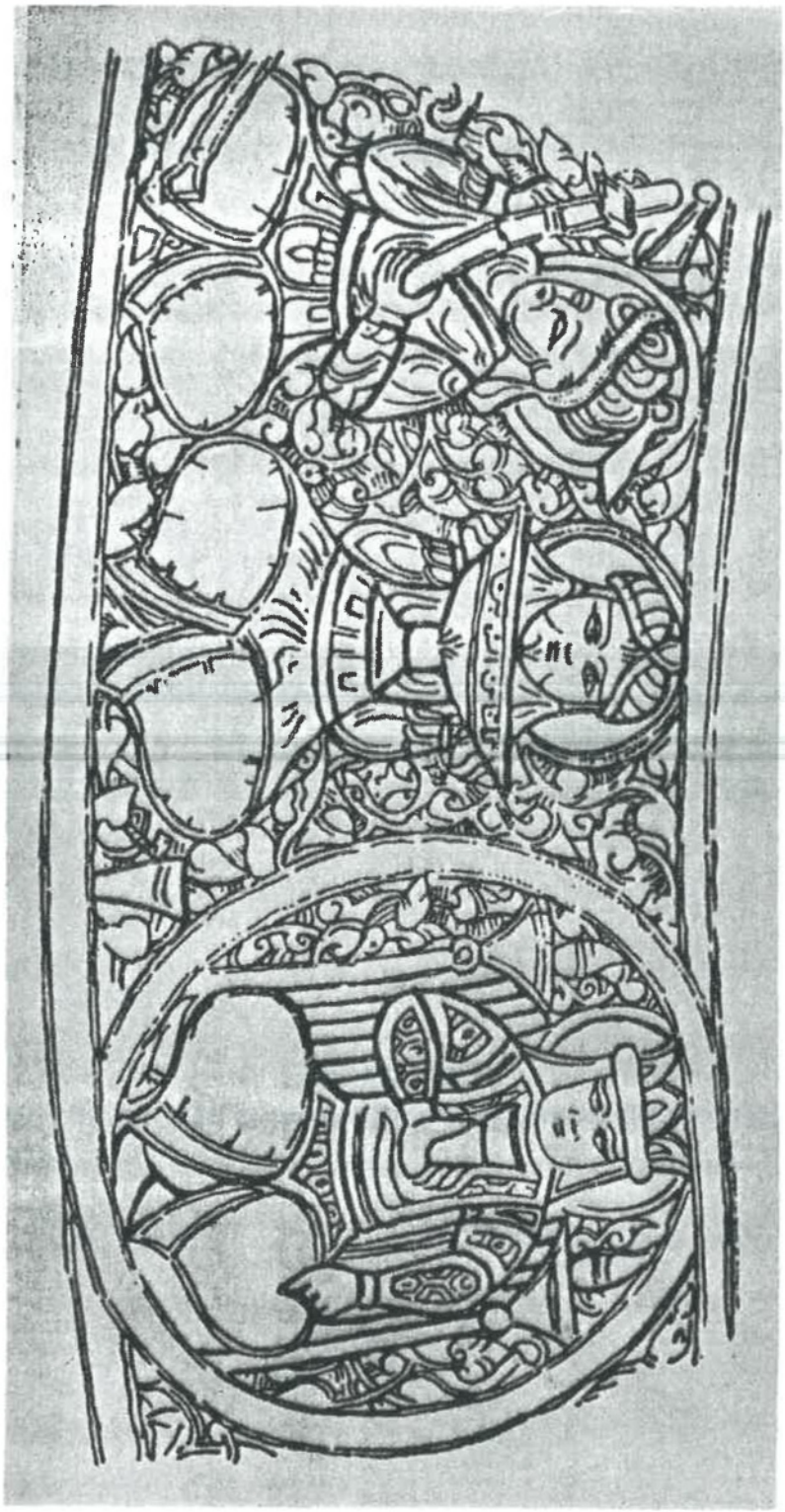

شکل (۱۷۸) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری با شلوار دمپا فراخ .

ziapour.com

۱٤۹) میتوان دید . مکرر این شکلها را از صفحهٔ (۲۸٤) ببعد میتوان دید .

٦ – حمایل – که شکلهای (۱٦۱ و ۱۵۸) آنرا بهتر نشان میدهند . مکرر دو شکل اخیر را از صفحهٔ (۲۹۵) به‌بعد میتوان دید .

۷ – سرپوش (که شامل : کلاه – نوار تزئینی و عمامه میباشد) .

الف – از نوع کلاه نوك‌تیز در شکلهای (۱۵۱ و ۱٤۹) دیده میشود .

ب – از نوع کلاه با کلگی نیمگرد را شکلهای (۱۷۰ – ۱٦۸ و ۱۵۷) نشان میدهند . مکرر این کلاههای الف و ب ازصفحهٔ (۲۹۷) به‌بعد میتوان دید .

از کلاههای با کلگی نیمگرد که در شکل (۱۷۰) بر بالایش زائده‌ای نصب است ، بدون زائدهٔ آن سابقه‌ای از دورهٔ ساسانیان دارد ، و در طاق بستان برای مردانی که در شکارند آنرا ساخته‌اند . شکلهای (۱۸٤ و ۱۸۵) .

ج – نوارهای زینتی یا موبند – (که به دور سر بسته میشد ، و در جلو و بالای پیشانی گلی به آن نصب میگردید) آنها را در شکلهای (۱٦۹ و ۱۵۵) بهتر میتوان دید . مکرر این دو شکل را از صفحهٔ (۳۰٤) ببعد میتوان دید .

استعمال نوارهای زینتی (چنانکه سابقه داریم) از دورهٔ اشکانیان متداول بوده ، و در زمان ساسانیان نیز مورد استفاده بوده است .

دو نمونهٔ بسیار جالب از نوار زینتی دورهٔ ساسانی که یکی نقش برجستهٔ گچی است و دیگری نقش برجستهٔ سنگی در بالای طاق بزرگ بستان است و در هردو نقش این نوع نوار یا موبند را بر دور سر زنان نشان میدهند در شکل (۱۸٦ و ۱۱۹) دیده میشوند . شکل مکرر (۱۱۹) در صفحهٔ (۳۰۷) دیده میشود .

بنظر نمی‌رسد که در دورهٔ سلجوقی ، این نوار یا موبند مانند دورهٔ اشکانی بهمین یکدور نواری که از جلوی پیشانی به پشت سر رفته و بسته میشده است ، کفایت میشده ، بلکه با وضعیتی که نفر سمت چپ شکل (۱۵۵) دارد : (که دو طرف موی سر او برآمده و وسطش فرو رفته است) بنظر میرساند که از

ziapour.com

شکل (۱۷۱) مکرر . سوارکار سدهٔ هفتم هجری با پای‌افزار ساق‌بلند .

ziapour.com

شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سدهٔ هفتم هجری . با پای‌افزار ساق‌بلند .

ziapour.com

شکل (۱۶۹) مکرر . سوارکار سدهٔ هفتم هجری . با پای‌افزار ساق‌بلند وباکلاه دونواره از دوسو .

ziapour.com

شکل (۱٦٦) مکرر . سوارکار گرز به دست سدهٔ هفتم هجری . با پای‌افزار ساق‌بلند .

ziapour.com

شکل (۱٦٥) مکرر . سوارکار شاهین به دست سدهٔ هفتم هجری . با پای‌افزار ساق‌بلند .

ziapour.com

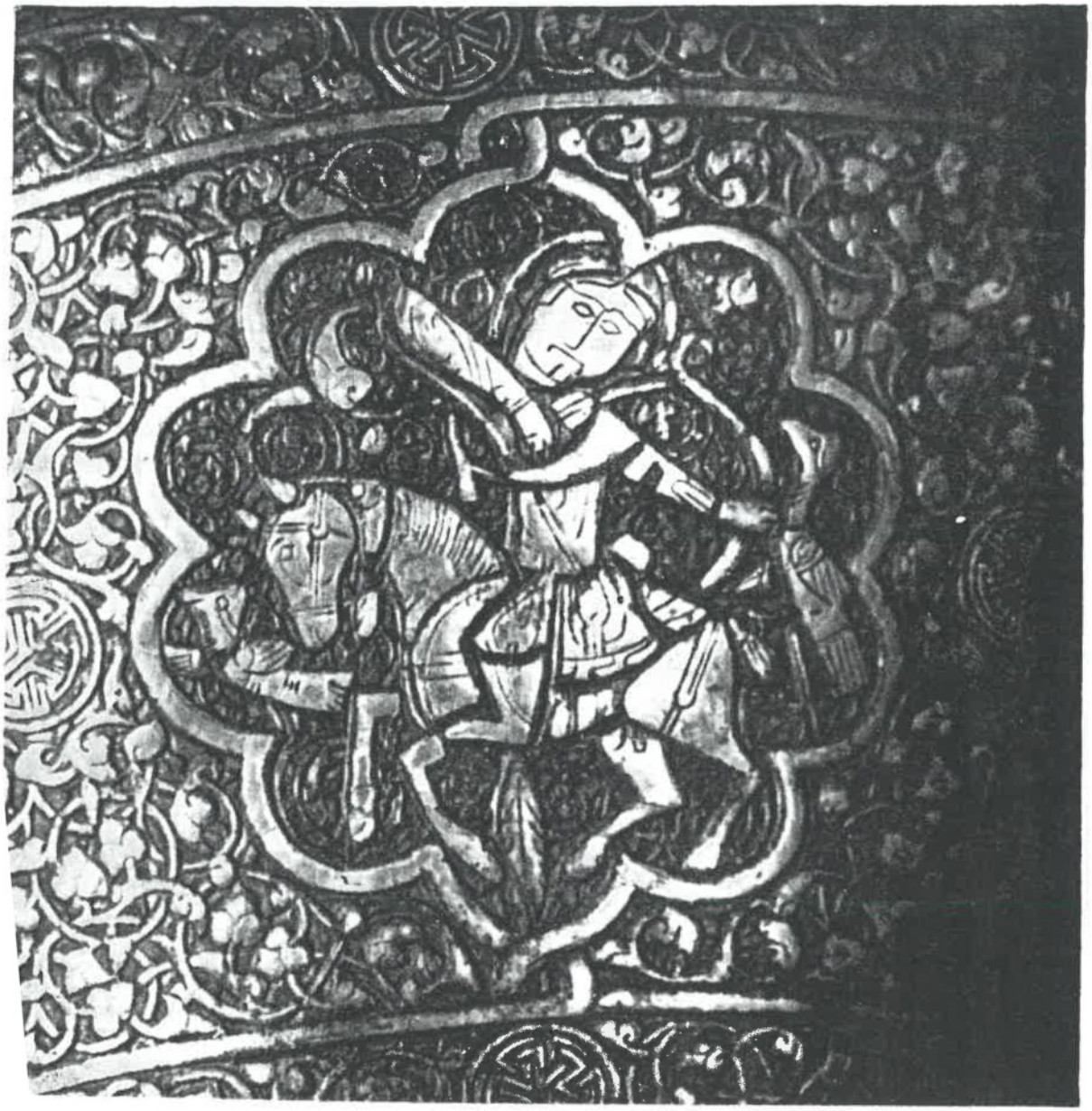

شکل (۱۶۲) مکرر . سوار با تیروکمان سدهٔ هفتم هجری ، با پای‌افزار ساق‌بلند .

ziapour.com

شکل (۱۵۹) مکرر . سوار شیرشکار دست به تیردان . از سدهٔ هفتم هجری . با پای‌افزار ساق بلند .

ziapour.com

شکل (۱۵۳) مکرر . سوار شاهین به دست با حاشیهٔ منقوش . از سدهٔ ششم هجری . با پای‌افزار ساق بلند .

ziapour.com

شکل (۱۵۲) مکرر . نوازندگان سدهٔ ششم هجری ، با پای‌افزار نیمه ساق بلند .

ziapour.com

شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستادهٔ سدهٔ ششم هجری با پای‌افزارهای ساق بلند .

ziapour.com

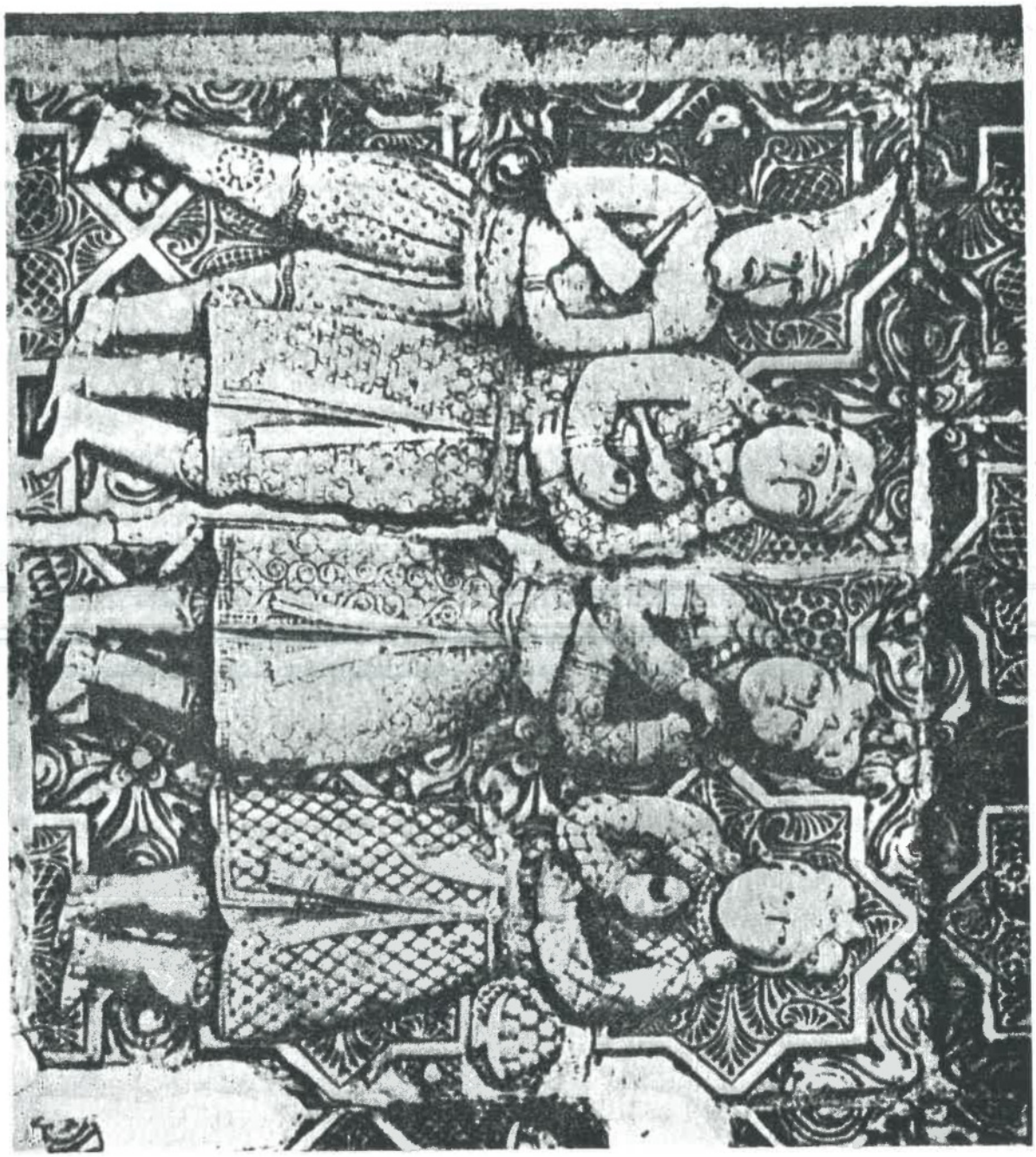

شکل (۱٤۹) مکرر . مردان ایستادهٔ سدهٔ ششم هجری . با پای‌افزارهای ساق بلند .

ziapour.com

شکل (۱۶۱) مکرر . مردان منتسب به سدهٔ ششم هجری . مرد وسط نقش دارای حمایل است .

ziapour.com

شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری ، مرد بالائی در سمت راست دارای حمایل است .

ziapour.com

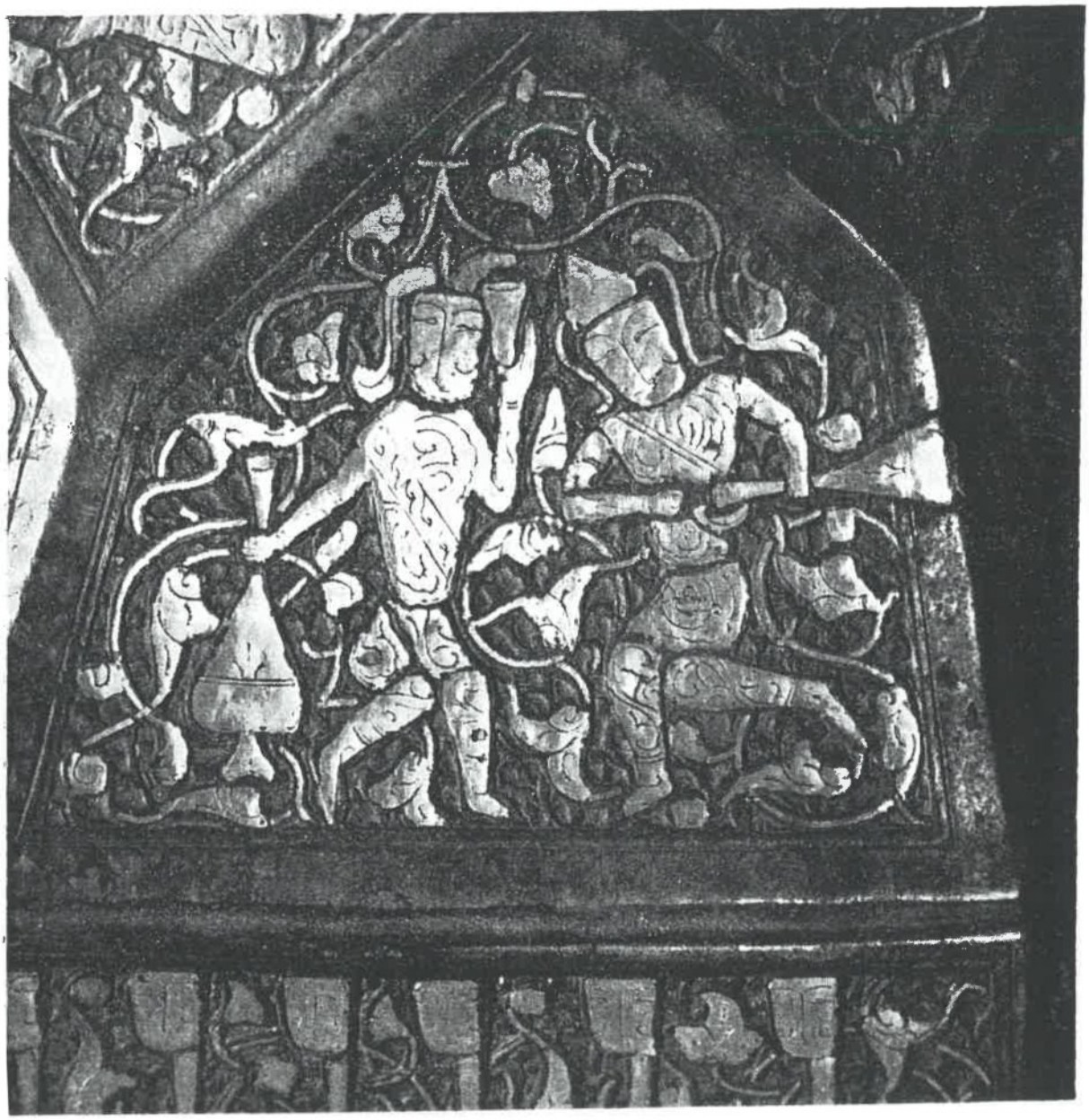

شکل (۱۵۱) مکرر . دومرد میگسار سدهٔ ششم هجری . نفر سمت راست نقش دارای کلاه نوك تیز میباشد .

ziapour.com

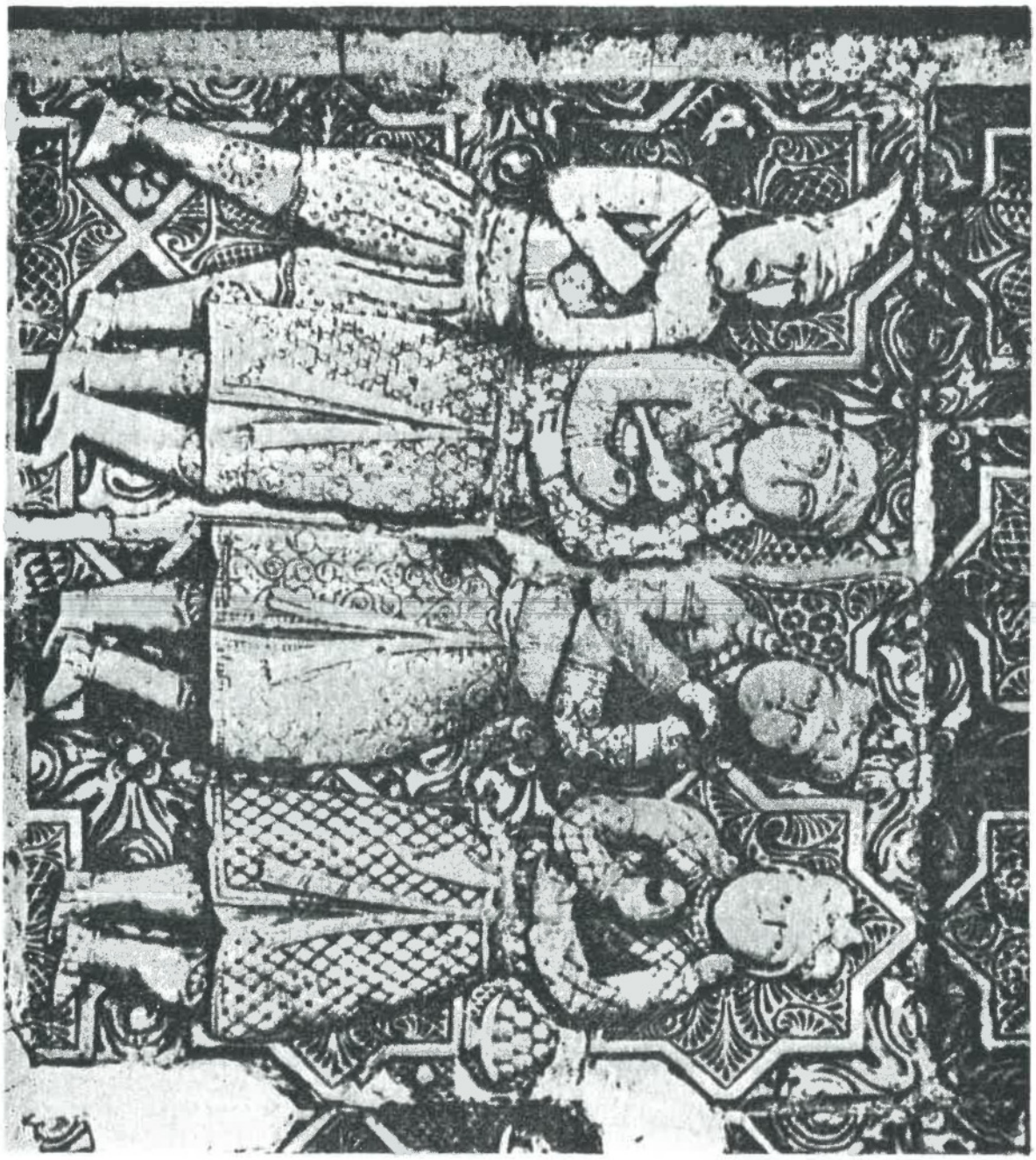

شکل (۱٤۹) مکرر . مردان ایستادهٔ سدهٔ هفتم هجری . نفر سمت چپ نقش دارای کلاه نوك‌تیز میباشد .

ziapour.com

شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سدهٔ هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .

ziapour.com

شکل (۱٦۸) مکرر. مرد چهار زانو نشستهٔ سدهٔ هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .

ziapour.com

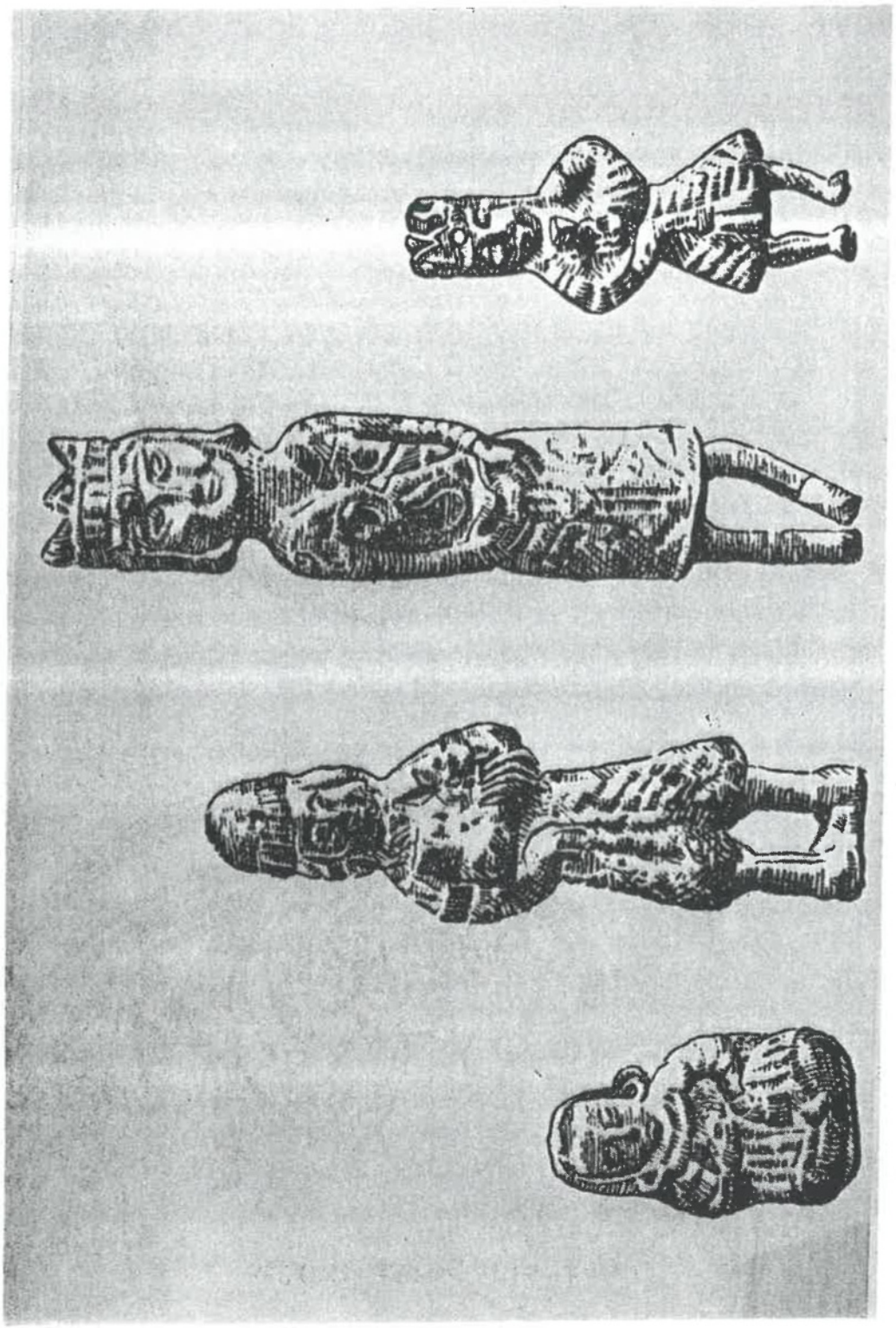

شکل(۱۵۷) مکرر. ازسدهٔ ششم – هفتم‌هجری . نفردوم ازسمت چپ دارای کلاه نیمگرد بالبهٔ حاشیه‌دار میباشد.

ziapour.com

شکل (۱۸٤) نقش برجستهٔ طاق بستان کرمانشاه .

ziapour.com

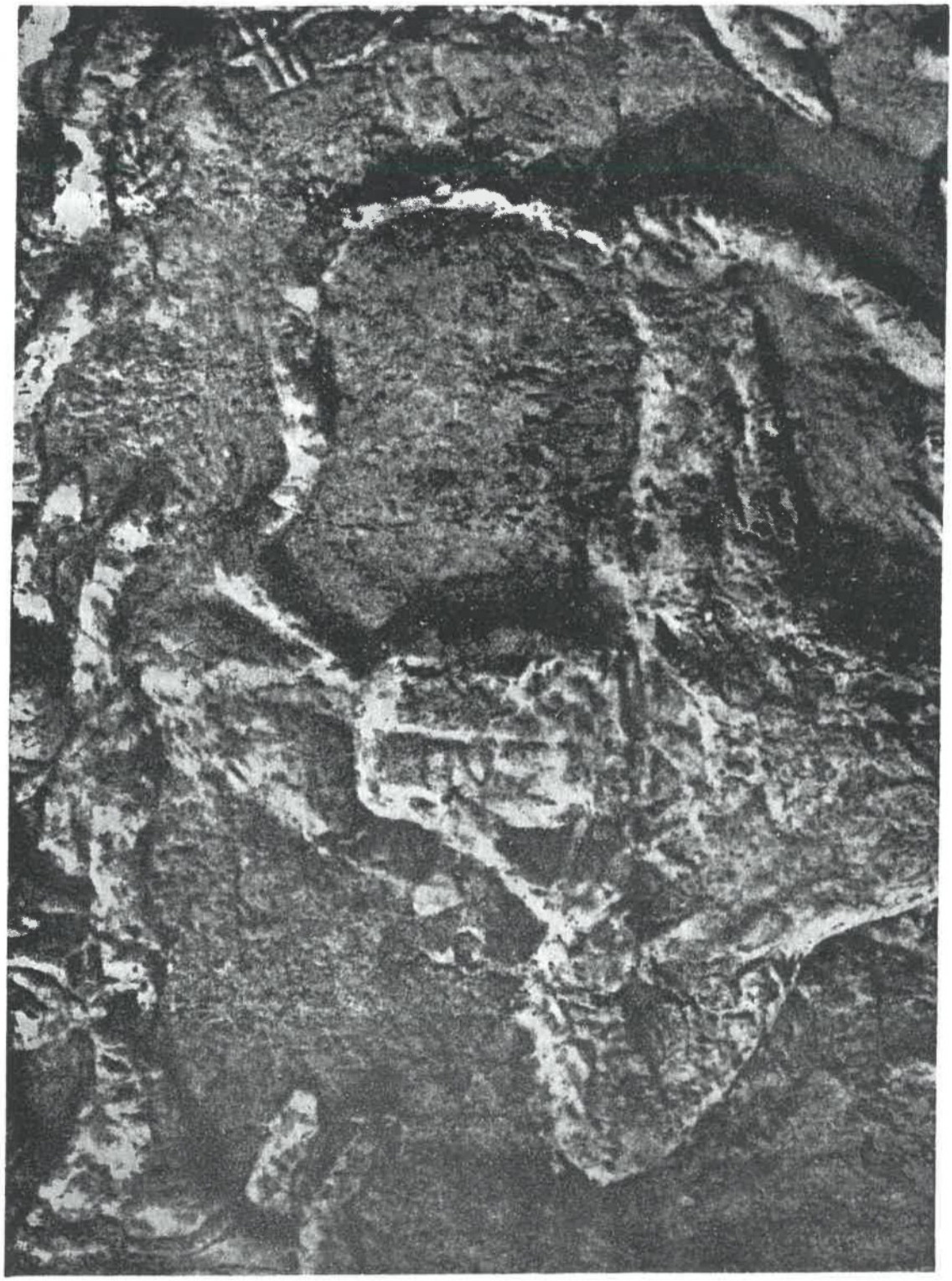

شکل (۱۸۵) نقش برجستهٔ طاق بستان کرمانشاه .

ziapour.com

شکل (۱٦۹) مکرر . مرد سوار سدهٔ هفتم هجری . با کلاه نواردار .

ziapour.com

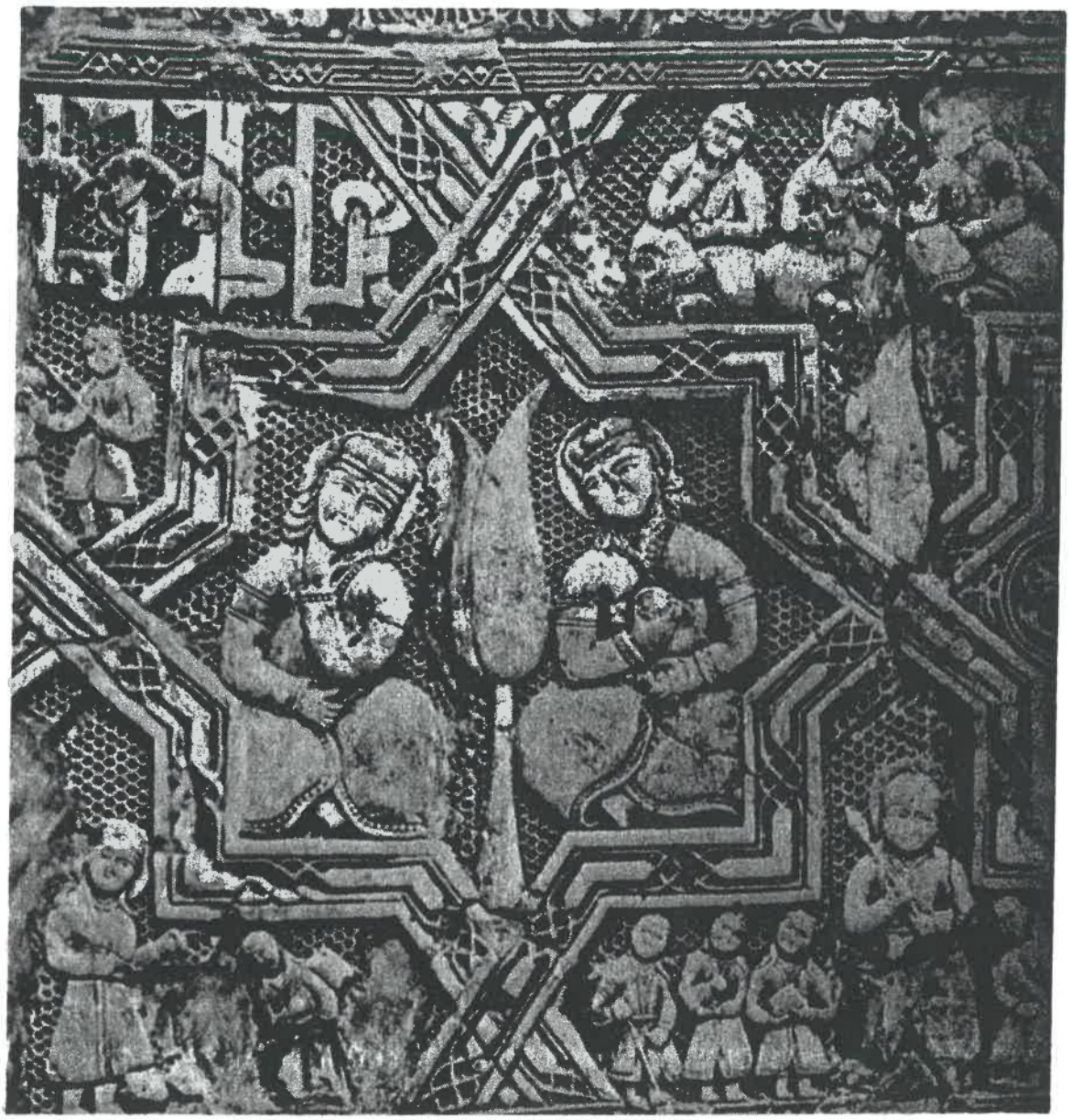

شکل (۱۵۵) مکرر . زنان سدهٔ ششم هجری . (در نقش وسط) با نوارهای زینتی یا موی‌بند .

ziapour.com

شکل (۱۸۶) یك نقش برجستهٔ گچی از دورهٔ ساسانیان . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .

ziapour.com

شکل (۱۱۹) مکرر . فرشتهٔ بالای طاق بزرگ بستان درکرمانشاه . با نوار زینتی سر (یا موی‌بند) .

ziapour.com

محل گل زینتی بالای پیشانی ، نواری دیگر به پشت سر رفته باشد . شکل مکرر (۱۵۵) را در صفحهٔ (۳۰۵) میتوان دید .

د – عمامه – که انواع کم پشت‌آن بنظر میرسد دراین سده‌ها زیاد معمول بوده باشد و شکلهای (۱۸۳ – ۱۷۸ – ۱۶۳ – ۱۶۰ و ۱۵۸) آنرا بخوبی نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحهٔ (۳۰۹) ببعد میتوان دید .

دربارهٔ معمول شدن عمامه یا دستار، داستانی وجود دارد که درستی یا نادرستی آن نیازمند بررسی جداگانه‌ایست . بهر انجام ، سرپرسی سایکس بنقل از هیتون (پادشاه ارمنستان) دربارهٔ غازان خان (ایلخان‌بزرگ در قرن هفتم هجری) علت تغییر کلاه به عمامه را چنین آورده است :

« غازان ، هنگام جلوس بر مسند ایلخانی ، خودش را مسلمان اعلام کرد ، و به این‌جهت اطاعت ایلخانان ایران از آنها و مقام سیادت و صاحبی خاقانها (که غیرمسلمان و منفور بودند) از این تاریخ از میان رفت و غازان برای تثبیت این قدمی که برداشته بود مقرّر کرد کلمهٔ شهادت را بجای نام و القاب خاقان ، روی سکه‌ها نقش کنند ، و نیز خود و افسرانش ، عمامه را بجای کلاه اختیار کنند » .

در اینجا جملهٔ « عمامه را بجای کلاه اختیار کردند » این میل را به وجود می‌آورد که کاشکی از نوع کلاه موجود عهد غازان اشاره‌ای میرفت . بهرحال ، این موضوع : « که عمامه از کجا و از چه کسانی گرفته شده است ؟ » مدارك موجود ، آنها را در دورهٔ اشکانیان یا ساسانیان نشان نمی‌دهند ، ولی سابقهٔ آنرا بصورت دستاری (که پارسیان بر سر و روی خود می‌بسته‌اند) داریم ، و اینك سرپوش مردم خراسان آنچنان است که یادآور دورهٔ پارسیان است .

. . . . . .

شکل (۱۸۷) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سده‌های ششم و هفتم هجری است .

ziapour.com

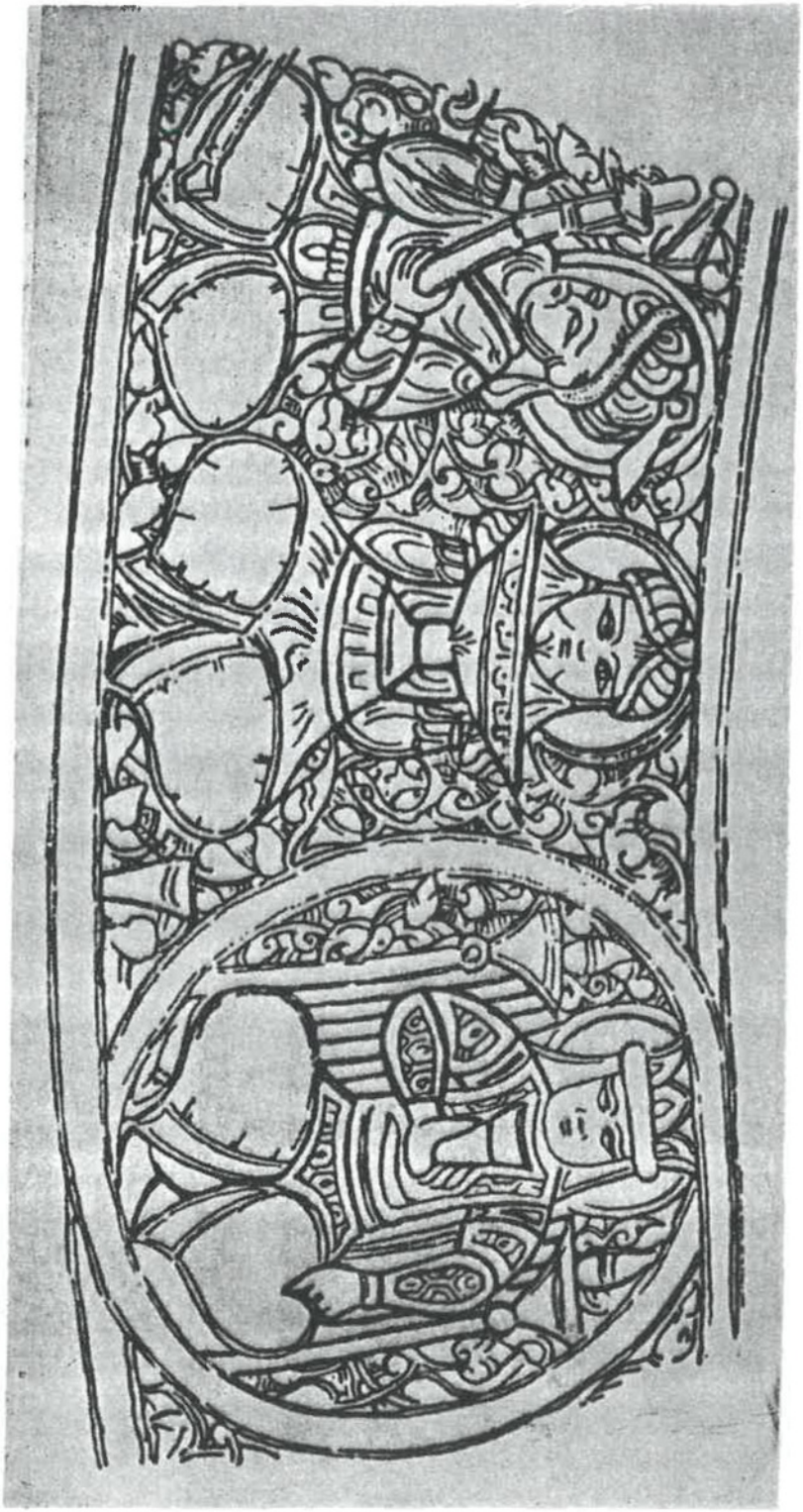

شکل (۱۷۸) مکرر . مردان نشسته . ازسدهٔ هفتم هجری . دومرد سمت چپ نقش دارای عمامهٔ کوچک میباشند .

ziapour.com

شکل (۱۸۳) مکرر . مردان دورهٔ سلجوقی . با عمامه‌های کم‌پشت .

ziapour.com

شکل(۱۶۳) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری . دومرد ایستاده ونشستهٔ سمت راست دارای عمامهٔ کم‌پشت میباشند .

ziapour.com

شکل (۱۶۰) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری که پیشکشی دربغل دارند . همگی آنان دارای عمامه میباشند .

ziapour.com

شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سدهٔ هفتم هجری . مرد نشسته در وسط دارای عمامه میباشد .

ziapour.com

شکل (۱۸۷) نمونهٔ رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های ششم و هفتم هجری.

ziapour.com

پوشاك مردم ایران در سده های هشتم و نهم (دورهٔ تیموریان)

در بررسی پوشاك سده‌های ششم و هفتم ، مشکل ما در میان مدارك ارائه شده ، پیداکردن طرحی کامل از ساختمان شلوار بوده است ، زیرا با اینکه مدارك مختلفی از جمله : صندوقچهٔ عاج در شکل (۱۷۶) و بشقاب لعابدارکاشان در شکل (۱۷۱) و نقش روی قالب نیشابور درشکل (۱۸۳) و دیگرنقوش تا حدودی وضعیت شلوار را روشن نموده ، و چگونگی تقریبی آنرا به ذهن ما راه داده بودند ، باز چگونه بود برخی از قسمتهای آن (مثلاً بخش کمر) که چسان بوده و یا بواقع دمپای شلوار دارای جوراب سرخود بوده ؟ یا رکاب طرح شده بر پارچهٔ شکل (۱۷۷) واقعاً به شلوار بستگی داشته ، ازروی مدرکی قانع کننده روشن نگردیده است . فقط برمبنای چند نمونهٔ ناکافی و بکمك احتمال وگمان ، نسبت بچگونه‌بود شلوار، نظری نزدیك بیقین ابراز گردید . ولی در سدهٔ هشتم و نهم به مدارکی بر میخوریم که آگاهی ما را نسبت به بخش کمر آن بیقین میرساند :

در نقشی‌که بخشی از یك نقاشی صحنهٔ مرگ اسکندر کبیر در شاهنامه است ، و منتسب به سدهٔ هشتم هجری میباشد ، مردی را می‌بینیم‌که قبائی بلند برتن برهنهٔ خود کشیده ، و بعلت اضطراب ، کمر برمیان نبسته ، و شلواری پوشیده است که بکفایت فراخ است و کمربندی گل‌گره‌زده ، کمر شلوار را در زیر ناف

ziapour.com

نگاه داشته است ، و بقیهٔ شلوار در میان پای افزار ساق بلندش فروست (شکل ۱۸۸) در این شکل ، سجاف کمر و لیفهٔ شلوار بخوبی نمایان است .

. . . . . .

در شکل (۱۸۹) نیز ساختمان اساسی شلوار این سده (هشتم) پیداست ، و در نتیجه ، شکلهای (۱۸۸ و ۱۸۹) قاطع‌ترین سندی میباشند که شلوار این سده را به بهترین صورت ارائه میدهند .

. . . . . .

. . . . . .

شاید مدارکی زیورهای سردوشی سده‌های گذشته را (از اوائل اسلام) بکفایت ارائه نداده باشند ، ولی شکل (۱۹۰) که بخشی از نقاشی شاهنامهٔ بایسنقرمیرزا و منتسب به سدهٔ هشتم هجری است ، و نیز شکلهای (۱۹۱ و ۱۹۲) که هر دو منتسب به این دوره میباشند آنها را بهتر عرضه میکنند . . . . . و بعلاوه ، زینت روی دامن و جلوی سینه که معمول سده‌های گذشته بوده ، در روی این نقوش نیز بخوبی نمایان است .

. . . . . .

. . . . . .

نقوش موجود این سده ، انواعی کلاه را ارائه میدهند ، و بعلاوه ، شکل یقهٔ قبا ، و ادامهٔ آن در زیر بغل و همچنان تا انتهای دامن در پهلو ، به وضوح ساخته شده است .

. . . . . .

قبای آستین کوتاه این سده ، دارای یقهٔ مایل از شانهٔ چپ بزیربغل راست است . در سده‌های گذشته ، طرح یقه اغلب از شانهٔ راست بچپ شروع میشده است . ولی دیده میشود که در همین سده نیز هر دو نوع آنها را بکار برده‌اند و شکل (۱۹۳) آنرا بهتر نشان میدهد .

ziapour.com

شکل (۱۸۸) نقاشی منظرهٔ مرگ اسکندر در شاهنامه . منتسب به سدهٔ هشتم هجری . برداشته از مجلد هفتم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۱۸۹) بخشی از نقاشی شاهنامهٔ بایسنقر میرزا . منتسب به سدهٔ هشتم و اوائل نهم هجری . برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .

ziapour.com

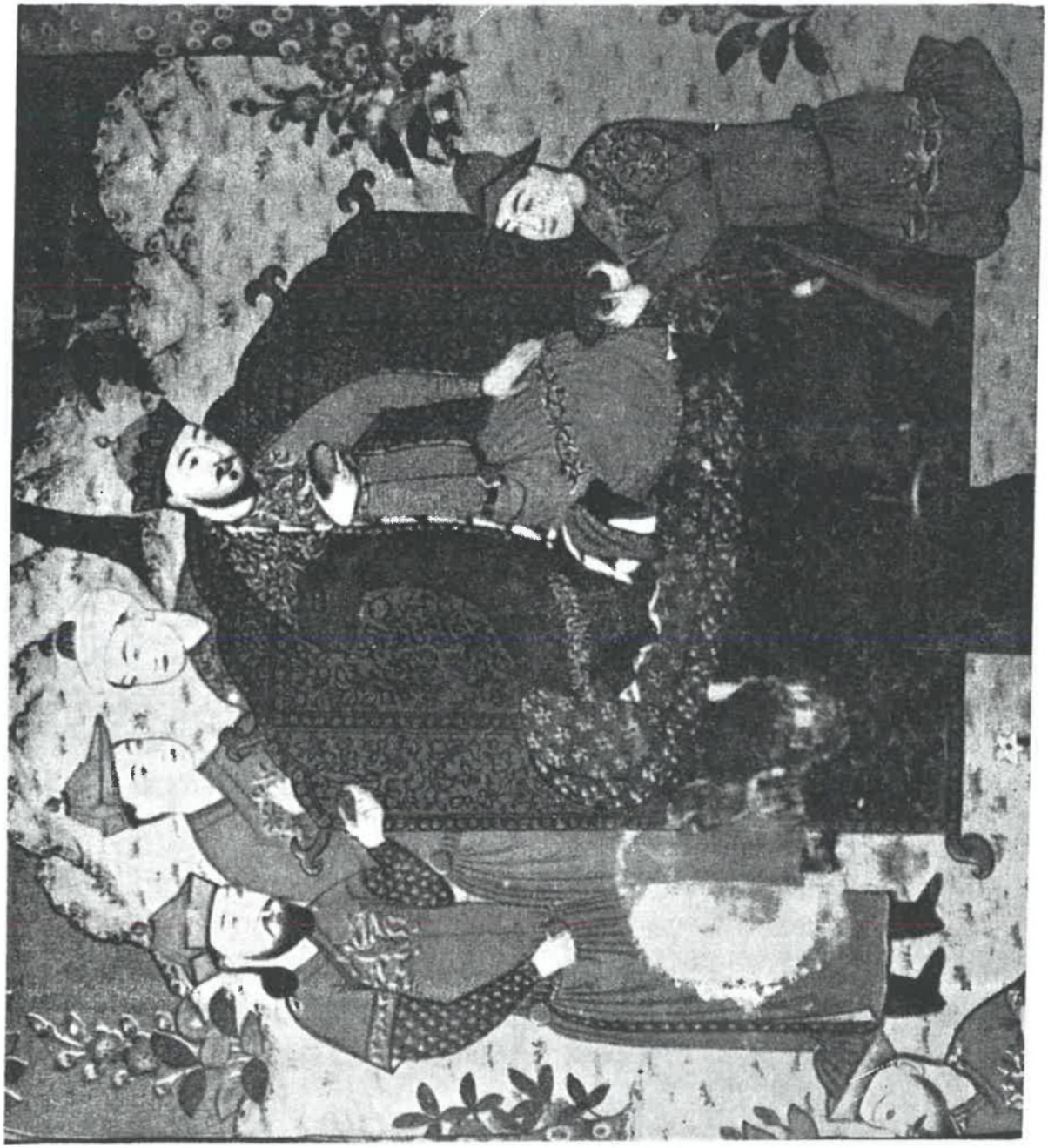

شکل (۱۹۰) بخشی دیگر از نقاشی شاهنامهٔ بایسنقر میرزا . منتسب به سدهٔ هشتم و اوائل نهم هجری .
برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .

ziapour.com

شکل (۱۹۱) نقاشی منتسب به سدهٔ هشتم و اوائل نهم هجری.

ziapour.com

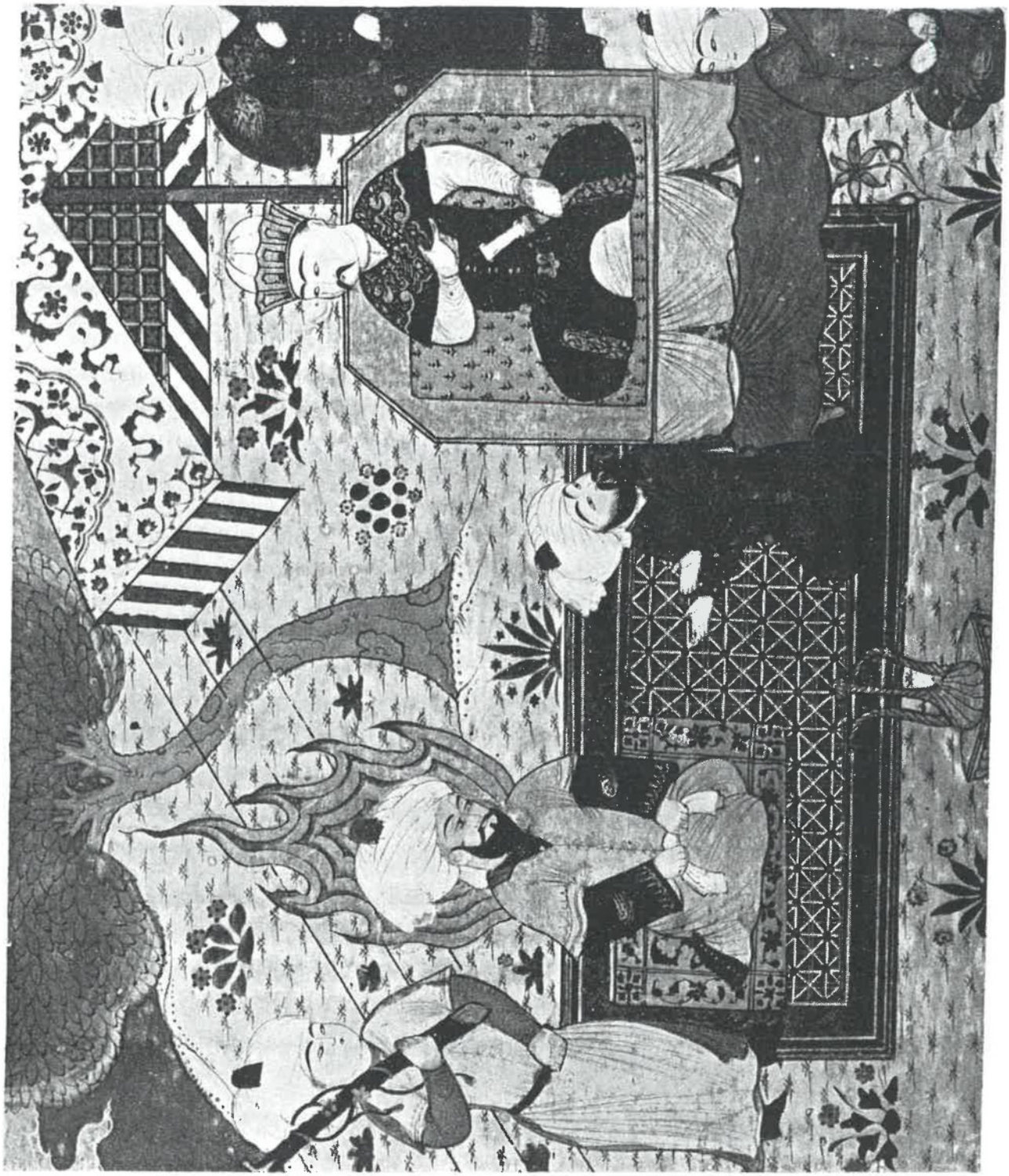

شکل (۱۹۲) نقاشی منتسب به سدهٔ هشتم و اوایل نهم هجری.

ziapour.com

شکل (۱۹۴) کنده‌کاری و برجسته‌کاری بر ظرفی . منتسب به سدهٔ هشتم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

. . . . . .

چیزیکه شکل (۱۹۰) روشن میکند اینست که می‌بینیم یقهٔ قبا پس از آنکه بزیر بغل رسید ، از همانجا راست در پهلو سرازیر آمده و در راستای خود از کمر تا پایان دامن سرازیر میشود ، و به این طریق نشان میدهد که درز قبا در پهلو قرار میگیرد .

. . . . . .

نکتهٔ دیگر ، توجه به بلندی دامن است که تا بحوالی مچ پا نزدیك شده‌اند . میدانیم که بلندتر گرفتن دامن ، از سده‌های پیش معمول گشته بود ونقوش چندی آنها را ارائه داده‌اند ، و مضافاً ، جبه‌ای باآستین بلند روی پیراهن می‌پوشیده‌اند .

. . . . . .

نقش بازوبندکه در سده‌های پیش ، متداول بوده ، در این زمان بر روی لبهٔ آستین کوتاه قبا ، قرار گرفته است و از این زمانست‌که تا سده‌های چندی بازوبند بکار نمیرفته است .

. . . . . .

در سده‌های گذشته ، استعمال کلاه ، زیاد معمول نبوده ، و عمامه بر سر مینهادند و یا اکثراً از نوارهای زینتی برای نگاهداری موی‌سر استفاده میکردند، و برخی اوقات ، ازکلاههای کوتاه مزین ، بر سر مینهادند که آنرا از پارچه‌های لفافدار (شاید هم پنبه‌دوزی شده) یا نمد میساختند و بر روی آن زینت میکرده و در جلوی آن چیزی از نوع گل و برگ نصب مینمودند . ولی در این سده ، انواعی کلاه بر سر دارند که به احتمال ، این نوع کلاهها مورد استفادهٔ لشکریان بوده است ، و شکل کلاه ، بیشتر یادآور مردم شرق دور است .

گاهی در میان این کلاهها ، شیارها ، قوسها و یاگردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوائل اسلام و پیش از آن است .

. . . . . .

ziapour.com

در شکل (۱۹۰) و همچنین (۱۹٤) که چنگیزخان را نشان میدهد ، کلاههای متنوعی بر سر افراد دیده میشود . ولی عمامه ، سرپوش عمومی مردم این سده بود است .

. . . . . .

در شکلهای (۱۹۵ و ۱۹٦) مردانی نشان داده شده‌اندکه عمامه بر سر دارند ، ولی آنرا بر دور کلاهی شیاردار و نیمگرد (که‌گاهی اندك باریك و بلند است) پیچیده‌اند ، و گوئی موضوع « کلاه پیچیده به افسر » که بتعبیری دیگر، بستن دستار و نوار بدور کلاه یا تاج است (و از آن سابقه داریم) در اینجا بصورت دیگری « که پیچیدن دستار پرپشت بر دور کلاه باشد » جلوه‌گر است .

. . . . . .

در شکل (۱۹۷) که کنده‌کاری بر روی ظرفی منتسب به سدهٔ هشتم هجری است ، نوعی از بستن عمامه بر سر را نشان میدهدکه هم‌اکنون این طرز بستن عمامه معمول مردم ما در نواحی خراسان و بلوچستان است و بعلاوه ، آستین پیراهن مردان در این نقش (که فراخ است) یادآور نوع آستین‌های فراخ سده‌های گذشته است که مدارك این‌کتاب آنرا ارائه داده‌اند و نیز ، تخفیف یافتهٔ فراخی این‌گونه آستین‌ها در شکلهای (۱۹۱ و ۱۹۲) دیده میشود .

. . . . . .

باید در نظر داشت که پارچهٔ این عمامه‌ها بر حسب مدارك ، منقوش و رنگارنگ بوده است .

. . . . . .

در سدهٔ نهم نیز ، پوشاك سدهٔ پیش مداومت داشته است ، زیرا قبای سدهٔ هشتم که یقهٔ آن از شانهٔ چپ به پهلوی راست متمایل شده و به زیر بغل میرفته و با بندیك‌ها تا حوالی تهیگاه بسته میشده در شکلهای (۱۹۸ و ۱۹۹) که هر دو منتسب به سدهٔ نهم هجری میباشند ، دیده میشود .

ziapour.com

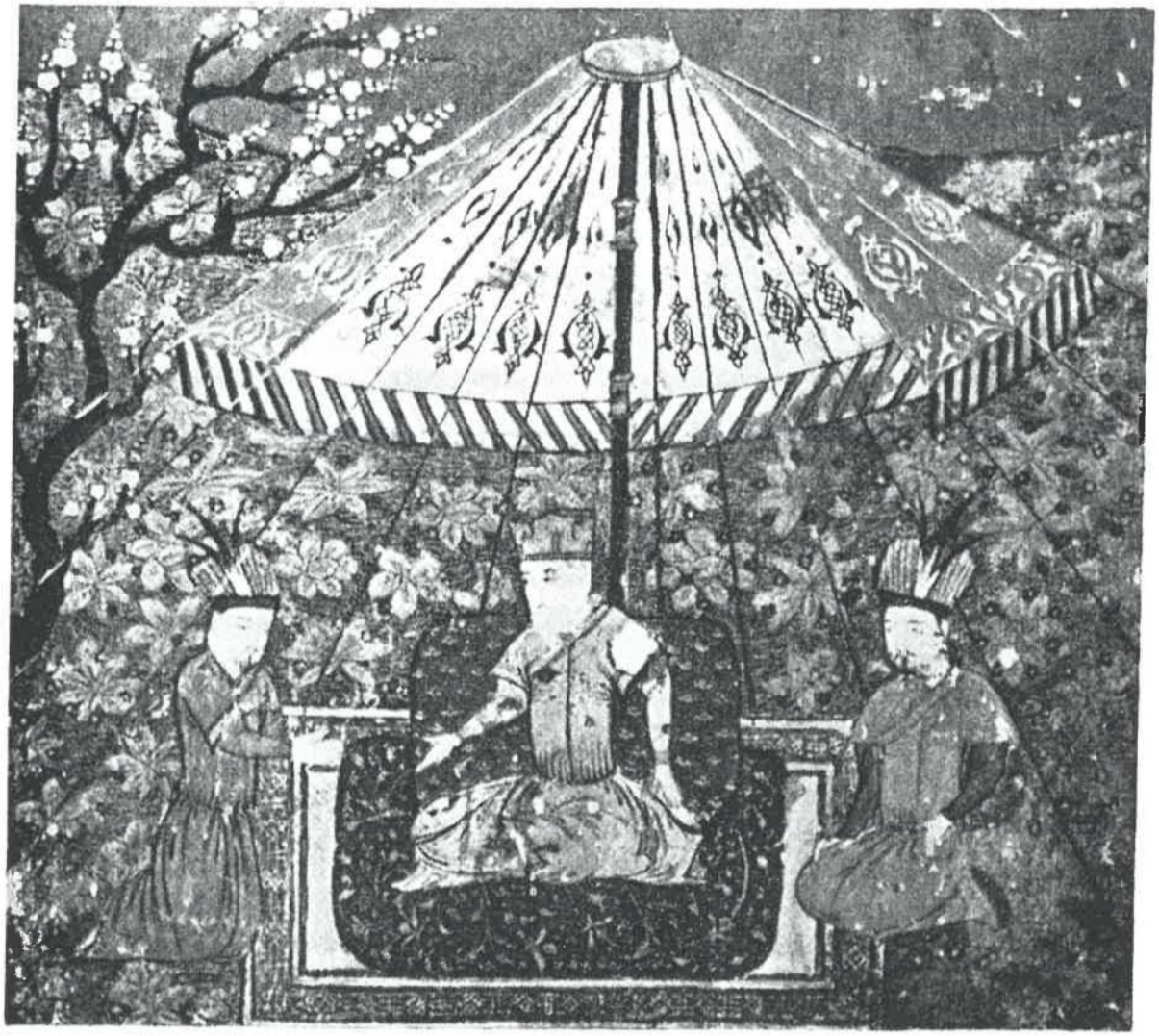

شکل (۱۹٤) یك نقاشی از کتاب جامع‌التواریخ رشیدی . منتسب به سدهٔ هفتم – هشتم هجری (که چنگیزخان را نشان میدهد) . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «دائرةالمعارف هنرجهانی» .

ziapour.com

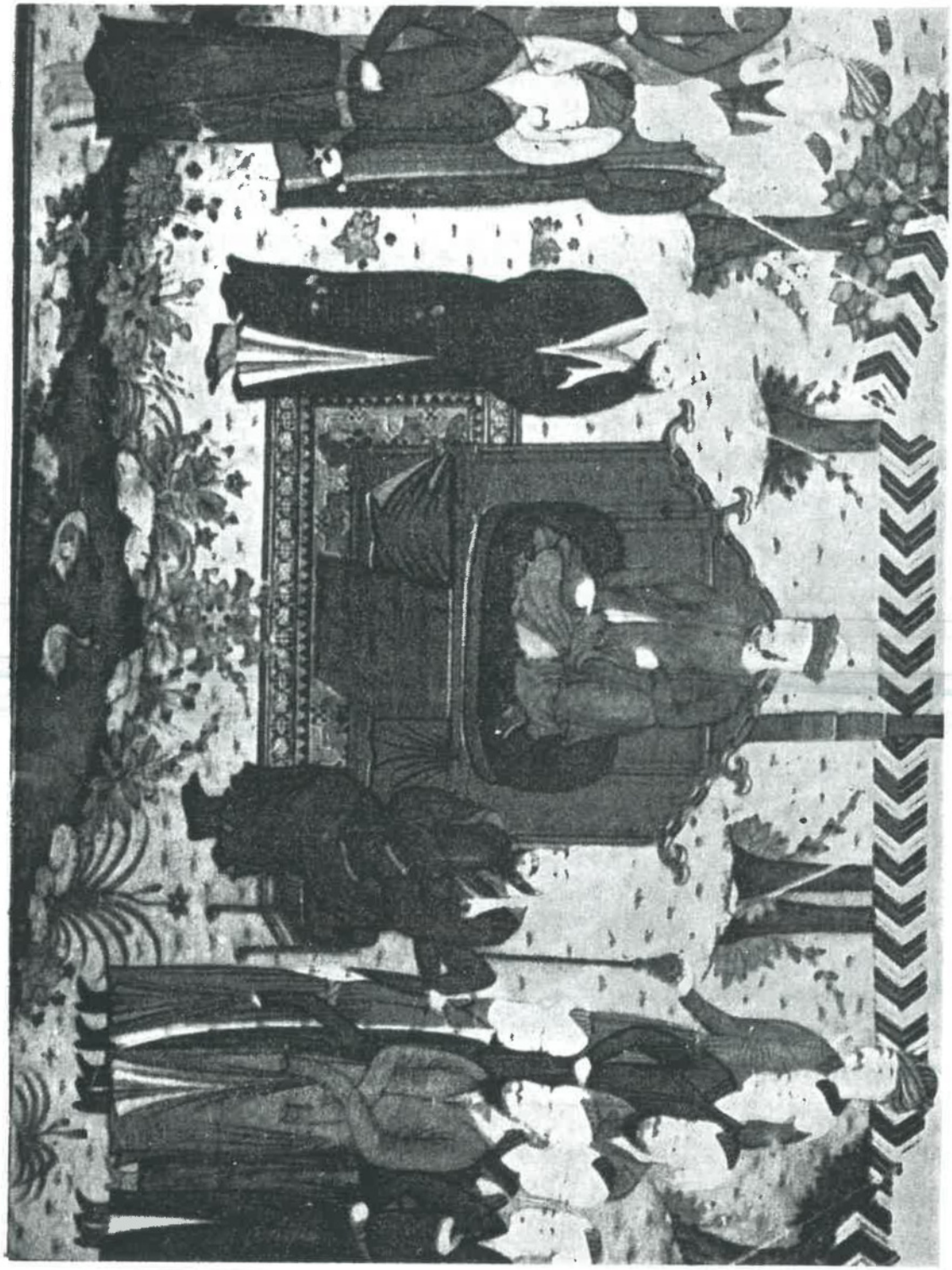

شکل (۱۹۵) یك نقاشی که خسرو انوشیروان را در کتاب کلیله و دمنه ساخته‌اند. منتسب به سدهٔ هشتم و اوایل نهم هجری. برداشته از مجموعهٔ مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.

ziapour.com

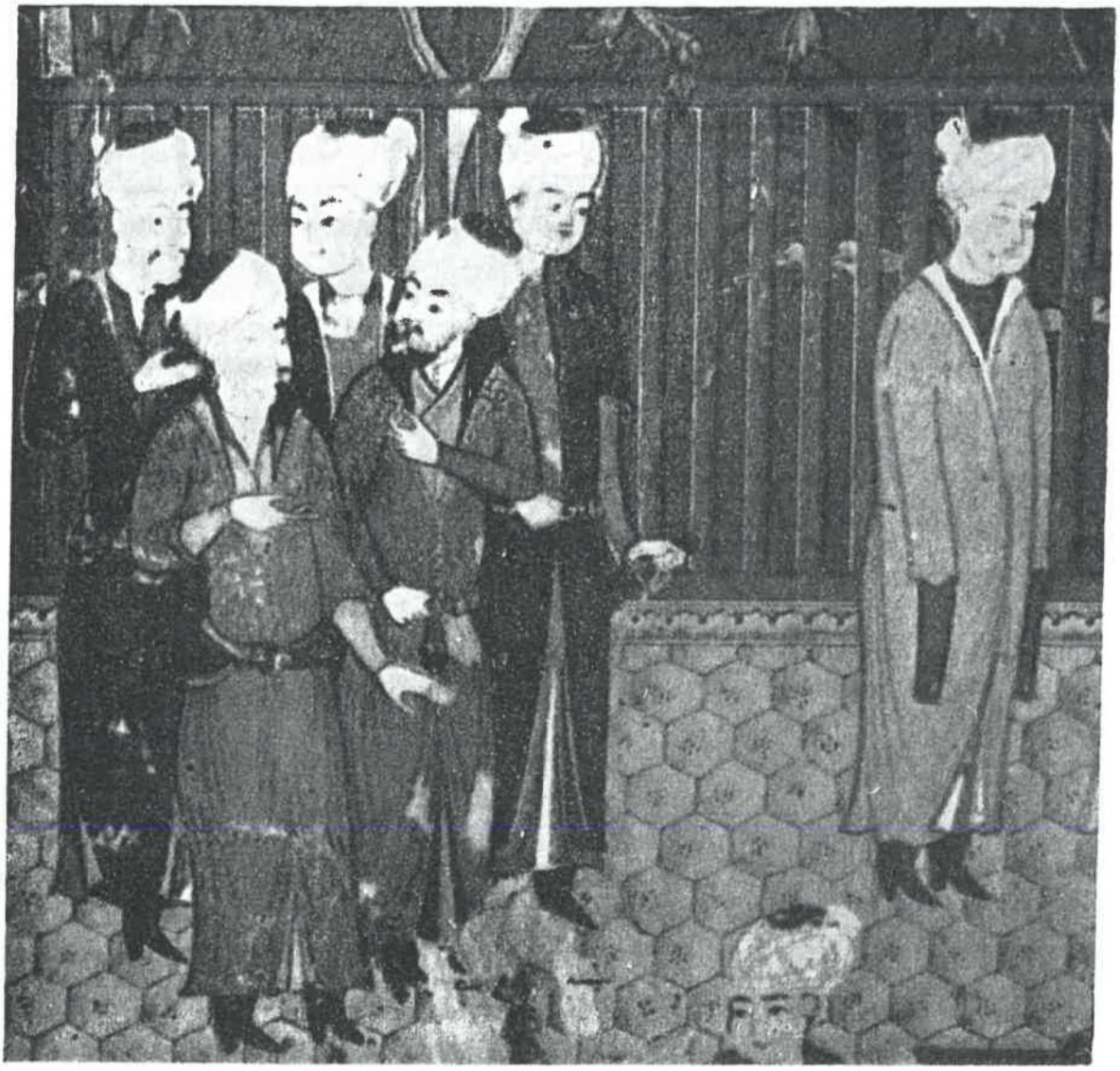

شکل (۱۹۶) بخشی از نقاشی کتاب کلیله ودمنه . منتسب به سدهٔ هشتم و اوایل نهم هجری . برداشته ازمجموعهٔ مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .

ziapour.com

شکل (۱۹۷) کنده‌کاری روی ظرفی منتسب به سدهٔ هشتم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۹۸) قسمتی از نقاشی قصر خوورنق ، کار کمال‌الدین بهزاد درکتاب خمسهٔ نظامی . مربوط به سدهٔ نهم هجری . موجود در موزهٔ بریتانیا . برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی» .

ziapour.com

شکل (۱۹۹) قسمتی از یك نقاشی از کتاب شاهنامهٔ فردوسی . منتسب به سدهٔ نهم هجری . برداشته ازمجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

قبای این سده نیز جلوباز بوده و در شکل (۱۹۹) برتن مرد گرز بدست و در شکل (۲۰۰) بر تن مردی که بیل میزند و در شکلهای (۱۹۶ – ۱۹۵ – ۱۹۲ و ۱۸۸) نیز (که همهٔ آنها منتسب به سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم هجری میباشند) دیده میشود .

. . . . . .

در شکل (۲۰۱) مردی دیده میشود که جلوی دهانهٔ اسبی را گرفته است . بر روی پیراهن آستین بلندش ، قبائی آستین کوتاه پوشیده که جلو باز است . دامن این قبا چنانکه دیده میشود در داخل شلوار قرار داده شده و ازینرو احتمال میرود که این قبا کوتاه بوده باشد .

. . . . . .

. . . . . .

از اشارات واجب مربوط به این دو سده ، استعمال بالاپوشی است که دور یقه و لبهٔ آن تا دامن ، پوست دوزی میشده است . این بالاپوش را در شکلهای (۱۹۱ و ۱۹۰) میتوان دید .

. . . . . .

با این زمینه‌ها ، پوشاك سده‌های هشتم و نهم هجری شامل قطعات زیر بوده است :

۱ – پیراهن زیر – که شکلهای(۱۹۹ – ۱۹۸ – ۱۹۲ و ۱۹۱) یقهٔ آنرا نشان میدهند .

. . . . . .

۲ – قبای زیر – که آستین بلند داشته و دامن‌آن همقد قبای روئی اختیار میشده است . شکل آستین آن گاهی بر حسب نقش‌های (۲۰۱ – ۱۹۲ و ۱۹۱) در مچ دست تنگ میشده و زمانی نیز مانند آستین شخصیت مقدس شکل (۱۹۲) اندك فراخی مییافته است .

ziapour.com

شکل (۲۰۰) قسمتی از یك نقاشی منتسب به کاظمعلی. مربوط به اواخر قرن نهم هجری. از کتاب خمسهٔ جامی. برداشته از مجموعهٔ مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.

ziapour.com

شکل (۲۰۱) قسمتی از یك نقاشی متعلق به کتابخانهٔ شاهی در تهران. منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی و مربوط به سدهٔ نهم هجری. برداشته از مجلد یکم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

ziapour.com

وضعیت روی سینه و یقهٔ آن در همهٔ شکلها نامشخص است ولی در شکل (۱۹٦) که یك نقاشی از کتاب کلیله و دمنه میباشد دو نوع ارائه شده است (و بر تن دو نفر مرد جلو پنج نفری سمت چپ نقش ، دیده میشود) .

در یکی ، جلوباز است و در دیگری ، بصورت یقهٔ مایل از سوی چپ شانه به سوی زیر بغل راست رفته در پهلو امتداد یافته است .

. . . . . .

۳ – قبای روئی – که آنرا با آستین بلند وکوتاه و یقهٔ جلوباز و مایل ، یقه برگردان و ساده و با سردوشی قلابدوزی شده و با کمربند قلاب دار و شال (هر دو) نشان داده‌اند .

از نوع آستین بلند جلوبازش را شکلهای (۱۹٦ و ۱۹۵) نشان میدهند .

از نوع آستین کوتاه جلوباز و یقه برگردانش را با شال کمر متنوع و الوان و سر دوشی قلابدوزی شده در شکل (۲۰۲) و با یقهٔ برگردان ولی بدون قلابدوزی آنرا در شکل (۱۹۲) در تن شخصیت مقـدس ، و در شکل (۱۹۱) بر تن نفر سمت راست نقش ، و در شکل (۱۸۸) بر تن مردی که هوار میکشد سادهٔ آنرا میتوان دید .

از نوع یقهٔ مایل با آستین بلند و آستین‌کوتاه (که جلوباز میباشند) از بالا تا به ناف به وسیلهٔ بندیك بهم وصل میشوند و کمربندی آنهـا را در میان میگیرد » .

از نوع یقهٔ مایل با آستین بلند را در شکل (۱۹۵) بر تن اشخاص سمت راست نقش و در شکل (۱۹۲) بر تن نفر سمت چپ نقش و در شکل (۱۹۱) بر تن خدمتگذار سمت چپ نقش میتوان دید .

از نوع یقهٔ مایل با آستین کوتاه را شکلهای (۱۹۹ و ۱۹٤) نشان میدهند ، و در شکل (۱۹۱) سه مرد وسط نقش و در شکل (۱۹۲) مرد سمت چپ نقش نیز آنرا ارائه میدهند .

ziapour.com

شکل (۲۰۲) یك نقاشی از کمال‌الدین بهزاد . منتسب به سدهٔ نهم هجری . برداشته ازمجلد نهم‌کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

٤ – بالاپوش یا جبه که با پوست حاشیه‌دوزی میشده در شکلهای (۱۹۷ و ۱۹۰) دیده میشود .

٥ – پای افزار ساق بلند ، نیمه ساق بلند و بدون ساق – که ساق بلند آن در شکل‌های (۱۹۹ و ۱۸۸) و نیمه ساق بلند آن در شکلهای (۱۹۸ و ۱۸۹) و بدون ساق آن در شکلهای (۲۰۳ –۲۰۱ و ۱۹۵) بهتر دیده میشوند .

٦ – انواع عمامهٔ پیچیده به‌کلاه – که شکلهای (۲۰۳ – ۲۰۲ – ۲۰۱ – ۲۰۰ – ۱۹٦ – ۱۹۵ – ۱۹۲ – ۱۹۱ و ۱۸۹) آن را مینمایانند .

« بعلاوهٔ عمامه ، کلاههای ساده‌ای نیز معمول بوده که جنس آن ممکن بود از پارچهٔ لفافدار و پشم یا نمد بوده باشد که آنها را در شکلهای (۲۰۳ و ۱۸۹) میتوان دید .

۷ – شلوار – که لیفی و فراخ بوده و دمپای تنگ داشته است و شکل (۲۰۱) آنرا مینمایاند . همچنین شلوار دیگری را شکل (۱۸۹) ارائه میدهد که فراخ است و دمپای آن در پای افزار نیمه ساق بلند فروشده و معلوم نمی‌دارد که وضعیت دمپای شلوار به چه صورتی میباشد . میتوان احتمال داد که چون چاقچور دارای جوراب سر خود میباید بوده باشد .

شلوار دیگری را شکل (۱۸۸) ارائه میدهدکه مانند شلوار شکل (۱۸۹) فراخ است ولی دمپای آن در پای افزار ساق بلند فرو شده است .

این یك نیز میتواند دارای جوراب سرخود بوده باشد .

. . . . . .

. . . . . .

. . . . . .

. . . . . .

شکل (۲۰٤) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم هجری (دورهٔ تیموریان) است .

ziapour.com

شکل (۲۰۳) قسمتی از نقاشی قصر خوورنق. کار کمال‌الدین بهزاد. منتسب به سدهٔ نهم هجری. برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

ziapour.com

ziapour.com

شکل (۲۰٤) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سده‌های هشتم ونهم هجری (دورهٔ تیموریان) .

ziapour.com

پوشاك مردم ایران در سده‌های دهم و یازدهم (دورهٔ صفویان)

در سدهٔ دهم و یازدهم در تزئینات و برخی قسمتهای پوشاك تغییری پیدا میشود ، ولی اصل ساختمان پوشاك همچنان باقی میماند ، وچون با پوشاك سدهٔ گذشته مقایسه میشود ، تفاوتی به دیده نمی‌آید .

نقش بشمارهٔ (۲۰۵) که یك نقاشی از سدهٔ دهم است ، قبای زیر را با یقهٔ مایل (که در پهلوی راست با بندینك بسته شده) و روقبائی آستین کوتاه را (که جلوباز است) نشان میدهد و شکل‌های (۲۰۶ و ۲۰۷) که منتسب به سدهٔ دهم هجری میباشند ، همان نوع قباهائی را که در سده‌های هشتم و نهم هجری معمول بوده ، مینمایانند (مگر که بیشتر این قباها در سده‌های اخیر دارای یقهٔ برگردان میشده‌اند ، و یا فواصل بندینك‌ها کم وزیاد میشده و یا ، شال‌کمر بیشتر چند لائی بوده ، و یا تعداد دگمه‌های زینتی همان‌کمربندهای چرمی کم و زیاد میشده است) .

چیزیکه مدارك پوشاکی سدهٔ دهم را مضافاً نشان میدهند ، کلاه نمدی نوك تیزی است که وقتی عمامه را بدور آن می‌پیچیدند ، نوك کلاه ، به بلندی یك چهره ، در بیرون از عمامه افراشته میمانده است . مانند شکلهای (۲۰۶ و ۲۰۸) و نیز پای افزار بدون ساق ، بیشتر بکارمیرفته است .

ziapour.com

شکل (۲۰۵) یك نقاشی از سدهٔ یازدهم هجری (که وضعیت بندینك‌ها و شکاف پهلوی قبا را در پهلوی راست مینمایاند) . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

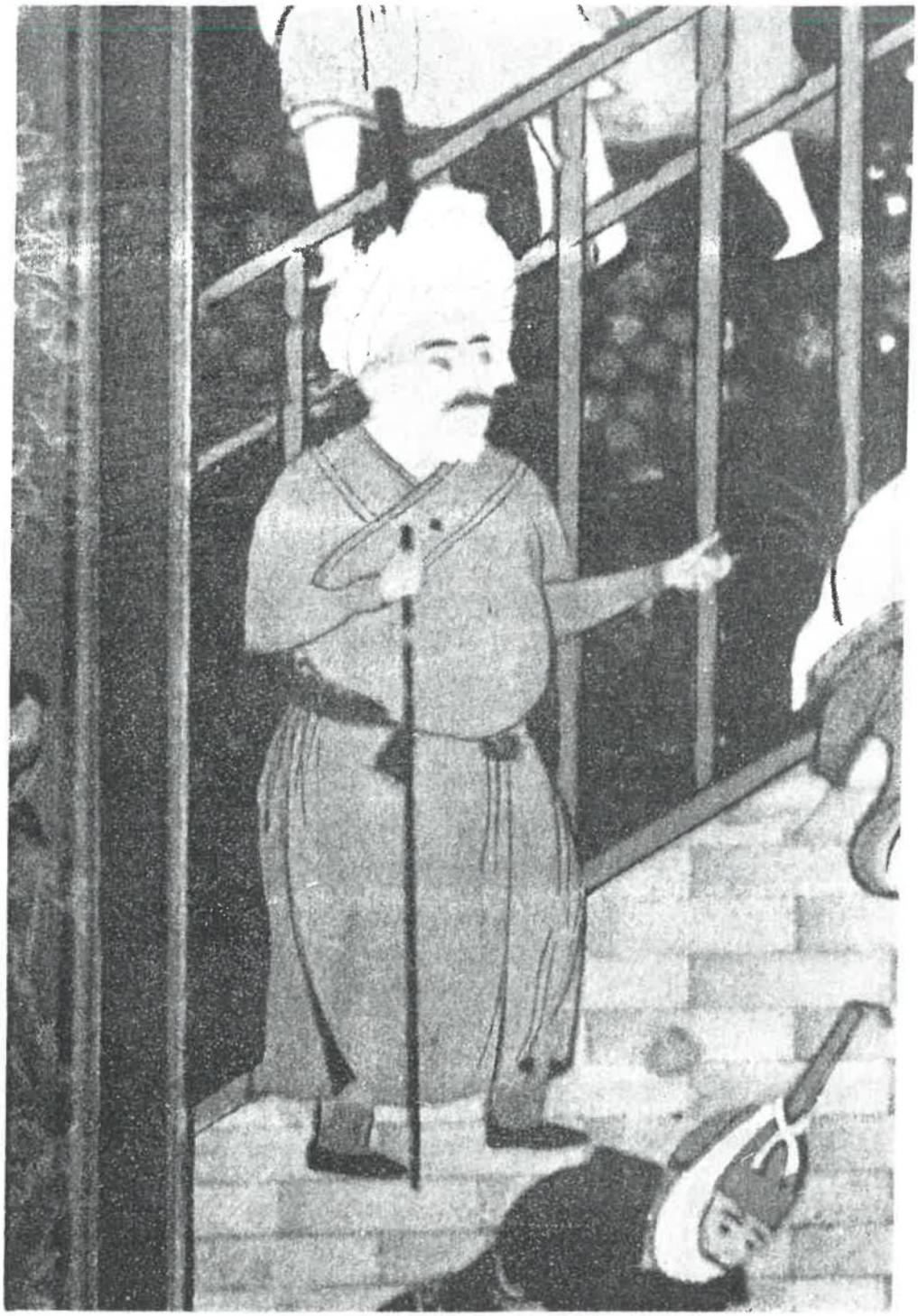

شکل (۲۰٦) قسمتی از یك نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانهٔ پادشاهی در تهران) مربوط به نیمهٔ اول قرن دهم هجری .

ziapour.com

شکل (۲۰۷) نقشی برابریشم . منتسب به سدهٔ دهم هجری . موجود در موزهٔ بریتانیا . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

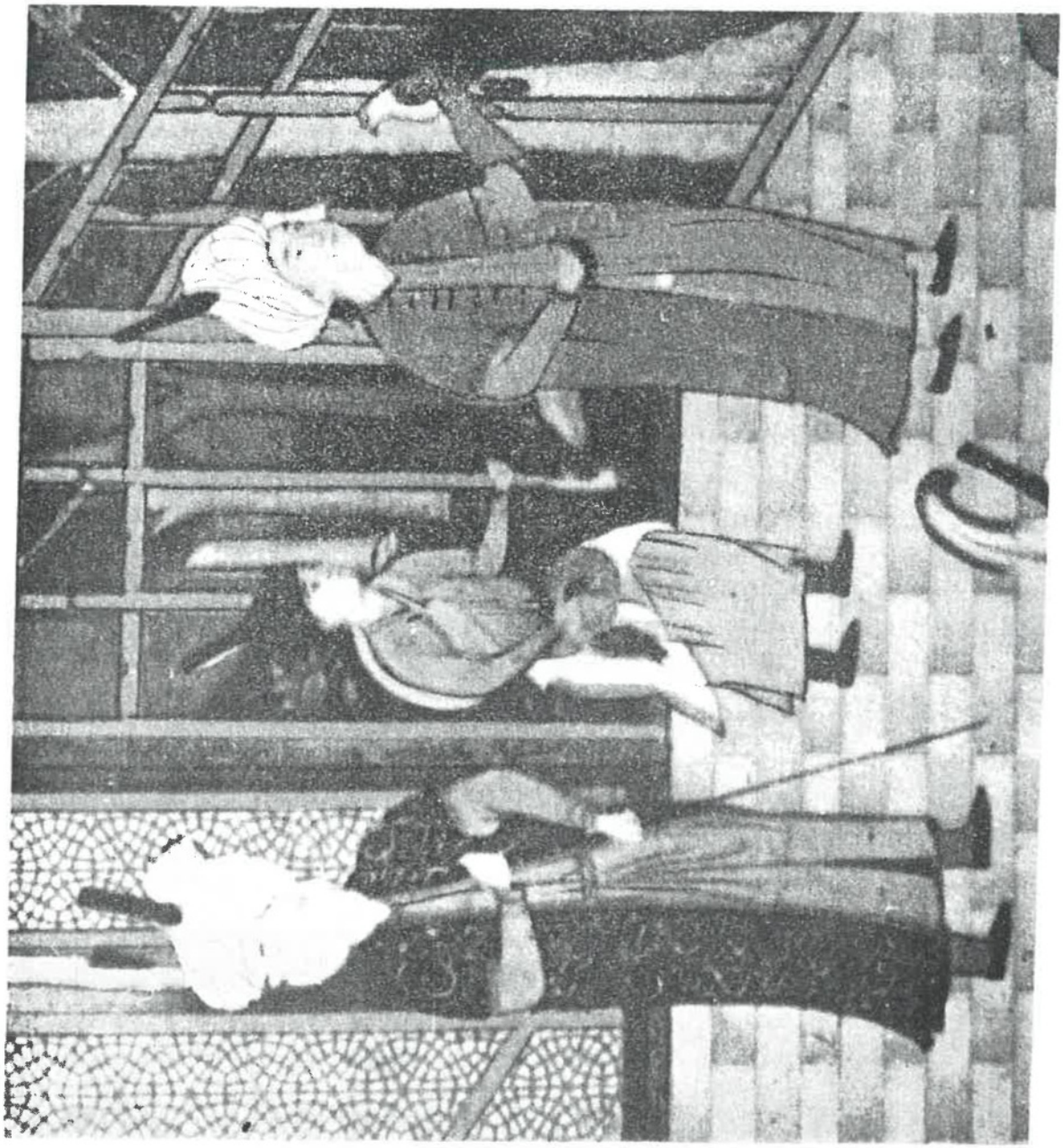

شکل (۲۰۸) یك نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانهٔ پادشاهی در تهران) منتسب به‌نیمهٔ اول قرن دهم هجری .

ziapour.com

. . . . . .

(شکل ۲۰۹) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سدهٔ دهم هجری است .

. . . . . .

. . . . . .

. . . . . .

پوشاك سدهٔ یازدهم نیز ، هنوز همان پوشاك سده‌های نهم ودهم هجری بوده و اگر بجز سرپوش (که متنوع بوده ، و شرح آنها کتابی جداگانه لازم دارد) به دیگر پوشاك نظر کنیم ، اختلاف چشمگیری در میان پوشاك این سده‌ها نمی‌بینیم (جز اینکه در یقه یا دم آستین‌ها شکل‌تازه‌ای داده‌اند) و بنظر میرسدکه اصولاً مانند گذشته ، تغییرات بسیار به‌کندی صورت میگرفته است .

برای اطمینان خاطر ، میتوان شکل (۲۱۰) را که در آن ، مردی در حال رشتن دیده میشود و نقاشی آن متعلق به رضای عباسی است و مربوط به سدهٔ یازدهم هجری میباشد ، با شکل (۲۰۱) که متعلق به خواجه عبدالصمد شیرازی و منتسب به سدهٔ نهم هجری است ، مقایسه نمود . در این دوشکل پای‌افزار و شلوار و شال‌کمر یکسان است . ولی در شکل(۲۱۱) منتسب به سدهٔ یازده هجری که پوشاك همانند مرد شکل (۲۱۰) را نشان میدهد ، پای‌افزاری از سده‌های دور دیده میشود و بنظر میرسدکه این پای افزار بیشتر بکار چوپانان و کوهستانیان می‌آمده است .

. . . . . .

همچنین در شکل (۲۱۲) که منتسب به سدهٔ یازدهٔ هجری است و مردی را سوار بر خر نشان میدهد ، پوشاکی همانند پوشاك سده‌های پیش دارد : قبایش در روی سینه بر روی هم آمده از روی شانهٔ چپ به زیر بغل راست رفته و در پهلو با بندینك بسته شده است . شال کمر ، و شلوار با دمپای باریك و پای‌افزار بدون ساقه‌اش همانست‌که در سده‌های اخیر این دوره معمول بوده است .

ziapour.com

شکل (۲۰۹) نمونهٔ رنگی پوشاک مردم ایران در سدهٔ دهم هجری (سدهٔ یکم دورهٔ صفوی) .

ziapour.com

شکل (۲۱۰) مردی ریسنده ، کار رضا عباسی متعلق به سدهٔ یازدهم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

شکل (۲۱۱) یك نقاشی منتسب به سدهٔ یازدهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۱۲) یك نقاشی از صادقی . موجود در موزهٔ گیمهٔ پاریس . منتسب به سدهٔ یازدهم هجری . برداشته از مجلد هفتم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

ziapour.com

در شکل (۲۱۳) که مردی جوان را در حال استراحت و نشسته‌نشان داده‌اند وضعیت داخل قبا را (که دارای سجاف است) میتوان دید و بعلاوه ، پای افزاری که در پا دارد گیوه میباشد ، و چنانکه میدانیم تاکنون مدارك دیگری گیوه را ارائه نداده بوده‌اند .

در شکل (۲۱٤) که متعلق بهمین سده میباشد ، بر روی پارچه‌ای مخمل‌بافت ، سه نفر را می‌بینیم . نفر میانی قبای معمول چند سدهٔ گذشته را پوشیده ولی دو نفر طرفین ، قبائی بر تن دارند که بندینك جلوی آنها با قباهای مشابه درگذشته فرق دارد و یادآور بندینك‌های پیش سینهٔ سوار بافته بر پارچهٔ ابریشمی منتسب به سدهٔ ششم هجری در شکل (۱۳۸) است . (۱۳۸) مکرر در صفحهٔ (۳۵۱) .

نظیر اینگونه قباهای جلوباز را (صرفنظر از زینت بندینك‌های آنها) قبلاً در شکل (۱۹۲) که متعلق به سدهٔهشتم و اوائل سدهٔ نهم هجری بوده ، و نیز در شکل (۲۰۵) که از سدهٔ یازدهم است دیده‌ایم . بعلاوه ، در همین سده ، نوعی قبای جلو باز با بندینك‌های بطرز دیگر در شکل (۲۱۵) دیده میشود که بر روی پارچه‌ای (مخمل بافت) نقش شده و زنی را که شاخهٔ گلی بدست دارد نشان میدهد .

نقشی دیگر بر روی پارچه ، در شکل (۲۱٦) به امضای « محمد هروی » ومتعلق به سدهٔ یازدهم هجری ، بالاپوشی را نشان میدهد که دارای دَم آستینی با طرز نو میباشد . (دَم آستین در این نقش گوشه‌ای بر پشت دست دارد) .

. . . . . .

بااینکه مدارك ارائه شده برای شناسائی پوشاك مردم سدهٔ یازدهم هجری کفایت میکند ، با این وجود ، بجا خواهد بود که به نوشته‌های دو سیاح مشهور فرانسوی « شاردن و تاورنیه » (که هردو ، زمان صفویه را درك کرده و دربارهٔ پوشاك مردم ما در آنزمان شرحی مفید داده‌اند) مراجعه شود . مخصوصاً شاردن در یکی دومورد نظری بسیار جالب دارد .

ziapour.com

(شکل ۲۱۳) طرحی ازیك مرد جوان متعلق بهسدهٔ یازدهم وبهامضای رضای عباسی . برداشته ازمجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۱٤) پارچهٔ مخمل بافت یزد . متعلق به سدهٔ یازدهم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۱۳۸) مکرر . پارچهٔ سدهٔ ششم هجری ، مکشوفه از بی‌بی شهربانوی شهر ری . که سوارکاری را با قبای بندرنگ‌دار نشان میدهد . .

ziapour.com

شکل (۲۱۵) طرحی بر روی پارچه‌ای مخمل بافت . متعلق به سدهٔ یازدهم هجری . موجود در موزهٔ هرمیتاژ .
برداشته از مجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۱۶) طرحی برروی پارچه ، به امضای محمد هروی . متعلق به سدهٔ یازدهم هجری . برداشته ازمجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

. . . . . .

در پیش ، با ارائهٔ مدارك ، تذکر داده شد که تحول پوشاك مردم ما در طی سده‌ها به‌کندی صورت گرفته است و همین است که نظر شاردن را بصورت اغراق‌آمیزی جلب کرده و نوشته است :

پوشاك مشرق زمینیان هرگز مطابق شیوهٔ روز نمی‌باشد و همیشه به یك وضع لباس پوشیده‌اند . اگر همانطوریکه گفته‌اند : « حزم و احتیاط یك ملت در ثبات رسم و ترتیب البسه نمودار میباشد » حزم و احتیاط ایرانیان بسیار شایان ستایش است ، چون پوشاك ایشان بهیچوجه تغییر و تبدیل نمی‌یابد ، و نیز رنگ و شکل و جزئیات منسوجات ملبوس در معرض تبدّلات قرار نمی‌گیرد .

البسهٔ تیمور لنگ را که در گنجینهٔ اصفهان است من دیده‌ام . این پوشاکها بدون هیچگونه تغییری عیناً مانند البسه‌ایست که امروز بریده میشود (سیاحتنامهٔ شاردن مجلد چهارم) .

. . . . . .

بدیهی است که شوالیه شاردن در این تعبیر خود راه اغراق را پیموده است ، و بعلت اینکه از پوشاك گذشتهٔ دور ایرانیان جز از زمان تیمور به بعد آگاهی نیافته ، تصور کرده است که پوشاك ایرانیان تغییرناپذیر مانده است . بااینکه مدارك ارائه شده در این کتاب ، نشان دادند که پوشاك دوران مختلف ایرانیان با حفظ اصالت و شکل عمومی به (کندی هم شده) تغییراتی یافته است . بهرانجام این نظر شاردن بعلت تقریباً یکنواختی شکل پوشاك این دو سه سدهٔ نهم تا یازدهم هجری درست مینماید .

. . . . . .

شاردن نوشته است : مردان ایرانی هرگز شلوار بلند نمی‌پوشند و فقط تنبان آستر کرده‌ای (که تا بقوزك پا میرسد و مطلقاً فاقد جوراب است) بر تن میکنند . بعلاوه ، از طرف جلو باز نمیشود ، بطوریکه برای‌آبریزی ناگزیر بگشودن

ziapour.com

بند آن میباشند ، و برای رفع این احتیاج طبیعی عیناً بمانند زنان برزمین می‌نشینند ، آنگاه بند تنبان را بازکرده ، اندکی آنرا پائین می‌کشند و پس از قضای حاجت بلند میشوند و بند تنبان را محکم می‌کنند (سیاحتنامهٔ شاردن مجلد چهارم) .

. . . . . .

شاردن از راه مقایسهٔ شلوار اروپائیان با ایرانیان (که از آن آنها دارای کمربند ، وجوراب سرخود و جلوباز بوده است) شلوار لیفی ایرانیان را شگفت‌آور جلوه میدهد .

. . . . . .

مطلبی‌که در نوشتهٔ شاردن شایان توجه است تذکر او در مورد آستردار بودن شلوار است . شرح شاردن در این باره آگاهی جالبی است که بما داده ، و برمبنای این توضیح ما میتوانیم احتمال بدهیم که در سده‌های گذشته نیز میشده که شلوارها متناسب با وضع پارچه آستردار بوده باشند .

. . . . . .

شاردن دربارهٔ پیراهن مردم این سده نوشته است : پیراهن ایرانیان (البته مردان) بلند میباشد چنانکه زانوان را می‌پوشاند و دامن آنرا بجای اینکه داخل تنبان کنند همچنان در خارج میگذارند . طرف راست روی سینه باز است و شکاف آن تا به ناف میرسد و فاقد یقه میباشد ، و در قسمت پائین . . . . از دوطرف پهلو شکافته شده است . بانوان ثروتمند (و بعضی اوقات مردان نیز) در مجالس جشن و سرور یقهٔ لبه برگردان پیراهن خود را با مروارید دوزی به پهنای یك انگشت حاشیه‌دار میسازند (سیاحتنامهٔ شاردن مجلد چهارم) .

. . . . . .

در اغلب شکلهای این کتاب ، در زیر قبا یقهٔ زیر پیراهنی مخططی ، دیده میشد که بعلت در زیر پوشاك روئی قرارداشتن چگونه بود آنرا نمیشد احتمال داد ، ولی شاردن با این توضیح طرحی روشن از آن بما داده است ، و اینك برای ما

ziapour.com

مجسم است که پیراهن زیرین ، لبهٔ اضافی (مگر در برخی مواقع) نداشته و در سمت راست سینه از بالا تا بپائین (تا بحدود ناف) شکاف داشته و دو طرف دامن آن نیز چاکدار بوده است ، و ما با اینگونه پیراهن‌ها آشنائی کافی داریم زیرا تا هم‌اکنون نیز روستائیان ما از این نوع پیراهن در بر میکنند .

. . . . . .

در بارهٔ اینکه پیراهن را روی شلوار می‌افکنده و بداخل‌آن نمی‌کرده‌اند البته در وضعیت استثنائی باینکار مبادرت میکردند ، چنانکه در شکلهای (۲۱۱ و ۲۱۰) متعلق به سدهٔ یازدهم و در شکلهای (۲۰۱ و ۱۸۹) متعلق به سدهٔ نهم هجری میتوان دید که برای دست و پاگیر نشدن دامنها در حین کار ، آنها را داخل شلوار کرده‌اند .

. . . . . .

. . . . . .

شاردن نوشته است : مردان بر روی پیـــراهن ، نیم‌تنه (کلیجه) نخی می‌پوشند که از جلو (روی شکم) دگمه دارد و دامن آن تا بزانو میرسد .

. . . . . .

دربارهٔ قبا نوشته است : این پوشاك بمانند پاچین زنان گشاد است ولی در قسمت بالا سخت تنگ میباشد ، و دوبار از روی شکم میگذرد ، و در زیر بازو دگمه دارد . نخست طرف راست بزیر بازوی چپ و سپس طرف دیگر (که قسمت روئی باشد) به زیر بازوی راست می‌آید . آستین این لباس باریك است ولی چون بلندتر از حد لازم است در قسمت بالای بازو آنها را چین میدهند ، و مچ آنرا با دگمه می‌بندند. . . . . اگرچه قبا در قسمت کمر بسیار مناسب مینماید معهذا یك شال را دولاکه چهار انگشت‌پهنا دارد ، دو ، تا سه دور ازروی قبا بر میان خویش می‌بندند .

. . . . . .

ziapour.com

با شرحی که شاردن دربارهٔ قبا داده است ، میدانیم که بکار بردن این لباس از سده‌های پیش (از زمان ساسانیان نیز) معمول مردم ما بوده است و شکلهای فراوانی از آن در این کتاب تا سدهٔ یازدهم ارائه شده است .

. . . . . .

شاردن نوشته است : بر روی قبا بالاپوشی به تن میکنند که برحسب فصل سال کوتاه و بی‌آستین است « که کُردی مینامند » و یا لبه‌دار و با آستین است « که کاتبی مینامند » . بُرش این بالاپوش‌ها بمانند قبا میباشد ، یعنی در قسمت پائین پهن و در قسمت بالای تن ، باریك و به شکل زنگ است . این لباس را از ماهوت یا زربفت اطلس ضخیم می‌دوزند و با توری و یراق زرین یا سیمین می‌آرایند ، یا اینکه قلابدوزی میکنند .

از این لباس بعضی با پوست سمور خزدوزی میشود و برخی دیگر را با پوست گوسفند تتری (بخارا) و باکتری (باختری – خراسان) می‌پوشانند . . . .

بالاپوشهای خزدوزی شده آرایشی از همان جنس داخل آستر بردور یقه و لبهٔ خود دارد (که از گردن تا ناف ، درست بمانند شال گردن تعبیه شده است) و در زیر ، یك ردیف جا دگمهٔ دنباله دار دوخته شده که بیشتر برای زینت است و مصرفی ندارد (چون دگمهٔ بالاپوش را به ندرت می‌اندازند) . سیاحتنامهٔ مجلد چهارم .

. . . . . .

از روی مدارك ارائه شده در این کتاب ، میدانیم که این بالاپوشها از حدود اواخر سدهٔ هشتم و اوائل سدهٔ نهم هجری با تمام خصوصیاتی که شاردن ذکر کرده متداول بوده است ، و در شکل (۱۹۰) که نقاشی صحنه‌ای از شاهنامهٔ بایسنقر میرزا را نشان میدهد ، بر دوش مرد بر تخت نشسته و در شکل (۱۹۱) بر دوش مرد بر فرش نشسته ، این بالاپوش مزین به پوست را می‌بینیم .

. . . . . .

ziapour.com

دربارهٔ جوراب ایرانیان عهد صفوی ، شاردن نوشته است :

جورابها پشمینه است و چنانکه گویند یکسره میباشد ، یعنی بمانند کیسه‌ای برش یافته و رعایت ترکیب ساق پا نشده است . ساقه‌ها تا به زانو میرسد و در زیر زانو آنرا می‌بندند . به پاشنهٔ جوراب قطعه چرمی قرمز (که با دقت بسیار تعبیه میشود) میدوزند . . . . . .

. . . . . .

درگذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشته است و حتی شاهنشاه نیز ساق پای خود را (چنانکه امروزه هنوز مابین سربازان و سورچیها و پادوها – شاطران – دهاتیان و بسیاری از اشخاص عادی متداول است) با یك قطعه پارچهٔ کتانی[1] به پهنای شش انگشت و به درازای سه یا چهار ذراع می‌پوشانند . سیاحتنامهٔ شاردن مجلد چهارم .

. . . . . .

باید بدانیم که از جملهٔ « چنانکه گویند» شاردن پیداست که خود او جوراب را ندیده و از تعریف ساده‌ای که برای او شده استنباط کرده است که جوراب چون کیسه‌ای تهیه میشده است . . . . و اینکه نوشته است درگذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشت . معلوم نکرده است کدام گذشته ؟ دور یا نزدیك ؟

بهرانجام ، اگر قصدش گذشتهٔ دور باشد ، میدانیم که از زمان مادها شلوار با جوراب سرخود ، معمول بوده و وصف آن در پیشگفتار این کتاب به صراحت آمده است) و اگر قصدش گذشتهٔ میانه و اسلامی باشد ، میدانیم که شلوارهای فراخ این دوره‌ها (که در میان پای افزارهای ساق‌بلند فرو میشده) ناگزیر روی تبعیت از گذشته ، دارای جوراب سرخود بوده است (مگر در مناطق گرم که میشده به آن نیاز نداشته‌اند) ولی شکل ۲۱۱ (که چوپانی گوسفندی را می‌برد) بما نشان میدهد که جورابی پشمین و منقش در پای دارد ، و ازینرو میتوان توجه

---

۱ – مقصود شاردن از « یك قطعه پارچهٔ کتانی به پهنای شش انگشت » باید «پاتابه یا مچ‌پیچ» باشد .

ziapour.com

داشت که استفاده از جوراب در دوره‌های مختلف ایران معمول بوده است (مگر که شاردن چون پای مردان بی‌بضاعت و رهروان پرکار راکه با مچ‌پیچ بسته میشده و یا برهنه بوده است دیده ، قضاوت عمومی کرده است .

. . . . . .

شاردن ، دربارهٔ پای افزار نوشته است : کفش ایرانیان گوناگون است . . . . . همه را از پاشنه نعل میکنند و پنجهٔ تختش را با میخهای ریزی مجهز مینمایند ، و یا گلمیخهائی میزنند که تا مدتی دوام یابد .

شکل کفشهای اشخاص عالیمقام بمانند پانتوفل (دم پائی - راحتی) بانوان است . این کفشها ساغری سبز و یا به رنگهای دیگر است .

تخت کفش همیشه ساده و بمانند مقوائی نازك میباشد ، ولی ازحیث استحکام بهترین چرم جهان است . فقط این قسم کفش دارای پاشنه میباشد . بقیه ، هموار و بدون پاشنه هستند .

رویهٔ بعضی ، چرمین و برخی پارچه‌ای پنبه‌ای است و بمانند جورابهای ما اروپائیان با میله بافته میشود (ولی بسیار محکمتر است) و این نوع کفشها را گیوه مینامند .

. . . . . .

شاردن دربارهٔ تاج قزلباش نوشته است : این کلاهها را از کتان زمخت سفیدی تهیه میکنند که جزو اساس و زیرکار آن بشمار میرود ، و روی آن پارچهٔ لطیف و گرانبهای ابریشمی و یا ابریشم زربفتی می‌کشند .

روحانیان ، معمولاً از روی کتان زمخت ، آقابانوئی[1] سفید و بسیار نازك می‌پیچند . این پارچه‌ها در منتهاالیه خود دارای یك قطعه پارچهٔ گلدار به پهنای شش یا هفت شست است که هنگام بستن کلاه ، آنرا بمانند جیقه‌ای از لای آنها درمی‌آورند .

---

۱ - آقابانو : ضمناً روسری نازك بانوان کُرد است که آنرا گاهی روی شانه می‌افکنند .

ziapour.com

در زیر کتان زمخت ، یك عرقچین کتانی کرکدار ، یا مرقع و منقش وگاهی ماهوت و پشمی هم بر سر خویش‌میگذارند. سیاحتنامهٔ شاردن مجلد چهارم .

. . . . . .

. . . . . .

ژان باتیست تاورنیه سیاح دیگر فرانسوی نوشته است : ایرانیان لباسی دارند که قبا میگویند ، و از زانو بپائین‌تر می‌آید .

پارچهٔ آن خیلی نازك و لطیف است ، اما میانش را با پنبه فتیله‌کشی میکنند ، ولی در تابستان کمتر پنبه میدوزند تا سبکتر باشد .

آستین این قباها بلند و تنگ است و تا پشت دست میرسد . خود قبا هم ، از بالاتنه تنگ و چسبیده به بدن است اما از کمر بپائین وسیع میشود ، یکبر آن در زیر بغل چپ به وسیلهٔ بندی بسته میشود ، وبَـر دیگرش از روی آن گذشته در زیر بغل راست بسته میشود .

روی قبا یك شال ابریشمی را که دو سرش با گل و بوته زربفت شده بکمر می‌بندند و روی آن را با شال پشمی کرمان می‌پوشانند .

بعضی از بزرگان تا سه شال هم روی یکدیگر می‌پیچند (دوتای زیرین از ابریشم ، و روئی از پشم اعلای کرمان است) .

. . . . . .

در زیر قبا یك روپیراهنی ، از پارچهٔ پنبه‌ای گلدار می‌پوشند اما پیراهنشان از ابریشم الوان است .

. . . . . .

زیر شلواری ایرانیان ، گشاد و هم بلند است ، وتا روی قوزك پا می‌آید . اما شلوار را نمی‌شناسند ، همان زیر شلواری بمنزلهٔ خود شلوار است آنهم مثل شلوارهای ما از جلو شکاف ندارد .

. . . . . .

ziapour.com

پوشش سر آنها ، دستاری از ابریشم زربفت است که مانند کدوی مدور پیچیده شده و بالایش قدری مسطح است ، و یکسر پارچهٔ آن بیرون آمده و به یك دسته منگوله و ریشه منتهی میشود .

. . . . . .

روی قبا ، نیم‌تنهٔ چسبانی می‌پوشند که از بالا با تکمه بسته میشود و معمولاً در جلوی سینه سه ردیف تکمه دارد . اما هیچوقت تکمه‌هایش بسته نمیشود و فقط برای زینت است .

پارچهٔ این نیم‌تنه ، ماهوت یا زری است ، و در زمستان ، آسترش را با پوست خز یا پوست برهٔ خاکستری می‌پوشانند (سیاحتنامهٔ تاورنیه) .

. . . . . .

اینك پس از ارائه نوشته‌های این دوسیاح، پوشاك این سده عبارت میشود از :

۱ – عمامه‌ای بزرگ (با مشخصاتی که شرحش آمد) .

۲ – پیراهن زیر .

۳ – پیراهن رو .

٤ – قبا .

٥ – شال کمر .

٦ – بالاپوش .

۷ – شلوار بدون جوراب .

۸ – جوراب .

۹ – انواع پای افزار (که نوع مشهور و معمول آن همان پای افزار بدون ساق و نیز گیوه یا پاپوش میباشد) .

. . . . . .

شکل (۲۱۷) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سدهٔ یازدهم (سدهٔ دوم دورهٔ صفوی) است .

ziapour.com

شکل (۲۱۷) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سدهٔ یازدهم (سدهٔ دوم دورهٔ صفویه) .

ziapour.com

پوشاك ایرانیان در سدهٔ دوازدهم هجری (دورهٔ افشار و زند)

هراندازه که اسباب تحقیق در پوشاك دورهٔ پیش فراوان بوده ، در این سده ، مدارك بسیار کم است و دسترسی به آنها نیز مشکل است ، بنحویکه تنها راه رسیدگی به پوشاك اوائل این سده ، توجه داشتن به پوشاك نادرشاه است که تعدادی نقاشی ، آنرا به شکلهای مختلف نشان میدهند ، و این نقاشی‌ها مطمئن‌ترین وسیله‌ای هستند که راهنمای ما به چگونه بود پوشاك دورهٔ افشاریه میباشند .

. . . . . .

در نادرنامهٔ منتشرهٔ انجمن آثار ملی خراسان ، تعدادی تصاویر از نادر هست که برخی از آنها از لحاظ مدارك پوشاکی ، بسیار مغتنم است ؛ زیرا شباهت و بستگی آنها به سده‌های پیش اطمینان خاطری به وجود می‌آورد و کمبود مدارك این سده را جبران میکند .

. . . . . .

در این کتاب ، تصویری از نادرشاه به شمارهٔ (۱) و بنقل از مجلهٔ شمارهٔ هشتم سال ۱۳۲۹ مجلهٔ یغما چاپ شده ، که نقاشی آن نیز به‌کشیش « فَـرر باَزنْ » نسبت داده شده است .

. . . . . .

ziapour.com

تصویری دیگر به شمارهٔ (۱۱) و بنقل از کتاب نادرشاه (تألیف لِکهارت°) داده شده که در زیر آن نوشته شده است : تصویری از نادر ، مضبوط در موزهٔ آثار هندی ساوت کنسینگتن .

. . . . . .

تصویری به شمارهٔ (۱٤) و بنقل از مجلهٔ اطلاعات ماهـانه ، از گزارش ابراهام (خلیفهٔ ارمنی) داده شده که در زیر عکس به لاتین نوشته شده است : طهماس‌قلیخان صوفی ایران .

. . . . . .

تصویر دیگری به شمارهٔ (۲۲) و بنقل از کتاب موسوم به « نادرشاه » تألیف سر مارتیمر دیوراند انگلیسی ، داده شده است .

. . . . . .

تصویری دیگر به شمارهٔ (۷۲) و بنقل از مجلهٔ اطلاعات ماهانه (شمارهٔ ۱۱ بهمن ۱۳۲۸) داده شده است که در حاشیهٔ بیضی‌شکل تصویر ، به خط فرانسه نوشته شده است : « طهماس‌قلیخان پادشاه پارس (ایران) ۱۷٤۲ » و ذکر شده است : که با توجه بتاریخ مذکور و با اطلاع به اینکه نادرشاه در سال ۱۷٤۷ میلادی بقتل رسیده است ، گمان میرود این تصویر در سالهای (۵۵ – ۱۱۵٤) هجری قمری ، یعنی در سنین ۵۵ – یا ۵٦ سالگی نادرشاه تهیه شده باشد .

. . . . . .

در تصویر شمارهٔ (۱) که در این کتاب با شمارهٔ (۲۱۸) معرفی شده است ، نادرشاه قبائی پوشیده که یقهٔ آن گردست ، و لبه‌های آن برروی هم آمده است ، و در دوطرف سینه ، زیورهائی از یراقهابصورت موازی و افقی دارد که از زیر یقه تا کمر ادامه یافته است ، و بر آستین آن نیز بازوبند دیده میشود .

این نوع قباها که لبه‌های آن بر روی هم آمده باشد سابقه نداشته است ولی یراقهای زینتی موازی هم بر روی‌پیش‌سینه ، در دو سدهٔ پیش معمول بوده

ziapour.com

شکل (۲۱۸) نقاشی چهرهٔ نادرشاه ، کارکشیش فرر بازن . ازکتاب « نادرنامه » .

ziapour.com

است ، و در شکلهای (۲۱٤ و ۲۰۸) چنین زینت‌هائی را برروی قباها میتوان دید ، و بعلاوه ، شکل شمارهٔ (۱۳۸) نیز که منتسب به سدهٔ ششم هجری است آنرا مینمایاند .

در تصویر شمارهٔ (۱۱) از آن لِکهارت° که دراین کتاب با شمارهٔ (۲۱۹) آمده است ، نادرشاه ، زیر پیراهنی‌ای پوشیده که یقهٔ گرد آن دارای سجاف است ، و بر روی آن ، پیراهنی دارد که بنظر میرسد یقهٔ آن از روی شانهٔ چپ بزیر بغل راست مایل است .

بر روی این پیراهن ، قبائی دارد که لبهٔ آن دارای سجاف است و تا به کمر پائین آمده است .

کمربندی گوهرنشان که شبیه اغلب کمربندهای گل‌گره‌دار دورهٔ صفویه است به‌کمر بسته ، و دست راست را برروی‌آن تکیه داده ودردست چپ تسبیح دارد .

بر روی آستین سنبوسه‌دار قبا که سنبوسهٔ آن بر پشت دست نشان داده شده ، بازوبندی سه قسمتی بسته است که هریك آویزی بخود دارند .

. . . . . .

در تصویر شمارهٔ (۱٤) که در این کتاب با شمارهٔ (۲۲۰) آمده است ، به دور کلاه استوانه‌ای نادر که بالایش به چهار سه گوشه منتهی است ، دستاری بسته است که دنبالهٔ آن به بالا رفته است ، و پیراهن زیر او ، با حاشیه و سجاف و با یقهٔ گرد نشان داده شده و روی آن قبائی با طرح لوزی پوشیده که گوئی طبق معمول دورهٔ صفویه پنبه دوزی شده است .

یقهٔ این قبا گرد است ، و نوك آنها (از جائیکه لبهٔ قبا شروع میشود) بهم نزدیك است . دور یقه و لبه‌های قبا ، حاشیه‌دار است و در طرف داخل لبه‌ها نیز بصورت جا دگمه‌ای قیطان‌دوزی شده است وبعلاوه ، مانند سده‌های پیش بردوش قبا سر دوشی و اضافاتی زینتی دارد .

. . . . . .

ziapour.com

شكل (۲۱۹) چهرهٔ نادر از كتاب « نادر شاه » تأليف لِكهارت .

ziapour.com

شکل (۲۲۰) چهرهٔ نادر از گزارش ابراهام (خلیفهٔ ارمنی).

ziapour.com

در تصویر شمارهٔ (۲۲۱) قبای نادر دارای آستین‌های کوتاه و نقشهای زینتی سرشانه‌ای است . به آستین پیراهنش بازوبند بسته و سنبوسهٔ کوچکی نیز چون پیراهن او در شکل (۲۱۹) بر پشت دست نمایان است .

. . . . . .

در تصویر شمارهٔ (۷۲) که در این کتاب با شمارهٔ (۲۲۲) آمده است ، نادر دارای عمامه و قبای دورهٔ صفویه است ، و این نقش ، یادآور شکل (۲۲۳) است که در «نادرنامه» با شمارهٔ (۱۰) معرفی شده و تمام قد میباشد .

در شرح این نقش آمده است : « اگر چه مأخذ آن کاملاً معلوم نیست ولی از شکل و شمایل آن چنین بر می‌آید که شاید این تصویر متعلق به دوران سپهسالاری و قبل از رسیدن بمقام سلطنت او باشد » .

نادرشاه در این تصویر ، عمامهٔ دورهٔ صفویه ، قبای یقه برگردان و با یراقدوزیهای معمول همان دوره را بر تن دارد .

شالی پرپشت برمیان بسته و پای افزاری‌ساق بلند پوشیده و شلوار او نیز (که به داخل ساق پای افزار است) نمایان است ، تنها تفاوتی‌که با لباس دورهٔ صفویه دارد اینست که دامن قبایش بلندی آندوره را ندارد .

علت این کوتاهی ، شاید کارآمدترکردن آن باشد ، زیرا در دورهٔ نادر ایجاب میکرده است که در پوشاك خود بمنظور کارآمدکردنشان دست برند .

اما ، با عمومیتی‌که پوشاك دورهٔ صفویه داشته میتوان دانست که پوشاك کوتاه نادری هنوز مورد استفادهٔ عموم نبوده است زیرا پوشاك دورهٔ زندیه (که نیز دنبالهٔ پوشاك صفویه است) بلندی خود را همچنان حفظ کرده و در برخی موارد فقط تغییرات چشمگیر کرده است .

. . . . . .

شکل (۲۲٤) نمونهٔ رنگی و طرح (۲۲۵) هردو نمودار پوشاك دورهٔ افشاریه میباشندکه بر اساس مدارك ارائه شده ، نقش گردیده است .

ziapour.com

شکل (۲۲۱) چهرهٔ نادر ، از کتاب «نادر شاه» سر مار تیمر دیوراند .

ziapour.com

شكل (۲۲۲) چهرهٔ نادر ، از «نادرنامه» .

ziapour.com

شکل (۲۲۳) چهرهٔ نادر . از «نادرنامه» .

ziapour.com

شکل (۲۲٤) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در حدود نیمهٔ اول سدهٔ دوازدهم (دورهٔ افشاریه) .

ziapour.com

شکل (۲۲۵) طرحی از پوشاك مردم ایران دورهٔ افشاریه که قبای با جلو سینهٔ افقی را نشان میدهد .

ziapour.com

پوشاك دورهٔ زندیه .

با اینکه در پوشاك زمان زندیه تغییرات چشمگیر نیز دیده میشود ، با این وصف ، اساس پوشاك دوره‌های گذشته در آن بجا مانده و ما ، رد آنها را در گذشتهٔ دور ، دورهٔ ساسانیان ، اوائل اسلام ، سدهٔ هشتم هجری و نیز در دورهٔ افشاریه می‌یابیم . زیرا نقاشی‌هائی ازآندوره ، این بستگی را بنظر میرسانند .

. . . . . .

یك نقاشی که در موزهٔ هنرهای تزئینی نگاهداری میشود ، مردی را نشان میدهد که بر متکائی بزرگ تکیه زده ، و به دست راست سه‌تاری دارد . شکل (۲۲۶) .

شبکلاهی از پارچهٔ مخطط بر سر نهاده و زیر پیراهنی ساده و یقه گِرد و سفید پوشیده ، و روی آن قبائی از پارچهٔ مخطط معمول دورهٔ زندیه پوشیده که جلوباز است ، و بر روی سینه ، سه‌گوشی اضافی برلبهٔ راست آن دوخته است که بر روی سینه نمایان است .

. . . . . .

همچنین ، شلواری بسیار فراخ دمپا گشاد چون پاچین زنان ، پوشیده که منگولهٔ کمربند تنبانش در جلو نمایان است . این شلوار ، مورد استفادهٔ مردان و زنان (هردو) بوده است . ولی گاهی شلوار زنان تنگ‌ترهم دوخته میشده است .

ziapour.com

شکل (۲۲۶) یك نقاشی از دورهٔ زندیه . موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی تهران .

ziapour.com

برای مقایسه ، میتوان به شکل (۲۲۷) نقاشی موجود در موزهٔ مردم‌شناسی و نیز به شکل (۲۲۸) نقاشی موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی (که زنانی را با پیراهن تن‌نما و شلوار لیفه‌ای نشان میدهند) توجه کرد .

در نقش (۲۲۸) مردی که مشغول معاشقه با زنی است زیرپیراهنی یقه گرد ، و روپیراهنی با یقهٔ افقی پوشیده است .

. . . . . .

یك نقاشی از دورهٔ زندیه ، موجود درموزهٔ هنرهای تزئینی ، شاهزاده‌ای را نشان میدهد که یك‌باز شکاری را در سمت راست او بر پایه‌ای نقش کرده‌اند . کلاه نمدی پیچیده به دستار مخصوص دورهٔ زندیه را بر سر دارد . زیرپیراهنی او در سمت راست سینه چاك دارد و بنظرمیرسد که بر سر شانه در پای‌گردن بسته شده است .

قبای زیری او در جلوی سینه با خط افقی بُرش یافته و روی آن قبائی جلوباز پوشیده ، و بر محل بازوی آستین سنبوسه دارش ، بازوبند ، و بر ساعد و شانه‌اش نیز گوهرنشانی شده است . (شکل ۲۲۹) .

. . . . . .

نقشی دیگر ، موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی نوشته‌ای دارد که چهرهٔ صاحب نقش را « نظام‌الملك ولد ابراهیم‌خان » معرفی میکند .

قبائی آستین کوتاه پوشیده (کوتاهی آستین بیشتر از معمول میباشد) پوستی بر دورگردن افکنده که منتهاالیه هرسویش سه شقه شده است و طبق معمول ایندوره بازوبند دارد و کلاه دورهٔ زندیه بر سر نهاده است .

پیراهنی با پیش سینهٔ افقی پوشیده ، و یقهٔ زیر پیراهنی او دارای سجاف مشکی است ، و چاکی بر سمت راست سینه دارد که طبق معمول بر روی شانه و بن گردن با دگمه یا بندینك بسته میشده است . (شکل ۲۳۰) .

. . . . . .

ziapour.com

شکل (۲۲۷) نقاشی اندام زنی از دورهٔ زندیه با شلوار فراخ . موجود در موزهٔ مردم شناسی تهران .

ziapour.com

شکل (۲۲۸) یك نقاشی از دورهٔ زندیه . (منظرهٔ معاشقه) . موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی تهران .

ziapour.com

شکل (۲۲۹) یك نقاشی از دورهٔ زندیه . موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی تهران .

ziapour.com

شکل (۲۳۰) یك نقاشی از دورهٔ زندیه . موجود در موزهٔ هنرهای تزئینی تهران .

ziapour.com

با ارائهٔ این مدارك ، بنظر میرسد که پوشاك دورهٔ زندیه بلندی قد خود را مانند دورهٔ صفویه حفظ کرده و دامن لباس تا بمچ پا مانده است .

. . . . . .

با توجه به نقاشیهای ارائه شده ، پوشاك این دوره (که شامل کلاه ، زیر پیراهنی ، قبای زیر ، قبای رو ، شال کمر ، شلوار فراخ و پای افزار است) به طریق زیر مشخص میشود :

۱ – کلاه – که از جنس نمد ، استوانه‌ای (به شکل تخم مرغی ناقص) و با کلگی نیمگرد بوده که با دستاری از جنس شالهای مخطط پوشیده میشده است و شکلهای (۲۳۰ و ۲۲۹) آنرا بهتر نشان میدهند . یکنوع دیگر کلاه را شکل (۲۲۸) ارائه میدهد که پوستی بوده و کلگی آن دارای پارچهٔ (شاید رنگی) میباشد و باید شروع نوع تازه‌ای باشدکه در دورهٔ قاجاریه مورد استفاده قرار گرفته است .

. . . . . .

۲ – پیراهن زیر – که قد آن کوتاه و تا به‌کمر بوده است و سابقهٔ آنرا با یقهٔ جلوچاك از چند سده پیش داریم و نوعی از آن را که کتانی و منقش است در شکل (۲۳۱) می‌بینیم که منتسب به سدهٔ دهم هجری میباشد ، و دیگری را که از ابیانهٔ کاشان است در شکل (۲۳۲) می‌بینیم که منتسب به سدهٔ یازدهم هجری است و نوع معمول زندیه باید همان باشد که دوشکل (۲۳۰ و ۲۲۹) ارائه میدهند .

. . . . . .

۳ – قبای زیر – که نوع معمول آن بر روی سینه دارای یك سه‌گوشی مانند شکل (۲۲۶) میباشد ، و یادآور قبای موجود در موزهٔ مردم‌شناسی است که سه‌گوشی آن بر روی سینه ، ذوذنقه‌ایست و قاعدهٔ بزرگ این ذوذنقه در بالا قرار دارد . شکل (۲۳۳) .

ziapour.com

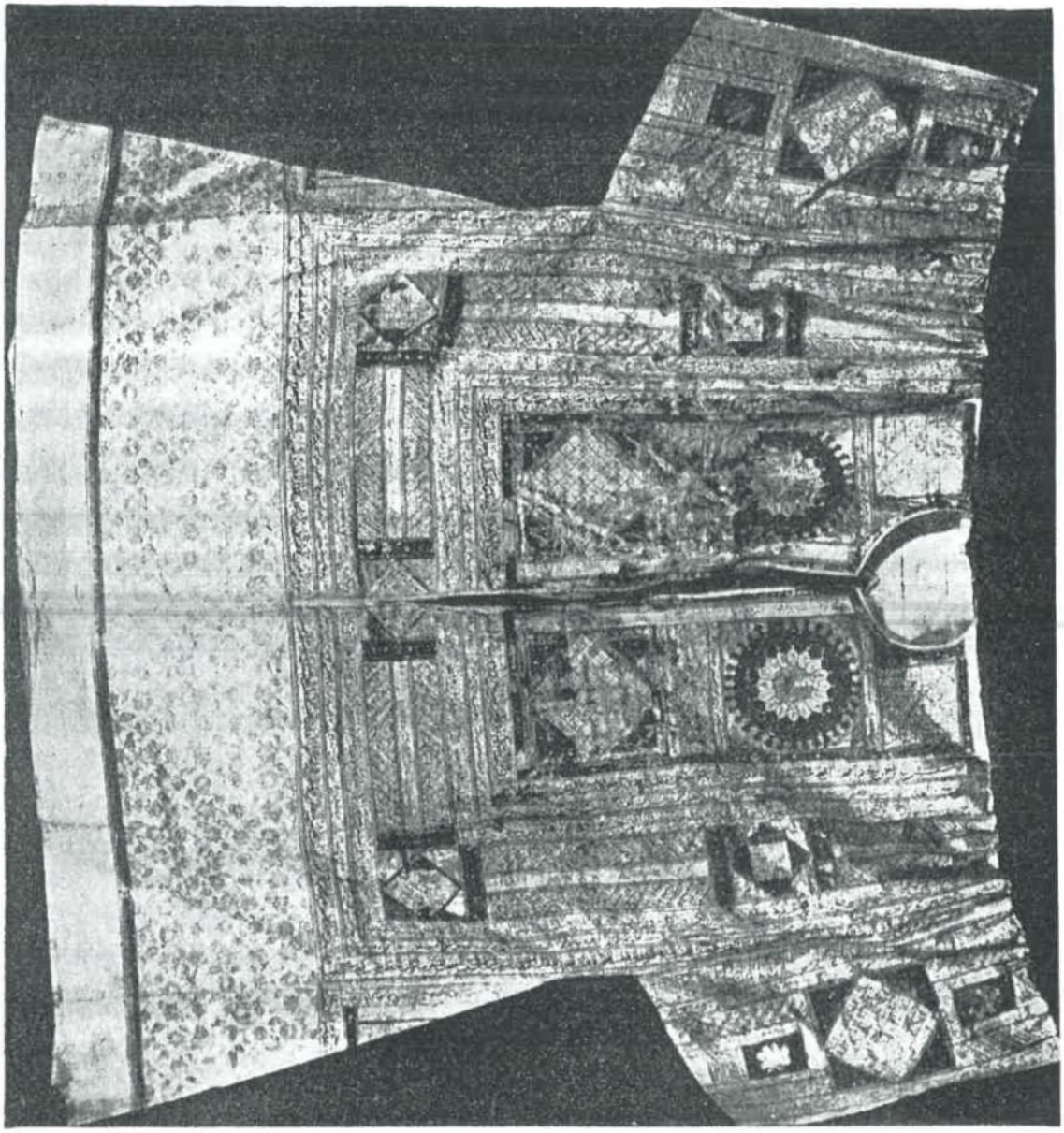

شکل (۲۳۱) پیراهن کتانی منقش ، منتسب به سدهٔ دهم هجری . از مجموعهٔ « شرون . ج . دامین » .
برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۳۲) پیراهنی از «ابیانهٔ» کاشان . منتسب به سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

ziapour.com

شکل (۲۳۳) قبای زیر با پیش سینهٔ ذوذنقه‌ای . موجود در موزهٔ مردم شناسی تهران .

ziapour.com

از این نوع قبا که معمولاً آستردار و نازك میباشند و در موزهٔ مردم‌شناسی نظیردارد ، چنانکه دیده میشود در زیر بغل چاك دارد و حرکت آستین را آسان میکند و بعلاوه ، چاکی بر ساعد و همچنین بر دو پهلوی دامن دارد .

اینگونه قباها سابقهٔ دور ندارند . ولی زیرسازی و مبدأ آنها را که تا بچنین شکلی رسیده‌اند میتوان در چند نقاشی منتسب به سدهٔ نهم هجری (خاصه در یك نقاشی منتسب به کاظمعلی بر تن بانوئی که بر قاطری سوار است دید . دراین نقش ، پیش‌سینه به شکل سه‌گوشی بلند از بالای سینه تا به ناف دیده میشود . (شکل ۲۳٤) .

. . . . . .

٤ – قبای روئی از نوع آستین‌کوتاه آن در شکل (۲۳۰) و نوع آستین بلند آن در شکل (۲۲۹) دیده میشود .

در موزهٔ مردم‌شناسی ، چند عدد از این نوع قبا هست ، و یکی از آنها را بعنوان نمونه با شمارهٔ (۲۳۵) می‌آوریم و چنانکه دیـده میشود ، آسترکشی و وضعیت لبه‌ها ، جیب ، زیر بغل و آستین و بند و بُرش آن بخوبی پیداست .

. . . . . .

٥ – شلوار – که چون پاچین زنان فراخ است و شکلهای (۲۲٦ و ۲۲۷) آنرا نشان داده‌اند .

. . . . . .

٦ – پای‌افزار – که بدون ساق و با نوك پنجهٔ تیز و پاشنه‌دار بوده است و شکل (۲۲۹) آنرا نشان میدهد . . . . . .

. . . . . .

. . . . . .

شکل (۲۳٦) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ زندیه (نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم هجری) میباشد .

ziapour.com

شکل (۲۳٤) نقاشی کاظمعلی. منتسب به سدهٔ نهم هجری . برداشته ازمجموعهٔ مینیاتورهای ایرانی‌چاپ یونسکو.

ziapour.com

شکل (۲۳۵) قبائی از نوع معمولی دورهٔ زندیه . موجود در موزهٔ مردم شناسی تهران .

ziapour.com

شکل (۲۳۶) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ زندیه (نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم هجری)

ziapour.com

پوشاك ایرانیان در سدهٔ سیزدهم هجری (دورهٔ قاجاریه)

برخی مدارك از اوائل دورهٔ قاجاریه هست که همبستگی و نزدیکی تامی با پوشاك دورهٔ زندیه دارند ، و در مقام مقایسه ، هیچگونه اختلافی میان پوشاك آن دوره با این دوره بنظر نمی‌رسانند جز در کلاه (که در این دوره از نوع پوستی و بلند بوده ، و کلگی آن نیز که معمولاً ازجنس ماهوت الوان انتخاب میشده ، دروسط تامیخورده ودرنتیجه ، کلاه را بصورت نوك‌تیز درمی‌آورده است) .

بقیهٔ پوشاك ، همانست که در گذشتهٔ نزدیك معمول بوده ، و فقط درزینت‌ها و برخی جزئیات ، سلیقه نمائی بیشتری شده است .

برای نمونه ، چهارنقش از بهترین نمونه‌های پوشاکی اوائل دورهٔ قاجاریه (که به عالیترین وجهی هیئت عمومی مردان آنزمان را نشان میدهند) در اینجا آورده میشود .

. . . . . .

یك پردهٔ نقاشی که در مجلهٔ روزگارنو درج شده فیروزمیرزا را ایستاده نشان میدهد (شکل ۲۳۷) که قبائی ساده و بدون زینت و بلند (تا مچ پا) پوشیده است . لبهٔ قبا مانند همهٔ قباهای دورهٔ پیش ، حاشیهٔ باریك بر کنار لبهٔ پیش‌سینه دارد ، و دَم آستین سنبوسه‌دارش نیز همین حاشیه را دارد ، ولی چاكِ

ziapour.com

شکل (۲۳۷) چهرهٔ فیروز میرزا (از مجموعهٔ ایمری) برداشته از مجلهٔ روزگار نو.

ziapour.com

دامن را در جلو نشان نمی‌دهد ، و بنظر میرسد که طبق معمول باید در پهلوی راست قرار داشته باشد و بنابراین ، شکل آن درمحل کمر باید برشی افقی باطول کوتاه داشته باشد .

در زیر قبا ، قبای نازك را (که با آن آشنائی داریم) پوشیده ، و پیراهن زیرش نیز با یقهٔ گرد سجافدار و چاك سمت راست که بر روی شانه راست رفته دیده میشود .

جورابی در پا دارد که پنجهٔ آن منقوش است ، و طبق رسم ، شالی به کمرش بسته است ، و کلاه او ، پوستی و نوك تیز میباشد و کلگی پارچه‌ای آن نمایان است .

. . . . . .

نقشی دیگر از همین مجله که با شمارهٔ (۲۳۸) آورده شده و چهرهٔ حضرت یوسف را مینمایاند ، قبائی با حاشیهٔ پهن پوشیده که سرتاسر لبه‌های جلو و پائین و چاك دو پهلوی دامن قبا را پوشانده است .

زیرپیراهنی او که از نوع یقه گِرد است و چاك آن در سمت راست قرار دارد ، بر شانهٔ راست و کنار گردن بسته میشود . خط افقی قبای زیری او نیز در در جلوی سینه و میان دو لبهٔ یقهٔ قبای روئی نمایان است .

. . . . . .

در نقش دیگر برداشته از مجلهٔ روزگارنو که با شمارهٔ (۲۳۹) آورده شده ، عباس‌میرزا معرفی شده است . او را در وضع نشسته ساخته‌اند . تاجی از نوع یکی از تاجهای نادری بر سر دارد و چاك حاشیه‌دار قبای او در پهلوی راست دیده میشود که همچنان تا به انتهای دامن سرازیر است ، و تمامت دور دامن ، حاشیهٔ مرواریددوزی شده دارد ، و چون دوره‌هـای گذشته ، دارای سر دوشی و یقهٔ جواهرنشان است ، و برآستین در محل بازو نقش بازوبندی مرواریدنشان ساخته‌اند و بر ساعد نیز به همین اسلوب طرح‌هائی بوجود آورده اند . در انتهای آستین

ziapour.com

(بر پشت دست) سنبوسهٔ دم‌آستین نمایان است . از لای دو لبهٔ یقهٔ قبا زیر پیراهنی سجافدارش نیز پیداست و کمربندی قلابدار (از نوع کمربندهای دورهٔ صفویه) بر میانش بسته است .

. . . . . .

نقشی دیگر (که نیز از مجلهٔ روزگارنو در اینجا آورده شده) بهرام میرزا را معرفی میکند قبائی در بر دارد که برخلاف معمول ، جلوی آن باز نشان داده شده ، و از قباهائی نیست که دامن آنها بر روی هم می‌آید . از لحاظ زینت نیز نسبت به نقش‌های ارائه شده امتیاز زیاد دارد . زیرا بر دور دهانهٔ جیب ، و دور چاك زیر بغل ، یقه و کناره‌های دامن و پهلوها ، با سلیقهٔ هرچه تمامتر حاشیه‌دوزی شده است ؛ و نیز شالی مجلل به کمرش بسته است که دوآویز پهن آن ، هریك دارای یك نقش بوته جقهٔ بزرگ میباشند .

قبای زیری او بخوبی پیداست و زیر پیراهنی او نیز در سمت راست بدن چاك دارد و به پهلوی راست گردن رفته و بسته شده است .

شلواری فراخ ، از نوع معمول دورهٔ زندیه در پا دارد ، و از زیر آن ، جورابی منقوش نمایان است .

این نقش ، از باشکوهترین نوع نقش‌هائی است که پوشاك اوائل دورهٔ قاجار را نشان میدهد (شکل ۲٤۰) .

ziapour.com

شکل (۲۳۸) چهرهٔ حضرت یوسف (از مجموعهٔ ایمری) . برداشته از مجلهٔ روزگار نو .

ziapour.com

شکل (۲۳۹) چهرهٔ منتسب به عباس‌میرزا . برداشته ازمجلهٔ روزگار نو . از مجموعهٔ ایمری .

ziapour.com

شکل (۲٤۰) چهرهٔ منتسب به بهرام میرزا . (از مجموعهٔ ایمری) . برداشته از مجلهٔ روزگار نو .

ziapour.com

نظر سیاحان دربارهٔ پوشاك دورهٔ قاجاریه

سرهنگ « گاسپار دوروویل » که در اوائل این سده به ایران آمده بود ، در سفرنامهٔ خود از پوشاك این دوره مطالبی نوشته و نقش‌هائی را ارائه داده است .

یکی از نقش‌ها ، مردی را بعنوان « میرزا درلباس رسمی » معرفی میکند .

لباس اینمرد ، همانست که در نقوش قبلی ارائه‌گردیده و با آنها آشنائی داریم (شکل ۲٤۱) .

دوروویل ، نوشته است : که ایرانیان بجای پوشیدن البسهٔ گشاد و راحت ، معمولاً لباسهای تنگی که شکل بدن مخصوصاً ستبری بازوان‌شان را نمایان سازد برتن میکنند .

مردان ایرانی معمولاً قباهای بلندی دارند که تا زیر کمر بسیار تنگ وچسبان است . ازکمر به پائین قباها عریض است و تا پاشنهٔ پا کشیده میشوند .

در زیر قبا ، نیم‌تنه‌ای بلند از چیت آستردار می‌پوشند . دو لبهٔ نیم‌تنهٔ مزبور درجلو رویهم می‌افتد. سینهٔ آن باز است درصورتیکه پیش‌سینهٔ قباها تمام بسته میباشد .

پیراهن مردان ایرانی از پارچهٔ حریر ، به رنگهـــای گوناگون و بسیار کوتاه و بدون یقه است . سمت راست پیش‌سینهٔ پیراهنها شکاف دارد و با رنگ روشنی نقده‌دوزی شده است .

ziapour.com

شکل (۲٤۱) نقشی برداشته از سفرنامهٔ دوروویل که بعنوان «میرزا در لباس رسمی» معرفی شده است .

ziapour.com

شلوار مردان ایرانی از تافتهٔ گلی یا ارغوانی رنگ و بسیار گشاد است . لیفهٔ شلوار را (که از آن ، قیطان قابل ارتجاع ابریشمی میگذرانند) زیر پیراهن قرار داده گرهی به قیطان مزبورمی‌زنند .

پاچهٔ شلوار تا مچ پا میرسد . دهانهٔ شلوار گشادتر از قسمت بالای آنست .

ایرانیان ، جوراب ساقه‌بلند به پا نمی‌کنند ، ولی از جنس قالیهائی که میبافند ، جورابهائی ساقه کوتاه تهیه میکنند .

در شهر ، کفش راحتی سبزرنگی نظیر کفشهای زنانهٔ سی سال پیش فرانسه به پا میکنند . امّا طبقات پائین که مجبورند غالباً پیاده راه بروند نیم چکمه‌های دراز و پنجه باریکی شبیه پاپوش چینی‌ها بپا میکنند .

مردان ایرانی ، بهنگام سواری ، چکمه‌های محکم چرم بلغار پنجه باریك (که ساقه‌شان تا بالای زانو میرسد) به پا میکنند. پاشنهٔ این‌چکمه‌ها بسیار بلنداست .

ایرانیان بر کمر خود شال کم وبیش گرانبهائی می‌بندند . مردم عادی ، شال پشمی یا پنبه‌ای ، و نجبا و اعیان و ثروتمندان ، شال‌کشمیر بسته و دشنه‌ای به پَر آن میگذارند .

مردان ایرانی ، در فصل سرما خود را در میان بالاپوش گشادی بنام پوستین (که از پوست گوسفند تهیه میشوند) می‌پیچند . ضمناً از بالاپوشی که شبیه شنلهای فرنگیان است استفاده میکنند .

مردان و زنان ثروتمند ، در فصل سرما لباسهای پوستی اعلائی (که از هشترخان وارد میشود) بر تن میکنند . اما افراد طبقات پائین در زمستان فقط نیم‌تنهٔ کوتاهی ازپوست گوسفند (که جلوی آن باز و آستینش نصفه است) می‌پوشند .

. . . . . .

در توضیح دوروویل راجع به پوشاك ، اشتباهاتی وجود دارد ، و گاه با آنچه ارائه میدهد مطابقت ندارد . زیرا ، در آنجا که از نیم‌تنهٔ بلند از جنس چیت آستردار سخن میگوید ، میدانیم که نیم تنه را در ایران از چیت نمی‌دوزند

ziapour.com

مگر پیراهن را (که گاهی ممکن است این پیراهن‌های از جنس چیت، پنبه‌دوزی شوند). (شاید که منظور دوروویل از نیم‌تنه، همان کلیجه باشد).

تا جائیکه مدارك ارائه میدهند و میدانیم، آنرا بصورت نیم‌تنه در آن روزگار نمی‌ساخته‌اند، بلکه در اصل همان قبای نازك بوده که زیر قبای روئی می‌پوشیده‌اند و امکان داشته که اندکی نیز پنبه‌دوزی میشده، و دامن آنها نیز تا به زانو میرسیده است و دراینصورت نیم تنه نمیشده است.

درجائی نیز که نوشته است: «درصورتیکه پیش سینهٔ قباها تمام بسته میباشد» میدانیم که پیش‌سینهٔ قباهای اوائل قاجار (همچنان‌که دورهٔ زند و افشار) بسته نمیشده است؛ فقط درصورت لزوم نیز دامنها بر رویهم می‌آمده یا که باز با شال کمر میان قبا را می‌بسته‌اند و گاهی (چنانکه شکلهای ارائه شده نشان میدهند) میمانده است.

حتی، آن قبائی را که پوست‌دوزی شده و بر تن مردی که با عنوان (مرد ایرانی در لباسی کاتبی مخمل) درکتاب خود معرفی کرده (شکل ۲۴۲) جلوی سینهٔ قبا باز است و فقط محل کمر تنگ بسته شده ودامنها رویهم آمده است.

با این وصف شرح او دربارهٔ پوشاك ایرانیان نه‌تنها خالی از فایده نیست بلکه چه بسا مطالب دیگری شنیدنی دارد که در جای خود روشنی‌بخش پاره‌ای از خصوصیات مردم ماست. در اینجا نیز، در مورد پیراهن زیر (که توضیح میدهد کوتاه بوده و شکافی در محاذی راست سینه داشته است و بر شانهٔ راست با دگمه بسته میشده) مطلبی در خور توجه است زیرا نقاشی‌ها نمی‌توانند همهٔ این‌خصوصیات را در داخل پوشاك نشان دهند، مگر که جداگانه طرحی از آن بدهند یا که با نوشتهٔ کافی حق مقصود را ادا کنند.

. . . . . .

علاوه بر دوروویل، سولتیکوف «الکسیس» نیز که از نقاشان بوده و در دورهٔ محمد شاه قاجار به ایران آمده بود، نقاشی‌هائی تهیه کرده که از لحاظ

ziapour.com

شکل(۲۴۲) نقشی برداشته ازسفرنامهٔ دورو ویل که بعنوان«مرد ایرانی درلباس کاتبی مخمل»معرفی شده‌است.

ziapour.com

عرضهٔ پوشاك معمول اواسط دورهٔ قاجار بسیار با ارزش و مغتنم است . زیرا پوشاك این زمان ، صورت تازه‌ای بخود میگرفته ورفته رفته بسوی دگرگونی میرفته است .

سولتیکوف ، در یکی از نقاشیهای کتاب خود « مسافرت به ایران » که آنرا با شمارهٔ (۱۶) عرضه کرده و در این‌کتاب با شمارهٔ (۲۴۳) آورده شده است ، عده‌ای از شخصیت‌های آندوره را نشان میدهد ، وچنانکه خود یکایك آنها را معرفی کرده ، پسر دوم پادشاه ، دیده میشود که قبائی‌آستین‌کوتاه پوشیده ، وکناره‌های یقه و دامن و سر دست آستین کوتاهش پوست‌دوزی شده است ، و بلندی قبا نیز تا بزانو میباشد ، و از زیر آن ، شلوار فراخش با دمپای حاشیه‌دار پیداست ؛ و همچنین یقهٔ گرد زیر پیراهنی او که سفید است ، نمایان است .

مردی‌که دست پسر پادشاه را گرفته است ، قبائی از نوع قباهای یقه مایل پوشیده ، ولی جهت یقه برخلاف دوره‌های‌گذشته‌کاملاً بسوی زیر بغل نرفته و از حد میان زیر بغل و کمر شروع شده است .

دامن قبای او تا به پشت پا است و دم‌آستین پیراهن سفیدش دارای سنبوسهٔ کوچکی است و دم‌آستین قبایش نیز برگردان گوشه‌دار دارد .

صدراعظم نیزکه در سمت راست نقش نشان داده شده ، عصائی در دست دارد و بر روی قبای زیری خود که شالی پر پشت بر میان آن بسته ، بالاپوشی فراخ پوشیده و دست چپش را درجیب آن داخل‌کرده است .

کنارهٔ این بالاپوش در محاذی کمر ، عقب رفتگی دارد ، و بالاپوش نفر پشت سر او نیزکه پوستین‌کوتاهی از زیر آن نمایان است ، دارای چنین عقب‌رفتگی میباشد .

شخصیت دیگری که کلاه عهد زندیه را برسر دارد بالاپوشی بلند پوشیده و نفر سوم سمت راست نقش ، پیراهنی دارد که جلوی سینه‌اش را تا زیرگردن پوشانده است .

. . . . . .

ziapour.com

شکل (۳۴۳) صدر اعظم در حال خروج از نزد شاه . به دنبال او شاهزاده صدرالدوله و خسرو خان خواجه و در جلو پسر دوم پادشاه (که لله باشی و مباشرش او را همراهی میکنند) قرار گرفته است . رئیس تشریفات وقت «میرزا ابوالحسن خان» که سابقاً مقیم سن پترسبورگ و لندن بوده و پهلوی او شاهزاده کیقباد میرزا ایستاده است ، به او عرض سلام میکند . برداشته از کتاب «مسافرت به ایران» سولتیکوف .

ziapour.com

این تنوع پوشاك در نقش مزبور ، علاوه‌براینکه خود نمایندهٔ یك تحول در زمینهٔ پوشاك است ، ازگفتهٔ سولتیکوف نیز : «که محمد شاه با لباسی نیمه جدید ، بسیار نامتناسب و بسیار زشت وارد شد » بر می‌آید که از این زمان تحول پوشاك به وسیلهٔ درباریان فراهم میگردیده است .

برحسب آنچه « رنه دالمانی » از مردم دورهٔ اواخر قاجار نشان میدهد ، دانسته میشود که مردم نقاط مختلف ایران گرچه همچنان از پوشاك سده‌های پیش استفاده میکرده و در استعمال آنها اکثریت داشته‌اند ، ولی وضعیتی در حال تغییر تدریجی پوشاك نیز داشته‌اند .

مادام « دیولافوآ » که اواخر دورهٔ قاجاریه را درك کرده عکسهائی از مردم مناطق مختلف در سفرنامهٔ خود ارائه داده است‌که توجه را به اختلاط پوشاك قدیم و جدید (یا به پوشاك قدیم در حال تحول) جلب میکند .

تغییر کلاه پوستی نوك‌تیز به‌کلاه تخم‌مرغی و گرد ، یا استفاده از کلاه با کلگی هموار ، و پوشیدن سرداری و کمرچین و کوتاه شدن پیراهن‌ها ، و رسیدن قد آنها از مچ پا به زانو (چون دورهٔ افشار و گذشتهٔ دور) و تنگ‌تر گرفتن شلوار ، همه نتیجهٔ تحول تدریجی در اواخر دورهٔ قاجار است که خود ، زمینه و مایه‌کار پوشاك در حال تغییر دائم دورهٔ جدیدی است که بحثی جداگانه دارد . ولی پوشاك اصیل اوائل دورهٔ قاجار طبق مدارك ارائه شده عبارتند از :

۱ – کلاه پوستی نوك بلند که کلگی فرو رفتهٔ آن با حفظ وضعیت مخروطی خود ، از ماهوت الوان و اغلب قرمز رنگ پوشیده شده و شکل عمومی کلاه چنانست که از بعد از پیشانی تدریجاً بعقب و بالای سر بلندی گرفته است و شکلهای (۲۴۳ – ۲۴۲ – ۲۴۱ – ۲۴۰ – ۲۳۹ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند .

سابقه و زمینهٔ اینگونه کلاه را دورتر از دورهٔ زندیه نمیتوان جست و کلاه مرد دورهٔ زندیه را که به معاشقه مشغول است (شکل ۲۳۸) یادآور و مقدمه‌ای برای این قبیل کلاه میتوان دانست .

ziapour.com

۲ – پیراهن زیر که با یقهٔ گرد است ، در طرف راست سینه ، چاك دارد و در پهلوی راست گردن بسته میشود وآنرا در شکلهای (۲۴۳ – ۲۴۰ – ۲۳۸ و ۲۳۷) بهتر میتوان دید .

معمولاً بر دور یقه و دم‌آستین و دورهٔ دامن کوتاه پیراهن را سوزندوزی میکرده‌اند (نوعی از این پیراهن در موزهٔ مردم‌شناسی تهران هست ، ولی یقهٔ آن دو چاك بر سر شانه دارد (شکل ۲۴۴) .

. . . . . .

۳ – قبای زیر – که شکلهای (۲۴۱ و ۲۴۰) آنرا بهتر نشان میدهند .

. . . . . .

۴ – قبای روئی – که لبه‌های آن را حاشیه‌دوزی ، یراقدوزی و قیطاندوزی میکرده‌اند و شکلهای (۲۴۳ – ۲۴۱ – ۲۴۰ – ۲۳۸) آنرا ارائه میدهند .

. . . . . .

۵ – شلوار – که مانند دورهٔ زندیه با دمپای فراخ و کمرلیفی بوده است ، و در شکل (۲۴۳) آنرا در پای شاهزادهٔ کوچك می‌بینیم .

. . . . . .

۶ – پای‌افزار – که از نوع بدون ساق ، با پنجهٔ نوك‌تیز (وگاهی برگشته به بالا) و پاشنه‌دار بوده است ، و شکلهای (۲۴۰ – ۲۴۱ و ۲۴۲) آنها را نشان میدهند ، و ضمناً نوع پنجه برگشتهٔ آنرا شکل (۲۴۳) و نوك‌تیز معمولی آنرا شکلهای (۲۴۲ و ۲۴۱) نشان میدهند .

از پای‌افزارهای پارچه‌ای (گیوه) نیز استفاده میشده است .

. . . . . .

۷ – جوراب – که شکلهای (۲۴۳ – ۲۴۰ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند .

. . . . . .

شکل (۲۴۵) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم‌ایران‌دردورهٔ‌قاجاریه‌میباشد.

ziapour.com

شکل (٢٤٤) پیراهنی از نوع دو چاکی (که چاکهای آن برسر شانه قرار دارد) و ضمناً دور یقه و دم آستین و دورهٔ دامن آن سوزندوزی شده است . این پیراهن در موزهٔ مردم‌شناسی نگاهداری میشود .

ziapour.com

از اواسط دورهٔ قاجار (چنانکه پیشتر گفته‌آمد) راه تحول پوشاك تدریجاً همواری گرفت ، و قباهای بلند زیری که دامن آنها تا به پشت‌پا بود کوتاه شده تا به زانو رسید و در محل کمر ، چین‌دار شده ، به‌کمرچین مشهور گردید . ولی زینت‌های یراقدوزی و نقده‌دوزی و سوزندوزی ، همچنان بر جا ماند . شلوار ، فراخی خودرا از دست داده ، تا جای ممکن به تنگی گرائید . کلاههـای بلند پوستی نیز ، جای خودرا به انواع دیگری دادند و همهٔ آنها تا اوائل دورهٔ شاهنشاهی دودمان پهلوی (با رعایت آداب و سنن درحال تحول اواخردورهٔ قاجار ، دردست بسرآوردند .

مدارك زیادی از این پوشاك درحال تحول اواخر دورهٔ قاجار ، در دست است که در مقایسه با گذشته ، تحول سریعی را بنظر میرسانند . ولی این تحول ، درشلوار و کلاه ، بیشتر از پیراهن و قبا ، بچشم میخورد .

. . . . . .

دو نمونه از قبای اواخر دورهٔ قاجار با شماره‌های (۲۴۶ و ۲۴۷) ونمونه‌ای رنگی از پوشاك (باکلاه مخصوص ایندوره) با شمارهٔ (۲۴۸) ارائه میشود .

پایان

ziapour.com

شکل (۲٤٥) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در اوائل دورهٔ قاجاریه .

ziapour.com

شكل (٢٤٦) قبای مردم ایران در اواخر دورهٔ قاجار . موجود در موزهٔ مردم شناسی .

ziapour.com

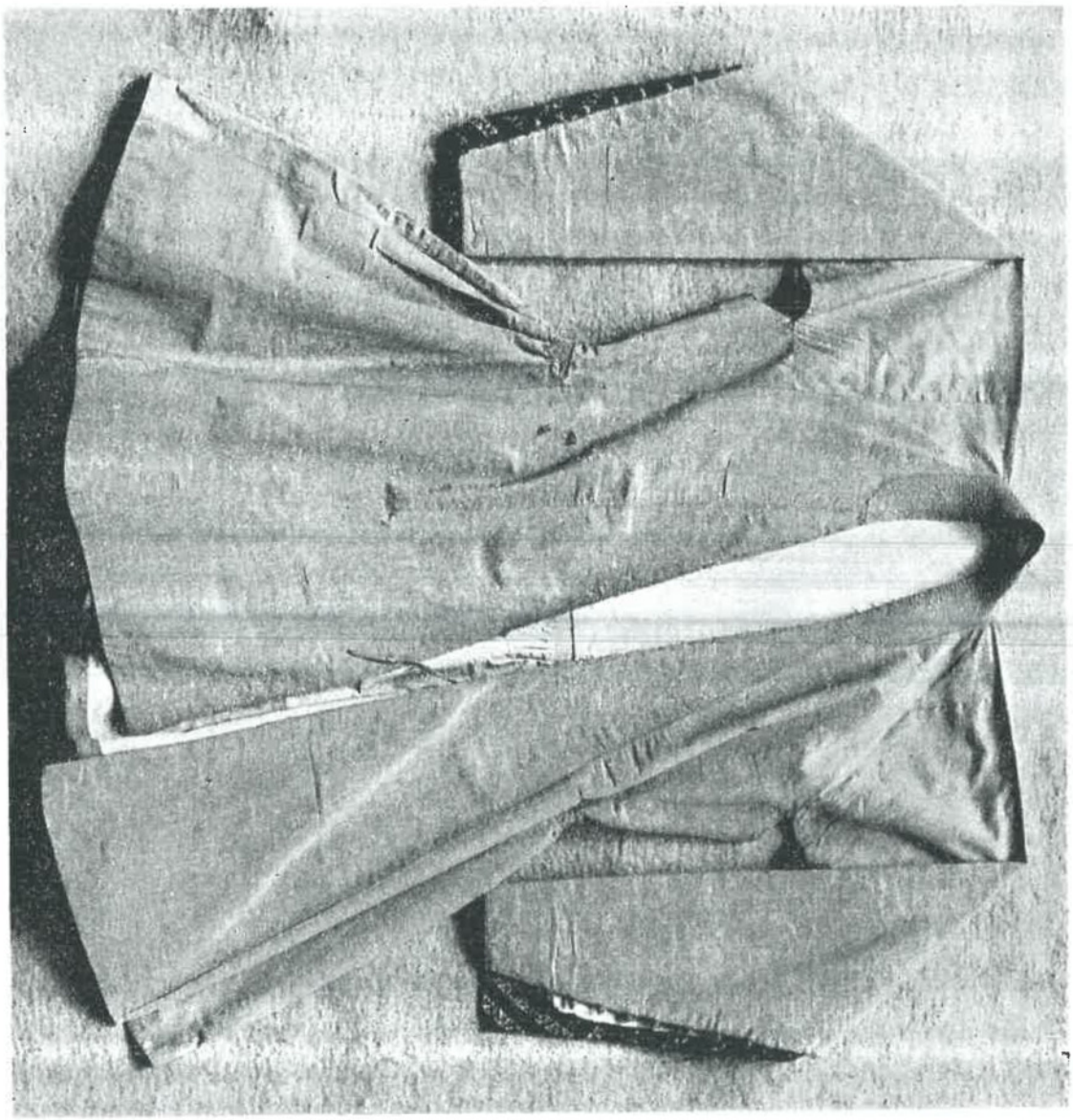

شکل (۲٤۷) قبای مردم ایران در اواخر دورهٔ قاجار . موجود در موزهٔ مردم شناسی .

ziapour.com

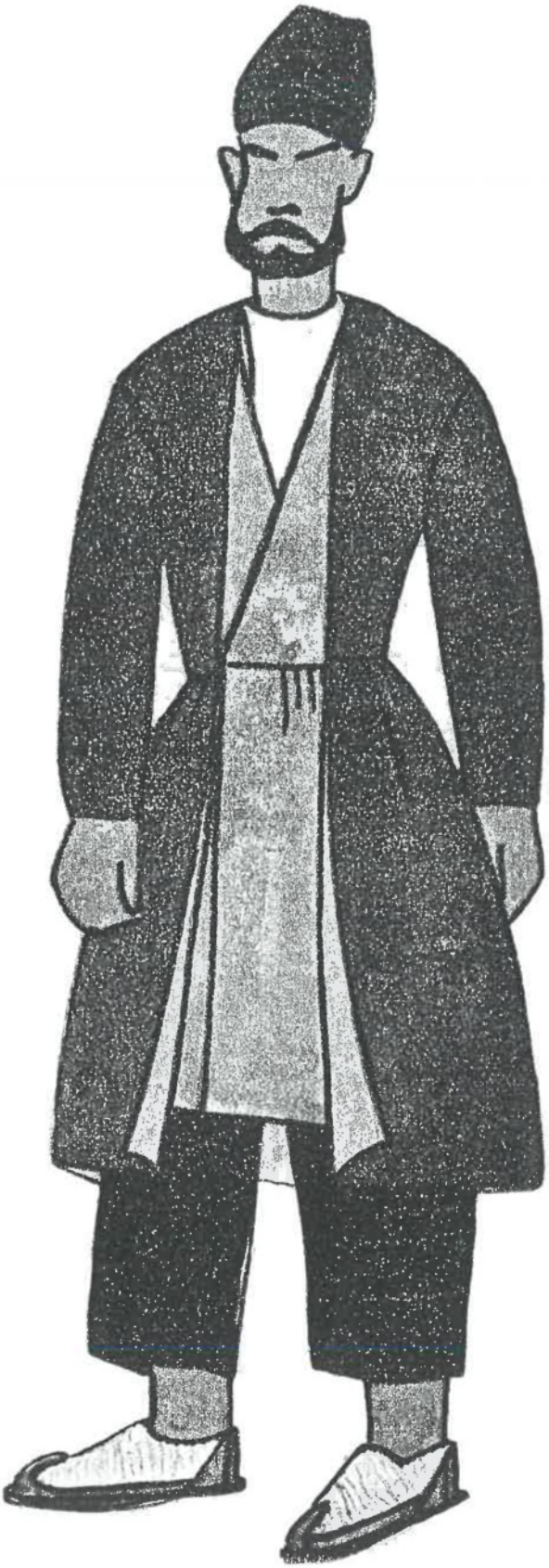

شکل (۲۴۸) نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در اواخر دورهٔ قاجاریه .

ziapour.com

فهرست مطالب

موضوع	شمارهٔ صفحات
پیشگفتار	۳
بررسی نظریات محققان	۱۱
لباس پارسی کدام است؟	۷۳
رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاک‌ها	۱۳۰
پوشاک ایرانیان در سده‌های اوائل اسلام (سامانیان وصفاریان)	۱۹۱
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «سلجوقیان»	۲۱۵
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «تیموریان»	۳۱۵
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «صفویان»	۳۳۹
نظرسیاحان دربارهٔ لباس‌دورهٔ «صفویه»	۳۵٤
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «افشار و زند»	۳٦۳
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «زندیه»	۳۷٤
پوشاک ایرانیان در دورهٔ «قاجاریه»	۳۸۹
نظر سیاحان دربارهٔ پوشاک دورهٔ «قاجاریه»	۳۹٦
فهرست مطالب	٤۰۹
فهرست تصاویر	٤۱۱
فهرست منابع و مأخذ	٤۲۷
کتابهائیکه بوسیلهٔ این مؤلف تاکنون بچاپ رسیده است	٤۳۱

ziapour.com

فهرست عکس‌ها ، طرح‌ها و نقش‌های رنگی

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
۱	۱	نقش یك‌سوار برسفال‌لعابدارنیشابور ازدورهٔ سامانیان.
۲	٦	نقش یك مرد پرچم به دست بر کاسهٔ لعابدار متعلق به سدهٔ سوم – چهارم هجری .
۳	۷	نقش مردی « نشسته در حال نواختن آلت موسیقی » برروی کاسهٔ لعابدارمتعلق به‌سدهٔ سوم – چهارم‌هجری.
٤	۸	نقش مرد ایستاده (با رشته‌ای در دست و کمربند دانه‌نشان برکمر) بر روی کوزهٔ لعابدار متعلق به سدهٔ سوم – چهارم هجری .
٥	۱۲	نقش سنگی مادها .
٦	۱۳	نقش برجستهٔ مرد سکائی تیزخود و مردی مادی .
۷	۱٤	نقش برجستهٔ مردان مشهور به سغدی .
۸	۱٥	نقش برجستهٔ مردان پارتی .
۹	۱٦	نقش برجستهٔ مردان بلخی .
۱۰	۱۷	نقش برجستهٔ مردان رخج (اراخوزی) .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
١١	١٨	نقش برجستهٔ مردان هرات .
١٢	١٩	نقش برجستهٔ مردان مشهور به اسگرتی .
١٣	٢٠	نقش برجستهٔ مرد ارمنی .
١٤	٢١	نقش برجستهٔ کاپادوکی‌ها .
١٥	٢٣	نقش برجستهٔ مادها در خورساباد (دورشاروکین) .
١٦	٢٤	بخشی از نقش برجستهٔ مادهای « دورشاروکین » .
١٧	٢٥	نقش یکمرد مادی در « دورشاروکین » .
١٨	٢٧	طرح یکمرد مادی‌که نمونهٔ کوچك یك قلعه را در دست چپ دارد .
١٩	٢٨	نقش برجسته‌ای‌که آشور بانیپال را با ملازمش نشان میدهد .
٢٠	٢٩	یك ظرف سفالی بصورت جفتی پای‌افزار . مکشوفه از تپهٔ حسنلو .
٢١	٣١	مردی درلباس‌مادی؟ حك شده برروی ورقه‌ای ازطلا.
٢٢	٣٢	مردی در لباس مادی و بَـرْسَـمْ به دست (حك شده بر روی ورقه‌ای از طلا) .
٢٣	٣٣	طرح سکاها برروی ظرفی مکشوفه از ناحیهٔ «کوچ دریك کورکان» .
٢٤	٣٥	مُهری استوانه‌ای‌که نقش مردی مادی را در حال مبارزه با دشمن نشان میدهد .
٢٥	٣٦	مُهری استوانه که یك سوار مادی نیزه به دست را درحال مبارزه با یك شیر ایستاده ، نشان میدهد .
٢٦	٣٧	طرح مُهر استوانه‌ای شمارهٔ «٢٥» .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
٢٧	٣٨	مُهر استوانه‌ای منتسب به پارسی‌ها که مردی‌را درحال شکار گراز نشان میدهد .
٢٨	٣٩	نقش سه مرد اسب سوار پارسی (درحال شکار) برروی بشقاب نقره .
٢٩ و ٣٠	٤٠	دومجسمهٔ طلا ونقره که مردان مادی را نشان میدهند .
٣١	٤٩	نقش برجستهٔ مردان سکائی تیزخود .
٣٢	٥٣	مجسمهٔ یك‌سر ازمردی هندی متعلق به‌دورهٔ ماتورائی.
٣٣	٥٤	مجسمهٔ یك‌سر ازمردی اشکانی موجود درنمرود داغ .
٣٤	٥٥	طرح یك مجسمهٔ طلائی که مغی را در پوشاك مادی نشان میدهد .
٣٥	٥٨	مُهری استوانه که مردی را در پوشاك مادی و در کار مبارزه بایك گراز بوسیلهٔ یك‌نیزه ، نشان میدهد واسب او در پشت سرش نقش شده است .
٣٦	٥٩	نقش یك تیرانداز ماننائی برروی ظرفی مفرغی .
٣٧	٦٣	طرحی ناتمام از زینت‌های روی پارچهٔ لباس پارسی
٣٨	٦٤	طرحی ناتمام معروف به حاشیهٔ شیران .
٣٩	٦٥	طرح نقوش گرد دورهٔ پارسی بر روی لباس ایندوره
٤٠ و ٤١	٦٩	زنگوله‌های مفرغی مکشوفه از تپهٔ چراغعلی رودبار گیلان .
٤٢ — ٤٣ و ٤٤	٧٠	زنگوله‌های طلای مکشوفه از همدان .
٤٥	٧٢	پلاکی با زنگوله‌های اناری از کیمریها .
٤٦	٨٢	طرح ظرف مفرغی لرستان با نقش تیرانداز ماننا

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
٤٧	٨٣	نقش یك سرباز جاویدان شوشی برروی کاشی لعابدار.
٤٨	٨٧	لوح پیروزی نارامسن (پادشاه اکدی) .
٤٩	٨٨	طرح نقش برجستهٔ انوبانی‌نی بر سر پل زاب .
٥٠	٨٩	طرح انواع پوشاك مادی .
٥١	٩١	طرح مُهر مادها . مکشوفه از گورستان (ب) تپه سی‌یلك کاشان .
٥٢	٩٢	طرح نقش برجستهٔ مقبرهٔ قزقاپان .
٥٣	٩٥	یکمرد بندری .
٥٤	٩٦	دو الاهه از معبد دلفی .
٥٥	٩٧	نقش یك دختر اتروسکی .
٥٦	٩٨	نقش برجستهٔ یکمرد پارسی در پوشاك چین‌دار .
٥٧	١٠٢	مُهری از دورهٔ بابل جدید .
٥٨	١٠٣	مُهری از پارسیان .
٥٩	١٠٤	مُهری از پارسیان .
٦٠	١٠٥	لوحهٔ زرین زیویهٔ کردستان درشش سطحه .
٦١ و ٦٢	١٠٨	افسر دورهٔ اشکانی با «تونیك» (شلوار کوتاه) .
٦٣	١١٠	مردی با دامن هخامنشی و زیر پیراهن کتانی .
٦٤	١١٢	نقش برجستهٔ مرد بالدار (در پارساگد) .
٦٥	١١٣	طرح نقش برجستهٔ مرد بالدار .
٦٦	١١٤	خدای آشوری .
٦٧	١١٥	نقش برجستهٔ آشوری (سوارکار) .
٦٨	١١٦	فرمانروای شهر « ماری » .
٦٩	١١٩	مجسمهٔ مرد اشکانی .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
٧٠	١٢٠	نقش برجستهٔ سپاهیان اشکانی .
٧١	١٢١	نقاشی مِهر (میترا) .
٧٢	١٢٣	نقش برجستهٔ یك سوارکار اشکانی .
٧٣	١٢٤	نقش برجستهٔ مردی اشکانی با تبرزین .
٧٤ و ٧٥	١٢٥	نقوش برجستهٔ اشکانیان در تنگ سروك .
٧٦	١٣٢	نقش برجستهٔ رقاصه‌ای از قندهار .
٧٧	١٣٣	مجسمهٔ یکنفر کوشانی (افغانستان) .
٧٨	١٣٤	مجسمهٔ یك شاهزادهٔ کوشانی .
٧٩	١٣٥	نقاشی دیواری سغدیها (که دومرد جنگجوی سغدی را نشان میدهد) .
٨٠	١٣٦	نقاشی دیواری سغدیها (که کسانی را نشسته نشان میدهد) .
٨١	١٣٧	دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی
٨٢	١٣٨	نقاشی دیواری سغدیها (که نیزه‌گزار و تیرانداز را نشان میدهد) .
٨٣	١٣٩	طرحی از جنگاوران سغدی .
٨٤	١٤٠	نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .
٨٥	١٤٢	نقش برجسته‌ای ازطاق بزرگ بستان (کرمانشاه) .
٨٦	١٤٣	نقش بشقاب لعابدار نیشابور .
٨٧	١٤٤	نقش بشقاب فلزی .
٨٨	١٤٥	نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
٨٩	١٤٦	نقش برجستهٔ گچی ورامین .
٩٠	١٤٧	نقش برجستهٔ گچی چهار ترخان .
٩١	١٤٨	طرحی از دو مرد سغدی .
٩٢	١٤٩	نقش برجستهٔ گچی یك بوقلمون (از اوایل اسلامی) .
٩٣	١٥٠	نقش برجستهٔ دیگری از بوقلمون (از اواخر دورهٔ ساسانی) .
٩٤	١٥١	نقش برجستهٔ قلعه و جنگجویان عهد ساسانی .
٩٥	١٥٣	نقش برجستهٔ گچی اواخر دورهٔ ساسانی .
٩٦	١٥٤	نقش مردی بر بشقاب . درحال نوازندگی .
٩٧	١٥٥	کوزهٔ فلزی عهد ساسانی .
٩٨	١٥٦	بشقاب نقرهٔ مکشوفه از مازندران .
٩٩	١٥٧	بشقاب مکشوفه از دیلمان گیلان .
١٠٠	١٥٨	نقش روی بشقاب طلا و نقرهٔ عهد ساسانی .
١٠١	١٥٩	پارچهٔ ابریشمی متعلق به اوائل اسلامی ایران .
١٠٢	١٦٠	پارچهٔ ابریشمی با نقش بهرام گور .
١٠٣	١٦٢	پارچهٔ عهد ساسانی .
١٠٤	١٦٤	پارچهٔ ابریشمی اوائل اسلامی .
١٠٥	١٦٥	نقش حاشیهٔ ظرفی سفالی . ازخوزستان .
١٠٦	١٦٦	نقش برجستهٔ گچی دورهٔ ساسانی .
١٠٧	١٦٧	بخشی از گچکاری عهد ساسانی (منظرهٔ شکار) .
١٠٨	١٦٨	مرغ فلزی عهد ساسانی .
١٠٩	١٧٠	پارچهٔ ابریشمی با نقش دو طاووس و حاشیهٔ با خط کوفی. برداشته ازنشریهٔ «لندن نیوز» ٩ژانویه١٩٤٣ .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
۱۱۰ و ۱۱۱	۱۷۱	سرستونهای عهد ساسانی درطاق بستان .
۱۱۲	۱۷۲	پارچهٔ ابریشمی با نقش دو شیر افسانه‌ای بالدار . برداشته از نشریهٔ « لندن نیوز » ۹ ژانویه ۱۹۴۳ .
۱۱۳	۱۷۳	چند طرح از صورتك‌های سفالی عهد ساسانی – (اشکانی ؟) .
۱۱٤	۱۷٤	نقش روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان .
۱۱۵	۱۷۵	نقش‌دیگری روی شمعدان مفرغی‌نقره‌کوب خراسان.
۱۱٦	۱۷٦	یکی از رامشگران چینی .
۱۱۷	۱۷۸	نقش بهرام‌گور و سپینود بر روی بشقاب .
۱۱۸	۱۷۹	نقش فرشتهٔ بالای طاق بزرگ بستان .
۱۱۹	۱۸۰	بزرگشدهٔ نقش فرشتهٔ بالای طاق بزرگ بستان .
۱۲۰	۱۸۱	نقش برجستهٔ چهارنفری طاق بستان .
۱۲۱	۱۸۲	یکی از نقش برجسته‌های چهارنفری طاق بستان .
۱۲۲ و ۱۲۳	۱۸۳	از نقوش برجستهٔ چهارنفری طاق بستان .
۱۲٤	۱۸٤	نقش برجستهٔ بیشاپور .
۱۲۵	۱۸۵	نقش روی لگن نقره‌کوب خراسان .
۱۲٦	۱۸٦	نقش روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان .
۱۲۷	۱۸۷	یك نقاشی از سوارکار سدهٔ هفتم هجری .
۱۲۸	۱۸۸	یك نقاشی ازکتاب « فی‌معرفت‌الهندسیهٔ جزایری » .
۱۲۹	۱۸۹	نقاشی‌ای از سیمای زال (از شاهنامه) .
۱۳۰	۱۹۲	پارچهٔ ابریشمی سدهٔ یکم – دوم هجری (کار ایران) .
۱۳۱	۱۹۳	پارچهٔ بافت ایران دورهٔ اسلامی (سدهٔ چهارم هجری) .
۱۳۲	۱۹۵	سکهٔ منتسب به یزدگرد سوم .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
١٣٣	١٩٧	کنده کاری برروی سنگی در تخت جمشید .
١٣٤	١٩٨	نقاشی دیواری چهرهٔ زنی سغدی که چنگ مینوازد .
١٣٥	٢٠٠	پارچهٔ منتسب به بیزانت .
١٣٦	٢٠١	یك قطعه نشان منتسب به آل‌بویه .
١٣٧	٢٠٣	نقش برجستهٔ اردشیر بابکان .
١٣٨	٢٠٨	نقش یك سوارکار . بافته برروی پارچهٔ مکشوفه از « بی‌بی شهربانو » (شاه عبدالعظیم تهران) .
١٣٩	٢٠٩	یك نقاشی ازکتاب « قابوس‌نامه » یا (اندرزنامه) .
١٤٠	٢١١	یك نقاشی دیگر از کتاب « قابوس‌نامه » .
١٤١	٢١٢	طرح یك مرد با نیزه (بر روی کاسه) .
١٤٢ – ١٤٣ و ١٤٤	٢١٤ – ٢١٥	نمونه‌های رنگی‌پوشاك اوائل اسلام ایران و دوره‌های « صفاریان و سامانیان » .
١٤٥	٢١٨	نقش سوارکار . روی بشقاب سفالی لعابدار « ری » .
١٤٦	٢١٩	نقش لوح برنزی منتسب به آزاده و بهرام‌گور .
١٤٧	٢٢١	طرح یك نقاشی دیواری بر روی بنای سلطان محمود
١٤٨	٢٢٢	نقش برجستهٔ گچی منتسب به « ری » بنام طغرل دوم .
١٤٩	٢٢٣	بخشی‌بزرگشده ازنقش برجستهٔ‌گچی منتسب به«ری».
١٥٠	٢٢٤	بخشی دیگر ، بزرگشده از نقش برجستهٔ گچی «ری».
١٥١	٢٢٥	نقش کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان .
١٥٢	٢٢٦	نقشی دیگر ، کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
١٥٣	٢٢٧	نقش سوارکاری بر روی بشقاب لعابدار « ری » (با بازشکاری) .
١٥٤	٢٢٩	نقش کنده شدهٔ دو مبارز بر روی شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان .
١٥٥	٢٣٠	نقش برجستهٔ گچی منتسب به « ری » .
١٥٦	٢٣١	صندوقچهٔ مفرغی نقره‌کوب .
١٥٧	٢٣٣	مجسمه‌های برنزی کوچك دورهٔ سلجوقی .
١٥٨	٢٣٤	نقش‌کنده شدهٔ مردی نشسته دروسط ، برروی لگن نقره‌کوب خراسان .
١٥٩	٢٣٦	نقش کنده شدهٔ سوارکاری بر روی لگن نقره‌کوب خراسان .
١٦٠	٢٣٧	نقش‌کنده شدهٔ مردی نشسته در وسط ، بر روی لگن نقره‌کوب خراسان .
١٦١	٢٣٨	دنبالهٔ نقش‌کنده شدهٔ هدیه‌آورندگان . برروی لگن نقره‌کوب خراسان .
١٦٢	٢٣٩	نقش‌کنده شدهٔ یك شکارگر سواره با تیر وکمان . بر روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان .
١٦٣	٢٤٠	نقش کنده شدهٔ سه مرد . بر روی آفتابهٔ مفرغی نقره‌کوب همدان .
١٦٤	٢٤٣	نقش برجسته‌ای از مردم آسیای مرکزی .
١٦٥	٢٤٤	نقش یك شکارگر سوار . کنده شده بر روی پایهٔ شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان .
١٦٦	٢٤٥	نقش یك سوار گرز به دست کنده شده بر روی پایهٔ

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
		شمعدان مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۷	۲۴۶	نقش مردی نشسته در وسط یك بشقاب کنده کاری شدهٔ کنگره‌دار مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۸	۲۴۷	نقش بزرگشدهٔ مرد کنده شده بر بشقاب کنگره‌دار مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۹	۲۴۸	نقش یك سوارکار برروی بشقاب سفالی لعابدار کاشان.
۱۷۰	۲۴۹	نقش یك سوارکار شلاق به دست . بر روی بشقاب لعابدار کاشان .
۱۷۱	۲۵۰	نقش یك سوارکار با فرشتهٔ موکل . بر روی بشقاب لعابدار کاشان .
۱۷۲	۲۵۲	نقش یك مرد نشسته در وسط بشقاب سفالی نیشابور .
۱۷۳	۲۵۳	نقش مردی دیگر نشسته در وسط بشقاب سفالی کاشان .
۱۷۴	۲۴۵	نقش برجستهٔ یك یك سوارکار . بر روی گچ . متعلق به « ساوه » .
۱۷۵	۲۵۵	نقوش برجستهٔ مردان . برروی گچ . متعلق به«ساوه».
۱۷۶	۲۵۶	طرحی از سواران شکارگر . بر روی صندوقچه‌ای از عاج .
۱۷۷	۲۵۸	طرحی بر روی پارچهٔ سده هفتم هجری (که مردی را جام به دست درحالت نشسته نشان میدهد) .
۱۷۸	۲۵۹	نقش روی حاشیه‌ای از یك کاسه (که مردانی را در حال میگساری نشان میدهد) .
۱۷۹	۲۶۰	نقش روی یك سینی مفرغی خراسان که مردی را جام به دست و نشسته نشان میدهد .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
١٨٠	٢٦٢	نقاشی دیواری سغدیها (که مردانی را در میگساری و بحالت نشسته نشان میدهد) .
١٨١	٢٦٣	مجسمهٔ شاپور درغار تنگ چوگان . (کازرون) .
١٨٢	٢٦٥	مجسمهٔ گچی مردی ایستاده (منتسب به «ری») .
١٨٣	٢٨٠	نقش برجستهٔ مردانی در حالت نشسته (از عهد سلجوقیان) .
١٨٤	٣٠٢	نقش برجستهٔ تیراندازی در طاق بستان .
١٨٥	٣٠٣	نقش برجستهٔ تیرانداز دیگری در طاق بستان .
١٨٦	٣٠٦	نقش برجستهٔ گچی یك زن دورهٔ ساسانی .
١٨٧	٣٠٨ – ٣٠٩	نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ سلجوقیان .
١٨٨	٣١٧	نقاشی مردانی درحال زاری درمرگ اسکندر .
١٨٩	٣١٨	بخشی از نقاشی شاهنامهٔ بایسنقرمیرزا .
١٩٠	٣١٩	بخشی دیگر از نقاشی شاهنامهٔ بایسنقر میرزا .
١٩١	٣٢٠	نقاشی‌ای منتسب به سدهٔ هشتم و اوائل نهم هجری .
١٩٢	٣٢١	نقاشی دیگری منتسب به سدهٔ هشتم واوائل‌نهم هجری .
١٩٣	٣٢٢	نقشی کنده کاری از مردان در حال میگساری . منتسب به سدهٔ هشتم هجری .
١٩٤	٣٢٥	یك نقاشی ازکتاب « جامع‌التواریخ رشیدی » (که چنگیزخان را نشان میدهد) .
١٩٥	٣٢٦	یك‌نقاشی منتسب به سدهٔ هشتم واوائل سدهٔ نهم هجری از کتاب « کلیه و دمنه » که انوشیروان را نشان میدهد .
١٩٦	٣٢٧	بخشی از نقاشی کتاب کلیله و دمنه که مردان دورهٔ

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
		تیموری را نشان میدهد .
۱۹۷	۳۲۸	نقش کنده شده بر ظرفی منتسب به سدهٔ هشتم هجری .
۱۹۸	۳۲۹	قسمتی از نقاشی قصر (خورونق) . کار کمال‌الدین بهزاد . (که بنایان را نشان میدهد) .
۱۹۹	۳۳۰	قسمتی از یك نقاشی (درکتاب شاهنامهٔ فردوسی) . که پنج افسر را ایستاده نشان میدهد .
۲۰۰	۳۳۲	قسمتی از یك نقاشی (منتسب به‌کاظمعلی) که مردی را درکار بیل زدن نشان میدهد .
۲۰۱	۳۳۳	قسمتی از یك نقاشی (منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی) که مهتری را در حال کشیدن اسبی نشان میدهد .
۲۰۲	۳۳۵	یك نقاشی از کمال‌الدین بهزاد که کاتبی را نشسته درحال نوشتن نشان میدهد .
۲۰۳	۳۳۷	قسمتی دیگـــر از نقاشی قصر « خورونق » . کار کمال‌الدین بهزاد (که نیز بنایان را در کار بنائی نشان میدهد) .
۲۰٤	۳۳۸ – ۳۳۹	نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ «تیموریان».
۲۰۵	۳٤۰	یك نقاشی از خواجه عبدالصمد شیرازی (که مجری قانون ، دست مجرمی را می‌بندد) .
۲۰٦	۳٤۱	قسمتی‌ازیك نقاشی‌که حاجبی را با عصا نشان میدهد ،
۲۰۷	۳٤۲	نقشی بر «ابریشم» کار « میرمصوّر » .
۲۰۸	۳٤۳	قسمتی از یك نقاشی که قوشچی ، عیّار و حاجبی را نشان میدهد .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
۲۰۹	۳٤٤ – ۳٤٥	نمونهٔ رنگی پوشاك مـردم ایران در اوایل دورهٔ « صفویه » .
۲۱۰	۳٤٥	طرحی از یك ریسنده . کار رضای عباسی .
۲۱۱	۳٤٦	یك نقاشی ، که چوپانی را با گوسفند نشان میدهد .
۲۱۲	۳٤۷	یك نقاشی (ازصادقی) که مردی را سوار بر «استر» نشان میدهد .
۲۱۳	۳٤۹	طرحی از یك مرد جوان نشسته . کار رضای عباسی .
۲۱٤	۳۵۰	نقش بافتهٔ سه مرد بر روی مخمل (بافتهٔ یزد) .
۲۱۵	۳۵۲	طرحی بر روی پارچهٔ مخملی (که مردی را ایستاده و شاخه‌ای گل در دست ، نشان میدهد) .
۲۱٦	۳۵۳	طرحی بر روی پارچه (که مردی را نشسته در حال میگساری و با لباس منقوش نشان میدهد) .
۲۱۷	۳٦۲ – ۳٦۳	نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در سدهٔ دوم دورهٔ « صفویه » .
۲۱۸	۳٦۵	نقاشی چهرهٔ نادرشاه (با تاج چهار کنگره‌ای وتبرزین در دست) .
۲۱۹	۳٦۷	چهرهٔ نادرشاه (نشسته) با تاج سه کنگره‌ای وتسبیحی در دست .
۲۲۰	۳٦۸	چهرهٔ نادرشاه در میان یك قاب بیضی (با کلاه چند ترك که دستاری به دور آن پیچیده است) .
۲۲۱	۳۷۰	چهرهٔ نادرشاه ، ازکتاب « سر ، مارتیمر دیوراند » .
۲۲۲	۳۷۱	چهرهٔ نادرشاه از « نادرنامه » .
۲۲۳	۳۷۲	اندام نادرشاه در حالت ایستاده و تکیه بر تبرزین .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
٢٢٤	٣٧٢ – ٣٧٣	نمونهٔ رنگی پوشاك دورهٔ افشاریه .
٢٢٥	٣٧٣	طرحی از پوشاك مردم ایران در دورهٔ افشاریه .
٢٢٦	٣٧٥	یك نقاشی از دورهٔ زندیه ، که جوانی را تار به دست نشان میدهد .
٢٢٧	٣٧٧	نقاشی اندام زنی از دورهٔ زندیه کـه پیراهن نازك پوشیده و در حال میگساری است .
٢٢٨	٣٧٨	یك نقاشی از دورهٔ زندیه ، که منظرهٔ معاشقه را نشان میدهد .
٢٢٩	٣٧٩	یك نقاشی از دورهٔ زندیه ، که جوانی را ایستاده نشان میدهد .
٢٣٠	٣٨٠	یك نقاشی از دورهٔ زندیه ، که نظام‌الملك ولد ابراهیم خان را نشان میدهد .
٢٣١	٣٨٢	پیراهن کتانی منقش ، از اوایل زمان « صفویه » .
٢٣٢	٣٨٣	پیراهنی از « ابیانه » کاشان متعلق به سدهٔ یازدهم – دوازدهم هجری .
٢٣٣	٣٨٤	یك قبای با پیش سینهٔ ذوذنقه‌ای .
٢٣٤	٣٨٦	نقاشی کاظمعلی ، که بانوئی را سوار بر استر نشان میدهد .
٢٣٥	٣٨٧	قبائی از نوع معمول دورهٔ « زندیه » .
٢٣٦	٣٨٨ – ٣٨٩	نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ «زندیه» .
٢٣٧	٣٩٠	نقاشی‌ای از چهرهٔ « فیروز میرزا » .
٢٣٨	٣٩٣	نقاشی‌ای از چهرهٔ « حضرت یوسف » .
٢٣٩	٣٩٤	نقاشی‌ای از چهره‌ای « منتسب به عباس‌میرزا » .

ziapour.com

ردیف شکلها	شمارهٔ صفحات	موضوع
۲۴۰	۳۹۵	نقاشی‌ای از اندام منتسب به « بهرام میرزا » .
۲۴۱	۳۹۷	یك نقاشی، که میرزائی‌را درلباس رسمی نشان میدهد .
۲۴۲	۴۰۰	نقاشی دیگری ، که مردی را در لباس کاتبی نشان میدهد ، و تسبیحی بلند در دست راست خود دارد .
۲۴۳	۴۰۲	یك نقاشی از سولتیکوف، که شاهزاده «صدرالدوله» و « خسروخان خواجه » و رئیس تشریفات وقت « میرزا ابوالحسن خان » و شاهزاده «کیقباد میرزا» را نشان میدهد .
۲۴۴	۴۰۵	پیراهنی از نوع «دوچاکه» (بر سر شانه‌ها) .
۲۴۵	۴۰۶ – ۴۰۷	نمونهٔ رنگی پوشاك مردم ایران در دورهٔ قاجاریه .
۲۴۶	۴۰۷	قبای مردم ایران در اواخر دورهٔ قاجاریه .
۲۴۷	۴۰۸	قبای دیگری مربوط به اواخر دورهٔ قاجاریه .
۲۴۸	۴۰۸ – ۴۰۹	نمونهٔ رنگی پوشاك اواخر دورهٔ قاجاریه .

ziapour.com

ziapour.com

فهرست منابع و مآخذ

۱ تخت‌جمشید . نوشتهٔ «اریش . ف . اشمیت» (Erich F. Schmidt)

۲ نقش‌های برجستهٔ «تخت‌جمشید» ونقش رستم (فارس).

۳ نقش‌های برجستهٔ «بیشاپور» (کازرون).

٤ نقش‌های برجستهٔ «طاق‌بستان» (کرمانشاه).

٥ نقش‌های برجستهٔ «تنگ سروك» (بهبهان).

٦ موزهٔ ایران‌باستان (تهران).

۷ موزهٔ مردم شناسی (تهران).

۸ موزهٔ هنرهای تزئینی (تهران).

۹ سیاحتنامهٔ «شاردن» (Jean Chardin) (دائرةالمعارف تمدن‌ایران)
ترجمهٔ : «محمد عباسی» .

۱۰ سفرنامهٔ «تاورنیه» (Jean Baptiste Tavernier)
ترجمهٔ : «ابوتراب نوری» (نظم‌الدوله)

۱۱ سفرنامهٔ «سرهنگ درووبل» (G. Drouville)
(Voyage en Perse 1812 - 1813) ترجمهٔ : «جواد محیی» .

ziapour.com

۱۲ سفرنامهٔ «مادام دیولافوآ» (Mm. Dieulafoy)
(ترجمه ونگارش : «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
۱۳ سفرنامهٔ «ازخُراسان تا بختیاری» نوشتهٔ «هانری رنه دالمانی»
(Henry René D'Allmagne) (ترجمه ونگارش : «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
۱٤ مسافرت به ایران. نوشتهٔ «الکسیس سولتیکوف»
(Prince Alexis Soltykoff) ترجمهٔ : «دکتر محسن صبا».
۱۵ تاریخ ایران. تألیف : «ژنرال سرپرسی سایکس» (S.P. Sykes)
ترجمهٔ : «محمدتقی فخرداعی گیلانی».
۱٦ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. تألیف : «اومستد» (Olmstead)
ترجمهٔ : «دکتر محمد مقدم».
۱۷ تاریخ ماد. تألیف : «ای. م. دیاکونف» (I.M. Dyakonove)
ترجمهٔ : «کریم کشاورز».
۱۸ کتاب «پنج کَنْت» چاپ شوروی.
۱۹ گزارش مقدماتی حفریات «مارلیك» (چراغعلی پشته)، (از هیئت حفاری رودبار. از : «دکترعزت‌الله نگهبان»).
۲۰ کتاب «میراث باستانی ایران» تألیف : «ریچارد ن. فرای»
(Richard N. Frye) ترجمهٔ : «مسعود رجب‌نیا».
۲۱ شاهکارهای هنر ایران. تألیف : «آرثر آپهام پوپ»
(Arthur Upham Pope) اقتباس و نگارش : «دکتر پرویز ناتل خانلری».
۲۲ نشریهٔ شمارهٔ (۱) سال چهارم (ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران).
۲۳ مجله‌های روزگار نو.

ziapour.com

۲٤ کتابهای مربوط به نادرشاه افشار .

۲۵ IRAN (Persian) Miniatures Imperial Library. Unesco World Art Series.

۲٦ Encyclopedia of World Art.

۲۷ Parthes et Sassanides (Roman Ghirshman).

۲۸ PERSE. Proto Iraniens «Mèdes Achéménides» Roman Ghirshman.

۲۹ Dura - Europos.

۳۰ A survey of Persian art. Arthur Upham Pope.

۳۱ Durch vier Jahrtausende Altvorder Asia Tischer Kultur. Staatliche Museen zu Berlin.

ziapour.com

این کتاب دارای ۲۳۶ عکس ویکعدد طرح و «۱۱» نقش رنگی میباشد. عکس‌ها در دائرهٔ عکاسی ادارهٔ کل موزه‌ها وحفظ بناهای تاریخی بوسیلهٔ آقایان «ملك عراقی – غلامرضا» و «دهبنه‌ای – مهدی» تهیه شده و نقاشی‌های رنگی نیز به‌کمك خانم « کلارا – آبکار » (هنرمند موزهٔ مردم‌شناسی تهران) به‌انجام رسیده است.

کتابهائیکه تاکنون به وسیلهٔ مؤلف این کتاب بچاپ رسیده ، عبارتند از :

۱ – پوشاك باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان.

۲ – پوشاك زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی .

۳ – پوشاك ایلها ، چادرنشینان و روستائیان ایران بروزگار شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی (آریامهر) شاهنشاه ایران .

٤ – زیورهای زنان ایران از دیرباز تاکنون .

٥ – پوشاك ایرانیان دورهٔ اسلامی از آغاز اسلام تا زمان شاهنشاهی پهلوی.

ziapour.com